

قوانین و مسرکہ دفاتر

وزارت فرهنگ


کتاب تاریخ

سال اول دبیرستانها

حق چاپ محفوظ

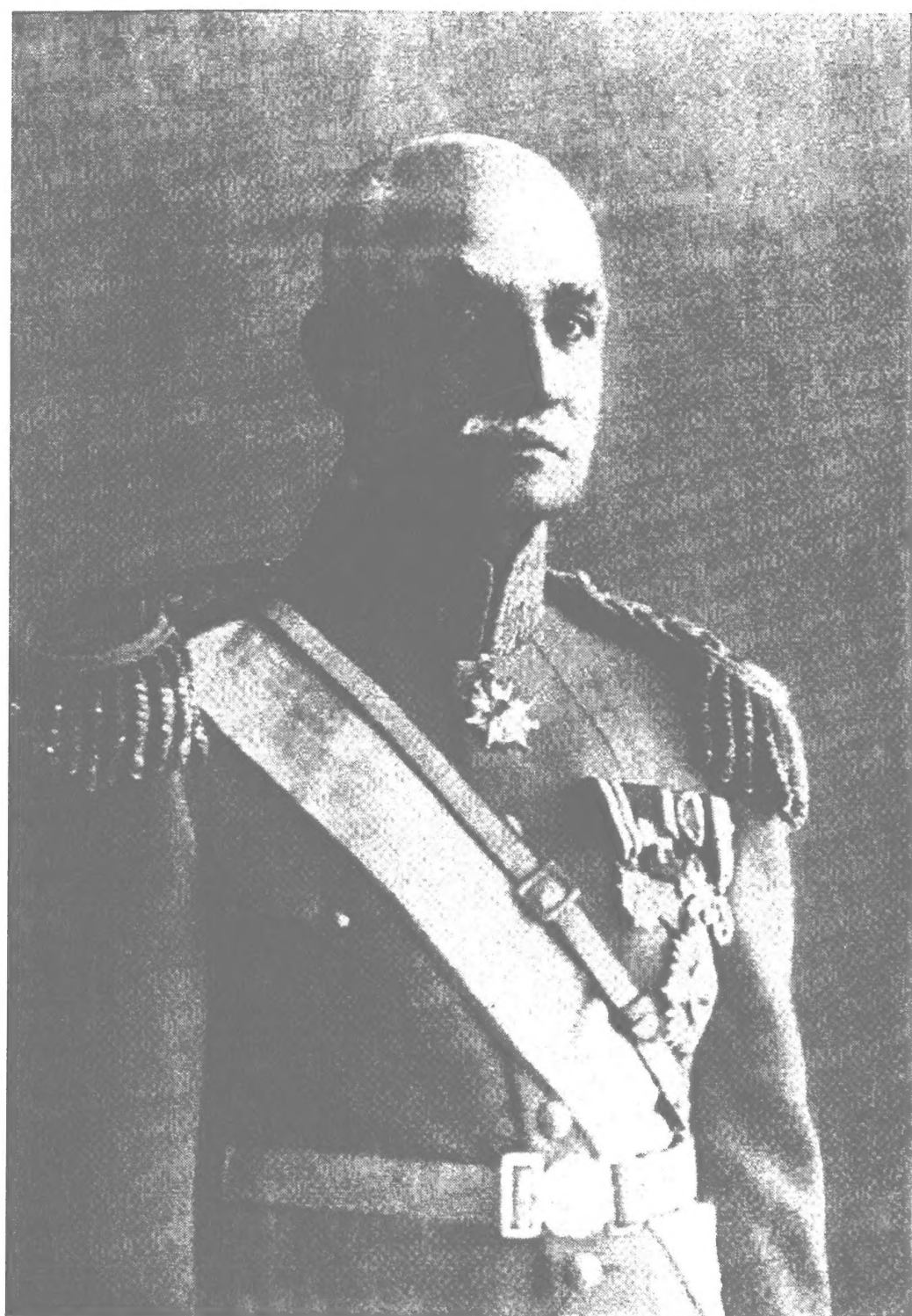
۱۳۱۸

چاپخانه مجلس



کتابخانه مسجد جامع اسلام آباد







توانا بود مسرکه دانا بود

اسکس شد

وزارت فرهنگ

کتاب تانخ

سال اول دبیرستانها

حق چاپ محفوظ

۱۳۱۸

چاپخانه مجلس

آغاز

در این عصر خجسته که راه خسر وانه شایسته دانش در آن علیحضرت رضا شاه پهلوی
و توجهات حکمانه والا حضرت بهایون فیالاتی محمد توسعه و ترقی علوم و فنون و
رفع هر گونه نقص و اختلاف دشواری اجتماعی کشور معطوف است، وزارت فرهنگ
لازم دانست که برنامه آموزشگاهها را با این منظور عالی کاما موافق نماید، نخست صلاح
برنامه تحصیلات متوسطه پرداخت، و چون اجراء برنامه بی اصلاح کتب درسی نبود
بنود در تاریخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۱۷ تصویب نامه از هیئت وزیران گذرانید که نگارش
کتب دبیرستانی از برنق واحد و داشتن شرایط لازم ایجاب میکرد، و بموجب آن
هیئتی از استادان و دانشیاران و دبیران که پیشینه تالیف و تدریس داشتند
بنام کمیسیون تهیه و چاپ کتب برگزیده شد تا برای انجام این امر مقصد راتی
وضع کنند که همه کتب دبیرستانی بر طبق یک اسلوب مطلوب و موافق با اصول
آموزش و پرورش نگارش یافته علاوه بر مواد علمی و ادبی مویده خصال ملی و ملکات رسوخ
باشد که از عهد باستان سرشته نهاد ایرانیان بوده، مانند میهن پرستی و شاد و دوستی

و راست گفتاری و درست کرداری و دیگر صفات و اخلاق نیکو که منظور اصلی از
هر تعلیم و تربیت می باشد .

پس پیشنهاد این کمیسیون تألیف کتاب درسی هر یک از مواضع برنامه بچندتن
از کسانی که آزموده و شایستگی داشتند ارجاع شد .

اینک کتاب تاریخ برای سال اول دبیرستانها که تألیف آن به :

جناب آقای عبدالحسین شیبانی استاد دانشگاه

آقای غلامرضا رشید یاسمی استاد دانشگاه

آقای دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه

آقای حسین فرهودی

آقای نصر الله فلسفی استاد دانشگاه

و گذار شده بود از طرف وزارت فرهنگ منتشر شود که در همه دبیرستانهای ایران
و دختران کشور منحصراً تدریس شود .

وزیر فرهنگ

بهمن

بخش نخست

تاریخ ملل مشرق، یونان، روم

مقدمه کلیات

انسان همه وقت نوشتن و خواندن نمیدانسته است و بنابراین متهاوردی
تاریخ پیش زمین زندگانی کرده و آثار نوشته از خود نگذاشته است باین واسطه آن زمان
از تاریخ ندارد و دوره تاریخی زندگانی انسان از زمانی شروع میشود که از آن اطلاعات
و اسناد نوشته در دست است و دوره های پیش از این زمان را دوران پیش از تاریخ میگویند .
از دوره پیش از تاریخ هم آثاری از زندگانی بشر بجای مانده است مثل استخوان او که دلایه خال پیدا
شده . دیگر اسباب آلاتیکه در غارها و زیر زمین پست آمده و طرز زندگانی انسان قدیم را نشان میدهد
زیرا که از تفاوت های بزرگ انسان با جانوران کلی نیست که جانور تنها با قوه بدن خود کار میکند اما
انسان برای رفع حاجتهای خویش اسباب آلات میسازد و کار خود را آسان مینماید و این یکی از
نشانیهای عمده تمدن است .

از روی آلات و اسبابیکه در غارها و زیر زمین پیدا شده معلوم میشود بشر قرنها در جهان بود
و غیر از سنگ آلات و آفراری گذشته و تقریباً مانند جانوران زندگانی میکرد است .
پس فکر را پیدا کرده و اسبابی با آنها ساخته است . بنا بر این دوره پیش از تاریخ را چنین تقسیم میکنند
۱- زمانی که انسان هنوز بصیقلی کردن سنگ پی نبرده بود و آنرا صیقلی نکرده و در دفاع از
خویش و شکار و امثال آن بکار میرسد .

۲- زمانی که انسان صیقلی کردن سنگ را دریافت و توانست آنرا بر طبق احتیاجات خود بشکلهای گوناگون درآورد و از آن اشیا و آلات مختلف مانند تبر و قیسه و امثال آن بسازد.

۳- دوره فلز که شروع آن تقریباً از نه هزار سال پیش است و آن را نیز بسته دوره مس و مسفرغ و آهن تقسیم کرده اند.

انسان اول کشف مس و طلا مائل شد زیرا این دو فلز را غالباً بصورت خالص نیز میتوان یافت و محتاج به بیرون آوردن از سنگ نیست. در آغاز دوره فلزات هنوز انسان آلات و افزار زندگانی را از سنگ صیقلی فراهم میکرد و چون دوام مس از سنگ کمتر بود آنرا در ساختن شایا پاشک بکار میبرد ولی کم کم بوجود قطع و طریقۀ آمیختن آن با مس و بدست آوردن مسفرغ میبرد. یکی از اکتشافات مهم انسان آتش بود که چون وسیله ایجاد آنرا دریافت توانست فلز را آب کند و اسلحه و اسباب دیگر برای خود بسازد.

مردم روی زمین همه از یک نژاد نیستند. بعضی سفید پوستند مثل نژاد های بشر ایرانیها و اروپائیها. بعضی سیاه پوستند مثل بسیاری از آفریقایا بعضی زرد پوستند مثل چینی ها و ژاپنیها. بعضی سرخ پوستند مثل مردم قدیم امریکا. نژاد های دیگر هم هستند که کمتر از این چهار نژاد اهمیت دارند.

نژاد سیاه و نژاد سرخ در تمدن مقام مهمی ندارند و تقریباً وحشی هستند. نژاد زرد و نژاد قدیم است اما متوقف شده است. نژاد سفید شاید دیر تر از نژاد زرد و تمدن شده اما از او پیش افتاده است چنانکه قدمت مهم روی زمین امروزه در تصرف نژاد سفید است و تاریخ تقریباً منحصراً بر گشت نژاد سفید می باشد.

نژاد سفید هم چند شعبه است: از همه مهمتر شعبه آریائی است و شعبه سامی.
ما ایرانیها و هندیها و اروپائیها از شعبه آریائی هستیم و عرب و یهود از شعبه سامی میباشند.
چنانکه در فوق اشاره شد آغاز دوره تاریخی زندگانی انسان را
تعریف تاریخ که بشر با اختراع خط مایل گشته و از گزارش زندگانی او اطلاعات
انساند کتبی بدست آمده است.

بنابر این تاریخ هر قسمتی مرکب از شرح تمام حوادث و وقایعی است که در دوره تاریخی زندگانی
آن ملت روی داده و اساس آن بر اسناد و مدارک کتبی باشد.
موضوع تاریخ بیان وقایع و حوادثی است که در دوره زندگانی اجتماعی بشر اتفاق افتاده
و وجود انسان در آنها مؤثر بوده است، مثل تشکیل و انحلال دولتها، روابط دوستانه
و خصمانه ملل، میزان تمدن اقوام مختلف، و خدمات ایشان در علوم و ادبیات و صنایع
و غیره.

بدیهی است که افراد بشر از روز نخست تمدن نبوده اند و این تمدنیکه
فایده تاریخ ما امروز از آن برخورداریم نتیجه رنجهای مسدوان تدابیر و فکر
عاقله اندر پدران ما در قرون گذشته است.

تاریخ چون آئینه تابناکی است که مشیرفت تدیرجی تمدن را در آن میتوان دید و از آن برای
ادامه دادن باین مشیرفت سرمشقهای نیکو میتوان گرفت. تاریخ درس گذشته ایست که
برای آینده بکار باید بست. بهترین سرمشقهای جو امر دمی و خداکاری و مردمانی و
و شجاعت در کجاست تاریخ زندگانی پدران ما نهضت است. خواندن تاریخ ما را باین گنجینه

گر انهار مهربی می‌کند و مایه قوت قلب و روح و احساسات ما می‌شود .

تاریخ با اخلاق نیز بسگی کامل دارد و مفیدترین دستیار آنست . بهیچکس نتواند حس حساسی و تقدیری را که از مطالعه کارهای خوب مردان بزرگ در وی پدید آمده و نفرت و خشمی را که از خواندن شرح حال افراد زشتکار و خیانت‌پیشه در خود احساس کرده است بگذارد . بنابراین مسلم است که خواندن تاریخ احساسات نیک را تحریک و تقویت می‌کند . آراده را نیر و مید بد و در دل‌های سرد حرارت و هیجان پدید می‌آورد . گذشته از آنچه گفته شد خواندن تاریخ در مین پرستی نیز تأثیر بسیار دارد . ما تا تاریخ مین خود را ننخوانیم بارش حقیقی آن پی نمی‌بریم . تاریخ ما را از میزان کوشش و همتی که پدران ما برای ایجاد عظمت و ثمن شوکت و استقلال ایران بکار برده اند ، و از رنجها و مصائبی که در راه حفظ مین از آسیب بیگانگان و بدخواهان کشیده اند آگاه می‌سازد . از آموختن تاریخ با همت پسله اسلاف خود که بزرگی و استقلال و بلند نامی و سعادت ایران نتیجه کار و کوشش و همت ایشانست پی می‌بریم و باین نکته متوجه می‌شویم که ایران امروز میراث مقدسی است که از گذشته‌گان پلیده شده و ما نیز باید آنرا بصورتی نیکو تر از آنچه هست بفرزندان بسپاریم .

تاریخ میان ایرانیان امروز و پدران و نیاکان در گذشته ایشان بسگی رابطه ای ایجاد می‌کند که بنیان مین پرستی بر آن استوار است .

در تاریخ باید زمان حدوث هر واقعه ای معلوم باشد و گرنه تاریک
 آغاز تاریخ و مبهم و مغشوش خواهد بود . برای اینکه زمان وقایع تاریخی معلوم گردد
 باید برای تاریخ آغاز و مبدائی تعیین کرد تا زمان وقایع با آن منطبق شود

عیسویان سال تولد حضرت عیسی و مسلمانان سال هجرت حضرت رسول را از تکبیه آغاز تاریخ خویش قرار داده و هر یک زمان وقایع تاریخی را بابتدای تاریخ خود می‌بندند . اکنون ۱۳۱۸ سال شمسی از هجرت پیغمبر ما و ۱۹۳۹ سال شمسی از میلاد مسیح گذشته است پس اگر مثلاً در تاریخ خواندیم که واقعه ای در ۵۳۲ سال پیش از میلاد روی داده و می‌توانیم بدانیم که چند سال از حدوث آن واقعه گذشته است باید ۵۳۲ را بر ۱۹۳۹ بیفزاییم .

اروپاییان تاریخ را از روی وقایع مهمی که در دنیا روی داده است تقسیمات تاریخ به چهار قسمت کرده اند : اول - تاریخ قدیم از قدیمترین دوره های تاریخی تا سال تقسیم امپراطوری روم بروم غربی و شرقی در سال

۳۹۵ میلادی ،

دوم - تاریخ قرون وسطی از تقسیم امپراطوری روم بفتح قسطنطنیه پایتخت روم شرقی بدست ترکان عثمانی در سال ۱۴۵۳ بعد از میلاد .

سوم - تاریخ قرون جدید از فتح قسطنطنیه تا ظهور انقلاب بزرگ فرانسه در سال ۱۷۸۹ بعد از میلاد .

چهارم - تاریخ قرون معاصر از انقلاب بزرگ فرانسه تاکنون .

تاریخ قدیم شامل تاریخ چین و هند و مصر و کلمه و آسور و ایلام و فنیقیه و بنی اسرائیل و ایران و یونان و روم است . از این میان چون تاریخ چین و هند وستان با تاریخ ایران ارتباط زیادی ندارد از بیان آن چشم می‌پوشیم . در بیان تاریخ سایر ملل قدیم هم بیشتر از تمدن و آثار ایشان و خداوند بعلوم و ادبیات صنایع کرده اند سخن خواهیم گفت و تاریخ قدیم را از این شرح تر خواهیم نگاه داشت .

فصل اول

تاریخ مصر

۱ - وضع جغرافیائی مصر و مردم قدیم آن

کشور مصر در شمال شرقی افریقا واقع است. از شمال بدریای مدیترانه و از مشرق بدریای سرخ و از جنوب به نوبه و از مغرب به بیابان لیبی محدود می‌باشد. مصر آباد و در حقیقت آن قسمت از دره نیل است که میان آبشار آسوان و دریای مدیترانه واقع شده است. مصر هیا نظر به برکت و نعمتی که رود نیل بآنها میداد آنرا مقدس دانستند و مانند معبودی پرستش میکردند و دعاها و سرودهای مذهبی برای آن میخواندند. هر دوت ^۱ متورخ یونانی میگوید: «مصر به نیل است» در حقیقت رود نیل مصر را بوجود آورده و یکی از بهترین کشورهای برومند نموده است.

این رود از دریاچه های ویکتوریا و آلبرت از نواحی استوایی افریقا سرچشمه میگردد رود های دیگر مانند بحر الغزال از دو طرف وارد آن میشود درازی نیل از دریاچه ویکتوریا تا دریای مدیترانه نزدیک ششصد و سی کیلومتر است و از دو شاخه وارد دریای می شود بزین میان این دو شاخه و دریا را دلتا می نامند زیرا که شکل دال یونانی است که دلتا گویند (۵) و این قسم شکل مثلث در دلتا بیشتر رودخانه ها تشکیل میشود.

یکی از خصایص طبیعی مصر طغیان منظم نیل است که هر ساله بواسطه
طغیان نیل باران استوائی افریقا و ذوب برف کوههای حبشه در پایان بهار
شروع میشود .

در اواسط بهار که سنوز طغیان شروع نشده بمصر خشک و کم آب است پهنای رود خا
کم و نیل آرام به نظر می آید از این موقع آب نیل کم کم زیاد و سبز رنگ میشود و پس از ده روز
روز بروز خانه بطغیان می افتد و چون دریائی سبز رنگ به نظر می آید که تمام زمینهای دوطرف را
فرو گرفته است در اینحال آب نیل نزدیک بهفت متر بالا می آید . از اوایل پاییز فرو رفتن آب
پدیدار میشود و در اواخر زمستان بسطح طبیعی خود بر میگردد و طبقه ای از گل و لای باقی میگذارد .
همچنین زمین خشک شدگشا و رزان بکاشتن میرود از نبتات در این زمینها باستانی میرود
مثلاً گندم را در آذر میکارند و در فروردین درو میکنند .

یکی دیگر از خصایص طبیعی مصر نیامدن باران است بطوریکه گاهی یکسال میگذرد و قطره ای
باران نمی بارد ، همیشه آسمان صاف و خورشید تابان است هنگام بهار پیش از طغیان
نیل با دمای گرم از جنوب میوزد در یک روان صحرا را بدخل مصر رانده هوا گرم و ناسازگار
مینماید در مصر جنگل نیست و درخت فراوان وجود ندارد و از پرندگان کت کت مصری که
نزد مصریهایی قدیم مقدس و موضوع افسانه های بسیار بوده فراوان است .
مصر از نظر جغرافیائی بدو بخش بزرگ تقسیم میشود : مصر بالا (در سمت جنوب) و مصر
پست (در سمت شمال) .

از مجسمه ها و نمو میانهای قدیم مصر چهره‌های بر میآید که مصری باستان
 نژاد و قیافه قلمتی کشیده و باریک و سری بزرگ و بینی و پیشانی کوتاه
 و چشمانی درشت و موئی پیچیده داشته بهای او ضخیم و شانه‌اش
 پهن و دست و پایش کوچک بوده است. اما پیداست که این نژاد در مدت دراز
 تاریخ مصر و با تجا و زات و آمد و رفت بیکانگان خالص مانده چنانکه در بعضی از مجسمه ها
 و تصاویر متأخر مصر دیده میشود که نژادشان مختلط میباشد و آشکار است که از خیلی قدیم
 مردمی از نژاد های مختلف از آسیا بمصر مهاجرت کرده و در آنجا کلم با مصریان آمیخته شده
 اند و قلمتی واحد تشکیل داده اند .

قطبیهایی یا سیحان بومی امروزی بالنسبه از نژاد خالص مصریهایی قدیم بشمار میروند
 از ترکیب چهره و رنگ پریده و موئی پیچیده که دارند از سکنه دیگر مصر شناخته میشوند .
 زبان قطبی از زبان قدیم مصر پدید آمده است ولی بالفبای یونانی می نویسند این زبان فقط
 یونانی بکشف زبان باستانی مصر کمک کرده تاریخ قدیم مصر را در پیش چشم ما روشن گردانیده
 است چنانکه در جای خود بیاید .

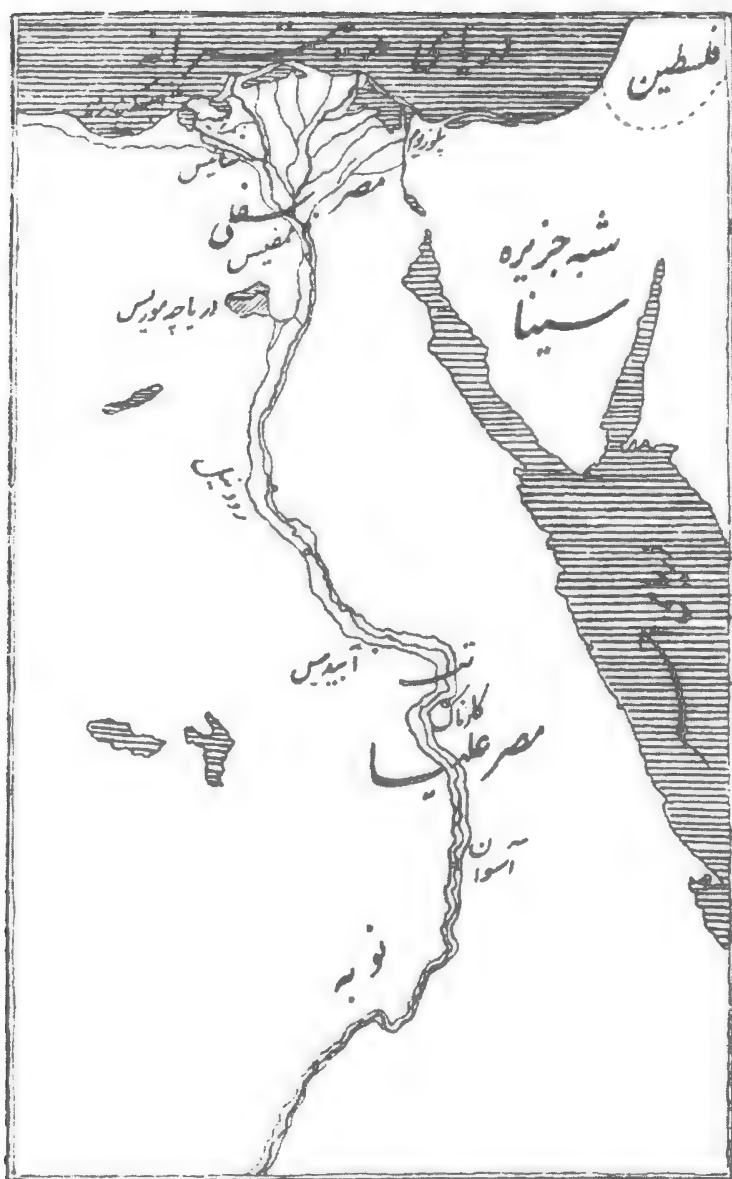
۲-۷- اوضاع سیاسی مصر قدیم

مصریان پادشاه خود را خور و میخشد و فرعون از همین نام آمده که

پادشاهان مصر جمعی در عربی فراعنه است .

آغاز تاریخ مصر مانند سایر کشور های باستانی تاریک و با فاش

آمیخته است چنانکه مصریان معتقد بودند که ابتدا خانواده ای از خدایان در مصر پادشاهی میکرد و اند



نقشه مصر قدیم

نخستین فرعون مصر رمفیس^۱ میدانند بعضی از محققان زمان پادشاهی
دوره رمفیس^۲ او را در حدود پنجاه سال پیش از میلاد دانسته و بعضی شش هزار
سال گفته اند از این روی تاریخ دولت مصر را اقل پنج هزار سال
گنمی دارد رمفیس شهر رمفیس^۳ پایتخت قدیم شمالی را که معنی جامی خوب است در نزدیکی دلتا
بنامود. از زمان این پادشاه تا فتح مصر بدست کمبوجیه پادشاه ایران که نزدیک پنج
هزار و پانصد سال میشود بیست و شش سلسله در مصر پادشاهی کرده اند پایتخت ده
نخستین شهر رمفیس بود از این راه دولت آنها را دولت رمفیس و خودشان را فرعون رمفیس
نامیده اند.

از فرعون رمفیس سلسله چهارم معروفست و از این سلسله آثار بزرگی برای ما باقی مانده است.
خوئیس^۴ از پادشاهان مهم این سلسله بزرگترین هرم مصر را در نزدیکی رمفیس بنا کرد.
فرعون دیگر این خانواده خفرن^۵ هرم دوم را از اهرام سه گانه بنامود و میکرنوس^۶
پادشاه دیگر همین سلسله هرم سوم را برپا داشت. ساختمان این سه هرم که از غرب
بشار رفته است میرساند که صنعت و تمدن مصر در عصر پادشاهان سلسله چهارم در اوج
ترقی بوده است نزدیک این اهرام مجسمه بزرگی از سنگ ساق دیده میشود و آن را ابراهام
ابوالکول می نامند.

تاریخ دولت مصر از سلسله ششم تا دهم تاریکیت و اثری از آن در
 دوره پیش دست نیست. پادشاهان سلسله یازدهم تا چهاردهم مصر در شهر قس
 در مصر بالا پادشاهی میکردند از این راه دولت آنها دولت قس
 و خودشان را فراعنه قس نامیدند پادشاهان سلسله دوازدهم در تاریخ مصر فراعنه حکمی معروفند.
 از قرار معلوم در حدود دو هزار سال پیش از میلاد در زمان پادشاهان
 قبایل هیکسوس سلسله چهاردهم قبایل هیکسوس مصر را هجوم آورده اند و آنها مردمی بودند
 چادرنشین و دلیکه در بیابانها و مراتع فلسطین کوفته چرانی میکردند.
 شهر ممفیس را متصرف شدند و در مصر سلطنت کردند مصر را پادشاهان هیکسوس را منصور و طعون
 میدانستند چنین نوشته اند که حضرت یوسف در نزدیکی از پادشاهان هیکسوس بوزارت رسید
 و پدر خود یعقوب را بصر آورد و مهاجرت بنی اسرائیل مصر از آن تاریخ است.
 مدت پادشاهی هیکسوس باراد مصر مختلف ذکر کرده اند سلسله پانزدهم و شانزدهم و هفتم
 مصر از آن قوم است

سرانجام بیزاری مردم مصر از این بیگانگان قوت گرفته آنها را از سلطنت انداختند
 بسیاری از قبایل هیکسوس در مصر مانده کم کم مصری شدند.

پادشاهان سلسله هیجدهم از خود مصر را پادشاهان هیکسوس را
 دوره تازه پیش برانداخته دوره تازه پیش را آغاز کردند و از میان ایشان پادشاهان
 بزرگ برخاسته است فراعنه این سلسله به جنگجوی معروفند و مرزهای

کشور را از شمال و جنوب بسط دادند و غنائم بسیار بدست آوردند و آنها را در سیاحت
و مرمت معابر و ترمین تحلیل شهرها و آبادانی کشور مصروف داشتند از پادشاهان این
سلسله هیچکدام تو قس اول و تو قس سوم بودند که از جنوب تا نوبه و از شمال تا سوریه و شط
فرات پیش رفتند و غنائم بسیار آوردند.

سلسله نوزدهم مصر نیز مشهور است. از میان پادشاهان این سلسله
سلسله نوزدهم دو نفر معروفند یکی سستی اول و دیگری رامسس دوم. آثار زمان
هر دو نفر از کتیبه ها و نقوش برجسته و مجسمه ها زیاد است. دوران
پادشاهی رامسس دوم را اوج ترقی و بزرگی مصر قدیم دانسته اند. از هر سو خراج کشورها
وارد مصر میگردد و قتل و راجتی زیاد شد مردم تن پرور و خوش گذران شدند. در نتیجه
ضعف و سستی در مصر پدیدار شد و از این زمان کم کم زمینه انقراض آزادی و استقلال مصر
فرایم شد. رامسس دوم نیروی دریائی تدارک کرد و نخستین بار کشتیهای جنگی در مدیترانه بآب
انداخت. مومیائی این فرعون را در مقبره ای نزدیک قبرش کشف کرده اند جسده او از حدود
سه هزار سال قبل بخوبی مانده است.

رامسس سوم از فراعنه بسلیم آخرین پادشاه نامی مصر بود که بر تمام
رامسس سوم کشور استیلا یافت و دزدان و قبایل خارجی را که بمصر هجوم آورده
دفع کرد و اختلافات سیاسی و مذهبی را بر طرف نمود. در این دوران
عده ای از یونانیها از راه دریا بجزیره دلتای نیل داخل شدند. رامسس سوم با آنها جنگید و آنها را

بریت داد بعضی از آنها بطن خود برگشتند و بعضی در مصر ماندند و این مقدمه تجار یونانیها
بمصر بود در اسس سوم لشکری از آنها تسخیل داد و آنها بالباس و سلاح ملی خود در سپاه
مصری داخل شدند.

پادشاهان سلسله بیت ویکم و بیت دوم از کهنه بودند و چون
فراعنه سائیس پاتخت آنها شهر سائیس بود آنها را فراعنه سائیس نامیدند.
در زمان آنها بی نظمی و فساد و بی وفایی یافت و عظمت از دولت مصر بر افتاد.
در ۷۰۰ پیش از میلاد سپاهی از آشوریان کشور تاخت و تا مصر علیا را متصرف نمود و
سلسله بیت پنجم را بر انداخت. در این وقت شخصی پساکیک نام از شاهزادگان شمال
رقیبان خود را از میان برداشت و پادشاهی نشست و سلسله بیت و ششم را که آخرین
سلسله پادشاهان مصر است تأسیس نمود آبادانی و صنعت مصر در زمان او از نو نیرو
گرفت. فراعنه سلسله بیت و ششم خواستند مانند یونانیها و فنیقیها کشتی و نیروی
دریائی داشته باشند و از آن دو قوم در این کار یاری جستند. قصد مرتبط کردن دریای
مدیترانه را بدریای سُرخ نیز داشتند. این سلسله در اواخر عهد خود با یونانیها بانی
دوستی نهادند و آنها شهر بزرگی در ناحیه دلتا بنا کردند و در آنجا حکومت یونانی
تسخیل دادند و طولی نکشید که امانی یونان در تمام کشور مصر راه یافتند و در کارهای
مصر مداخله کردند. این آمیزش مصری با یونانیها در حقیقت برای این بود که بالنگ
آن قوم از بطن دولت نجاشی جلوگیری شود زیرا که آن دولت در این زمان پامیدان

۱ -- کهنه جمع کاهن است و بمعنی روحانیان مصری است

۲ -- Psametik



رامسس دوم

سر جسد مومیائی شده رامسس دوم

از قراعتة سلسله نوزدهم

(مقابل صفحه ۱۲)



رامسس دوم

فرعون برارابه چنگی نشسته است . یکی از کسانداران او پیشاپیش ارابه حرکت میکند . شیر دست آموز فرعون نیز همراه اوست .

جهان گیری و انبساط گذاشته بود کوروش بزرگ ایران از
دولت نجاشی رودسند در مشرق تا سواحل شرقی دریای مدیترانه در مغرب
و از کوههای قفقاز و ارمنستان و دریای خزر در شمال تا شبه
جزیره عربستان و دریای عمان در جنوب رسانیده و بر بابل و لیدی و آسیای صغیر
و شهرهای فنیقیه و فلسطین دست یافته بود و آشکار بود که ترقی و بسط این دولت دیر یازد
بصر خواهد رسید بخصوص که پریشانی اوضاع و اختلافات داخلی سیاست بیگانه
پرستی مصریان آن زمان بحسین پیش آمدی کمک میکرد.

کمنبوجیه شاهنشاه ایران سپر کوروش در سال ۵۲۵ پیش از
ورود کمنبوجیه بمصر میلاد بمصر رو آورد و از راه بیابان با سپاهی زبده و مردانی
جنگ دیده بدلتای نیل وارد شد و در کنار دریای مدیترانه با
لشکریان آخرین فرعون سلسله بیست و ششم که او نیز سپاهیک نام داشت برابر آمد.
یونانیان بمصر بسیار دانه کمک کردند و جنگ سختی در گرفت و فیروز می نصیب سپاه
ایران گردید و استیلای کمنبوجیه بر تمام کشور مصر باسانی صورت یافت و او بدون مقاومت
دار و شهر محفیس شد.

همانطور که پدر کمنبوجیه کوروش کبیر هر جا را میگرفت جان مال و
رفار کمنبوجیه آداب و مذہب مردم را محترم شمرد و نسبت با عیان اسراف
و روحانیان و رعیت آنجا ملاطفت میکرد و کمنبوجیه نیز در و در محفیس
لباس مصری در برگرد و تاج فرعون بر سر گذاشت و امر داد وین مصریها را محترم شمارند

و معابد و مقابر و جان و مال و ناموس کسی دست درازی نكند اما روشن است كه ملت
غیر كه هزاران سال با استقلال زندگی كرده و بدولت ملی و حكومت میهن خویش مفتخر
بوده است باسانی بدولت خارجی و نیروی بیگانه تسلیم نشود بمصرها در اول بمبوجیه
و سپاه ایران صمیمی نبودند اما كم فكر آنها تغییر كرد و برای همکاری با ایرانیان قبول
تقدیم تازه تری حاضر شدند اما یونانیها نسبت با ایرانیها عداوت بسیار داشتند و تا
توانستند از تحریكات برضد آنها كوتاهی نكردند چنانكه مورخان آنها نیز رفتار كمبوجیه را
در مصر چندان بخوبی یاد نكرده اند. اقامت كمبوجیه در مصر سه سال بود و در این مدت
لشكرهای بغرم فتح لیبی و نوبه و حبشه و كسب اطلاعات از آن خود در روانه نمود .
در پایان این مدت كمبوجیه جانشینی در مصر برای خود تعیین كرد و پسر
برگشتن كمبوجیه ایران حرکت نمود اما در راه بدو دزدگانی گفت . پس از آن
دارپوشش كپر مصر رفت و مصرها را نوازش نمود و لباس فرا
پوشید و برای عبادت معبد بزرگ ممفیس رفت خدایان مصری راستایش نمود و مجلس
سوكواری بزرگی برای كا و آپیس معبود مصرها كه در زمان كمبوجیه كشته شده بود برپا داشت
و از كهنه و دبیران كه نفوذ بسیار داشتند نگاهداری نمود و معبدی نیز بنام آمن خدایند
بزرگ مصری بنا كرد و ترتیب كشور ایران سكه در مصر رواج داد و زیرا تا آنوقت مصرها
مسكوكنی از خود نداشتند .

طغیان مصرها غرور ملی مصرها و دسیسه یونانیها نكنداشت كشور مصر آسوده جز
شاهنشاهی ایران پایدار ماند گاهی اعیان و اشراف و زمانی

فلاخان مصری و بعضی اوقات عناصر خارجی شورش میکردند تا اینکه اردشیر سوم بر لشکرشید و آنجا را از نو تسخیر کرد و از آن زمان تا فتح اسکندر مصر جزر شاهنشاهی ایران بود.

استقلال مصر در حقیقت با فتح کتبوجیه از میان رفت اما مصریهایی که

پایان استقلال مدتی خود را مستقل میداشتند آداب مذهبی و رسوم ملی و عادات

مصر کشوری خویش را تغییر نمیدادند و تمولین بعضی مشغول و کشاورزان

جورکش بودند پس از ایرانیها یونانیها بمصر آمدند و در آنجا دولتی تشکیل دادند که چون

مؤسس آن بطلمیوس بوده معروف بنام اوست پس از آنها نوبت برومی ها رسید

که آنجا را گرفته جزر متصرفات افریقائی خود نمودند در زمان تخریه دولت روم در ۳۹۵

میلادی مصر بدولت روم شرقی رسید و تا تشکیل دولت اسلام در تصرف آن دولت

باقی بود فقط یکبار هم در زمان سلطنت خسرو پرویز شاهنشاه ساسانی باز مصر تصرف

ایران درآمد.

مسلمین مصر را در زمان غم فتح کردند و دیانت و فرهنگ و تمدن خود را در آنجا

رداج دادند و طولی نکشید که مصر یکی از کشورهای عربی گردید.

۳- دین مصریهایی قدیم

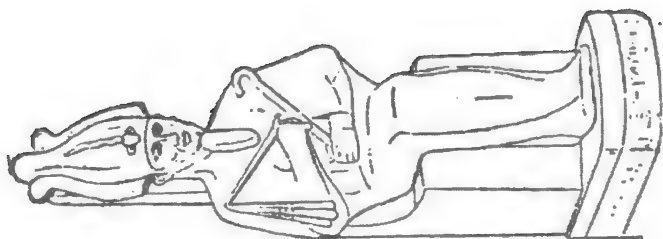
مصریان قدیم مشرک بودند یعنی خدایان متعددی پرستیدند. در دوره فراغت نخستین

هر شهر مهم مصر برای خود خدایانی داشت ولی پس از آنکه مصر به یک حکومت واحد درآمد

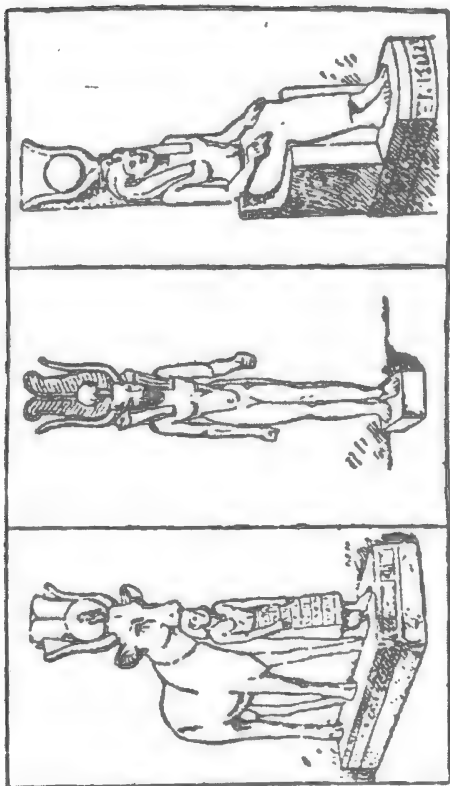
و سکنه شمال و جنوب یک ملت شدند مذهب آنها نیز بهم نزدیک گردید هر شهری خدای

شهرهای دیگر را قبول کرد و پرستش سه خداوند از میان خداوندان دیگر در سر مصر

شیوع یافت و آن خداوندان را ازیریس و ایزیس و هوروس می‌نامیدند .
 مصریها خورشید را بزرگترین خداوند خود میدانستند، تجلیات او را بنا به مایه‌های مختلف
 تعبیر میکردند، خداوند خورشید همچو ازافق سر برآورده و دنیا را گرم و روشن میکند
 هر ساعت از یک قسمت آسمان که شش قسمت دیگر داخل میشود، مصریها معتقد بودند
 که خداوند نور با عنفیت تاریکی و تبااهی همیشه در نبرد است، گاهی نور شکل روز و
 گاهی تاریکی شکل شب مظهر میشود. مصریها خداوندان خیر را برای صحت و برکت و خداوندان شر را برای دفع بلا میپرستیدند و معتقد بودند که هر خداوند چیزی را سرپرستی میکند
 مثلاً برای خرمن و رود نیل و طغیان آب و ورزش باد حتی برای حواس خمس و هوا و
 نفسانی خدایان قایل بودند مصریها همه خداوندان خود را دارای یک اندازه قدرت
 میدانستند و از همان اول خدایان سه گانه ازیریس و ایزیس و هوروس را بر
 دیگران مقدم می‌پنداشتند و حکایت میکردند که ازیریس خواهر خود ایزیس و
 ماه را بر نی گرفته و بدست برادرش سنت گشته شد. تاریکی شب بر روز فائق آمد،
 زوجه اش ایزیس بر روی نقش او گریه و زاری نمود و پسرش هوروس خداوند
 صبحدم سر از افق بیرون آورد و از پدر انتقام کشید و تاریکی را از دنیا خارج نمود.
 ازیریس در زیر زمین سلطنت دارد و محاکمه ارواح با اوست. مصریها در سال
 یک روز را با افتخار ازیریس جشن میکردند و زنان بیا و گریه مایه ایزیس میکردند
 و گاه بنان تعزیه او را نمایش میدادند .

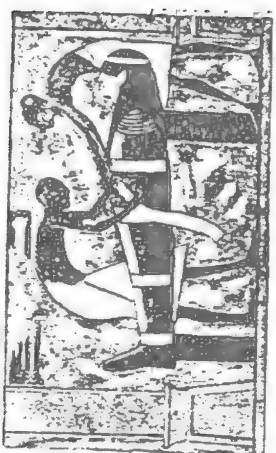


تصویر ایزیس

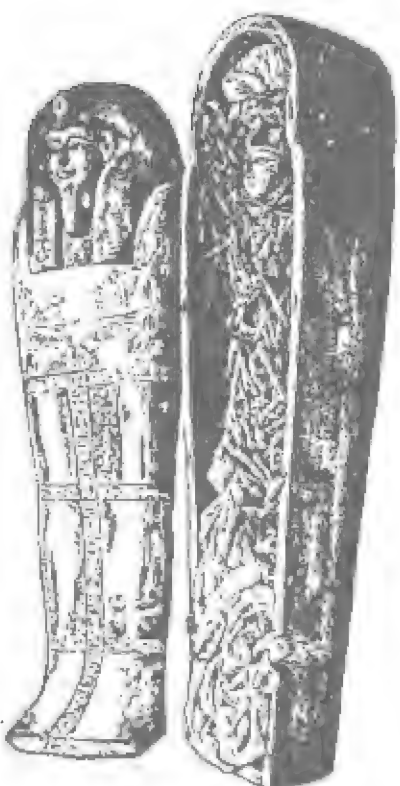


خدایان مصری

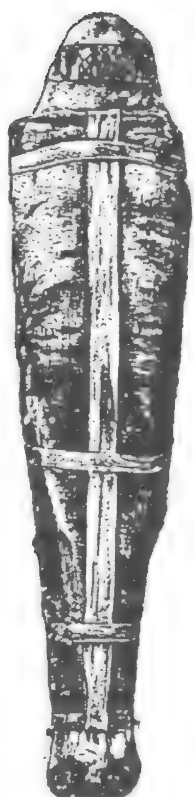
مصریها مجسمه خدایان خود را بصورت‌های گوناگون میساختند . در این تصویر ایزیس آلهه مصری در سه شکل مختلف دیده میشود .



مومیایی دوره مصر قدیم



یک جسد مومیایی شده در تابوت
تصویر بالا در تابوتیست که شبیه سرده را روی آن میترانند .



تصویر یک جسد مومیایی شده مصری که در کفن پیچیده شده است .

مصریهای قدیم مرده را می پرستیدند و معتقد بودند مرده مانند
 ستایش مُردگان زنده بخوردن و آشامیدن نیازمند است از این راه هنگام فن
 مرده با او خوراک و آشامیدن میگردانیدند و برای او بخورهای معطر
 میوزاندند. مصریها روح را باقی میدانستند و معتقد بودند اگر جسد انسان سالم باشد
 روح پس از پاک شدن بآن بر میگردد. بهین جهت مومیائی را برای نگاهداری اجساد
 مردگان اختراع کردند و این صنعت در چهار هزار سال پیش از میلاد وجود داشته است.
 چگونگی و طرز کار مومیائی نسبت بشان مرده و مردهی که میداده اند فرق داشته است.
 بهترین طرز مومیائی این بود که جسد مرده را نزدیک هفتاد روز در نمک قلیا میخوابانیدند
 و پس از آن مدت در پارچه های مخصوص کتانی پیچیده محکم می بستند. سپس مرده مومیائی
 شده را در تابوت بسته در کنار دیوار خانه یا در قبری حفظ میکردند. در اعیان مصریها تابوت
 مردگان را در مقابل جمعیت نگاه میداشتند تا یادی از اموات بشود.

مصریان مومیائی را بقدری خوب میساختمند که پس از چند هزار سال کف پای
 مردگان هنوز نرم مانده است.

مصریها بسیار دین دار بودند و می پنداشتند که چون شخص میرد شبی از او زنده
 میماند و اغلب شیخ مرده را بشکل مُرغ کاکلی یا قرقی نشان میدادند و او را دارای همان
 خصایص انسان زنده میدانستند.

اغنیای مصری قبور خود را بسیار بزرگ و از سنگ و آجر میساختمند. معتقد
 بودند که روح پس از سفری دراز در دادگاه خدایان حاضر میشود. خدایان بدی مانع از

میشوند آثار روح بر اینها فی خدایان نیکی بمقصد میرسد .
 از یریس بر تخت قضاوت می نشیند و خداوندان در اطراف او صف می کشند .
 یکی از آنان تر از وی در دست گرفته اعمال روح را می سنجد .
 مصریها اصول محاکمات روح را در کتابی موسوم بکتاب مردگان تهیه کرده اند
 از آن در قبر پهلوی مومیانی میکند .

۴- آثار مصر قدیم

آثار عمده ای که از مصریان قدیم مانده آثار مذهبی ایشانست و در حقیقت ساختمان
 های مصر قدیم که تا امروز بر پاست و تمدن مصریان را بمایه نمایاند قبور و معابد آنها
 میباشد . از منازل مصریان چیزی بجا مانده و چون خانه ها را از خشت خام می ساختند
 دوام نکرده است .

فراعنه مصرانیه یادگاری بسیار می ساختند و بساختن معابد افتخار میکردند و
 هر چیزی که باعث تنستی بنا بود و دوری می جستند و چون استادان ماهر و کارکنان بسیار
 و مصالح ممتاز داشتند بمقصد خود میرسیدند .

از مصریان بناهای باقی مانده که آنها را بشکل هرم ساخته اند
 اهرام تا از یریش محفوظ بماند اهرام بزرگ مصری توده های کوه پیکر
 از سنگ بنظر می آید قاعده آنها مربع و دیوارها مثلث است
 و چون در سابق کسی در آنها راه نمی یافت مصرف اهرام دانسته نمیشد ولی پس از آنکه
 در آنها راه پیدا کردند و در درون آن اطفا و دالانها و تابوتها و کتیبه های یافته معلوم شد

مقابر فراعنه بوده است. هر فرعون پس از بر تخت نشستن بساختن مقبره خود آغاز میکرد و هر قدر مدت سلطنتش درازتر بود مقبره و هرم او بزرگ تر و مجلل تر میشد. فی الحقیقه دوازده تنه سنگ های بزرگ را بان بلند می بالا میبرده حیرت انگیز است.

هر بزم بزرگ خنوپس نزدیک صد و پنجاه متر از زمین بلند است و یکفصله هر دوت صد کارگر مدت سی سال برای ساختن آن کار کرده اند. حجاری هرم میکرنوس بسیار متناظر و ظریف است، و یونانیانی که این اهرام را وصف کرده اند آنها را از عجایب شمرده اند و ضمیمه شش بنای عجیب دیگر که در قدیم دیده بودند از عجایب مہنگانه میگفتند که هنوز در داستانها گفته میشود.

فراعنه نخستین مقابر خود را بشکل هرم میساختند ولی از سلسله مقابر زیر زمینی دوازدهم بعد مقابری معمول شد که بخشی در دل کوه و یا زیر زمین پنهان بود و از آنها اثری دیده نمیشد. برای حفظ جسد مردگان همه قسم تدبیر بکار میبردند و از این رو با رحمت بسیار مقابر را در شکم صخره های سخت و تاریک و بی هوای ساختند و دالانهای آنرا با پیچ و خم ترتیب میدادند تا اثری از داخل مقبره پیدا نباشد.

فراعنه بزرگ در ساختن معابد با هم رقابت میورزیدند. معابد مصری بیشتر آثار معابد آنها در خرابه قبتس یا تخت جنوبی است و این شهر در زمان پادشاهان سلسله سجد هم و نوزدهم باوج ترقی رسید. در قبتس بود که پرستش خداوند معروف به آمن با تجمل بسیار رواج گرفت.

معبد بزرگ رئیس دوم در پیش است. تالار عجیب این معبد بطول صد و شصت متر و دارای صد و سی و چهار ستون سنگین با ارتفاع بیست متر و قطر سه متر است. ستونها سرپایا با تصاویر برجسته و خطوط کنده زینت داده اند.

کتابخانه ای آنجا فتوحات آن پادشاه نامی را نشان میدهد. ابنیه مصری که از سنگ ساخته شده فوق العاده بزرگ و با ابهت بوده است. معبد مصری عبادتگاه عمومی نبود بلکه برای شوکت و عظمت دین و اولیای دین ساخته میشد.

مصر بیا معبد ها را در محوطه مربع بنا کرده و آن را با دیوارهای بلند محصور میداشتند و در پهلوی دیوارها حجره ها و کلبه ها برای کاهنان میساختند. در اعیان دینی را که خداوند معبد بود کهنه در زرتی زرین بردوش گذاشته تا لار بزرگ معبد میبردند و الهی نیای می آوردند و قربانها میکردند.

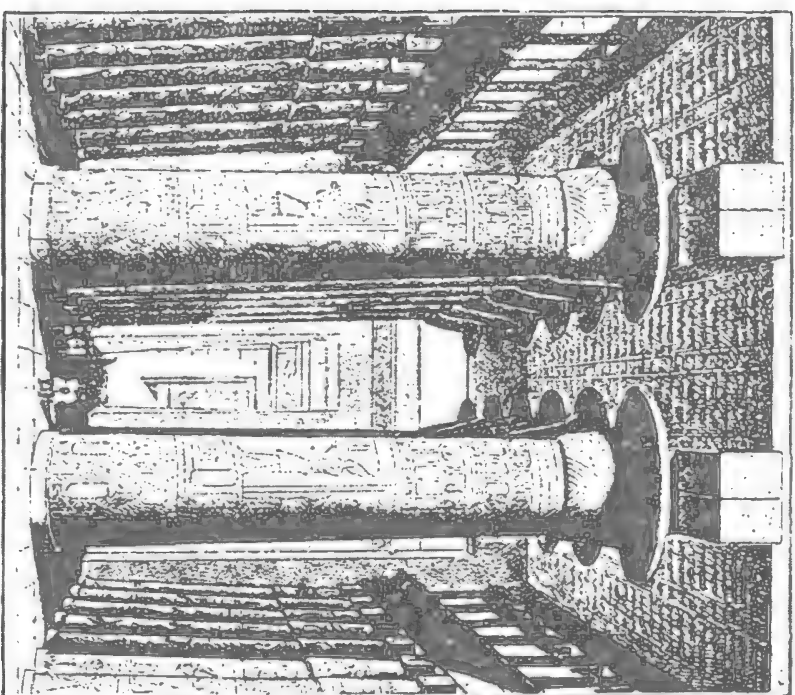
۵ - تمدن مصر قدیم

مصریان در شش هزار سال پیش در فن معماری و تجاری سه آید عصر خود بودند و در همان تاریخ از ذوق ادبی نیز بهره داشتند. سال را بصد و شصت و پنج روز و بسته فصل و دو از ده ماه تقسیم میکردند. حساب اعشاری را بنحوی میداشتند و اندازه وزن و طول معینی داشتند. کشور خود را بشهرستانهای منظم تقسیم کرده و از جغرافیای هر جا بنحوی مطلع بودند.

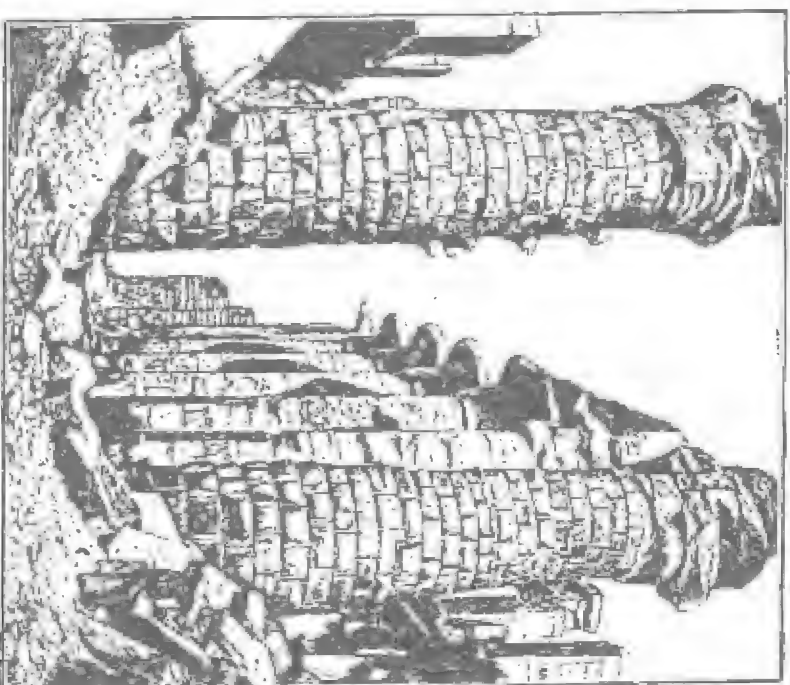
خلاصه مصر بیا در زبان و آئین و آداب و اخلاق عمومی یک شکل و با ثار نیاکان پابند بودند.



اهرام مصر و ابوالهول وسائر آثار ومقابر اطراف اهرام
در دورۀ آبادانی آنها



تصویر خیالی همان میدان پیش از ویران شدن



ویرانه یکی از مساجد مهر قدیم

خط مصریان قدیم از اشکال مختلف ترکیب میشد و نیز
خط مزار و به قصد علامت مانند اشکال مرد و زن و چهار پایان و مرغ
و ماهی و درختان و گیاه با آلات جنگ و اسباب خانه داشتند
و با قلم فی مینوشتند. این نوع خط را یونانیان میر و تکلیف نامیده اند.

مصرها یک نوع مرکب نباتی سیاه و رنگین داشتند که کمر تغییر رنگ میداده است.
عالباً عنوان مطلب را با مرکب قرمز مینوشتند و سطر راستونی از بالا بپایین گرفته میشد
با خطوط سیاه از هم جدا میکردند.

خط آنان سه نوع بود: کتابی و انشائی و تحریری عمومی. کتبه ما را با خط کتابی
مینوشتند. فقط گروهی قلیل از مصرها مثل کاهنان و دبیران نوشتن و خواندن آشنایند
و باین جهت بردگی را اختیار داشتند و سایر مردمان خواندن و نوشتن نمیدانستند.
در ۱۷۹۹ میلادی یکی از فرانسویان که با ناپلئون بمصر فرستاده
کشف خط مصری کتبه ای یافت که بته خط کتابی و تحریری و یونانی نوشته بودند.
این سنگ را پاریس بردند.

در مزار و بهشت و بیت و دودانستند فرانسوی موسوم به شام پولیون^۱ از روی
همین کتبه بمدد زبان قطبی و خط یونانی الفبا قدیم مصری را خواند. فضلالی دیگر^۲ از روی
طریقه شام پولیون را دنبال کردند تا آنکه زبان مصری کاملاً شناخته شد و علم مصر
شناسی (ایژنتولوژی) بسط یافت.

از کاوش های تمامی در کشور مصر نتیجه مهم بدست آمده است و کتیبه های که تاکنون پیدا شده ما را از تاریخ مصر و زندگانی مصریان قدیم بخوبی آگاه میکند .

مصریان نخستین قومی بودند که کاغذ را اختراع کردند و آنرا اختراع کاغذ از مغربی مصری (پاپیروس) میساختند . این فی در دره نیل فراوان است و اغلب تجارتی های مصری را با برگ کل پاپیروس نقش و نگار کرده اند . کاغذ مصری آن زمان معروف بود و هر سال مقدار زیادی از این متاع را بنجارج میفرستادند . کتاب مصریان شکل طوماری بود که بر دور میله ای از چوب می پیچیدند و طول هر صفحه چندین ذرع بود .

مصریان در مجسمه سازی ماهر بودند . بی شک مجسمه های مجسمه سازی سنگی قدیم مصر از کار دوره های بعد از آنها خوب تر است . بهترین مجسمه مصری که در دست داریم از چوب ساخته شده و در موزه بولاق مصر است و صورت مرد برهنه ایست که لنگی بسته و چوب بلند در دست چپ دارد . چهره او پهن و خندان است و چنان بفرماندها و امر و زمری شباهت دارد که اهل ولایت او را شبیه بشیخ البلد خود یافته و این نام برای آن مجسمه مانده است .

مصریان تخته سنگهای بزرگ را با نهایت دقت تراشیده سنگ تراشی صیقل میزدند و چنان با یکدیگر پیوند میدادند که یک پارچه نظر میآمد . در ساختمان های زمان سلسله های قدیم مصر اعنه

سنگ تراشی ممتاز و بسیار ظریف بوده است استادان مصری در روکاری و برای ساختن ستونها و مجسمه های بزرگ و تابوتهای سنگی سنگ ساق سیرکار میبردند.

نقاشان مصری صنعت سایه سازی و نیم رنگ را
نقاشی نمیدانستند، اغلب دو دوازده رنگ مختلف و شاد بکار
میبردند و بیشتر حجاری ها و گچ برها را با الوان گوناگون
نقاشی میکردند.

مصریها در کتیبه ها دو قسم حجاری میکردند یکی نقشهای
کتیبه ها برجسته (بارلیف) و دیگری نقشهای گود و کنده.
مجلس یا میدان جنگ را برجسته میساختند و زندکی اجامی
خودشان را در کتیبه ها بخوبی نشان داده اند و خطوط وزینت کاریهای زیر
با نقشهای گود تهیه میکردند که از ریش مصون باشد اغلب دیوارهای معابد
و مقابر را با خطوط کنده کتیبه سازی و یا کتیبه بار در صفحه های سنگی ترتیب داده
نصب می نمودند.

مصریان دسته های مطرب و آوازه خوان داشتند
تفریح و ورزش که مجالس جشن و مهمانی میرفتند. بشغولیات و بازی یال بودند.
چوب بازی و رقص شعبده بازی میان ایشان متداول بود.

کار و تفریح را با هم توأم و نتیجه کار را صرف تفریح و تعیش میگردانند اما در عفت و اخلاق عمومی از دیگران عقب نبوده اند. در جنبه های عمومی نزدیک معا بد جمع آمده بخواندن و زودن در تصیدن مشغول میشوند و متولین غالباً در جشن و شادی بودند. مصر میاد و صنایع علمی اختراعات بسیار کرده اند.

مُصنوعات مصری اقسام مختلف ظروف و کلدان های شیشه تهیه میگردند و شیشه
اغلب رنگین ضخیم میباشند. یک قسم خاتم کاری از شیشه
و نیز زرد و سفید و زه و کلههای مصنوعی با شیشه درست میگردند.

طرف چینی دکوزه با دنگله‌های زیاد داشتند و از طلا و نقره و فلزات دیگر زینت آلات بسیار میساختند و از مرمز سفید و رنگین و از عاج اسباب بازی برای بچه‌ها می‌تراشیدند. پارچه‌های کتان و پشمی بسیار می‌بافتند و زنان مصری غلب پارچه‌های کتان می‌پوشیدند.

مصرهیا را میتوان مخترع چینی دانست و این صنعت در مصر رواج بسیار داشت. انواع ظروف کوچک و بزرگ آنها و تنگها از چینی میساختند و بخارج میفروشدند.

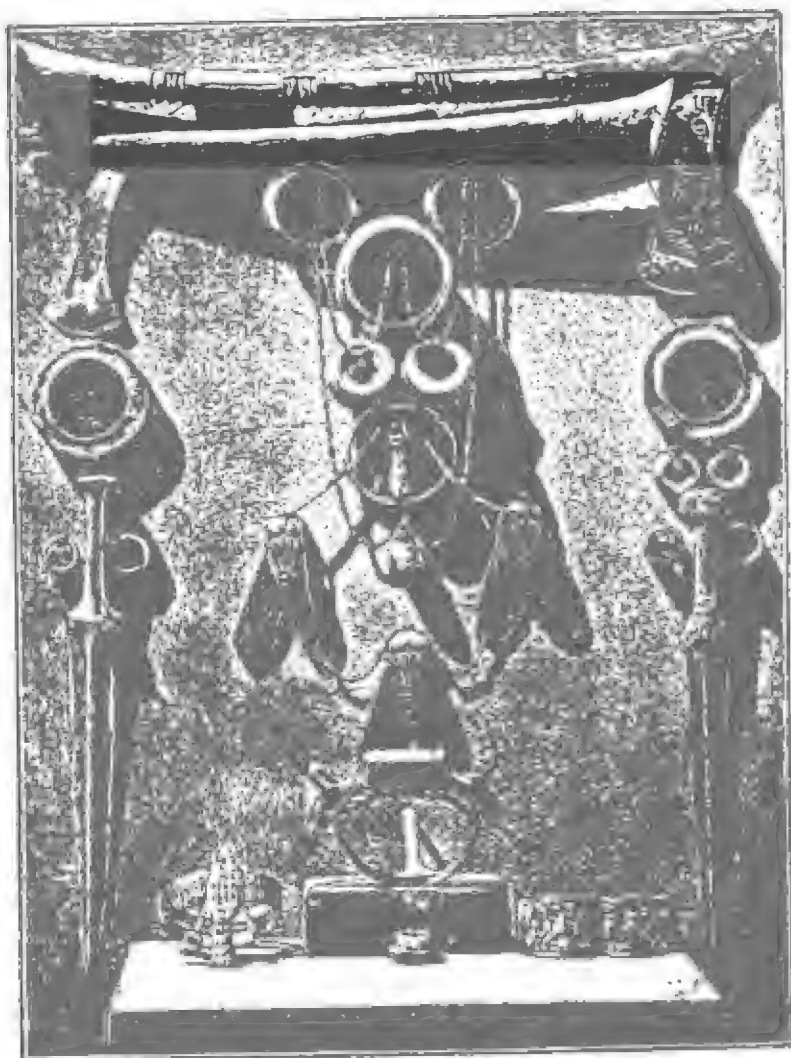
مصرهيا فراعنه را از خدايان ميداشتند و آنها را پرستش

پادشاه دوستی میکردند. حکم فرعون بر هر کس نافذ بود و همه میبایستی ادا

اطاعت کنند و ملازمان درگاه و رؤسای دربار را از زیر کتف

مردان بودند. در روزهای عادی کسی را یا راسی دیدن او نبود اما در اعیانها

مخصوص بیرون میآید و خود را بر دم نشان میداد. همه کاهنان برای خط عظمیت



نمونه ای از اسلحه و جواهر مصریان قدیم

(مقابل صفحه ۲۴)

پادشاه میکوشیدند . سلسله یی فراعنه تغییر میکرد اما به بلند ی رتبه آنان نگذاشته
دارد نیشد . مردم فراعنه را در زندگی می پرستیدند و پس از مرگ هم از خداوندان
می شمردند . هر روز صبح که پادشاه جامه سلطنت در بر میکرد کاهن بزرگ در مقابل
او حیوانی قربانی می نمود و بنام او دعا میخواند و اعضا در بار که اجازه حضور داشتند
پادشاه را استمایش کرده و از او برای کشور سعادت و برکت می طلبیدند .

بردوت مورخ یونانی شرح مفصلی از بارعام فرعون
بارعام فراعنه می نویسد و میگوید بیت و دو نفر کاهن مجسمه آمن را بر روی شانه
میردند و در عقب سر آنها کاهنی مجر می در دست داشت و
در پشت سر او یک دبیر و بعد و از ده نفر از طرازمان در بار بالبا سهای فاخر تحت
پادشاه را حرکت میدادند و در دو طرف تحت اعیان و اشراف میرفتند و فرعون را
باد میزدند و رؤسای دربار سلاح و نشان فرعون را بر روی دست می آوردند و بعد
خانواده سلطنتی از عقب تحت میآمدند . فراعنه مصر هنگام صلح لباس فراخ بلند
در بر میکردند و روی آن شلی می پوشیدند که تا زانوی آنان را می پوشاند .
هنگام جنگ لباس تنگ و کوتاه تر داشتند و روی آن جبهه سنج و کوتاه با
یقه بسته در بر میکردند .

ع - احوال اجتماعی و اخلاق مصریان قدیم

طبقات مردم مصریان قدیم ب چهار طبقه تقسیم میشدند :

۱- روحانیان یا کهنه که خود را مقدس و بالاتر از دیگران میدانستند

معابد مصری کا بنان بسیار داشت کہ قسطنطنیہ و سایر مراسم مذہبی را انجام میدادند . کاہن بزرگ بر تمام معابد ریاست داشت و تمام کاہنان مصر زیر فرمان او بودند . نذرانہ و ہدایا و درآمد ہای اوقاف بخزانہ معابد داخل میشد .

۲- جنگیان کہ لشکر را تشکیل میدادند . بعضی از فراغہ لشکریان زیاد نگاہ میدادند و آنہا نزد یک یک قیمت از سہ قسمت تمام اہلک کشور را متصرف بودند و بدولت ہیچ مالیات نمیدادند . در ابتدا سر بازاران مصری با افتخار زیر پرچم گرد آمدہ میرفشد اما ہمینکہ یونانیان بخدمت لشکری مصر درآمدند و سپاہی از آنان تشکیل یافت مصریان دیگر با اکراہ داخل خدمت میشدند . فرمانہای سپاہ با خود پادشا بود ولی از طرف او عہدہ ای از سرداران لشکر را را ادارہ میکردند .

جنگیان مصر بیشتر پیادہ بودند اما از زمان سلسلہ ہجدهم بحد آراہہ معمول شد . سلاح مصریان عبارت بود از سپر و نیزہ و تیر و نیزہ و نیزہ و نیزہ و نیزہ و نیزہ کہ برای گشودن برج و بار و بکار میبردند .

۳- دبیران کہ بنوشتن و خواندن آشنا بودند . نگاہداری دفتر و ادارہ حکومت و کارہای دادگری با ایشان بود . دبیران در تمام ادارات مالی و در کارہای مربوط براہ و بحیوانات و کارگران و چاہ و نہر با نظارت داشتہ و نسبت بہ مردم خوش رفتار نبودند . فقط خود براحتی زندگی میکردند .

۴- بزرگران و پیشہ وران و بازرگانان

شغل عمده مصریان کشاورزی بود. بزرگران از خود زمین نداشتند و برای باب زمین مزدوری میکردند بهمین جهت بسیار بچاره و بی بضاعت بودند. کلبه های آنان خراب و خوراکشان پاره ای از نان و سبزی و لباسشان لنگت پاره بود و بیشتر سال را در صحرا در زیر آسمان بسر میبردند. چوپانان پرورش دهندگان دامها نیز جز بزرگران شمرده میشدند. پیشه وران در مصر زیاد بودند و از آنان اختراعات بسیار مانند آره و قشیه و اهرم و ترازو و تیغ و دلاکی و دتم کوره آهنگری میبینیم. اختراع شیشه را هم میتوان بمصریان نسبت داد. از فلزات نیز زینت آلات میساختند. پیشه وران در شهرها منزل داشتند.

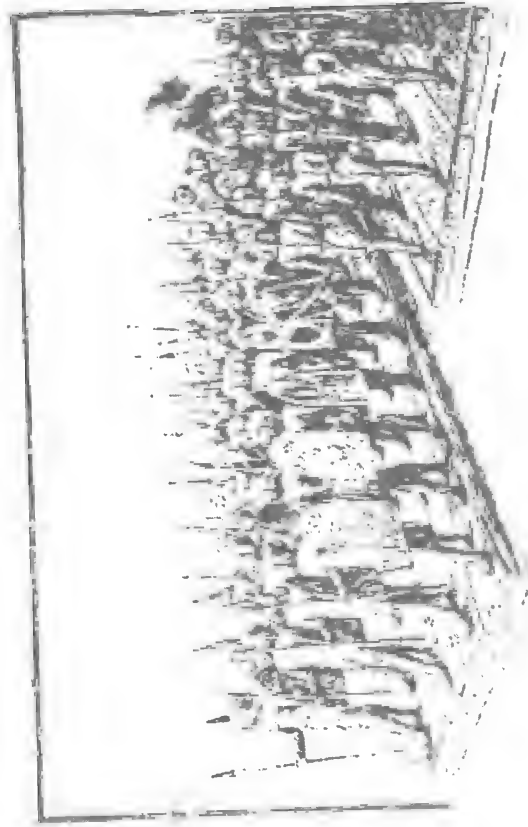
مصریان بازرگانی عمده با همسایگان خود داشتند. بازرگانان مصنوعات مصر را بنجارج فرستاده در عوض بردگان و جانوران و جواهر و غیره میگرفتند قسمت بزرگ دارائی اشخاص بمو میائی کردن اجساد مردگان و ساختن مقابر صرف میشد و مردم هنگام احتیاج اجساد و مقابر خود را گرو میبختند و یا میفروختند.

مصریان از همان اوایل درفش پرچم داشتند و آنها را
 پرچم
 با شکل جانوران مقدس زینت کرده پیشاپیش دسته های سپاه
 حرکت میدادند.

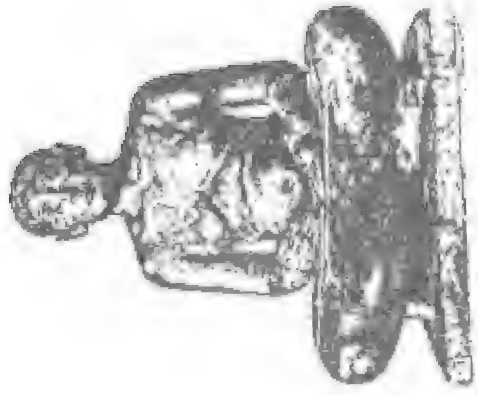
پس از شخص منبر عون و دربار او حکومت مصر دست
حکومت مصر سه طبقه از طبقات ممتاز بود. یکی کاهنان که رئیس آنان
کاهن بزرگ مصر بود و پس از منبر عون شخص اول کشور شام
میرفت و عده ای از همین طبقه نزدیک یک قرن و نیم در مصر پادشاهی کردند.
طبقه دیگر دبیران و وزیران بودند که دارای دولت را در دست داشتند. کارهای
اجرائی باین طبقه سپرده بود و احکام ایشان را مأمورین جزو بابی رحمی اجرا میکردند.
وقتی که دولت ساختن نهری یا راهی را لازم میدانست جار میکشیدند و
کارگر خبر میکردند. امالی دست از کار کشیده با آذوقه خود بان محل میرفتند و برای
دولت بیکاری میکردند.

طبقه سومی که بر مردم حکومت میکرد و داورسان بودند که دادرسی با آنان بود
و غالباً ستمی بودند. مأمورین اجرا داد بایر قهای مخصوص حرکت کرده
احکام دادگاهها را بنام منبر عون اجرا میکردند.

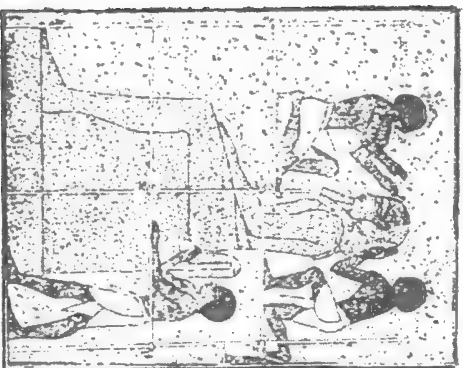
داورسان از کهنه اشخاب میشدند و در کار دادرسی آزاد بودند و از خزانه
پادشاه حقوق دریافت میکردند. هر زمان که داورس بزرگ برگرسی دادگری
می نشست زنجیر طلائی را که نشان مقام او بود بگردن میآویخت نیروی کشور
مصر در زمان پادشاهان فاتح بسیار بود و آن پادشاهان خود با سپاه بجنگ میرفتند
و در کاب آنان رؤسای دربار ملایم خدمت بودند. رامیس دوم نیروی پاسبانی
برقرار کرد. در سپاه مصری سرکردگان از میان سربازان اشخاب میشدند.



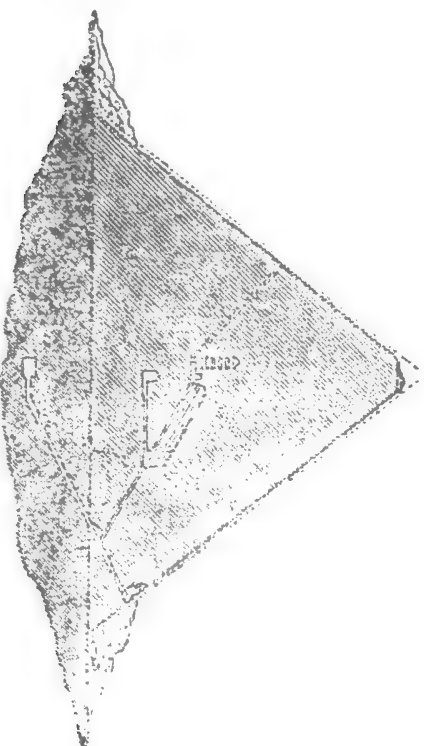
مياه پیاده در مصر قدیم



یکی از دیوران مصر قدیم



مجسمه سازی در مصر قدیم



نقشه راهها و دهنه های درونی یکی از اهرام بزرگ مصر

در زمان صلح زمینهای بسربازان واگذار میشد که از درآمد آن گذران کنند اما هنگام جنگ جیره و مواجب کمی بآنها میدادند .

مصرها سوگند دروغ را بسیار بد میدانستند زیرا از
 ۴ قوانین مصری دوجت آنرا گناه میشمردند یکی نسبت بخدایان دیگر نسبت
 ب مردم . کسی که سوگند دروغ یاد میکرد سزاوار اعدام بود
 کسی که تحت بی اصل بدگیری میزد همان قسم کیفر میدید اگر کسی اظهار نامه دروغی
 بدادگاه میبرد سزاوار اعدام میشد قتل عمدی چه نسبت بشخص آزاد و چه نسبت ب
 مستلزم سیاست اعدام بود و هرگاه زنی محکوم با اعدام میکشت و حامله بود
 اعدامش پس از وضع حمل واقع میشد . هرگاه دادرسان احکام تقاضا میدادند سزا
 اعدام میشد . هرگاه سربازی سزاوار میکرد او را از خدمت اخراج نمیدادند و
 این سیاست را بدتر از اعدام میدانستند . مصریان کیفر کاغذساز و مهرساز
 بُردن هردو دست میدانستند . بریدن گوش و بینی و تازیانه زدن بهم میا
 مصریان معمول بود .

مصریان پیران را بسیار محترم میدانستند . اگر جوانی در
 اخلاق عادت کوچه تنگ به پیری بر میخورد می ایستاد تا پیر بگذرد .
 عامه مصریان هرگاه مردی فرامیرسید و جوانی نشسته بود آن جوان
 بر میخاست و باو احترام میگذاشت . هنگام ملاقات بجای سلام بیکدیگر تعظیم
 میکردند . معتقد بودند که همه ناخوشیها از خوراک ناشی میشود . از این راه خوراک

بسیار مهم میپنداشتند. نان را از مغز گندم تهیه میکردند و بیشتر آن را با ماهی خام یا سرکه میخوردند. لباس را بیشتر از پارچه های کتان یا تدارک میکردند. مردان پارچه ای کتان یا بد و رکرمی بپچیدند که تا زانو میرسید و روی آن قبا از پشم سفید برتن میکردند و این قبا را در معا بد بر میداشتند که مانع آداب نمیشد. در مهمانیها پس از صرف خوراک تا بوقت راکه در آن مجتمه مرده ای خوابانده بودند و در میگردانیدند و این بهمانان اشاره بود که تا فرصت باقی است بمانند و خوش باشند. لباس زنان بلندتر از مردان بود و بعلاده شالی بلند بر دوشها افکنده در وسط سینه گره میزدند. مردان موی سر را از بطن میزدند و کاهنا سر را میتراشیدند. اما زنان زلفشان را تابیده و در سر میچیدند و تمولین آن را باجی از گل بر سر میکشیدند. زنان مصری زینت و زیور بسیار چون گوشواره و دستبند و کمر بند داشتند.

چون مصریان بیشتر جانوران را میقتل و در خور پرش قربانی میداشتند فقط بعضی را قربانی میکردند و آن عموما گاو و گوساله نر بود. در معبد یکی از کهنه مأمور کار قربانی میشد. پوست حیوان میبایست صاف و بی لکه باشد پس از امتحانات لازم حیوان را با آئین مخصوص بقر با نگاه میبردند و آتش روشن میکردند. در قربانگاه حیوان را با شراب غسل داده آنگاه ضربت کشنده ای بر سر او فرود میآوردند پس جسد او را روی آتش کباب کرده بر دم تقسیم میکردند.

چون مردی میرد زنان خانه او زلفها را پریشان کرد
 عزاداری بسر و صورت کل میالیدند و در کوچه و بازار شهر شیون
 و فغان بلند میکردند. زنان موی سر را میکشند و مردان
 بر سینه میزدند و در پایان این کار بمو میانی کردن جسد مرده میپرداختند. مردان
 در مدت عزاداری ریش را میچیدند و موی سر را بلند نگاه میداشتند.

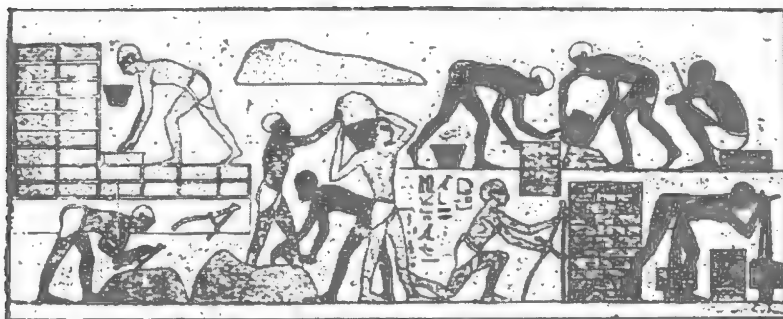
از نوشته توترخان یونانی چنین بر میآید که زن نزد
 زن در جامعه مصریان مقام مهمی داشته و محترم بوده است. یازمصر
 مصری نشان میداد که اکثر ملکه با در آن کشور پادشاهی کرده اند
 و علاوه بر زنان در هر رشته از کارهای اجتماعی با مردان شرکت میکردند و از هر
 قسم آزادی که جامعه اجازه میداد برخوردار بودند. برخلاف کشور کلد که زنان
 در داخل خانه با محبوس مانده و کمتر بیرون میرفتند در مصر زنان طبقه متوسط بخرید
 و فروش و داد و ستد مشغول بودند و مردان در منازل بیافتن و درشتن و کارهای
 دیگر میپرداختند. دختران پیش از ازدواج مشق خانه داری میکردند.

بنا بر گفته توترخان یونانی مصریان در یارانا پاک میدانستند
 مصریان دریای و از آن اجتناب داشتند. حتی در ادوار بعد که بنیروی یونانی
 نیازمند شدند و کشتیهای جنگی داشتند کارگران دریانواران
 از اقوام پکنانه سواحل دریای مدیترانه استخدام میکردند. ملّاخان مصری فقط بر روی
 نیل قایق رانی میکردند و چون نیل شا براه آمد و رفت و حمل و نقل آنان بود ملّاخان

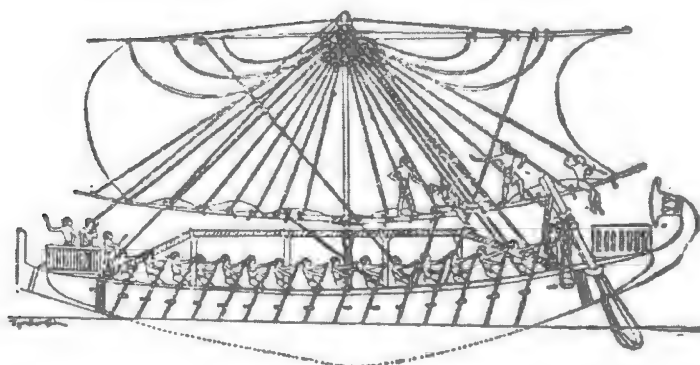
منهی شمار میرفتند .

مصر بیا همواره گاوی را با سم آپس می‌پرستیدند و آنرا در
پرستش جانوران جایگاه مخصوصی در ممفیس نگاه میداشتند و عده بسیاری از کاهنان
مستخدم او بودند . آپس نیبایستی پیش از ۲۵ سال عمر نکند و
اگر بان بن میرسید کاهنان او را پنهانی میکشند و در چاه مقدس می‌انهد و دست
میداند که آپس خود را در چشمه مقدس غرق کرده و اگر پیش از آن مدت میرسد
او را نمومیانی کرده با تجلیل در معبد بزرگ ممفیس دفن میکردند و جشن باشکوهی برای
آپس تازه برپا میداشتند . مصریان برای آپس علامات مخصوصی قائل بودند و میگفتند
باید گاوی باشد سیاه و علامت سفیدی در پیشانی و شکل عقابانی در پشت و صورت
سوک سیاهی زیر زبانش منقوش باشد کاهنان میگفتند چنین گاوی با این علامات
از بر قهای آسمانی تولید میشود .

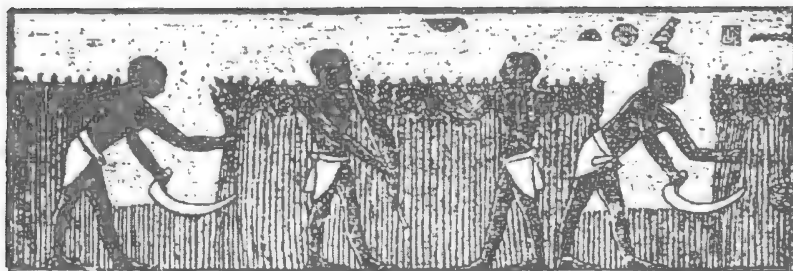
مصریان در شهرتس ننگ را می‌پرستیدند یکی از یونانیان می‌نویسد من این جانور را
دیدم که در کنار دریاچه معبدتس خوابیده بود . کهنه بزرگیکت در فقه و با احترام دهن
او را باز کردند و خوراک که از نان و ماهی برای او تزیین داده بودند در دهانش ریختند .
ننگ خود را آب انهد و در جانب دیگر دریاچه با استراحت پرداخت .
مصریان مجسمه میسر خدايان خود را بشکلی مرکب از انسان و جانور می‌انهد مثلاً بشکلی
زنی با سر گاو ماده یا با سر شیر ماده . خداوند خط مردی بود با سر گاو گاو .
بئوروس را بچهار شکل نشان میدادند و خداوند نیر و مردی بود با سر گاو .



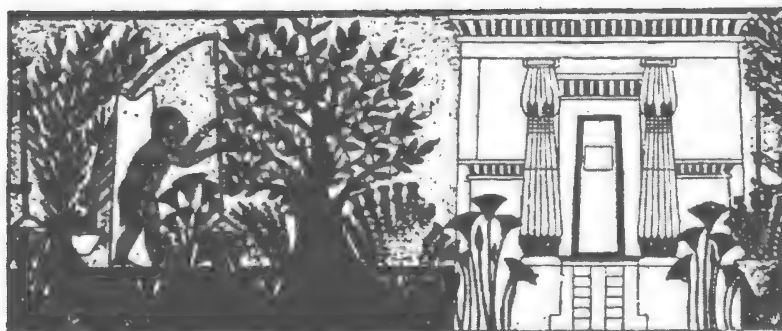
آجر سازی در مصر قدیم



تصویر یکی از کشتیهای مصریان قدیم
در جلو کشتی شخصی با آهنگ نی حرکات پاروزنان را منظم میکند



طرز درو کردن گندم در مصر قدیم



طرز آبناری مصریان قدیم

فصل دوم

تاریخ بابل و اسور و کلده

۱- دولت بابل

پیوسته مغرب ایران شبه جزیره بزرگ است که قسمتی از مشرق
وضع جغرافیائی آن محدود است بخلیج فارس و جنوبش باقیانوس هند و مغربش
بدریای سُرخ و شمال غرب و شمال بدریای مدیترانه و دریای سیاه.
این قطعه بزرگ را میتوان از نظر سازمان طبیعی بدو بخش کرد: بخش شمالی که عبارتست از
آسیای صغیره و بخش جنوبی که بیابان عربستان است. بخش شمالی بلند و کوهستانی و بخش جنوبی
هموار و خشک و بیابان است و جز چند باران زمستانی بارشی ندارد. بیابان جنوب و کوهستان
شمال در محاذی خط ساحل شمالی دریای مدیترانه بهم میرسند ولی به خط راست بلکه بخط هلالی.
این زمین هلالی که یک سر آن در مغرب از جنوب ساحل شرقی مدیترانه شروع
شده و سر دیگرش در مشرق بخلیج فارس منتهی میگردد منطقه بسیار آباد و حاصل خیز
بوجود می آورد و بطوریکه خواهیم دید نخستین قبیله های تاریخی آن سامان در این منطقه ظهور کرده اند.
از کوه های شمالی دور و بزرگ که یکی را ایرانیان تیگروه می نامیدند و بابلیها دجله تلفظ میکردند
و دیگر را بابلیها فرات می نامیدند و بجنوب شرقی روانست. دجله شرقی است
و بیشتر در مرز زمین هلالی بریان می یابد و فرات مغربی است و پس از گذشتن از زمین

بلای داخل بیابان میکرد و این دور و مساحت زیادی دور از هم پیوده در نزدیکی
خلیج فارس یکدیگر نزدیک و همان مسافت نسبت بهم روان شده خلیج فارس میریزند.
زمین پهناور میان دجله و فرات را (پن النهرین) مینامیم.

مردم عربستان از نژاد سامی که شعبه ای از نژاد سفید
ساکنین قدیمی پوتان است میباشد. سامیه از طایفه های متعددی که کشته شده
این سرزمین که میتوان برای مثال عربها و عبرانیان را نام برد. این مردم در
روزگار باستان بسیار بدوی و ناآزموده بودند و نوشتن نمیدانستند و صنایع مذکور
و زندگی آنان بیابان گردی و چادر نشینی میکشید. یعنی هر جا چراگاه بود با تنج میزدند
و پس از خشکیدن آن بجای دیگر میآفتادند. در بعضی نقاط هم چاه میکشیدند و معمولاً هر قبیله چاهی
داشت و معلومات این چاهها برای کسانی که در بیابان خشک سوزان زندگی میکردند
تا چه اندازه عزیز و گرانبها بود. دین آنان هم کودکانه و ساده بود. تصور میکردند موجوداتی
ناپیدائی در هر گوشه و کنار هستند که در سنگی یا درختی یا تپه ای جای دارند و باید بوسیله
اذکار و دعا و طلسم میرآنان را جلب و خشمشان را دفع کرد.

مردم عربستان کم کم در جستجوی زمینهای بارآورد و رویشال رفتند تا در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد یعنی تقریباً پنج هزار سال پیش ازین طایفه ای از ایشان بر زمین آباد
بلای رسیدند و در فتهای غربی آن در ساحل مدیترانه در سرزمینی موسوم به (فلسطین)
مسکن گرفتند و کم کم آباد کردند آن سرزمین پرداختند. چنانکه در حدود سال ۲۵۰۰ پیش از
شهرهای بارودار داشتند. این طایفه کنعانیان بودند که در واقع پیشرو عبرانیان میشدند.

در شمال این قسمت قبیله نیر و مند دیکری از سامیان بودند که مردم آن (آموری) نام داشتند و مجاور آن در طول ساحلی سوریه طایفه ای بنام فنیقی نام داشت یا قاست یا قبه بودند که قدیمی ترین شهر بندری ایشان بیلوس نام داشته . در پیرامون این شهر کوه های بود که درختان تناور جنگلی فراوان داشت و از آن تیرهای بزرگ بدست می آمد و برای ساختمان کشتی سازی بسیار سودمند بود . بهین سبب فراغه مصر متوجه این سرزمین شدند و چندی پیش از سه هزار سال ق. م. آنجا را تصرف آوردند . پس فنیقیها در اوایل مهاجرت بدان سرزمین بفرعون باج میدادند و تحت نفوذ مصریان بودند و بختا میر و تکلیف مصری میوشدند و زینت آلات و افزار و ظرفهای مصری بجا میبردند و در واقع از تمدن مصری بهره مند بودند ، گرچه بعد از تمدن بابلیها رانیز گرفتند و میان این دو دولت واسطه شدند .

قدیمترین کشورهای آسیای غربی که جغرافیای آن پیش از این قدیمی ترین کشور گفته شد در فتهای شرقی زمین بلالی حاصلخیز ظهور کرده و این در واقع های آسیای غربی از تاثیر و برکت دورود دجله و فرات بوده است . چنانکه مصر از برکت نیل بوجود آمد . این زمین هموار را در آن زمان شینا زمینا میدند .

سرزمین شینا در منطقه بارانهای زمستانی مدیترانه واقع است ولی تابستانهای خشک دارد و در آن فصل از رود های دجله و فرات آبیاری میشود . برای کشت و کار بسیار مستعد و محصول آن منداوان است . در این سرزمین یک سلسله تیزکی ها

میان اقوام کوهستانی و بیابانی روی داده است و این اختلافات که قریب هزار سال دوام یافته در حدود ۹۰۰ پیش از میلاد و پایان رسیده است.

در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد طوائفی از کوهستانها

طو کوشور سومری شمال رود بسرزین شینار آوردند که یکی از قدیمترین آنها بود.

کشفیاتی که اخیراً شده قوم سومریا (شمر) نام داشت. از

اصل و نژاد سومر بیا هنوز اطلاع کافی نداریم. از کتیبه های که در شینار پیدا شده بر

می آید که سرآنان گرد بوده است و بعضی از ایشان سر تراشیده و ریش دار و برخی ریش

تراشیده و گیس دار بوده اند.

سومر بیا قسمت جنوبی دامون شینار را آباد کرده و نام

تمدن سومر بیا سومر برآن نهادند. کلبه های ایشان بانی های رنگی و خشت خت

میشد. چون ساحل دجله غالباً بلند بود بیشتر در کنار فلات به

آبیاری و کشت جو و گندم میپرداختند و گاو و گوسفند تربیت میکردند. تربیت درها

بقدری در نظر ایشان مهم و سودمند بود که یکی از خدایان خود را بشکل گاو ساخته بودند

و تصور میکردند او حامی و مرست است. از پیکر نگار بیا و آثاری که بازگی از خفیات شهر



اوز بدست آمده روش زندگانی سه هزار سال قبل سومر بیا دیده میشود که چگونه زمین را

با گاو آهن شخم میکردند و اسب و خر را بار بار می بستند. در همین اوان سومر بیا فلز نهم

یافته بودند و صنعت افزار ساختن از آنرا امید داشتند ولی هنوز تبرکیب فلزات پی نبرده

و ساختن مفرغ را نیا موخته بودند.

سومریها گذشته از کثرت در زنی و فکر کاری و دادراری پشم هم تهیه میکردند و گویا از بافتن کی آگاه بودند و با این ترتیب محصولات بوجود آورده بکشورهای دیگر میفرستادند چنانکه کالای سومری از راه خشکی تا هندوستان میرفت و از راه پهن النهرین تا سواحل مدیترانه و مصر میرسید. در نتیجه این بازرگانی سومریها کم بختن و حساب نگه داشتن هم آشنائی یافتند. بدین ترتیب که با قلمهای نخی یا استخوانی روی لوحهائی که از گِل مخصوصی مانند گِل رُسْت ساخته میشد خطهای نقش میکردند و آنرا زیر آفتاب خشک کرده گاهی نیز در آتش میپختند تا سخت استوار شود. در نخستین مرحله نوشتن یعنی در حدود ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد این خط بیشتر بکیرنگاری بود یعنی صورتهائی شبیه باشیا میکشیدند و هنوز خطی صحیح اختراع نشده بود.

باید دانست که در نوشتن روی لوحه کُلی خطها را میکشیدند بلکه سر قلم را روی گِل فشار میدادند. چون نوک قلم تیز و انتهای آن پهن بود بالطبع نقش آن شکل میخی افتاد پس هر صورت مرکب بود از چند علامت میخی که کم کم ساده تر شد و از شباهت بصورت اشیاء درآمد و یک نوع علامت بوجود آورد. مثلاً این علامت  وقتی صورت سنبُل و این علامت  وقتی نقشه پا بوده و بتدریج به حرف مُبَدَل شده است. با این ترتیب در طول زمان خطی بوجود آمد که آنرا خط میخی مینامیم و چنانکه در تاریخ میهن خود ایران خواهیم دید نخستین بار ایرانیان از این علامتها الفبای صحیح ساختند. سومریها تقویمی نیز بوجود آوردند. بدین ترتیب که از هلال ماه تا هلال دیگر را یکماه حساب کرده و دوازده ماه را یکسال خواندند مرکب از ۳۵۴ روز و چون حساب سال را با

کردش ماه میگردند آنرا سال قمری می‌نامیم. چنانکه سال شمسی را که طول آن ۳۶۵ روز و شش ساعت است از آفتاب تعیین میکنند.

سومریها در آن زمان برای مطابق کردن سال قمری با سال شمسی حسابهای دشوار و همچنین شمار نیز آشنا بودند و ماخذ شمار آنها شصت بود. اینکه امروز هر ساعت شصت دقیقه و هر دقیقه را شصت ثانیه محسوب می‌داریم و دایره را سیصد و شصت درجه تعیین میکنیم از آن زمان مانده است. سومریها مقادیر و اوزان هم داشته‌اند. از آنجمله واحد وزن را می‌نامیدند و لغت من که اکنون در ایران مشعل است از آن زمان است.

سومریها عقیده داشتند که هر یک از قوا و عناصر طبیعت خدائی دارد، مانند خدای آب و خدای رستنی و خدای زمین و خدای آسمان. معابد خود را بر بالای برجهای بلند شکل چار گوش ساخته در آنجا خدایان را ستایش میکردند. خانه‌های مردم هم معمولاً در پیرامون معبد با گل و خشت ساخته میشد.

مردم سومر گروه گروه بودند و هر گروه بطبقاتی منقسم میشد حکومتهای شهری که عبارت بود از کارگران و بردگان و مالکان و نامورین و پادشاهان و سپاهیان و اعیان. هر شهر با قسمت بزرگی از اطراف آن مسکن یک گروه بود و از حدود سه هزار سال پیش از میلاد تا چند قرن پیش برای خود حکومتی آزاد داشت و فرمانروای آن (پادشاهی) نامیده میشد که در صلح رسیدگی بکار آبیاری زمین و در مورد جنگ لشکر آرانی میکرد زیرا میان این

حکومت‌های شهری جنگ زیاد روی میداد .

قدیمی‌ترین شهر سومری که بتدریج نسبت بشهرهای دیگر سرپستی
شهر اور) یافت شهر اور بود . این شهر در جنوب شینار در دهنه فرات
قرار داشت و فرات آن زمان در کنار این شهر خلیج میرخت
اولین خاندان پادشاهی سومر که از آن آگاهیم در حدود ۲۹۰۰ ق. م. شروع
بسلطنت کرده است . از کاوشهای اخیر که در خرابیهای اور شده است آثار
صنعتی زیبایی بدست آمده و معلوم میدارد که مردم اور مدت‌ها پیش از این تاریخ
دوره سنگ را بپایان رسانیده و افزار و آلات زینتی و جنگی زیبا از مس و زر
و فلزات دیگر میساخته اند و از سنگ تراشی بخوبی آگاه بوده اند .

موقی که او ر ترقی کرده بود بعضی از شهرهای دیگر با او
شهر لاکاش^۲ در نیرو و تمدن بنای رقابت گذاشته دعوی بهسری کردند.
از آنجمله کلی شهر لاکاش بود که در شمال اور ساخته شده بود.
پادشاه لاکاش سرانجام مردم اور غالب آمد و آن شهر را تصرف کرد .

بنگامی که دولتهای شهری سومر با یکدیگر در نبرد و ستیزه
آمدن سامیان بودند گروهی از سامیان بیابانی که ظاهراً از شمال غربی آمد
به شینار بودند و بر زمین شینار آوردند و در شمال آن اقامت جتند
و حکومت‌های شهری مانند حکومت شهر اچین^۳ و شهر کیش^۴ بوجود آوردند .

این قسمت شینار را که شیمگاه سامیان گردید پس از مدتی آکا و نام دادند.
آکا دیها مردمانی بازرگان بودند. کالای خود را از راه پهن النهرین یا از طریق کوه
بکشورهای شمالی می بردند ولی مانند سومریها در فن جنگ مهارت نداشتند و تنها
تیراندازی میدانستند و بدین جهت از دور بهتری جنگیدند.

در حدود سال ۲۵۰۰ ق. م. مردمی از میان سامیان
غلبه سامیان آکا درخواست بنام سازکن پاشرو قین که جنگا و رودلیر بود.
تحدن عصر سازکن این مرد با سومریان جنگیده برایشان غلبه یافت و تمام زمین
شینار را تا دهنه فرات و دجله گرفت. حتی به سرزمین الام نیز حمله برد. سپس رو
بشمال نهاد و باتیراندان چالاک خود تا کنار مد تیرانه و کوههای آسیای صغیر
پیش رفت و منظور اصلی او ازین فتوحات تأمین بازار بازرگانی برای کالا و
مصنوعات آکا و بود.

سازکن نخستین حکمران بزرگ سامی بود. پس از او پسرش نرم سین فتوحات
پدر را تکمیل کرد و در نتیجه کفایت او و پسرش کم آکا دیه پشیرفتای زیاد نایل شد.
مردم چاد نشین آن شهر نشین شدند و خانه ساختند. کم آکا نوشتن نیز آموخت یعنی
توانستند زبان سامی را با علامتهای میخی سومری بنویسند. همچنین تقویم و اوزان
و اندازه و حساب و روش بازرگانی و ساختن افزار جنگی و صنعت سنگ تراشی را
از سومریها فراگرفتند ولی این فنون را ترقی دادند و بهتر و زیباتر کردند. یکی از

شواهد مهارت صنعتی ایشان گتیبه نرم سین است که پیکر او را در حال جنب با دشمنان نشان میدهد و چون آنرا با پیکر نگاری سومری دو سیت سال قبل از آن مقایسه کنیم خواهیم دید که آکا دیها در هنر مجسم کردن حالات بشر بر سنگ بر سومریها برتری فراوان داشته اند.

پس از چندی آکا دیها و سومریها با هم در میخشد و این آمیزش از روی آثاری که از شهرهای مزبور بدست آمده بخوبی معلوم میشود.

طوَر حکومت متحد سومر و آکا د

زندگانی شهری سامیان آکا در اکی نیست کرد. در نتیجه از قدرت آنان بتدریج کاسته شد. خاندان سارگن بعد از حکومتی که تقریباً دو قرن دوام داشت بر افتاد و شهرهای جنوبی سومری دوباره قدرتی یافتند. کمی بعد از سال ۲۳۰۰ پیش از میلاد او ر و د و شهر دیگر شهرت و نفوذ پیدا کردند ولی چون با آکا دیها کاملاً مخلوط شده بودند و در واقع این حکومتهای تازه مربوط به رود و طیت بود و دامنه نفوذ آنها کم وسعت یافت و به ایلام و آشور رسید. از این زمان با کشور های شمالی آغا بازرگانی کردند. از جمله کالاهای ایشان سنگها و فلزهای قیمتی بود و برای واسطه داد و ستد قرص های گردنقره ای بکار میبردند که تقریباً کار پول را میکرد. در این دوره نوشتن هم بهتر و آسان تر شد و خواندن و آموختن معمول گشت. از کشفیاتی که در همین سالهای آخر در سومر و آکا د قدیم شده معلوم میشود که در آنجا درس و کتاب هم در کار بوده و داستانها و حکایتها بی وجود داشته اند که هم

بر زبان سومری و هم بر زبان اکادمی نوشته شده است. همچنین بعضی عقاید دینی از قبیل عقیده بقای روح از داستانهای که از آن دوره بدست ما رسیده پیدا است. حکایتی هم شبیه بدستان طوفان نوح از آن زمان باقی مانده است. تمدن سومر و آکاد یا تمدن بابلی نسبت به تمدنهای گذشته برتری داشت و از حیث صنعت و بازرگانی و خواندن و نوشتن در تاریخ آسیای غربی اهمیت خاصی یافته بود. بهین سبب ملت‌هایی که پس از دولت سومر و آکاد آمدند تحت تاثیر آن دولت واقع شدند. حتی هنگامی که عبرانیان در زمین فلسطین با وج عظمت رسیدند از آن دولت یاد میکردند و حضرت ابراهیم را که جد نخستین خود می‌پنداشتند از اباالی او می‌شمردند.

دومین دوره غلبه سامیان

دولت سومر و آکاد در حدود دوهزار سال پیش از میلاد عصر حمورابی و کم‌کم رو بضعف نهاده و سبب این ضعف گذشته از جنگ‌های تمدن این عصر داخلی هجوم بیگانگان بود. در این موقع از طرف مشرق ایلات و از مغرب طایفه دیگری بنام آموری‌ها که آنان نیز از نژاد سامی بودند و پیش ازین از ایشان نام برده ایم رو بکشور سومر و آکاد آورده آن دولت را ازین بردند. آموری‌ها بسال ۲۰۵۰ پیش از میلاد شهر کوچک بابل را که در کنار فرات مستقر شده بود و بسنوز شرتی نداشت گرفتند و آنرا چندان رونق و شهرت بخشیدند که چندی بعد نام آن تمام کشور داده شد. یعنی بجای سرزمین شینا کشور بابل

معروف گردید. آمواریها در حد و دسه قرن در بابل حکومت کردند و بتدریج تمام سومر و اکاد را تصرف نمودند. حمورابی که ششمین و بزرگترین شاهان آموری بود و از ۱۹۳۸ تا ۱۹۰۵ حکومت کرد با الاهیانبانی زد و خورد گذاشت و مدت سی سال با آنان جنگید تا ایشان را باز بگوهرستان شرقی ایلام بازگردانید. این یک نمونه از جنگهایی بود که برای تصرف زمین آباد بلالی میان کوهستانیها و بیابانیهاروی داد.

حمورابی پس از شکست دادن ایلام باصلاحات کشوری پرداخت و اولین قسمت شایستگی تمام از خود نشان داد. چنانکه ویرا پس از سازگرن دومین پادشاه بزرگ سامی میثارند. فرمانهایی که حمورابی در نامه های خود بکلمه انان ولایات فرستاده همه مربوط بحسن اداره و ترتیب کارهاست.

این فرمان ها را نقش بر روی لوح های گلی می نوشتند و برای اینکه لوح ها بیکدیگر نچسبند ریزه بر آن پاشیده روی آنرا با یک پوشه گلی می پوشانند که در واقع بجای پاکت امروزه بود. سپس روی آن پوشه نام و نشان مخاطب را می نوشتند که نشسته ازین نامه ها که در کاوشهای اخیر بدست آمده قوانین حمورابی هم کشف شده این قوانین بر سنگ بزرگ ستون مانند بطول دو متر و بیست و پنج سانتیمتر که مرکب از سه هزار و شصده سطر و دو بیت و هشتاد و دو ماده است نوشته شده. بر بالای سنگ پیکر حمورابی دیده میشود که در برابر مجسمه خدای خورشید که شمس میخفته بنحوضه ایستاده و مجموعه قوانین را از وی دریافت میدارد.

این قوانین مربوط است به ادگستری نسبت به بیوه زنان و ترحم بر یتیمان و لزوم
تصاص وقواعد زناشویی و حفظ حق زن و شوهر و مسائل حقوقی دیگر نامه ها و فرامین
حمورابی هم مربوط است به دالت و برپاداشتن جشنهای دینی و آبادی و آبیاری
زمینها و حفظ حقوق مردم

در نتیجه این گونه قوانین و ایجاد نظام، امنیت و بازرگانی وسعت یافت و مردم توان
شدند و کالای بابلی از محصولات کشاورزی و خرما و گله و فلزها مانند مس و آهن
و اقسام پارچه ها به کشورهای اطراف فرستاده شد. بازرگانان بسیار در این کشور
وجود آمدند و همه جا برای داد و ستد مسافرت کردند و شهرهای بازرگانی پیدا
معروفترین مراکز بازرگانی جایگاه معبد های معروف بود. بازرگانان عنبر از
بازرگانی کالا. پول هم بسود میدادند و نرخ سود بالا بود یعنی در سال تا ۲۰ درصد
محسوب میشد.

بابلیها مانند سومریها بخدایان متعددی که هر یک از آنها مظهر یک قوه طبیعت و
خدای یک طایفه بود عقیده داشتند. بزرگترین خدایان بابل مردوخ نام داشت.
دیگر از خدایان بزرگ بابلی ایشار بود که خدای عشق شمرده میشد، دیگر شمش شمس،
که خدای نور یا مهر بوده است.

طالع گویی و نجوم هم در بابلی رواج داشت. از کتیبه های که کشف شده معلوم
میشود بابلیها جو انان خود را خواندن و نوشتن میاموخته اند ولی در عصر حمورابی



کتیبه نرم سین پادشاه آگاد
در این کتیبه نرم سین در حال جنگ با دشمنان دیده میشود



سنگ قوانین حمورابی

بر بالای این سنگ پیکر حمورابی دیده میشود که در برابر خدای خورشید بختیوع
ایستاده مجموعه قوانین را از او میگردد. در زیر آن قوانین حمورابی بخط میخی نوشته
شده است.

در صنعت و هنر مانند عمارت سازی و سنگ تراشی و پیکر نگاری ترقی بزرگی
دیده می شود، بلکه صنایع نسبت بدوره سومرواکا و تنزل کرده بود.
قدرت دولت حمورابی هم کم کم رو بر زوال نهاد. از طرفی یک طغیان و منذکوبستانی
بنام کاسیها از نژاد آریائی که از کوهستانهای مشرق رو بسرزمین حاصلخیز آورد
و بخصوص بعد از تاریخ ۱۹۰۰ ق. م. بدانسان استیلا جسته بودند و از طرف دیگر
قومی بنام هیتی از شمال حمله آورده مایه ضعف کشور بابل شدند و آن دولت را از میان
برداشتند و در حدود ۱۷۵۰ کاسیها تمام بابل را تصرف خود را آوردند.

۲- دولت آشور

تاریخ دولتهائی را که در قدیم در سواحل دجله و فرات ظهور کرده اند میتوان به سه قسمت کرد: اول دوره دولت بابل با مقدمه آن که دوره سومر و آکا باشد از ۲۹۰۰ پیش از میلاد تا ۷۵۰ - دوره دوم دولت آشور از ۷۵۰ تا ۶۱۲ و دوره سوم دولت کلد که از ۶۱۲ تا ۵۳۸ پیش از میلاد دوام یافت .

شهر آشور در گوشه شمال شرقی بیابان واقع شده . وسط آن نسبت بر زمین هموار جنوبی بلند است . این نقطه مرتفع از مشرق به دجله و از مغرب و جنوب به بیابان منتهی میشد و بواسطه ارتفاعی که داشت مانند قلعه ای از حمله و هجوم اقوام در آن بود . خدای این محل را هم آشوری نامیدند و بعد از مدتی کلمه آشور بتمام کشور طاعت شد . این سرزمین برخلاف بابل کوهستانی بود و هوای نیر و بخش و باران کافی داشت . دره های حاصلخیز و چراگاه در آنجا فراوان بود . مردم آن کشت و ریزی و کلمه داری میکردند و در ساختمانهای خود سنگ بکار میردند و بناها و مجسمه های محکم و استوار میساختند . در صورتیکه اغلب ساختمانهای بابلی بواسطه نبودن سنگ از گل و خشت بود . باید گفت که مردم آشور در آغاز امر پیشه کشاورزی داشتند ولی بعد از آن بصنایع هم آشناسند .

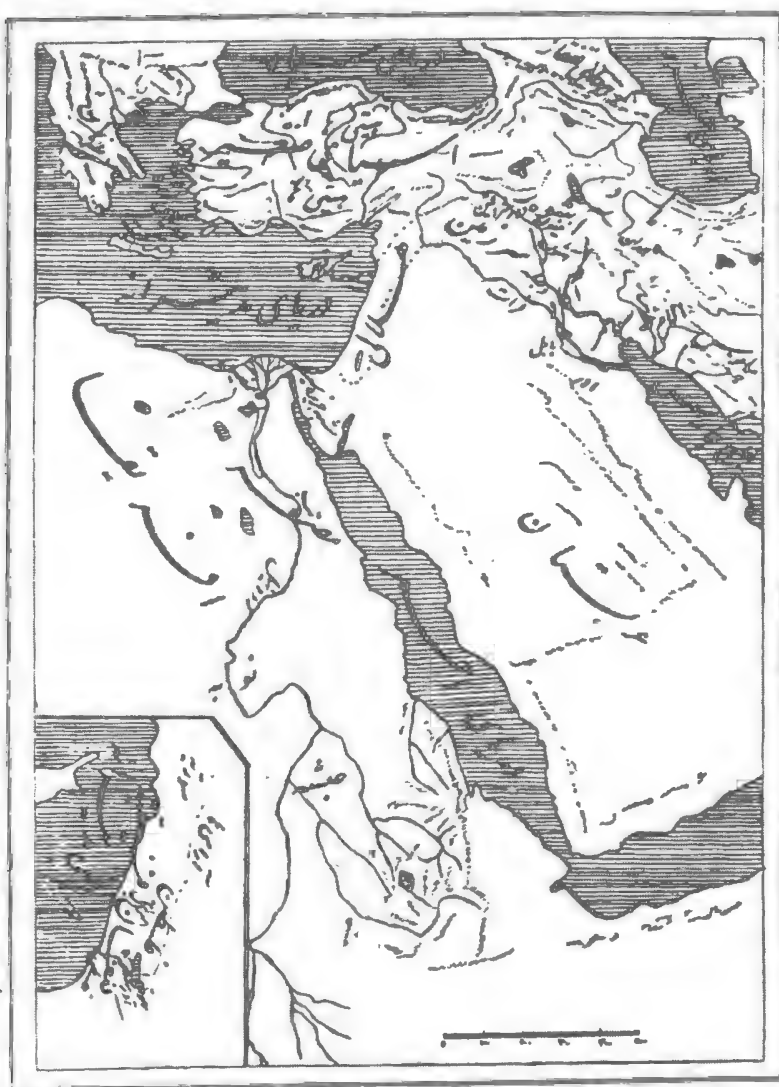
مردم آشور کافلاسامی نبودند بلکه قبیلهائی که بزبانهای دیگر سخن می گفتند و شاید از زبانهای دیگر بودند نیز در آنجا وجود داشتند . در باب نژاد خود آشوریها یقین قطعی حاصل نیست همین قدر میدانیم در حدود دود هزار ق . م مردمی در آن دیار زیسته اند که آشوری نام

داشته و بیک زبان سامی نزدیک بزبان آکادمی سخن میگفته اند، و در همین موقع طوایفی از سومر یها نیز در آنجا مسکن گرفته بودند. آشوریها مانند همسایگان خود در آغاز امر حکومت های شهری داشتند و صنایع و نوشتن را از سومر یها فراگرفته ولی در ضمن از تاثیر اقوام شمالی مانند هیتی ها هم برکنار نبودند. مخصوصاً زمانی که هیتی ها از آسیای صغیر و مشرق نهاده و مدتی در آشور حکومت کردند.

آشوریها در نتیجه مقاومت و ستیزگی و زد و خورد ها که هزار سال دوام داشت بطبیعت جنگ آور و سپاهی شده بودند ولی بعد از دفع دشمنان و کسب نیروهای بزرگانی پرداختند و با کشور های غربی بنای داد و ستد نهادند و واسطه بازرگانی میان بلت های کوهستان شرقی و شهر های غربی شدند.

آشوریها در نقاط مختلف آسیای صغیر مانند کلکی و کاپادوکی مرکز های بازرگانی برپا کردند و بواسطه زیاد شدن نقره که از کانهای کلکی بدست می آمد کم کم این فلز را واسطه مبادله قرار دادند و سکه های نقره ای معمول داشتند که روی آن وزن فلز و نام معبدی که آن سکه در آنجا زده شده بود حک میشد. باین وسعت بازرگانی آشوریها مایل بودند درکنار دریای مدیترانه نیز بندر های بدست آرند ولی بر سر راه ایشان کشور های وجود داشت که مانع وصول باین مقصود بود. مانند کشور فینی که مسکن قومی هند و اروپائی یا آریائی بهم نژاد با ایرانیان بود و بر سر راه آشور در حد و سورتیه قرار داشت. از خواص تمدن فینیائی ها اینک است

ترتیب میکردند و این حیوان را نخست این قوم و هم نژادان ایشان بدان حدود
 بردند. یقانی ها اسب را در موقع جنگ هم بکار میبردند و از این جهت دارای
 نیرومندترین سپاه عصر خود بودند و تا پیا دگان آشوری سر از پای نشاند
 آنان با سوار و عراده جنگی که به اسبان تندر و تنومند بسته شده بود هجوم آورد
 کار دشمن را میساختند. باین ترتیب یقانی ها از شمال بر دولت هیتی تسلط یافتند و
 از جنوب آشور را شکست داده بر شهر غنوا تسلط شدند. گذشته از یقانی ها هم
 نژادان خود آشوریها مانند فقیها که در سواحل مدیترانه ساکن بودند نیز مانع تسلط
 آشور بر سواحل دریای فرور میشدند طوایف سامی دیگری هم که ۵۰۰ سال پیش از
 میلاد بسواحل مدیترانه مهاجرت کرده بودند با آشور دشمنی میکردند مانند عبرانیان که
 در فلسطین مسکن داشتند و آرامیها یا سریانیها که در سوریه بسر میبردند و در حدود شانزده
 قرن پیش از میلاد در بزمین آباد هلالی نهاده بودند. آرامیها از ۱۲۰۰ سال پیش از
 میلاد در ناحیه مغرب حکومتی بزرگ بوجود آوردند و تمدن هیتی و مصری را اقتباس
 کردند و شهرها و قصرهای بزرگ ساختند یکی از حکومتهای آن سامان حکومت دمشق بود.
 آرامیها از اولین ملت هایی بودند که حروف الف باء را بکار بردند و این حروف را
 از کنعانیان یافتند و اگر گرفته بودند. زبان آرامی بزودی ترقی کرد و در آشور آشای
 یافت و در واقع بتدریج زبان ادبی و کتابی تمام منطقه آباد هلالی گردید حتی عبرانیان
 که زبانشان بسیار نزدیک به آرامی بود کم کم آرامی را آموختند و در زمان حضرت
 عیسی خود آن حضرت و عبرانیان بزبان آرامی سخن میگفتند.



نقشه دولتهای بابل و آشور و کلدانه

انقراض دولت هیتی و مصر

پیش از این گفته شد که هیتی با بابل را تصرف کرده بودند و در حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد دولت هیتی در اوج ترقی و اقتدار بود. ولی بواسطه جنگهایی که بر سر قلمروهای بازرگانی و تصرف جنوب غربی سرزمین هسلالی آباد میان دولت هیتی و مصری بود داد و برد و کشور ضعیف و ناتوان شدند. چنانکه دولت هیتی در حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد و دولت مصر پنجاه سال بعد منقرض گردید و گویا دولت میانانی هم در همان اوقات از بین رفت. در نتیجه دولت آشور در آن صفحات تنها ماند و برای تصرف سرزمین پهنای و مشرق بی رقیب شد.

گرچه دولت های هیتی و مصر و میانانی از قدرت خود افتاده بودند ولی در مقابل اقدام و پیشرفت آشور باز موانعی وجود داشت و حکومت های شهری سواحل مدیترانه مانند شهر های قیقی و آرامی و مخصوصاً شهر دمشق که همه بدست اقوام سامی تشکیل شده و تمدن و نفوذ بازرگانی داشتند بر سر راه پیشرفت آشور بسوی مدیترانه مانعی بزرگ ایجاد کرده بودند. مخصوصاً آرامی ها برای عبرانی ها و فنیقی ها سپر بودند و چون آشورها در حدود ۱۱۰۰ پیش از میلاد در و بعد تیرانه نهادند بیشتر از سه قرن و نیم دچار مقاومت سپاهیان آرامی شدند. گذشته از این اقوام ساحلی اقوام کوهستانی و بابلی ها هم مانع پیشرفت کار آشور بودند. با این همه دولت آشور رو به ترقی میرفت و در بازرگانی و نیروی لشکری پیشرفت میکرد تا اینکه بعد از تاریخ ۱۰۰۰ پیش از میلاد دولتی بزرگ

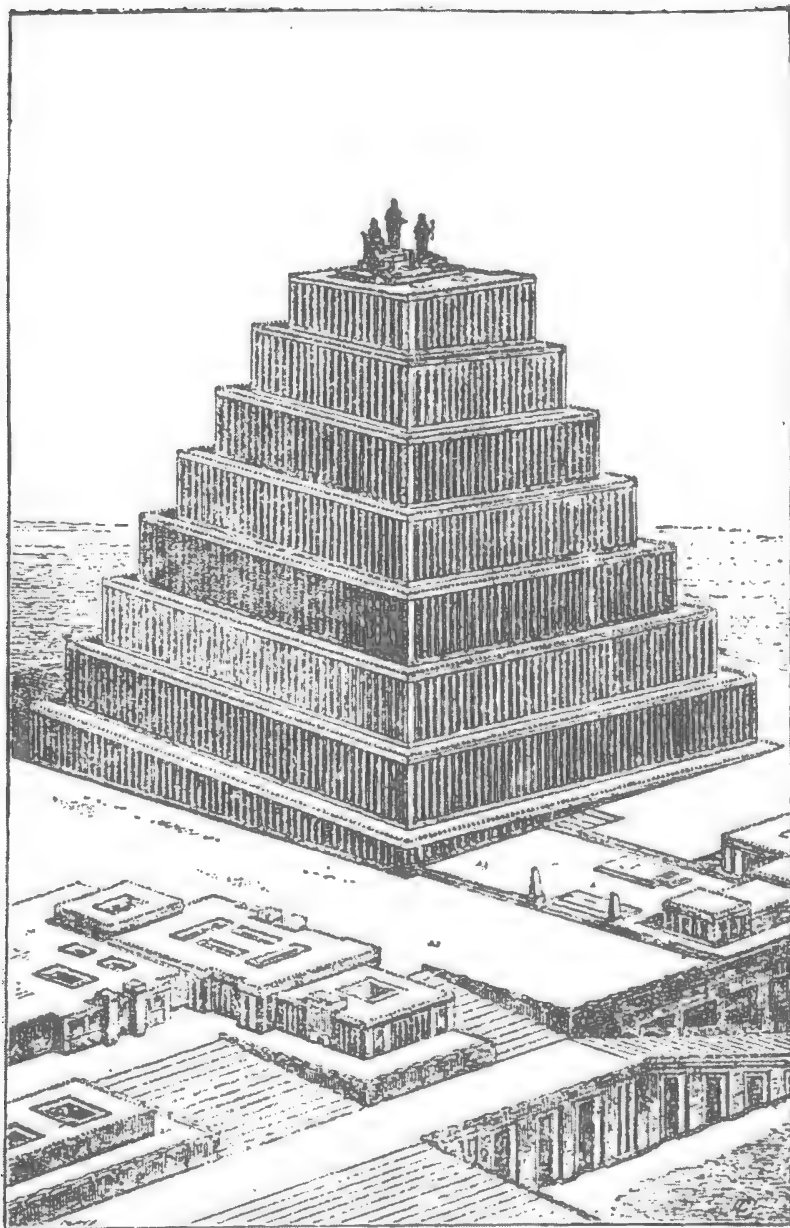
وجود آورد.

پیش از آنکه بیان تاریخ آشور پرداخته شود لازم است
تقدّم آشوری آشوری را از نظر بگذرانیم :

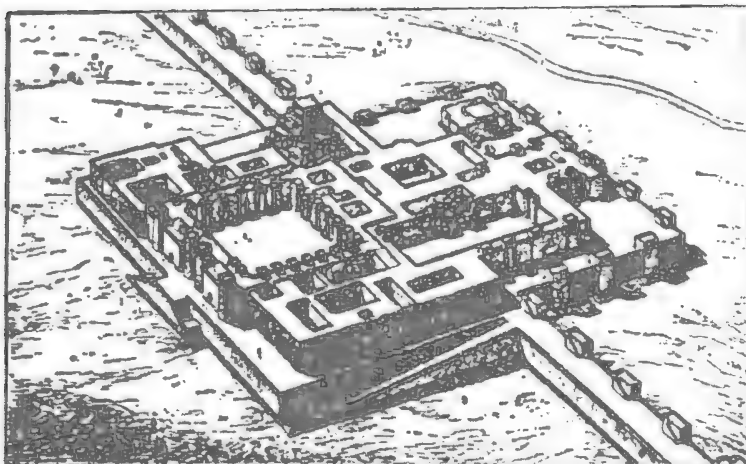
نخست آنکه آشوریها در این مدت هم ساختن مفرغ و هم
در اواخر بکار بردن آهن را آموخته بودند. ساختن افزار و آلات جنگی و لوازم زندگی
در تمدن قدیم بشرا بهیئت خاص داشت و آنگاه که بشر بساختن افزار از فلزات پی بُرد
پیشرفتهای بزرگ کرد. قدیمترین فلزی که انسان بکار برده مس بوده است و بعد از آن
آهن و بالاخره فولاد و چنانکه گفتیم آشوریها در آغاز شکل دولت بزرگ خود باستمال آهن
آشنا شده بودند.

آشوریها در سنگتراشی و عمارت سازی هم ترقی زیاد کردند. صورت شاهان و
بانوشت و نقوش بر سنگ با حک میگردید. بنای ساختمانهای آشوری بر طاقبانی
سنگی و محکم بود. گرچه قسمتهای بالای عمارت را باز هم از گل و خشت میساختند.

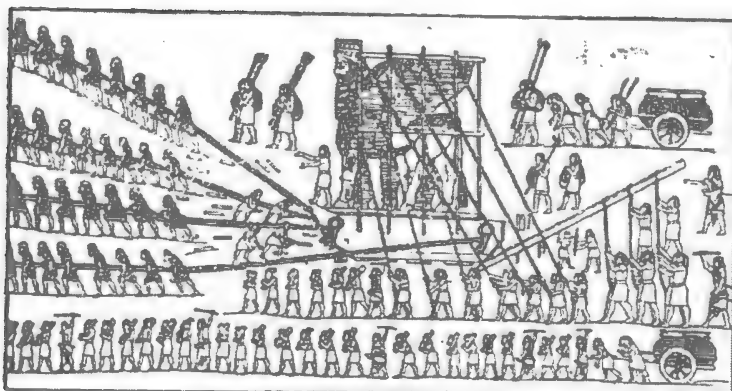
آشوریها در دین هم از نفوذ بهیئت آزادی نبودند و بعباید دینی بهیئت اعتقاد داشتند
ولی خدای بزرگ ایشان همان آشور بود که نام کشور و شهر آشور هم از نام او گرفته شده بود.
آشور نخست بنظر مردم مانند اوزیریس خدای مصریان مُربیّ کیاها بود ولی موقعیکه این
مردم قدرت پیدا کرده و جنگا و رشده عقیده آنان در باره آشور کمی تغییر پذیرفت و
او را در این دوره خدائی خشنماک و خونریزمی پنداشتند. از مراسم دینی آشوریها جشن
درخت بود یعنی هر سال درختی را زینت میکردند و آن را درخت زندگی میدانستند و آن



نصویر یکی از پرستشگاههای هفت آشکوبی آشوری
(مقابل صفحه ۵۰)



نصویر کاخ سارکن دوم در نزدیکی نینوا
هنگام آبادی آن



ترتیب حمل يك گاو بالدار

بر پامیداشد. آشور یها بر وزرستما خیر عقیقه نداشتند و پس از زندگی بیازپرس
سرای دیگر قائل نبودند.

تاریخ سیاسی آشور

چنانکه در بالا گفته شد نظر سیاسی آشور یها پیشرفت بسوی مغرب و گرفتن کشورهای
کنار مدیترانه بود، تا بدین واسطه بتوانند بازرگانی خود را وسعت دهند و قرینها برای رسیدن
باین مقصود میکوشیدند. بالاخره نواحی دجله را گرفته و کاسیها را که در آنجا حکومت
داشتند مغلوب کرده بدمشق حمله بردند و آرامیها را بعد از دفاع سخت شکست دادند
و بسال ۷۳۲ آن سامان را بتصرف در آوردند و کشورهای مغرب را فرمانبردار
خود ساختند.

یکی از بزرگترین پادشاهان آشور سارگن بوده است که در ۷۲۲ پادشاهی سیزده
این شخص نام سارگن پادشاه بابل را که هجده قرن پیش ازین حکومت میکرد اختیار نمود
و اکنون موزخان او را سارگن دوم مینامند. او دولت آشور را باوج ترقی و نیروی
لشکری رسانید. چندتن از اخلاف او هم پادشاهان بزرگ دولت آشور بوده اند.
سارگن در شمال شرقی فنیوا پایتخت تازه ای بنا نهاد که تا آنزمان شهری بان زیبایی
و شکوه در آسیا ساخته نشده بود و آنرا (دور شرو قین) یا دیر سارگن نام گذاشت
(سارگن را بتلفظ بومی شرو قین میگویند). از کارهای دیگر سارگن راه سازی بود.
جاده میان فنیوا و دور شرو قین از آثار اوست که از قدیمترین جاده های معروفست.
پسر سارگن سناخریب که بعد از پدر سلطنت رسید در شهرت و آوازه از پدر گذشت

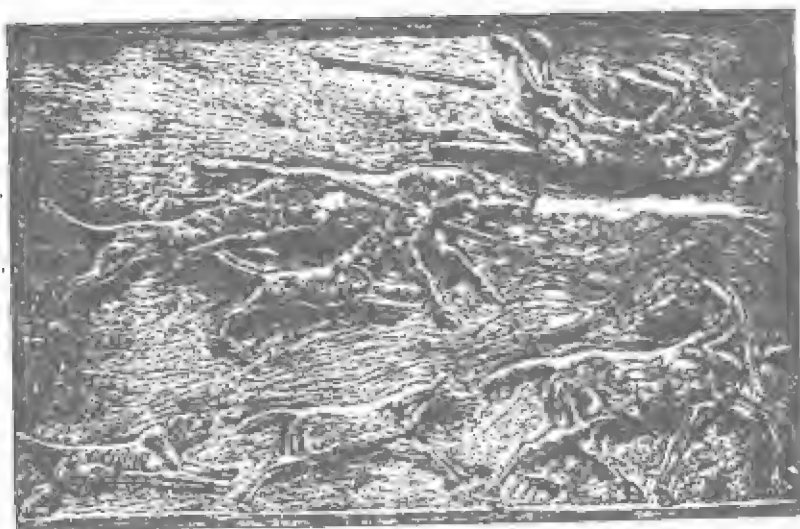
و میتوان اورا یکی از نامی ترین حکم فرمایان مشرق زمین بشمار آورد. در زمان اوسپاهیان آشور شهر طرسوس آسیای صغیر را ویران کردند. حتی مواضع مستحکم یونانیان را که در آن نواحی بود گرفتند و از آنجا رواج جنوب نهاده شهرهای بندری مدیترانه را تسخیر نمودند ولی در این موقع بطور طاعون در میان لشکریان سنا خرب مانع از پیشرفت اوسپاهیان مصر گردید. پس از آنجا بجانب بابل رفت و آن کشور را که در نتیجه انقلابات داخلی بضعف نهاده بود تصرف کرد و شهر بابل را کاملاً ویران ساخت. بعد از نابود شدن بابل مقابله در مقابل آشور باقی مانده بود. مگر از طرف مصریان که در ضمن از فشار مالی و سختی سیاست آشور استفاده کرده میکوشیدند قشای کناره مدیترانه را بر ضد آند دولت بشورانند ولی دولت آشور این موضوع را دریافته باندیشه مصر بود.

سنا خرب گذشته از تعمیر دور شرقین و آشور بنیوا تو جهی خاص نشان داد و آنجا آباد کرد و از کوههای همسایه آب بشهر آورد و آبراهه ای بدین مقصود ساخت که هنوز آثار آن باقی است. همچنین کار آکا مانی بر نواحی کشور گجاست تا او را از اوضاع خبردار سازند. پسر سنا خرب یعنی اسر مادون (۶۸۱ تا ۶۶۸ قبل از میلاد) بسال ۶۷۴ بعصر کشتن مصر بد آنجا حمله برد و تخت شکست خورده بعد ظفر یافت. گرچه خود او در این میان کشته شد ولی مصر بدست لشکریان وی افتاد. خلاصه اینکه در حدود سال ۶۷۰ پیش از میلاد دولت آشور گذشته از سر اسر سرزمین هسلالی آباد بعضی اراضی شمالی و مصر را هم تحت فرمان خود داشت و از این حیث بزرگترین دولت در این قسمت جهان بود.

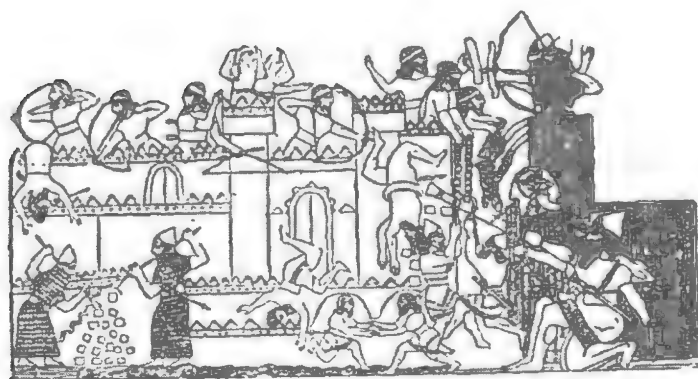
دولت آشور که بزرگترین دولتهای آسیای غربی بود
 تمدن و فرهنگ در تمدن و فرهنگ گامهای بزرگ برداشت. نخست چنانکه
 در آشور کفیم شاهان آشور بساختن راه مایهت گذاشتند و برای گرفتن
 اخبار از جوانب کشور بریدهای مخصوص داشتند. چنانکه امروز نامه های کلی از آن زمان
 کشف شده که از شهری بشهری فرستاده اند. از آنجمله نامه مالی از خود سناخریب
 بدست آمده که در زمالی ولیعهدی پسر خود سارکن دوم فرستاده است.
 نظام و نیروی سپاهیان آشور معروف بود و سپاه این کشور در آن دوره قوی
 ترین و هوشناک ترین سپاهیان جهان بوده است. قسمت عمده جنگیان عبارت
 بودند از تیراندازان که گروهبی زو بین انخن سپردار هم نشیبان آمان بود. آشوریا
 از میانان اسب سواری آموختند و سواران چاکبک بودند آوردند. عراده
 جنگی هم بکار میبردند. روش جنگی آمان بسیار وحشیانه بود. هر جا بچنگ ایشان
 می افتاد جوی خون روان میشد و چرخ خاک و خاکستر چیزی نمی ماند. مغلوبان و اسیران
 سخت ترین شکنجه می کشید و تمام آبادیهای رها کرده خود را ویران و غارت میکردند.
 از طرف دیگر گاهی خود هم آبادیهایی بوجود می آوردند. چنانکه شهرهای زیبا و عمارتهای
 بلند با طاقهای مرتفع و سردرهای بزرگ ساخته اند. در داخل کاخهای سلطنتی دولتی
 درد و سود و مجسمه بزرگ با سرو صورت انسان و تن کاومی تراشیدند. اساتاق
 سنگتراشی در آشور پیشرفت خوبی کرده بود. در پیکر نگاری هم دست داشتند ولی
 پیکرهای انسانی را معمولاً بی روح و خالی از علامت حرکت و عاطفه و تأثرات آدمی

میساختند. چنانکه از تماشای آن سکر با در یافتن حالت شادی یا اندوه آنها ممکن نیست. در بعضی سنگتراشیهامنظره شکار شامان دیده میشود. جانوران درنده را نسبت بهترتر شده و حال درندگی و خشم آنها را در موقع حمله یا عذاب یا جان کندن بخوبی نمایان ساخته اند. از لوحه ای که چارده سال پیش پیدا شده و اکنون در موزه برلین است معلوم میشود آشوریها از موسیقی هم آگاه بوده اند. با این همه مسلم است که اصول تمدن را آشوریها از مصریان و فنیقیها آموخته و اقتباس کرده بودند.

همچنین از آداب خوب آشوریها کاشتن درختان و بونه های مفید بوده است که بعضی از آنها را از کشور های دور می آوردند. از آنجمله پنبه را از هند آورده و میکاشتند. آشوریها نه تنها در تمدن ظاهری بلکه در فرهنگ و ادب هم دست داشتند و چنانکه در بالا گذشت خواندن و نوشتن را میدانستند و حتی کتابخانه های داشتند. چنانکه آشور بنی پال خود کتابخانه بزرگی مرکب از کتابهای ادبی و قصه های تاریخی و دینی داشته است و از آن کتابخانه بیست و نه هزار لوح درخیزا کشف شده که اکنون در موزه بریتانیا محفوظ است. ولی چنانکه سابقا هم اشاره شد بجای ورقهای کنونی و ورقهای کتابهای آلمان همان لوح های گلی بوده است و قدیمترین این لوح ها در زمان سارگن نوشته شده و میتوان گفت کتابخانه آشور بنی پال قدیمترین کتابخانه ایست که تا زمان ما باقی مانده است. چند سال پیش در تحت جمشید یکی از پاتجتهای قدیم میهن ما نیز در حدود ۲۹ هزار لوح پیدا شد و اکنون دانشمندان بخواب آنها مشغولند.

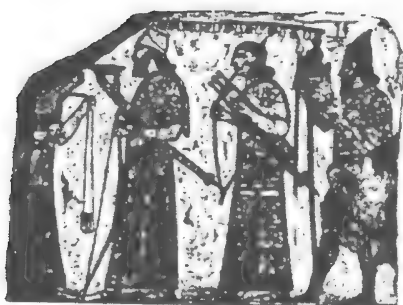


شکار گورخر در آشور



ترتیب قلعه گیری آشوریان

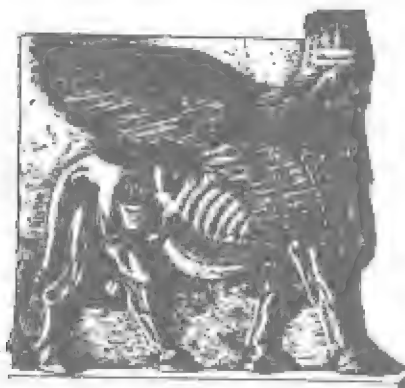
در جانب راست این تصویر تیر اندازان آشوری از فراز برج متحرکی بر مستغفلین
برجهای قلعه تیر اندازی میکنند . در همانجا قلعه کو بی دیده میشود که محصورین میکوشند
با زنجیر بالا کشند . در طرف چپ دو نفر بویران کردن دیوار قلعه مشغولند .



یکی از شاهان آشور
با یک تن از خدمتگزاران خود و یکی
از سربازان آشوری



پادشاه آشور با نیزه چشم اسیران
دشمن را کور میکند



گاوبالدار
از آثار قصر سارگن دوم پادشاه آشور



مجسمه مفرغی از یک خدای زشتکار آشوری

آشوریها قوانین سودمند اجتماعی و بازرگانی هم داشتند و از آن جمله قانون مجازات ایشان بسیار سخت و ظالمانه بوده است .

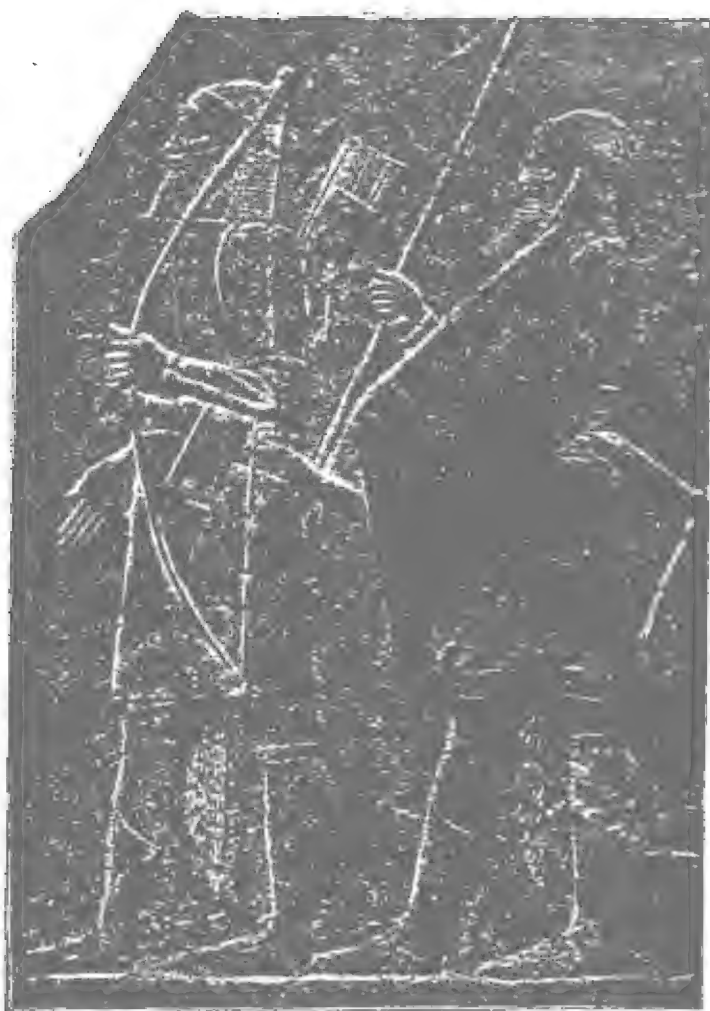
با وجود قدرت و اطمینان و تمدنیکه در آشور بود ملتها
مقدمات انقراض هم وجود داشت که آن دولت نیرومند را بسوی انقراض
دولت آشور میکشاند . چنانکه دوره اقدارش پیش از صد سال دوم
نیافت . یعنی با جلوس سارگن دوم بسال ۷۲۲ پیش از میلاد شروع شد و بزرگ
آشور بنی پال در ۶۰۶ سال پایان رسید . یکی از آن علتها مخلوط بودن ملت آشور
با اقوام مختلف پیکانه بود که اغلب بر ضد آن دولت بر میخاستند بخصوص آرامیها و این
کار بسیار موثر بودند . چنانکه سنا خریب برای خواباندن فتنه ای در بابل در یک
جنگ تنها دو بیست هزار اسیر گرفت که اغلب از آرامیان بودند . دیگر آنکه دولت
آشور برای فرو نشاندن این فتنه با مجبور شد از همان ملت های پیکانه سر باز گیرد و
این امر در مواقع خطر بضرر دولت آشور بود . دیگر آنکه کار بازرگانی و صنعت بواسطه
قانونهای سخت و مداخله های نابجا و تخلفیهای زیاد حکام پیشرفت نمیکرد و از نظر
دیگر کار کشا و رزی نیز بواسطه اینکه روستاییان را بخدمت سپاهی می بردند و نفی
داشت و این امر بحال اقتصادی کشور لطمه میزد .

گذشته از اوضاع داخلی خطراتی هم از خارج متوجه دولت آشور گردید
از آنجمله ظهور کلدانیان بود که نخست در قسمت جنوب یعنی در حد و خلیج فارس قلمت
داشتند و مانند آکا دیا و اموریها از اقوام سامی بودند . این قوم در حد و دوعا

بابل را تسخیر کردند و شاه ایشان نبو پلستسر که خود را شاه آکا د میامید برای گرفتن پایتخت آشور یعنی نینوا لشکر کشی کرد .

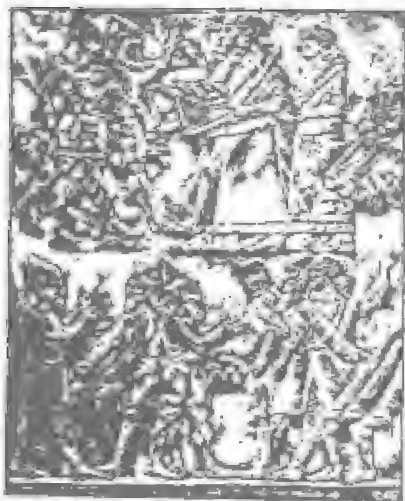
ولی بزرگترین خطر آشور از شمال بود . ملت هند و اروپائی یا آریائی یعنی هم نژاد ایرانیان با از زمان کاسیها و میانینها از کوهستان شمال شرقی رویه بابل و آشور می آوردند و از حدود قرن هفتم با نیتف بزرگترین نماینده نژاد آریائی در آسیای ایرانیا هم با آشور داخل نبرد شدند . نخست مادی ها و سپس پنجامشیان مدعی این دولت شدند و سرانجام کاخ هستی آنرا و از کون ساختند .

مادی ها نخست شهر آشور را بتاریخ ۱۲۰۰ء گرفتند . سپس نبو پلستسر بیاری هوشتره پاشا ماد شافت و با هم پایتخت معروف آشور یعنی نینوا حمله برده و بسال ۱۲۰۰ء آنجا را تسخیر کردند . باین ترتیب دولت آشور که قدرتی بزرگ داشت و تمدن وسیع بوجود آورده بود در مقابل هجوم و پیشرفت ایرانیان منقرض گردید و شکست آن دولت و پیشرفت و ظفر مادی ها و پنجامشیها در تمام کشور های آن سامان تولید سرور و شادمانی نمود زیرا از فشار و ستم آشوریان بجان آمده بودند .



سربازان آشوری

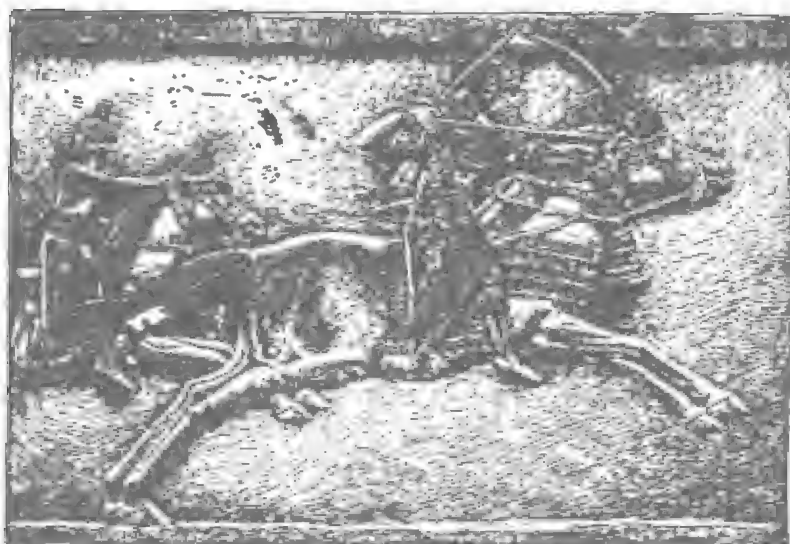
(مقابل صفحه ۵۶)



سربازان آشوری سرهای کشتگان دشمن را
ببامورین دولت تحویل میدهند



تیر اندازان آشوری



آشور بنی پال شاه آشور در شکار گاه

۳- دولت کلد

چنانکه در سابق هم اشاره شد تاریخ دولتهای بزرگی را
مختصری از تاریخ که در بین‌النهرین تشکیل یافت میتوان بسته بخش تقسیم کرد نخست
این دولت دولت قدیم بابل که دوره اقتدار آن تقریباً از ۲۹۰۰ سال
پیش از میلاد تا ۱۷۵۰ دوام یافت و شامان معروف آندوره شروقیان یا سارکن
اول و حمورابی بودند. دوم دولت آشور که از ۷۵۰ پیش از میلاد تا ۶۱۲ امتداد
داشت. سوم دولت کلد که از ۶۱۲ تا ۵۳۸ حکومت کرد و آنرا دولت بابل
جدید هم می نامند

خلاصه احوال دو دولت اول گفته شد و اکنون به ذکر دولت سوم یعنی دولت
کلده می پردازیم.

کلدانیان از نژاد سامی بودند. نخست در سواحل خلیج فارس مسکن جستند و بعدها
باشامان بابلی زد و خورد داشتند. این قوم ظاهراً از قرن نهم پیش از میلاد شروع به کسب
قدرت نمودند و تا قرن هفتم بسیار نیرومند گشتند و شهر بابل را که متاخریب ویران کرده
بود تعمیر نموده پایتخت خود ساختند و بتدریج تقریباً تمام سرزمین حلالی را تصرف
درآوردند و فقط بر زمینهای کوهستان شمالی که جزو کشور ماد یعنی ایران گشته بود دست
درازی نکردند.

موتس دولت کله نبوپولسّر بود که چنانکه در پیش کفیم بدست یاری ایرانیان نبوّا
تسخیر کرد. از شان نامی کله نبوخذنسر^۲ یا بخت النصر سپر نبوپولسّر بود که در حدود
۶۰۴ پیش از میلاد بشاهی رسید و بشیر از ۴۰ سال پادشاهی کرد و برای خواباندن
شورشهایی که بحرکت مصریان در قسمتهای غربی وقوع یافت بان سامان حمله برد و
عاصیان را سیاست نمود و شهر اورشلیم (یا بیت المقدس) را خراب کرد و گروهی
از عبرانیان را با سیری با خود بابل برد (۵۸۶ پیش از میلاد)

بخت النصر گذشته از اقدامات لشکری بکارهای کشوری هم همت گذاشت.
در شهر بابل آبادیها بوجود آورد و مخصوصاً در جنوب شهر معابدی بزرگ ساخت و خیابانها
باز کرد که بزرگترین آنها از دروازه اشاک که بنام خدای معروف بابل بود میگذشت.
کنار این خیابان قصر سلطنتی و بناهای دولتی قرار داشت بلندترین آنها برج مغبّر^۳ بود.
بر بام اطراف آسکوبهای کاخ سلطنتی و روی برج ها پوشته های مخصوص کلهما و
سبزه های زیاد کاشته بودند که از دور دیده میشد و این باغ های بابل بنام باغهای آدینا^۴
در جهان شهرت یافت و یونانیان که آنرا دیده بودند از عجایب عالم میشمردند. بارونی بلند
و طولانی هم پیرامون شهر کشیده شده بود تا آنرا از هجوم دشمنان محفوظ دارد.

خلاصه آنکه در زمان بخت النصر شهر بابل باوج وسعت و ترقی خود رسید و در همه جا
مشهور گشت. در تواریخ و کتابهای دینی آن زمان مانند تورا^۵ هم از آن باهیت
نام برده اند.

بالبلیا بازرگانی را رونق دادند و در علوم نیز دست
 تمدن کلدانیان داشتند. مخصوصاً بعلم نجوم اهمیت میدادند. علوم ایشان
 با عقاید دینی آمیخته بود و تصور میکردند که سیاره های پنجگانه
 عطارد و زهره و مریخ و مشتری و زحل مظهر خدایانند. مثلاً زهره را مظهر استار یا خدا
 نجات و مشتری را مظهر مردوخ یا بزرگترین خدایان میدانستند و این سیاره ها را در
 طالع مردم و آینده کشور خود مؤثر می پنداشتند. گذشته از پنج سیاره ماه و آفتاب
 را هم مظهر خدایان می شمردند و از هفت روز هفته هر روزی را بتائیس یکی از خدایان
 هفتگانه مخصوص گردانیده بودند. ولی باید دانست که کلدانیان در ضمن این عقاید
 ستاره ها را رصد هم میکردند و از اولین ملت های بودند که خسوف و کسوف و احوال ستاره
 ها را مشاهده و ثبت نموده و از این راه بعلم نجوم خدمت کرده اند. از آنجمله یکی از متجمن
 نامی ایشان از رصد های گذشته گان استفاده کرده طول سال شمسی را تقریباً بطور
 صحیح تعیین نمود. پس از او پنجم دیکری رصد ها و حساب های مفید و دقیق کرد و یونانیان
 نیز بعد از آن از این ستاره شناسان کلدانی استفاده کردند و بنوبه خود علم نجوم را
 ترقی و رونق دادند.

با اینکه کلدانیان در علم نجوم بر آشوری ها برتری داشتند و صنایع و تجارتی آنها
 در مرحله تقلید صنایع آشوری مانند و پیشرفت نکردند. از طرف دیگر بواسطه در
 گذشتن نجات النصر و وره اقبال دولت کلدیه سپری شد و اصلاً روزگار اقتدار
 ملت های سامی بی پایان آمد و موقع ترقی و جلوه ملت های آریائی یا هند و اروپائی

فارسید. ولی پیش از پرداختن بتاریخ اقوام آریائی جادارد برای تکمیل حکومتها
که در بابل یا پیرامون بابل ظهور کرده ذکر می از ایلام (یا عیلام) بشود و در خاتمه
از دولت سامی دیگر هم که در طرف غربی زمین هسلالی و ساحل مدیترانه ظهور کردند
یعنی از عبرانیان و فنیقیها سخن میان آید.

فصل سوم

تاریخ ایلام و فنیقیه و یهود

۱- ایلام و ایلمیان

کشفه اند نخستین تمدنهای قدیم در کنار رود دجله و رود فرات
جغرافیای ایلام چنانکه تمدن مصر در ساحل نیل و تمدن بابل در کنار دجله و فرات
و تمدن ایلام در حوضه رود کارون وجود آمد.

سرزمین ایلام در آنروزگار مثل بود بر مشرق عربستان و ولایاتی که امروز اهبواز
و لرستان و پشتکوه و کوههای بختیاری نامیده میشود. پس در واقع حدود ایلام در ایام
وسعت و قدرت از مغرب نهر فرات و از مشرق کوههای بختیاری و از شمال راه بابل
و همدان و از جنوب خلیج فارس بوده است.

این سرزمین بیشتر کوهستانی بود چنانکه نام آن هم که در آنروزگار ایلامتو تلفظ میشد
بعضی کوهستان آمده است. از شهرهای معروف ایلام کی مکنتو نام داشت که بر سر
کوه واقع بود و در استحکام و اهمیت با شهر شوش رقابت میکرد. دیگر خیدلو که
شاید در جوار خرم آباد کنونی بوده است. پایتخت ایلامتو شهر شوش بوده و تمام ولایت
شوش را آنوقت انسان هم میگفتند ولی در زمان پخامشیان تمام این سرزمین یعنی ایلام

دانشان را شوش و در دوره اسلامی اهورامزی نامیدند.

نژاد مردم بومی ایلام پیش از آمدن آریایی با درست معلوم
نیست و اصل زبان آنها هم هنوز معین نشده و دانشمندان
تاریخ ایلام
آنرا از زبان شوشی نامیده اند. همین قدر معلومست که در روزگار
قدیم این مردم تمدنی داشته و با سومریها و اکادیهها در زرد و خور بوده اند و از کتیبه سیر
برمی آید که وی با ایلامیان جنگیده است. در حدود ۲۴۵۰ پیش از میلاد ایلامیان مغلوب
سومریها شدند ولی پس از صد و هفتاد سال باز در فرمان پادشاه خود کود و زنجخته
سومریها را شکست دادند و در حدود ۲۱۱۵ پیشین پادشاه ایلام بار دیگر سومریها را
مغلوب کرد ولی پس از ظهور حمورابی جنگ با ایلامیها از نو شروع شد و چنانکه پیش ازین هم
اشاره کردیم حمورابی مدت سی سال با ایشان در زرد و خور بود تا آنان را به کوهستان
عقب راند.

پس از حمورابی و سلطنت اعتاب او هیتی ها که در آسیای صغیر سمری بردند بر بابل
مسلط شدند و کمی بعد کاسی ها که قومی آریایی ساکن لرستان بودند حکومت بابل را
به دست آوردند و در تمام این مدت یعنی از قرن هشتم پیش از میلاد تا قرن دوازدهم سبب
آمد و رفت سلاله و شاهان مختلف بابل گاه بگاه زرد و خور دانی با ایلامیان وی
میداد و هر یک بنوبه شکست می خوردند. از شاهان معروف ایلامی یکی هم شوشرون زنجخته
نام داشت که در قرن ۱۲ پیش از میلاد حمله به بابل کرد و تخته سنگ کتیبه نرم سین پادشاه

بابل را از شهر سیپار به شوش برد و در آنجا یک قسمت کتبه را زدوده خود بجای آن کتبه‌ای
نکاشت. همچنین سنگ کتبه قوانین حمورابی را با خود شوش برد و برای سائیدن آن
مجالی نیافت و چندان صدمه‌ای بر آن سنگ وارد نیامد تا سال ۱۹۰۱ میلادی
یک هیئت علمی فرانسوی در شوش آنرا کشف نمود.

جانشین شوتروک نخونده حکمداری بود موسوم به شیلکین شوشینگ! می‌توان گفت
که در زمان این شخص ایلام در ادبیات و صنایع باوج ترقی رسید. اولاً این پادشاه
بآبادی پرداخت و بناهای بزرگ ساخت. ثانیاً شرح کارهای خود را به خط که خط
انسانی یا شوشی و خط سامی باشد نکاشت. حتی کتبه‌های قبل از زمان خود را هم که
شوشی بود به سامی ترجمه کرد و بر الواح حکت نمود و این اقدام فهم و سودمند و خوا
شدن آن کتبه‌ها را آسان کرد.

پس از ظهور دولت آشور ایلامیان با آن دولت مقابل شده گاهی جنگ و گاهی
صلح میکردند. چنانکه در زمان شرواقین یا سارگن دوم و سناخریب و آشوربانی
پال جنگهای مکرر وقوع یافت سپس در سال ۶۴۵ آشوربانی پال بغرم حمله دادن بکار
ایلام برخاست و از نوبه ایلام حمله کرده سپاهیان آنسرزمین را شکست فاجش
داد و تمام ایلام را تصرف و غارت کرد. شهر شوش را ویران نمود و ثروت و زر
وسیم آنجا و شهرهای دیگر و معبد‌ها را بنیابزد. پادشاه ایلام نیز گرفتار و اسیر
و بدین ترتیب آن دولت منقرض گردید.

باید دانست اولاد دولتِ اِلام از دولتهای کوهستانی فلات ایران بود
 که قرن ها بادهای بابل و آشور جکید و مانع نفوذ آنها بسرزمین ایران گشت.
 ثانیاً اِلامیان تمدنی داشتند و خطی از خود ساختند و کتبه ها بوجود آوردند که برای
 حل مسائل تاریخ آن زمان و آن سرزمین سودمند است. همچنین شاهان اِلام مانند شیلک
 شوشینک بناها ساختند و آبادیها کردند و شهر شوش را که در نقطهٔ مساعدی
 واقع شده بود تعمیر نمودند و در ردیف یکی از پایتخت های بزرگ آن زمان قرار دادند
 و همین سبب کوروش شاهنشاه ایران هم بعد از آنجا را از نو پایتخت کشور ایران ساخت.

۲- عبرانیان یا یهود

چنانکه در آغاز این فصل در موقع بحث از سرزمین آباد حلالی فلسطین و اسلاف
عبرانیان گفته شد فلسطین نام قسمتی کوچکی است از انتهای غربی
زمین هسلالی که در گوشه جنوب شرقی دریای مدیترانه
واقع شده است پیشینیان عبرانیان در زمان قدیم در این سرزمین جایگزین بودند پیش
عبرانیان بدانجا آمدند. قسمت جنوبی فلسطین بواسطه پیش آمدن بیابان و داشتن تپه ها
سنگ آهکی بایر و بی حاصل ولی جلگه ها و دره های شمالی آن حاصلخیز است. گرچه در این
قسمت نیز آب فراوان پیدا نمیشود و آبیاری مصنوعی هم عملی نیست. کشاورزی در
انجا بسته به بارانهای زمستانیست و از این جهت محصولات مهم و زیاد بدست نمی آید
گذشته از آن فلسطین از قدیم بندر مهمی در کنار دریانداشته و در واقع از دریا جدا بوده است
و علت اینکه دولت اقتصادی یا سیاسی بزرگی در این سرزمین بوجود نیامده همین
محدود بودن آنست.

قسمتی از مردم این سرزمین از آسیای صغیر آمدند و همین نام داشتند. قسمتی نیز عبرانیان
بودند و چنانکه پیش هم گفتیم از جنوب آمدند و پس از چندی این دو قوم با هم در آمیختند.
فلسطین یکی از مرکزهای بازرگانی بود زیرا کالای مصری مانند جواهر آلات
و ظروف مفرغ و عاج از طرفی و کوزه و ظروف و آلات و محصولات کشاورزی
بابل و بجزایر از طرف دیگر در بازارهای فلسطین گرد می آمد و بازرگانان روی

بدانجا می‌نهادند و داد و ستد می‌کردند. عبرانیان هم از روزگار باستان شغل بازرگانی داشتند ولی چون این کشور کوچک در میان دولت های نیرومند بزرگ قرار داشت روی آسایش نمی‌دید و بارها مورد تاخت و تاز همسایگان توانا گشت. چنانکه چندی زیر دست و تابع مصر گردید و زمانی طرف حمله آشور گشت تا سرانجام چنان در تاریخ ایران خواهیم دید جزو متصرفات شاهنشاهی ایران شد.

چنانکه گذشت عبرانیان از نژاد سامی بودند و در قسمتهای
آمدن عبرانیان جنوبی بیابان عربستان بشکل چادر نشینی و کلبه داری زندگی
به فلسطین می‌کردند. این قوم از قرن چهاردهم پیش از میلاد مسیح
به مهاجرت به شمال یعنی سجاک فلسطین کردند و نزدیک دو قرن بدین مهاجرت ادامه
دادند. یک دسته از این ملت هم در مصر بصورت برده و اسیر زندگی می‌کردند و
همان اوان بارهبری حضرت موسی از آنجا خارج شده به فلسطین آمدند.

چنانکه میدانیم نخستین مهاجرت اقوام سامی از جنوب در حدود ۳۰۰۰ سال
پیش از میلاد آغاز شد. این پیشقدمان عبرانیان نام کنعانیان در فلسطین جایی گزیدند
و پس از ایشان هیتی ها به آن سرزمین آمدند.

در قرن چهاردهم پیش از میلاد عبرانیان از دو طریق به فلسطین رسیدند یکی کنعانیان
که شهرهای بزرگ و قلعه های محکم ساخته و تمدنی هزار و پانصد ساله داشتند و دارای صنایع
و بازرگانی و دین و خط بودند در آن میخشد و کم کم تمدن و طرز زندگی شهر را از ایشان آموختند.
عبرانیان جنوب فلسطین چون آن قسمت بیشتر خشک و بیابانی بود و تنها زندگی چوپانی

و کوهستانی را حفظ کردند ولی عبرانیان شمال میسر به تمدن کنعانی گرویده بودند .
در حدود قرن یازدهم که دولت مصر رو به ضعف نهاد و دولت آشور هم هنوز کشور
های غربی تاج و زنگ نکرده بود عبرانیان آسایشی یافتند ولی در این بین طایفه ای موسوم
به فلسطی با از جزیره کریت رو بساحل شرقی مدیترانه مهاجرت کردند و بسرزمین عبرانیان
ناخشد . نخستین پادشاه عبرانی که شاول نام داشت در حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد با
آفتوم جنگید و شکست یافت . بعد از او حضرت داود در حدود ۱۰۰۰ تا ۹۶۰ عبرانیان
جنوبی را گرد آورده او را تسلیم را تصرف نمود و فلسطی را مغلوب ساخت . بعد از او
پسرش حضرت سلیمان در حدود ۹۳۰ ق . م . تخت نشست و دستگاه سلطنت با تجمل و
شکوهِی برپا کرد و مالیاتهای زیاد وضع نمود چنانکه مردم از وی رنجیدند و بهین سبب
پس از او عبرانیان شمال و جنوب از هم جدا شدند و شالیهامیری جداگانه برای خود
انتخاب کردند .

دو حکومت عبرانی یا اسرائیل و یهودیه

از دو حکومتی که پس از حضرت سلیمان پدید آمدند ، حکومت شمالی عبارت بود از دود
اسرائیل که دارای زمین حاصلخیز و محصول فراوان و بازرگانی و صنایع بود و ثروت
و آسایش داشت . حکومت جنوبی هم دولت یهودیه نام داشت که سرزمین آن خشک
بود و قسمتی از مردم آنجا هنوز بحال چوپانی زندگی میکردند و بزرگترین شهرستان آن اورشلم
بود . شالیهامیری عتاید کنعانی را پیروی نموده بقلل خدای کنعان راستایش کردند و
خدای قلیت خود را که هیوه نام داشت فراموش نمودند ، ولی جنوبیهامیری هیوه بودند

و اء را خدائى رزمجوى پنداشتند و بدین سبب کلم جس ستیزگى در میان دو قسمت نیايد
تا سرانجام میان این دو طایفه کار بجنگ کشید .

در میان مردمان ساده و فقیر جنوبى اشخاص ضلح دوست خدا پرستى که معروف
بانبیاء بنى اسرائیل میباشد پیدا شدند که بمخالفت باتمکارى و مردم آزارى برخاستند
و بعضى از ایشان داستان زندگانى ساده و چوپانى شیوخ ملت خود را نوشتند . بدین ترتیب
حکایتهاى شیرین سودمند بنام بزرگان و رهبران ایشان مانند ابراهیم و اسحق و یعقوب
و یوسف بوجد آمد که مطالب سودمند تاریخى هم در ضمن آن حکایات ضبط شده است .
بموجب تحقیق دانشمندان اصل قسمتى از مطالب این مجموعه در باب دادگستری و رعایت
حال فقیران و پچارگان و نیکوکارى بدگیران و دیگر مبانی اخلاقى از نوشتههاى بزرگان
و خردمندان مصرى که بخط همیر و کلیف مصر بر کاغذهاى پاپيروس نوشته بود ترجمه شد
چنانکه اکنون بسیاری از نوشتههاى مصرى با این مضامین بدست آمده و از آنجمله است
اصل امثال و حکمى که بنام امثال سلیمان در کتاب مقدس یهود درج است . کلم در عیال
جنوبىها تحولاتى پیدا آمد چنانکه در قرن هشتم پیش از میلاد یکى از پیشوایان ایشان یهوه را
مانند گذشتهگان تنها خدائى قهار و جنگاور و رشرد بلکه اورا خدائى روحانى و مهربان چنانست
که از زور و تمکارى برى است و از تمکاران سزاوارست . این پیامبر ساده زند
پوش در رهگذرهای شهرهای شمال ایستاده مردم را گردمی آورد و پند میداد و خود پرستى
و تجمل و شهوت رانى و فساد اخلاق را که شالیهابان گرفتار بودند آشکارا نموده
میکرد و مردم را به تقوى و درستی و تواضع و یارى و فداکارى دعوت مینمود .

اسلاف عبرانیان بر لوحه های گلی مینوشتند ولی ایشان
ترقی صنعت کتابت بتدریج مانند مصریان نوشتن با مرکب مخصوص روی ورقه
درین عبرانیان های پاسپروس را فرا گرفتند. خط را هم از بازرگانان فنیقی
و آرامی اقتباس کردند و طومارهای زیاد از حکایات و تواریخ و امثال یهود فراهم
آمد و سرانجام چنانکه خواهیم دید جمع آوری شد و کتاب مقدس یهود را بوجود آورد.
نمونه ای از آن که در این کتاب دیده میشود نامه ایست که یکی از رؤسای عبرانی از
مصر برای فرمانروای شانشاهی ایران در آسیای صغیر فرستاده دادخواهی
کرده است.

باید دانست که عبرانیان غیر از صنعت کتابت و ادبیات هنری دیگر نداشته
و از نقاشی و سنگتراشی و معماری محروم بوده و از این جهت چیزی بیاد کار ننهادند.

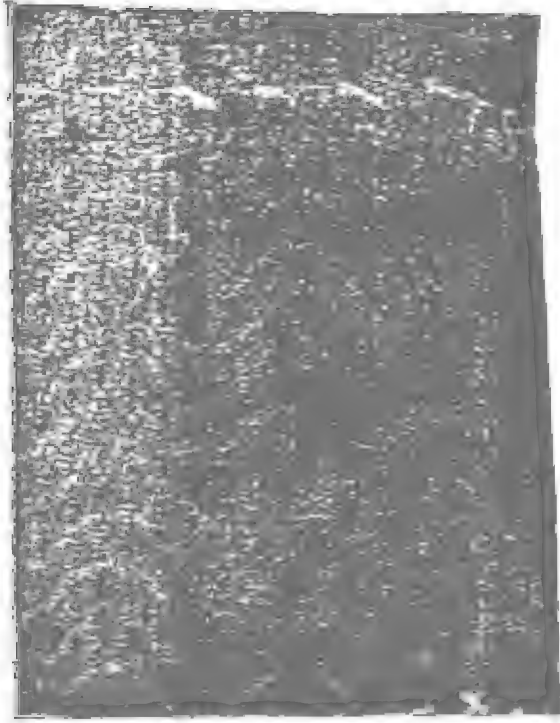
۲. انقراض سلطنت عبرانی بدست آشور و کلد

گذشته از نفاق و ستیزگی درونی خطرهای بیرونی هم متوجه ملت عبرانی بود و بزرگان
و انبیای ایشان اغلب این خطرها را از پیش دیده و مردم را به یگانگی و درستی و تقوی
دعوت میکردند. دولت آشور که در آنروز کار باوج قدرت رسیده بود برای توسعه
اقدار خویش بمشورهای غربی هجوم آورد و نخست دمشق را گرفته سپس بکشور یهود
رو نهاد و سامریه پایتخت شمالیها را بسال ۷۲۲ پیش از میلاد تصرف کرد و نزدیک
سی هزار تن از ملت یهود را با سارت برد. با این واقعه دولت اسرائیل که دو قرن

دوام کرده بود از پامی درآمد منقرض شد. بعد از انقراض آندولت حکومت کوچک جنوب یعنی یهودیه مدت یک قرن و نیم گرفتار زرد و خورد و نزاع بود و شیوخ اقوام از دیدن جلال و قدرت آشور از خدای خود یهوه مایوس پس شده و خدای آشور را توانا و بزرگتر پنداشتند.

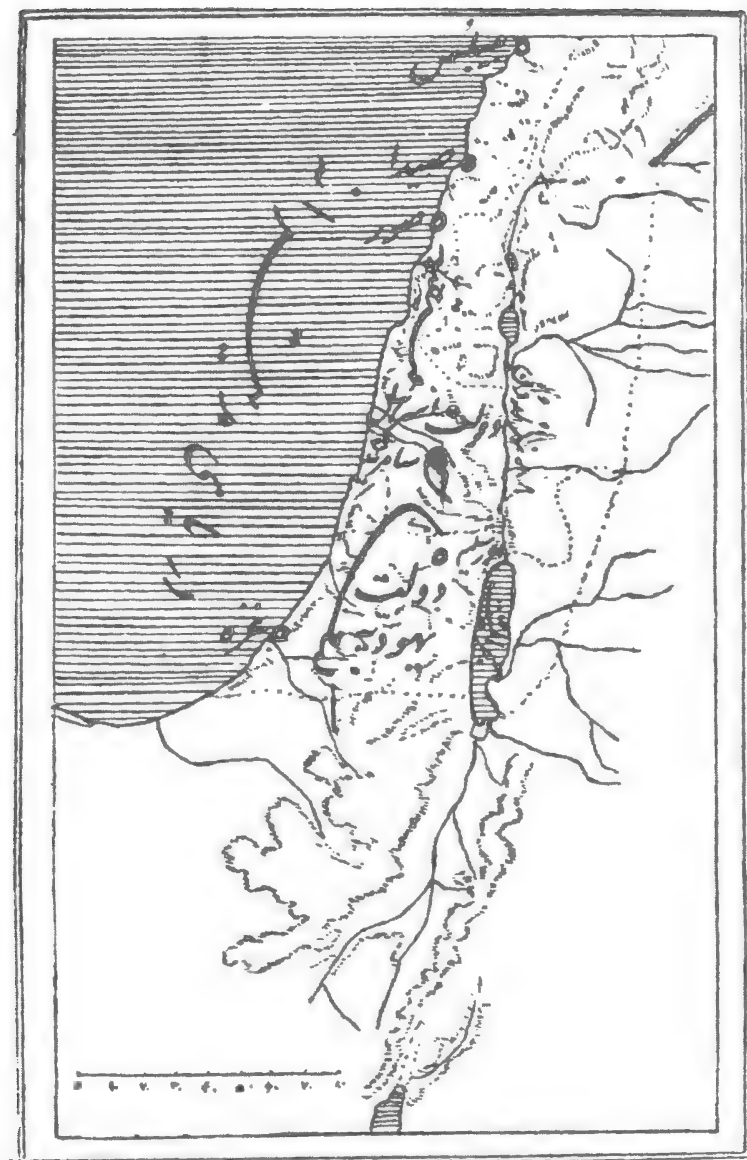
در این گیر و دار ویاس و هراس پیامبری بنام اشعیا در حدود سال ۷۰۰ پیش از میلاد ظهور کرد و موقعیکه سپاهیان هونناک سنا خریب پادشاه آشور از همه جا روی نهاده و تاپشت دروازه اورشلیم رسیده بودند این پیامبر دلیر و با ایمان مردم را گرد آورد و آنان را با ایمان و اعتقاد بزرگی یهوه و پایداری در مقابل دشمن دعوت نمود. عجب اینکه در آن میان طاعونی از مصر بروز کرد و سپاه آشوری را پراکنده و پریشان ساخت. مردم یهودیه ازین وقعه جانی گرفتند و تاثیر سخنان اشعیا را بیشتر حس کردند و برایان ایشان افزوده شد و دوباره منعقد شدند باینکه هیئو بزرگتر از آشور خدای آشور یا نیست. پس سرودهای دستایش یهوه گفتند و این سرودها که در کتاب مقدس بنام مزامیر داود ضبط است و بسبب سرودهای مصریت و بخصوص شبیه بسرود است که اینجا تون پادشاه مصر بنام مهر سروده.

قریب یک قرن پس از نجات اورشلیم از دست سنا خریب یعنی در سال ۶۱۲ پاتخت آشور یا یعنی نینوا بدست دولت کلدیه افتاد و عبرانیان ازین پیش آمد شاد شدند ولی چندی نگذشت که حکومت یهودیه بسبب ظهور نجات النصر پادشاه کلدیه سال ۵۸۶ منقرض گردید و سران آنان را با سیری بابل بردند. با این ترتیب هر



تصویر نامه ای که یکی از رؤسای هیرانی از مصر
برای فرمانروای دولت شاهنشاهی ایران در آسیای صغیر نوشته
دادخواهی کرده است

(متقابل صفحه ۷۰)



نقشه فلسطين و سوريه

دولت عبرانی بعد از چهار قرن و نیم از بین رفت .

رمانی اسیران یهود بدست ایرانیان

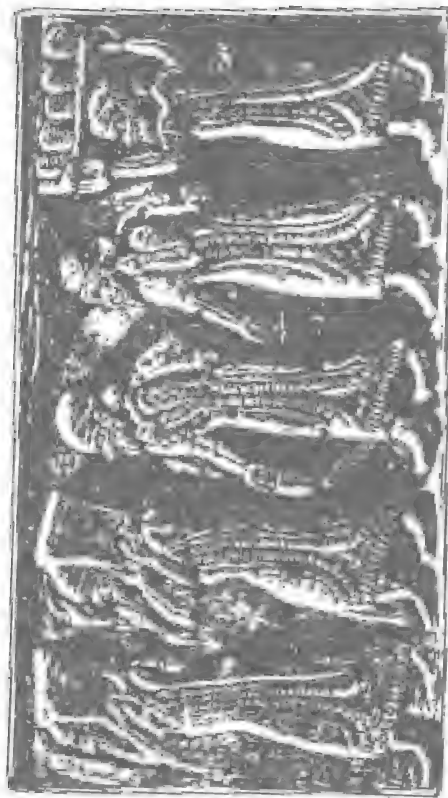
بعضی از تبعید شدگان و سواریان یهود بمصر پناه بُردند . یکی از ایشان از میان پیامبران یهود بود که پریستانی یهود و ویرانی معابد آنان را پیشگوئی نموده بود و در این مورد مردم را به بردباری دعوت میکرد و می گفت بنی اسرائیل نباید از ویران شدن معبد خالی مانو پس گردد و هر شخص مومن باید معبدی در دل برای یهوه بسازد ولی یهودیانی که در انیموقع در مصر در محل الفانتین جسع آمده بودند معبدی برای خود ساختند و برخی از نوشته های ایشان بدست آمده . از آنجمله یکی همان نامه ایست که بفرمانروای ایران در آسیای صغیر نوشته و از کا هن های مصری پیش او شکایت بُرده و از وی خواش کرده اند که شهر بان شاهنشاهی ایران در مصر فرمان دهد تا آنان را حمایت و نگهداری کند . اما اسیران بابل هنوز در یاس و پریشانی بودند و سرود های غم انگیز می خواندند . در این بین باز یکی از پیامبران بزرگ در میان آنان پیدا شد و بپند و راهنمایی پرداخت و چنین گفت که شکست بنی اسرائیل از آشوریان و کلدانیان دلیل ضعف یا پختگی یهوه نیست بلکه این همه بخواست و اتفاق افتاده . زیرا خواسته است ما را بواسطه رنجها آزمائش کند و تربیت نماید تا برای آینده آماده و آزموده گردیم . آنگاه این پیامبر نجات نزدیک ملت خود را بطور اقدار دولت ایران مُرده داد و کوروش شاهنشاه ایران را میسح خدا نام نهاد و او را از طرف یهوه مأمور رمانی بخشیدن به یهود دانست . بنهود

ازین پند با جانی از نو گرفتند و چشم بقدرت و نفوذ دولت ایران دوخته بگشاید
آن پیامبر بزرگ در تورات یا کتاب مقدس یهود در فصلهای چهل تا پنجاه کتاب اشعیا بنحوی
در فصل ۴۵ آمده است.

آرزوهای بنی اسرائیل بزودی عملی شد و کوروش شاهنشاه ایران در سال ۵۳۸
بابل را گرفت و مردم همه که آوازه دادگستری شاه ایران را شنیده بودند شادمان گشته
جشن گرفتند. پادشاه ایران نیز چنانکه اخطار ایشان بود شیوه داد و راستی و حمایت
زیر دستان پیش گرفت. از آنجمله اسیران یهود را که در بابل بودند آزاد کرد و در بلاد
ایشان ملاحظت نمود و فرمان داد تا باورشلیم رفته معبد خود را که ویران شده بود از نو بسازند.

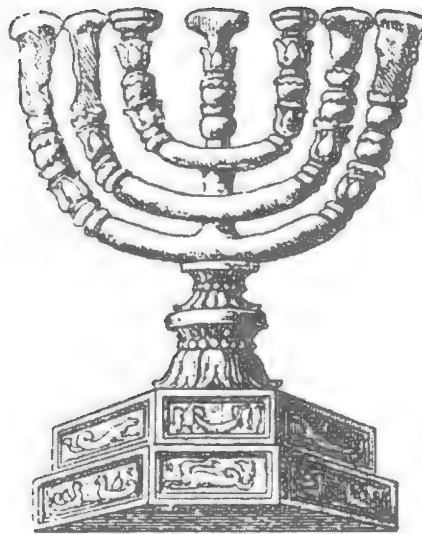
تشکیل دین و دولت یهود در تحت حمایت ایران

پس از آن بنی اسرائیل از همه جا گرد آمدند و در تحت حمایت ایران با آزادی تعمیر شهر
مقدس خود پرداختند و رئیس از روحانیان برای خود انتخاب کردند و دولتی دینی بوجود
آوردند. در این مدت در نتیجه آرمایش با تجربه های معنوی و پند های پیامبران و بخود
عقاید یهود نسبت بحد تغییر یافته و ترقی بسیار کرده بود. دیگر از یهود خدای جنگی
مخصوص بیک طائفه، دست کشیده بتدریج بخدای واحد جهان عقیده پیدا کرده
بودند. در این ضمن روحانیان و دانیان بگرد آورده های دینی از قبیل و
تواریخ و قوانین حضرت موسی و مزامیر بنام داود و امثال بنام سلیمان و دیگر خطبه
و سرود های پیامبران پرداختند و بدین ترتیب مقدمات و اجزاء کتاب مقدس



پلک دست از بنی اسرائیل در دوره آشوریان

(مقابل صفحه ۷۲)



شمعدان هفت شاخه پرستشگاه اورشلیم
این شمعدان را تیتوس امپراطور روم پس از ویران کردن
اورشلیم بشهر دم برد.

خود را که اکنون ما تورا میخوانیم فراهم آوردند که بعد تألیف یافت و ما خدین عیسویان
 کردید. پس در واقع نجات و بقا و رفعت یهود و گرد آمدن و تألیف یافتن کتاب
 مقدس ایشان در سایه حمایت و سرپرستی دولت شاهنشاهی ایران امکان پذیر شد.
 ملت عبرانی در عالم جنگاوری و سیاست و تسکین دولت
 اهمیت عبرانیان در ردیف ملتهای درجه اول نبودند ولی اهمیت ایشان
 نخست در دینی است که بنام دین یهود معروفست،
 دوم در کتابی که اکنون آنرا تورا میخوانیم.

دین یهود از قدیمترین دینهای توحیدی است و ما خدین عیسوی بوده و در
 اسلام هم تأثیری و موقعی داشته و در قرآن شریف بدفحات از آن سخن بیان آمده است.
 تورا یکی از قدیمترین کتابهای دینی و اخلاقی و تاریخی و داستانی است که بهترین
 مجموعه ادبیات قدیم سامی بشمار میرود و تألیف آن بزبان و خط عبری در زمان دولت
 بنحاشی شروع شده و تا ظهور حضرت عیسی کامل گردیده است. قوانین دینی و سرود
 های روحانی و امثال و حکم و پندهای اخلاقی آن از بهترین یادگارهای دینی و ادبی چند
 هزار سال پیش است.

قسمت مهمی از تورا شش کتاب است و چون آن
 روایات تاریخی تورا داستانها معروف و بسیاری از آنها در روایات اسلامی
 هم نقل شده حاجت تفصیل آنها نداریم. بهیچقدر یادآوری
 میکنیم که در کتاب اول تورا که سفر تکوین نام دارد حکایت میکند که خداوند جهان را

درش روز آفرید و نخستین شخص از نژاد بشر آدم بود و او بازو و جبه خود و رباغ عدن جا داشت و بواسطه نافرمانی که نسبت بن خداوند کرد و از میوه درخت ممنوع خورد از بهشت رانده شد و مقرر گردید که خود و فرزندان بر حمت در دنیا زندگی کنند و چون فرزندان آدم بسیار شدند بواسطه گناه کاری خداوند را بنحشم آوردند تا طوفانی فرستاد که همه روی زمین را آب گرفت و بنوح پیغمبر فرمان داد که کشتی بسازد و خود و کسانش کشتی پناه ببرند. بواسطه آن طوفان همه مخلوقات بغیر از آنها که در کشتی بودند هلاک شدند. پس از آنکه طوفان پایان رسید اهل کشتی بیرون آمدند و بکار زندگی پرداختند.

نوح سه پسر داشت سام و حام و یافث و همه مردمانی که در دنیا هستند فرزندان این سه پسرند. مردم افریقا فرزندان حام و اروپائیان فرزندان یافث و اهل آسیا فرزندان سام میباشند. اما باز کم مردم فاسد شدند پس خداوند برای اینکه دین حق باقی بماند حضرت ابراهیم از فرزندان سام را که در کلبه بود برگزید و فرمان داد که از کلبه مهاجرت کند و بجنگان برود و با و وعده داد که دودمانش فراوان خواهند و قوم خدا خواهند بود. ابراهیم فرمان برد و در کنعان یکی از پسرانش سحی جانشین او و پسر او یعقوب و طلقب با سر ایل دوازده پسر داشت و ایشان پدران دوازده طایفه قوم بنی اسرائیل میباشند. یکی از ایشان حضرت یوسف است که برادرانش را و حسد بردند و در بیابان بچاهش انداختند. کاروانیان او را از چاه بدر آورده بصره بردند و بفرز مصر یعنی وزیر فرعون فروختند. سرگذشت یوسف در مصر داستان شیرین

و معروف است . عاقبت یوسف پدر و برادران خود را که در کنعان گرفتار قحط و
 رخلا شده بودند بمصر برد و کم کم بنی اسرائیل در مصر فراوان شدند و مصریها با ایشان
 ناسازگاری کردند تا یکی از ایشان یعنی حضرت موسی با مرارت بسیار قوم خود را
 از جور فرعون رها نید و کنعان باز آورد و قانون الهی را برای قوم یهود نوشت و
 خدا پرستی را با ایشان توصیه و تائید کرد ، و آن قوم کنعان را بجنبه جدال متصرف
 شدند و در آنجا دولتی تشکیل دادند که پادشاهان بزرگش داود و سلیمان میباشند و
 شرح این دولت را پیش ازین با مختصار گفتیم . این داستانها مفصل است و برای این
 آنها باید تورا و کتابهای تاریخ اسلامی مراجعه نمود .

۳- فنیقیان

چنانکه پیش از این گفتیم کشور فنیقی سرزمین باریکی است که بطول ساحل جنوب شرقی مدیترانه میان دریای و کوههای لبنان امتداد یافته است. فنیقی با هم از نژاد سامی بودند و مانند عبرانیان در زمانهای قدیم در سواحل خلیج فارس و بیابان عربستان بچادر نشینی و چوپانی زندگی میکردند ولی در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد در ویشال آورده در اشهای غربی زمین حلالی در ساحل مدیترانه نشین گشتند. چون ارضی ایشان وسعتی نداشت و برای معیشت مردم کافی نبود بطبع بکار بازرگانی از راه دریای پردها نخستین و اولین شهر بندری معروف آنان بنبلس شهرت پیدا کرد. یکی از اقسام کالای بازرگانی فنیقیها چوب جنگل بود که در کوهستانهای ساحلی بفر اوانی میروید. این اهمیت بازرگانی و اقتصادی فنیقیه چنانکه در شرح تاریخ بابل و آشور هم متذکر شدیم جلب نظر فرعون مصر را کرد و در همان اوان یعنی حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مصر فنیقیه را تصرف کردند و مردم آنرا تابع و با جگر از خود ساختند و از منابع ثروت فنیقیه برخوردار شدند. در این مدت فنیقی با تمدن مصر هیارا گرفتند و باستمال ظروف و آلات و اتمه مصری پرداختند حتی خط هیرو گلیف مصر را هم اقتباس کردند. فنیقی با باینکه قبی دریا نورد و بازرگان بودند در سیاست چندان دست نداشتند و دولتی بزرگ بوجود نیاوردند. مگر در یکی از مهاجر نشین های خود که کارتا

در طایفه باشد. حکومت فنیقی بیشتر حکومت شهری و معروفترین شهرهای فنیقی دو بندری صور و صیدا بوده است.

شهر بندری صیدا واقع در ساحل شرقی مدیترانه از معروفترین
صیدا بندرهای قدیم بود. در شمال آن بندر میلش واقع شده بود
چنانکه اشاره کردیم در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد شهرت
بازرگانی داشت. در جنوب آنهم بندر صور واقع بود که بعدتر ترقی کرد و ذکر آن نباید.
صیدا در بازرگانی زودتر از صور شهرت یافت و کالای گوناگون بومی و کشور
های همجوار از آنجا بجزایر مدیترانه فرستاده میشد. مردم صیدا بقصد بازرگانی بنقاط
ساحلی و جزایر دریا راه یافتند و پستمراتی بوجود آوردند. حتی از راه دریای سیاه تا هخامنشیان
رفتند و امتعه خود را بدین طریق بکشورهای دور دست بردند.

شهر صیدا بتدریج رو با انحطاط گذاشت و در قرن سیزدهم پیش از میلاد تحت
نفوذ مردم فلسطین درآمد.

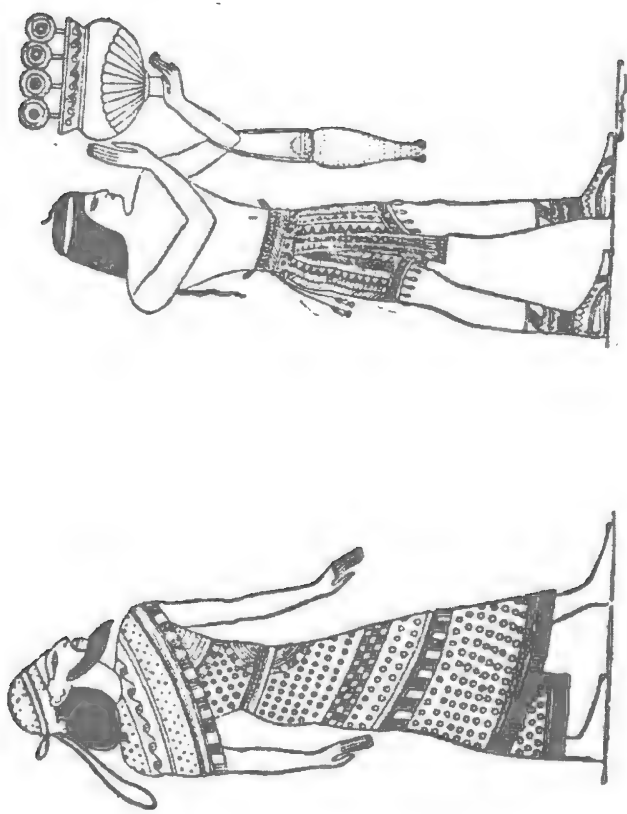
شهر صور در جنوب صیدا در ساحل باریکترین قسمت خاک
صور فنیقیه واقع بود. شهرت بازرگانی و قدرت آن از قرن
یازدهم شروع شد و چند قرن دوام نمود چنانکه در تمام
فنیقیه حاکمش جاری و فرمانش مطاع بود.

در حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد که از طرفی نفوذ مصریان کمتر شده از طرفی هم اقتدار
حکومت اکبار و بضعف نهاده بود برای مردم فنیقیه فرصتی پیش آمد و در دریای

دیرانه دست بازی پیدا کردند و بیشتر در این تهن و قرون بعد بود که بازرگانی فنیقه
وسعت یافت و دریانوردان آن کشور بسواحل دور دست حتی بسواحل اقیانوس هند
و آسیکال در سواحل افریقا و جزایر انگلیس در اروپا رسیدند.
در تمام این مدت فنیقیها در ضمن بادولتهای بزرگ مانند مصر و آشور و کلدیه و دولت
ایران میساخته و باج میدادند تا اینکه اسکندر ظهور کرد و فنیقیه نیز حمله برد و شهر صور را
بعد از یک محاصره طولانی در سال ۳۳۲ پیش از میلاد گرفته ویران کرد.

بازرگانی و دریانوردی فنیقیها

چنانکه گفتیم فنیقیها بازرگان و دریانورد بودند و جنگاوری و سیاست و کشورداری
نمیدانستند. کالای فنیقیها عبارت بود از چوب جنگلی و زینت آلات و شیشه های رنگی
و ظروف بلوری رنگین و من و قلع و گوگرد و نقره و طلا و مواد رنگی مانند ارغوان که
از عصاره کینوع صدف دریائی میگرفتند. دیگر محصولات دریائی و عطریات از آنجمله
عنبر که در جستجوی آن تاسواحل بالئیک میرفتند تا آنرا از ماهی مخصوص بگیرند. مردم
فنیقیه پارچه و فرش نیز تهیه میکردند و در کشتی سازی و تهیه افزار و آلات ماهر بودند.
بدیهی است که همه کالای آنان منحصراً فنیقیه نبود بلکه از کشورهای مجاور مانند مصر و
و کشورهای آسیای صغیر و بابل و آشور و ایران هم جلب و آماده و مبادله میکردند.
یکی از کارهای مهم و سودمند فنیقیها چنانکه گفته شد دریانوردی بود که بدین وسیله
هم نقاط دور دست ناشناس را کشف کردند و هم میان کشورهای مختلف رابطه



تصویر دوتن از مردم قدیم سوریه و فنیقیه

(مقابل صفحه ۷۸)



تصویر بعل
خدای بزرگ قنقی

ایجاد نمودند و بازرگانی را وسعت و ترقی بخشیدند و در نقاط مختلف مستعمرات و مراکز بازرگانی و مهاجرنشینی ترتیب دادند که مهمتر از همه فنیقه شمال افریقا یا کارتاژ (قطان) بود. کارتاژیه‌ها برخلاف همه نیاکان خود طبعی جنگاور بودند و مدت‌ها با دولت روم جنگیدند و اشخاص و لاور مانند نایبال از میان ایشان برخاست.

چنانکه در تاریخ روم خواهد آمد رومیان جنگهای روم و کارتاژ را جنگهای پونکی می‌نامند که اشاره به آن کلمه فنیقی است.

مسئله مهم دیگر در باره فنیقیها اینکه ایشان اولین ملتی بودند
ایجاد الفبا که الفبای صحیحی ایجاد یا لا اقل الفبای مصری را تکمیل کردند
و بدین واسطه سبب انتشار خط و ترقی علوم و ادبیات

شدند و الفبای معروف عالم مانند یونانی و لاتینی و نظایر آن از همان الفبای فنیقی گرفته شده و خود کلمه الفبا هم لغت فنیقی است.

فنیقی‌ها و کارتاژی‌ها آفتاب را می‌پرستیدند و اورا بعل
دین فنیقی‌ها می‌نامیدند و تصور میکردند مرد است و ماه را نیز برپیش
میکردند و آنرا بعله می‌نامیدند بتصور اینکه زن است.

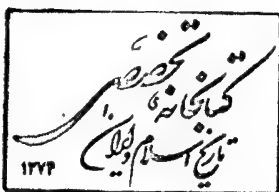
این دو خدا بنامهای مختلف مورد ستایش همه قبایل فنیقی بودند. فنیقیها معتقدی
هم در شهرها و در بیرون شهر روی تپه‌ها و بلندیه‌ها ساختند. دین فنیقی نه تنها اینگونه
ساده و ابتدائی بود بلکه ظالمانه هم بود زیرا تصور میکردند این خدایان را باید با
قربانیهای افسان راضی کرد. بعل را گاهی مولوخ نام میدادند و او را با این اسم

خدای قهار خونریزی تصور میکردند و قربانیها با و بدیه میبودند. در کار تأثیر نام
مُولُوح فحتمه ای بزرگ از مفرغ ساخته بودند که میان آن خالی و همواره آتشی سوزان
در آن روشن بود. هنگام قربانی کودکی را روی دستهای فحتمه میکنداشته و او را آنجا
در آتش افاده میسوخت. در این ضمن روحانیان بصدای بلند و در میخواندند و ناله
شنیده شدن ناله و خجسته کودکان می شدند.

داریوش شاهنشاه ایران که شرح پادشاهی او در تاریخ ایران خواهد آمد از این
حادث و حسیانه بچه کشی کار تأثیران اطلاع حاصل کرد و در موقه که با آن کشور پیمان
می بست یکی از شرایط آنرا لزوم خود داری از کشتن کودکان قرار داد و از این راه
یک رسم خونین خلاف انسانیت را بپایان آورد و تمدن و فرهنگ مردمی ایرانی را
بجهانیان آشکار ساخت.

از وقتی که نفوذ دولت ایران در آسیای صغیر و سواحل تیرانه
روابط فنیقی با
بسط یافت فنیقی با سر فرمان شاهان ایران نهادند و
با ایران
آنجا که داریوش بزرگ آنجا را رسماً فتح کرد و بر جسته
شاهان ایران با مردم آنکشور از روی مهر و ملاحظت رفتار نمود و در آنجا از کشتیها و
ناخدایان فنیقی ناوگان بزرگ تشکیل داد چنانکه در جنگهای ایران و یونان کشتیهای فنیقی
شرکت مهمی داشتند.

خسارشانیز در زمان خود فنیقیها را از جانب کار تأثیر بر نیکبختی از طریق جزیره سیل بر خیزان
نبرد کردند و به سپاهیان ایران یاری نمایند و شرح این جنگها را در تاریخ میهن خود خواهیم دید.



فصل چهارم تاریخ یونان

۱- دوره باستانی یونان و عصر پادشاهان

مهمترین قسمت تاریخ قدیم مغرب زمین تخت تاریخ یونان پس تاریخ روم است زیرا تمدن اروپایی تمدنیکه امروزه در سراسر جهان فرمانروائی دارد ریشه و مایه اش از تمدن یونان و روم میباشد. از اینکد نوشته در تاریخ قدیم در تمام دنیای تمدن از زمانیکه دولت شاهنشاهی ایران تشکیل شد تا وقتیکه بدست عرب منقرض گردید یعنی در هزار و دویست سال قضا این دو کشور بودند که جز دولت شاهنشاهی نشدند و غالباً با او همسری و زد و خورد میکردند چنانکه در آن مدت تاریخ ایران و تاریخ یونان و روم بهم آمیخته است و ارتباط کلی دارد.

تمدن اکیادیا (یا اره)

نخستین تمدن اروپا در قسمت جنوب شرقی آن قطعه یعنی در محوطه دریای اکیادیا بحر (بحر اژه) قبل از سه هزار سال پیش از میلاد بطور آمد. مردم آنجا بیشتر از آسیای صغیر

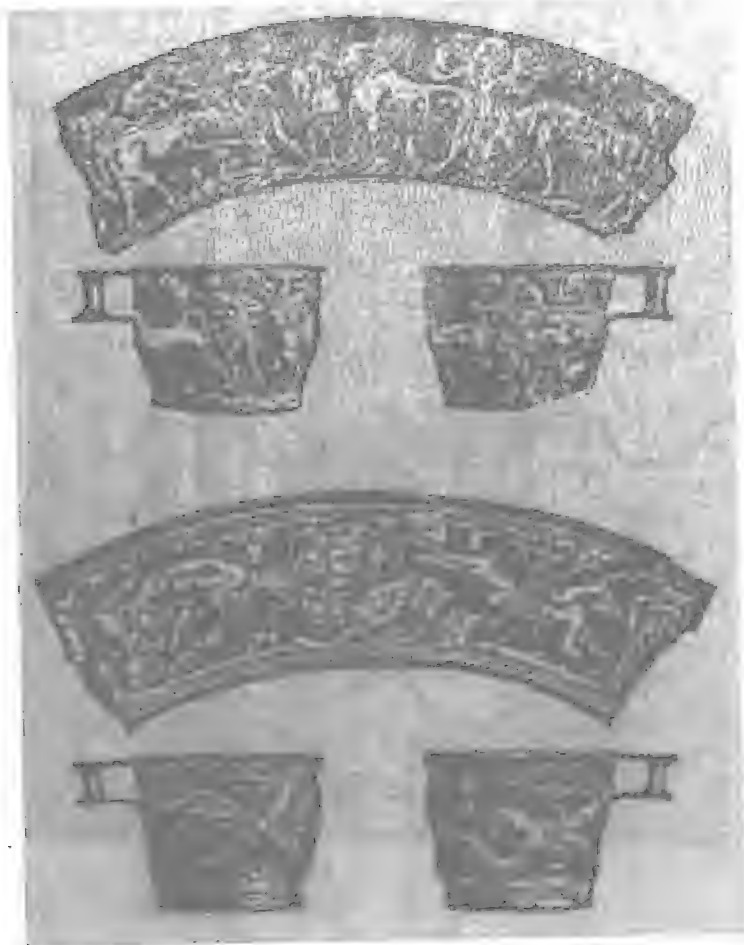
مهاجرت کرده و از تمدن آن کشور و بخصوص مصر استفاده نموده سپس از خود تمدن و صنایعی بوجود آوردند و یک نوع خط تصویری ساختند که بتدریج بالذبا متبدل گشت. مرکز مهم تمدن اکیا شهر کَنوسوس^۱ بود در شمال جزیره کریت^۲ و پادشاه آن آنجا بر همه جزایران ناحیه فرمانروائی داشتند و مخصوصاً از جهت نیروی دریائی توانا بودند. اوج ترقی تمدن کریت در قرنهای شانزدهم و پانزدهم پیش از میلاد بود چنانکه قصرهای عالی در کَنوسوس بنا نهادند و داخل آنرا باستونهای زیبا و دیوارهای رنگین و کاشیهای شفاف زینت دادند. ظروف و کوزه های رنگی و شیشه ساختند و قیام زینت آلات و جامه های زنانه درست کردند. از طرف دیگر کشتیهای تجارتی ساختند و تمام بندرهای معروف مدیترانه راه یافتند پس در آن روزگار تمدن اکیا از حیث کشور داری و ساختمان و هنر مندی و از جهت بازرگانی و کشتی رانی معتبر و دارای اهمیت بود. در آن روزگار که مردمی از آسیای صغیر بجزایر اکیا مهاجرت اکیا و یونان کردند که دهی نیز بسواحل یونان شتافتند. سپس خود را اکیا از بازرگانان و دیگران بجاک یونان رَفَشْد و در سواحل آنجا خاصه در قسمت آرگوس^۳ و تورنت^۴ و موکنا^۵ یعنی قسمت جنوبی شبه جزیره یونان جای گیر شدند و کم کم در این قسمت سازمانی و حکومتی بنیاد نهادند و تمدنی بوجود آوردند که میتوان آنرا در ادوار تمدن اکیا دوره موکنا نامید. تقریباً هزار سال پیش از ظهور

Argos — ۲ Crète — ۲ Cnossus — ۱
Mycène — ۵ Tyrinthe — ۴



مجسمه های كوچك عاج و زر از آثار قدیم كریت

(مقابل صفحه ۸۲)



جامهای زر از آثار تمدن قدیم کریت
در اطراف جامها تصاویری از گاوهای وحشی نقش کرده اند

و ترقی این قسمتها دهی در گوشه شمال غربی آسیای صغیر بوجود آمد بنام ترویا که در واقع بسبب رفت و آمد بازرگانان جزایر و آسیای صغیر و شاید بدست همان بازرگانان بنا شده بود. این نقطه کم کم ترقی کرده شهری شد و آنجا دولتی قوی پدید آمد و بازرگانان وسیع یافت و در حدود قرن پانزدهم ق. م. ترویا در بزرگی و ترقی رقیب کنوسوس محسوب میشد.

خلاصه اینکه در حدود ۳۰۰۰ ق. م. در اثر تمدن مصری و هیتی آسیای صغیر و ترویا در اکیا پیدا شد که مرکز آن جزیره کریت و بخصوص شهر کنوسوس بود و از آنجا نیز ترویا در شمال غربی آسیای صغیر و موکینا و جنوب یونان اشغال یافت و از قرن پانزدهم ق. م. تا چند صد سال بازرگانان و صنایع و آبادی و سازمان حکومتی و کشتی رانی در این قسمتها در اوج ترقی بود.

چنانکه پیش ازین هم دیدیم در حدود دو هزار سال پیش از آمدن یونانیان میلاد طوائف آریائی از نقاط شمالی بسوی جنوب مهاجر کردند و در آسیا بهند و ایران و آسیای صغیر و زمین حاصلخیز و بعد توسط ایرانیان بمصر و شمال افریقا آمدند. در اروپا هم رو بسواحل شمالی دریای مدیترانه آوردند و این دسپته آخری یونانیان و رومیان بودند. یونانیان در این موقع و زمانی نداشتند، ساده و کوهستانی بودند و از پی کشف سرزمین حاصلخیزی میکشیدند و از وسایل تمدن محروم بودند تنها چوپانی میدانستند و ارا به پای ساده ای استند.

بارونبه ایشان را میکشید. با این ترتیب یونانیان کی پس از آغاز قرن هشتم پیش از میلاد بشبه جزیره یونان و سواحل دریای سفید رسیدند و در آنجا با آریونان آکیا که در جزایر و سواحل مدیترانه بود برخورد کردند.

یونانیان بتدریج در قسمت جنوبی شبه جزیره که پلوپونسوس^۱ نام داشت جایگیر شدند و با بومیان آنجا یعنی روستائیانی که در داخل بارو و دوارهای مونا و تورنت جمع آمده بودند آمیزش کردند. نام نخستین بتیله یونانی را آکی میگویند و بعد از ایشان بتیله دیگر در حدود ۲۵۰۰ پیش از میلاد آمدند که دوری نام داشت. دوریها بقطعات جنوب پلوپونسوس گفتا کرده کم کم روستای آسیای صغیر نهاده به آکیا آمدند و در این هنگام که هیتیها در سوریه اقدار مصر را از بین میبردند و عبرانیان فلسطین مهاجرت میکردند دوریها هم دولت متحدن آکیا را منقرض و شهر کنوسوس را تصرف کردند. گذشته از آکیا و دوریها طوائف دیگر یونانی مانند اولیها و ایونیها هم پیدا شده و تسخیر اراضی پرداخته و کلمه یونان که ما ایرانیان تمام آن ملت را بدان میانیم از نام این قبیله یعنی ایونیها آمده است.

خلاصه آنکه پن سال ۱۳۰۰ و ۱۰۰۰ پیش از میلاد طوائف یونان تمام جزایر آکیا و سواحل آسیای صغیر را تصرف کردند. از جمله نقاط مهم سواحل شهر تریوپا بود که در حدود سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد پس از محاصره و جنگ آنجا را تسخیر کرده تسخیر

و تأثیر این جنگهای ترویا و اخبار و داستانهای یونان دیده میشود. مردم آکیا در مقابل هجوم یونانیان دیار خود را گذاشته بکشتیها نشستند و بسواحل آسیا و افریقا پناهنده شدند. در حدود همین تاریخ یعنی ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد طوایف دیگر آریائی از شمال آیدیا از راه تنگه خلپونت گذشته بآسیای صغیر رسیدند که مهمترین آنها فوکیها و ارمینیا بودند. این طوایف تمدن و دولت حیتی را از پهن بردند و حیتی با هم مانند کرتی با جنوب کرختند. از جمله طوایفی که در این هجوم آریائی در قسمتهای آسیای غربی ساکن بوده اند و بفراریان ملحق شدند اتر و سکیها و ساردینی با بودند که در آینده بنام ایشان باز بر میخوریم. خلاصه آنکه در نتیجه مهاجرت آریائی ها که از ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد تا ۱۰۰۰ سال دوام داشت اقوام ساکن شمال آسیای صغیر و جزایر مدیترانه بجنوب کرختند و بسواحل جنوبی مدیترانه و مصر و نقاط دیگر پناهنده شدند. از جمله آنها طائفه فلسطی بودند که سرانجام در سرزمین فلسطین اقامت جستند و آن سرزمین بنام ایشان خوانده شده است. و دیگر اتر و سکیها که بجز مغرب دریای سفید نهاده و در جنوب ایتالیا اقامت و نخستین آثار تمدن شرق را بان سامان بردند. گویا مردم ساردونی هم در همان اوان بسوی ایتالیا رختند و در جزیره سیسیل سکنی جستند.

مهاجرت اقوام آریائی یا هندی اروپائی نه تنها از شمال و مشرق مدیترانه بود بلکه شمبه ای هم رو بمغرب مدیترانه نهاده بودند که در نتیجه آن چنانکه خواهیم دید دولت بزرگ روم بوجود آمد.

چنانکه گفتیم یونانیان در موقع مهاجرت چادر نشین یا
تأثیر محیط در وضع کوهستانی بودند و پیشه چوپانی داشتند. چون بسیر
زندگانی یونانیان تازه رسیدند تمدن و محیط جدید روش زندگانی ایشان را
تغییر داد. سرزمین یونان مرکب است از شبه جزیره یونان که نه تنها از سه جهت مجاور
با آبست بلکه در نقاط مختلف خاک هم آب بدرون خشکی رفته و آنرا شبه جزیره های
کوچکتر تقسیم کرده و بدین ترتیب سلسله کوهها نیز در این سرزمین حوزه های مختلف
داده است. گذشته از شبه جزیره در حدود پانصد جزیره هم در پیرامون یونان یعنی
در دریای اکیایا (بهار ابر) پراکنده است و این جزایر بقدری بهم نزدیکند که در بعضی
آرام از شبه جزیره یونان تا سواحل آسیای صغیر میتوان با قایق مسافرت کرد.

یونانیان از تأثیر این محیط دریائی بتدریج حیات چوپانی را از دست داده بدریا
نوردی و زراعت و بازرگانی پرداختند. این قوم در مهاجرت سازمان حکومتی و
قوانین و محاکم نداشتند و ترتیب کار ایشان تنها بنا بر عادات و رسوم چند مقرر بود.
در موارد اختلاف یا پیش آمد های دیگر مجلسی از رؤسای قوم تشکیل می یافت و بکار
مردم رسیدگی میکرد. در موارد جنگ نیز انجمنی از مردم سلسله تشکیل می یافت و درباره
جنگ یا صلح مشورت می نمود. ولی پس از مهاجرت و اقامت در سرزمین یونان
و استفاده از تمدن اکیا بتدریج بکشا ورزی آشنا شدند و زمین را میان خود تقسیم
و روستاها و شهرها بوجود آوردند و هر کس در زمین خود بکشا ورزی پرداخت.
همچنین حکومتی ایجاد کردند که نخست صورت پادشاهی داشت یعنی اشاهی

از بزرگان عشایر سلطنت میکردند. کلم روابط بازرگانی و قوانین هم پیدایش و هنوز یونانیان با صنعت نوشتن آشنا نبودند و مطالعه با و قرارداد های خود را بقوه حافظه صورت میدادند و اشخاص متنی کارشان بیادداشتن قرارداد با بود.

در همین دوره یعنی در میان سالهای ۱۰۰۰ و ۷۵۰ پیش از میلاد بتدریج دسته ای از مردم دیکده مانیز که دانه تشکیل شهر دادند و حکومت های شهری در نقاط مختلف بوجود آوردند. هر شهری پادشاهی داشت که در نقطه مرفعی داخل ارک شاهی اقامت نموده این دوره تاریخ یونان را از این جهت عصر پادشاهان مینامند و اینک مطالبی در باب تمدن آن گفته میشود.

تمدن ایکیا که بطور کلی از ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد
 تمدن عصر پادشاهان دوام داشت شامل دوره مس و مفرغ بود. یعنی برکا
 ایکیا افزای صنایع خود را گذشته از سنگ از این دو فلز
 میساخته و چنانکه دیدیم در صنایع ترقی بسیار کرده بودند. پس از ظهور تمدن یونان
 در حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد آهن هم معمول گشت و پیشرفت صنعت را آسانتر نمود.
 البته یونانیان بعضی مهاجرت رو به ترقی ننهادند و برور زمان تمام تمدن ایکیا را اقتباس
 کردند چنانکه نخست آثار صنعتی ایشان از ساختمان و ظروف بسیار ساده بود.
 گذشته از ایکیا یونانیان از تمدن آسیای صغیر هم استفاده نمودند و از آنجمله قبا
 پشمی را که از شان تارانو می رسید و نام آن خیتون بود و شاید همان باشد که بفارسی
 ختنان گفته اند اقتباس کرده و بجای لباس چرمی و پوست قدیم خود برتن کردند.

همچنین با مردم آسیای صغیر بدو دستد پرداخته. مثلاً شیشه و آلات و افزارهای
مانند شانه های عاج و کوزه ها و ظروف زیبای رنگی و جامه های رنگین و ختان از
فنیقیها میخریدند و کالای زراعتی خود را در مقابل میفروختند.

چنانکه پیش از این گفته شد در این موقع یعنی حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد قسمت
شرقی دریای مدیترانه از کشتیهای مصر و اکیا خالی شده و آن دو دولت رو با فو
نهاده بود. سفاین بازرگانی فنیقی در این موقع وسیله عمده تجارت مدیترانه گردید و
چنانکه در تاریخ فنیقیه گفتیم فنیقی با این قسمت مدیترانه گفتا نگرده بسواحل مغرب
نیز رفته و در آنسواحل بندرگاههای تجارتی ساختند و از آنجمله مهاجر نشین کارتاژ را
در ساحل شمالی افریقا بوجود آوردند. بدین ترتیب فنیقیها واسطه تجارت بین شرق و غرب
یا آسیا و اروپا گردیدند و از همه مهم تر آنکه الفبا را بارو پا بردند و یونانیان در حدود
۹۰۰ و ۱۰۰۰ پیش از میلاد الفبا را از فنیقی ها آموختند و حروف صدادار بر آن افزودند
آنها را کالتر کردند.

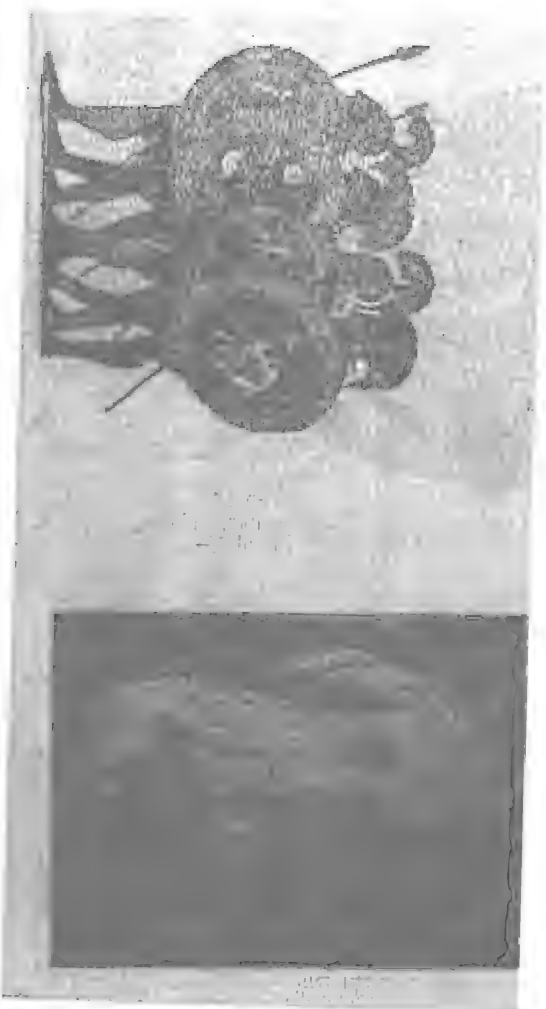
از کارهای مهم یونانیان در این دوره جنگ با دشمنان بود و از میان ایشان
پهلوانان و جنگاوران نامی بوجود آمدند که در دلیری انگشت نماشدند. بیاد آنها
جنگها سرودها و داستانها ساخته شده بود که سرود خوانهای مخصوص آنها را
میخواندند. چنانکه بیاد جنگهای ترویا که شرح آن گذشته داستانها ساخته شده
که معروفترین آنها دو داستان مشهور است بنام ایلیاد و اودیسه. ایلیاد داستان



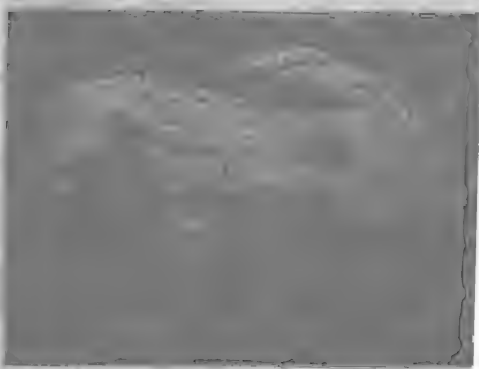
تصویر هر اکلِس یا هر کول
از خدایان یونانی که مظهر قوت
و وظیفه بوده است

پلک ظرف منقوش
از آثار قدیم یونان در عصر پادشاهان

تصویری از سربازان قدیم اسپارنا



تصویر خیالی اوپروس
قدیمترین شاهر یونانی



جنگهای یونان است با الهی ترویا و ادیسه شرح سیاحتها و سرگذشتهای پادشاه
موسوم بادیسه لوس^۱ از بزرگان جنگ ترویا که نظم کننده و گردآورنده و خواننده
آن اومیروس^۲ یا هومر نام داشته و ظاهراً در قرن هشتم پیش از میلاد میزیسته است.
منظومه های اومیروس قدیمترین و نخستین نمونه ادبیات زبان یونانی بشمار میآید.
یونانیان قدیم هم مانند قلهت های دیگر نخست قوای طبیعت را
عقاید دینی یونانیان^۳ میپرستیدند. تصور میکردند باد و باران و نباتات و
چشمه ها همه بقوه ارواحی که از دیده ما نهان است وجود
میآیند. در میان این ارواح هم بارواح طبیعت معتقد بودند و هم بارواح خبیثه و گمان
میکردند بنزد و نیاز و قربانی حیوان عاطفت و رحمت آنها را جلب نمود. مثلاً خدای
زمین را بواسطه قربانی کردن گوسفند و ریختن خون این حیوان بر زمین و خدای آسمان
بواسطه سوختن گوشت گوسفند و رساندن دود آن بآسمان راضی و خشنود میکردند.
مقدمه این عقاید از قدیم بود و یونانیان آنرا از سرزمین اصلی با خود آوردند.
از جمله خدایان معتقد خدای بزرگی را می پرستیدند که نامهای مختلف داشت
و سرانجام نام زئوس^۴ که بمعنی آسمان یعنی خدای آسمان بود با و دادند و کم کم تمام
طوائف آن راستایش کردند. پس از مهاجرت بتدیج همه خدایان بومیان راینز
مورد ستایش قرار دادند.

هنگامی که اومیروس ظهور کرد و سرودهای خود را ساخت تفسیری در عقاید

دینی یونانیان بوجود آمد، زیرا او میروپس خدایان را بیشتر بشکل شجر جلوه داده بود ولی از بشر معمول توانا تر بودند و کارهای فحشه آسامیکردند.

گفته شده از زئوس خدایان معروف یونان که از زمان قدیم بتدریج در عقاید مردم پیدا شده و در ایلید و ادیسه صورت انسانی پیدا کردند از این قرارند:

آپولو خدای آفتاب یا مهر که اشته خورشید تیرهای او محسوب میشد. پس آپولو تیر انداز خدایان بود ولی کله با و گشت زار را هم حمایت میکرد و با موسیقی نیز آشنا بود و پیام خدایان را بیکدیگر میرسانید و از آئینه خبر میداد.

دیگرا تیه که الهه بزرگ بود و او را دختر زئوس میدانستند و به عقیده ایشان او نخست در آسمان حکومت مینمود و طوفان را از زمین میبرد. این الهه جنگا و رهم بود و شهرهای یونان را از دشمنان حراست میکرد و در زمان صلح نیز حمایت کارگران و اهل صنعت و پشتیبانی از دانا یان و خردمندان با او بود.

دیگربوزید و نیو پس فرماندار دریا و دیونیوس مربی زمین و انگور و میوه
پیام آور خدایان و حامی روابط بازرگانی و آرتیمیس خدای ماه و آفرودیت خدای عشق که یونانیان او را در مقابل اشتهار خدای محبت سامیها بتصور آورده بودند.

خدایان یونانی چنانکه دیدیم مانند بشر تصور میشدند و کارهای زشت و ستم بآنها نسبت داده میشد و از این جهت

دین و اخلاق

Pocéidon — ۲ Athénée — ۲ Apollon — ۱

Artémis — ۶ Hermès — ۵ Dionysus — ۴

Aphrodite — ۷

معلوم است که سر مشق و نمونه خوبی برای مردم نبودند. از انیر و باید گفت که دین یونانی دین اخلاقی نبود.

از طرف دیگر بنا بقتیده یونانیان پس از مرگ مسئولیتی در کار نبود و ارواح مردگان از نیک و بد بجای تاریکی در زیر زمین میرفتند و نیکان نسبت ببدان اقیانوس می شدند پس زندگی مردم با اعتقاد دینی رابطه و مناسبتی نداشت. در ضمن باید دانست که یونانیان در اوایل معبد های مخصوصی هم نداشتند و هر کس در خانه خود مجسمه یا شعار های مذهبی داشت و آنها را پرستش میکرد. همچنین در آفازا مر طبقه میتین روحانی هم وجود داشت و در قرنهای بعد معبد ساخته شد و روحانیان بر سر کار آمدند.

۲- عصر حکومت اعیان

چنانکه پیش گفته شد سرزمین یونان بواسطه سلسله کوهها و جزیره ها و خلجیهایی
متعدد و بقسمت های چند و جدا جدا تقسیم شده و از این جهت حکومت های متعدد در آن
قسمتها بوجود آمده و هر قسمت بکلیت خود طبعی داشته و مستقل بوده است.
چنانکه گفته اند در حدود هزار سال پیش از میلاد پنجاه دولت شهری در یونان وجود
داشت ولی تشکیلات اساسی جغرافیائی چهار منطقه مهم بوجود آورده بود که آن چهار
بتدریج حکومت های شهری را بوجودت برد. این چهار قسمت عبارت بودند از
از آرگس که موکینا و تورنت و نقاط مجاورری که زیر دست آنها بودند تحت یک
حکومت آورد. دوم اسپار تا بود که پادشاهانش دو قسمت شبه جزیره جنوبی را
بهم یکی کردند. سوم آتیکا بود که با ولایات مجاور حکومت آتن را بوجود آورد.
چهارم تبس ۴ در شمال آتیکا که قسمتی از بیه نوسیای و اراضی اطراف را منضم نمود.
از این چهار حکومت اسپار تا و آتن قوی تر بودند. در این هنگام عده ای از
اشخاص توانا در سیاست و تجارت پیشرفت کرده ثروتی گرد آورده و بتدریج
دارای قدرت و نفوذ شدند. کم کم حکومت بهم بدست این طبقه افتاد و ایشان
نه تنها در خشکی بلکه در دریا هم نیرومند شدند چنانکه کشتیهای بازرگانی را گرفته و کالای

آنها را اینجا میبردند. باین ترتیب بتدریج شهرهای بزرگ و مستحکم و شهریان توانا و توانگر پدید آمدند و روستائیان فقیر شدند و بسیاری از ایشان زمینهای خود را محو و کرده یا اصلاً فروختند و خود سیردگی و مزدوری پرداختند. شکایت آنها نیز در دوایر حکومت شنیده نمیشد زیرا حکومت در دست اعیان بود. بدین سبب اندک اندک از نفوذ پادشاهان کاسته شد و کم کم میان سال ۷۵۰ و ۵۰۰ پیش از میلاد دولت پادشاهی جای خود را بدولت اعیان داد.

وسعت و ترقیات یونان در عصر حکومت اعیان

بازرگانی از راه دریا و مخصوصاً راه رنی دریائی که در این دوره معمول شده بود سبب شد که یونانیان در کار دریانوردی مهارت یافند و کم کم صنعت کشتی سازی که سرشتی آن از فنیقیها گرفته شده بود رونق یافت و بازرگانی وسعت گرفت. از طرف دیگر فشار و سختگیری اعیان سبب شد که روستائیان یونانی بولایات و کشورهای دور مهاجرت کنند از آنجمله بسواحل دریای سیاه که آنجا را پونتوس مینامیدند رفته و در آنجا با بزراعت و آبادانی پرداختند ولی تمدن و صنایع مهمی در آنسان بوجدنیا واردند. در مشرق هم این مهاجرنشینی آغاز شد ولی در آن قسمت آشوریان مانع پیشرفت ایشان گشتند چنانکه یونانیان نتوانستند از جزیره قبرس فراتر بروند ولی از طرف جنوب راه باز بود زیرا مصریان مانعی نمیکردند.

پس مهاجرین یونانی در سواحل مصر در قسمت دلتا اقامت جستند و شهری بنا کردند که اقیس^۱ در محلی که بعدها اسکندریه در آنجا بوجود آمد ساختند.

از طرف دیگر مهاجرین یونانی روم بفرس دریای مدیترانه نهادند. قبل از آنکه چنانکه دیدیم اتر و سیکها و فنیقیها نیز در آن قسمتها سکنی جسته بودند. یونانیان بجنوب ایتالیا رسیده روم به شمال آن سرزمین نهادند ولی در آن قسمت با اتر و سیکها مصادف شدند و از پیشرفت بازماندند. جمعی نیز بجزیره سیسیل رفته در آنجا اقامت جستند و شهری در گوشه جنوب شرقی آن جزیره بنام سیراکوس^۲ بوجود آوردند که بعد اهمیت و شهری پیدا کرد. جمعی دیگر از این نقاط هم دورتر رفته در سواحل آنسوی زمینهای را تصرف کردند و از آن جمله در قسمت ماسیلیا (مارسی کنونی) شهری تجارتی ساختند.

بنا بر این چنانکه مشاهده شد بین ۱۰۰۰ و ۷۰۰ سال پیش از میلاد از طرفی سیسیل بوسیله یونانیان و بعد بوسیله رومیها روم بفرس مدیترانه آورده و در سواحل شمالی و جنوبی آن شهرهای بندری بوجود آوردند و هر دو را در کشتی رانی و تجارت پرداختند و چنانکه طبعی است بتدریج میان ایشان رقابت پیدا شد و چنانکه خواهیم دید در مدیترانه بر سر حکومت باهم خصومت کردند.

در بالا اشاره کردیم که حکومت‌های متحد یونانی بتدریج
تحدن یونان بهم ملحق شده حکومت‌های بزرگتر تشکیل میدادند چنانکه
در عصر اعیان تقریباً پنجاه حکومت شهری در زیر فرمان چهار حکومت
بزرگ درآمد. با این ترتیب کم‌کم رشته یکپارگی میان طوایف مختلف یونانی پدید
وحدت ملیت و روح وحدت ایجاد گردید. یکی از عوامل مهم این وحدت بازیهای دینی
و مسابقات ملی بود که از زمان دیرین یعنی از قرن هشتم پیش از میلاد مرسوم بود و در آن
بهنگام پهلوانان و قماربازان از تمام یونان در محل المپیا که در شمال غربی شبه جزیره
واقع بود و زمینهای هموار داشت گرد میآمدند و آن بازیها را باین مناسبت المپیاذ
گفته اند. این اجتماع و اجرای آئین مشترک و آگاهی از خوی و احوال یکدیگر میان افراد
تولید الفت و آشنائی مینمود. یکی دیگر از عوامل اتحاد ملت یونان انجمنهای دینی و فقهی
بود که از هر نقطه نمایندگان برای شرکت در آن میفرستادند و از آنجمله بود انجمن سازان
بازیهای المپیا و انجمن دینی که در مسجد آپولو واقع در دلفی منشقد می گشت و انجمنی
که در جشن سالیانه آپولو در جزیره دلوپس برگزار می آمد.

با این ترتیب نه تنها شناسائی و پیوستگی پدید آمد بلکه بجای لجه‌های مختلف یونانی
هم یک لجه مشترک مرکزی بوجود آمد و در این باب سرودهای امپروس نیز تأثیری
بزرگ داشت زیرا آن منظومه را همه خوانده و اغلب از بر داشتند. پس در نتیجه این
اجتماعها و ظهور زبان و رسوم و آئین مشترک بتدریج یونانیان خود را ملتی واحد و آشنند

و یگان اینکه بزرگترین نیایکان ایشان ^۱ هِلِن نام داشته خود را یونانی و کشور خود را ^۲ هِلَاس نامیدند و هر طقی را که از طلیت یونانی نبود بر بر نام دادند که مقصود غیر یونانی یا یونکانه بود.

با این همه باید دانست که در آغاز این انجمنها و اجتماعات اتحاد واقعی پیدا نشده بود و بازنده‌ها اختلافات محلی و تعصب و نفاق وجود داشت. حتی در مواقع عادی مسافرت طوایف مختلف بولایت‌های یکدیگر برای بازرگانی یا جهانگردی آسان نبود و قوانین برای حفظ مال و جان مردم وضع نشده بود. شهاب‌ها بلا حظه مهان نوازی که خوی چادر نشینی قدیم می‌باشد ممکن بود از مسافر پیکانه پذیرائی کنند. از جهت آبادانی و معیاری هم در این عصر ترقیاتی مشهود نشد و نه شهابخانه‌ها و کوچ‌ها را از کل می‌ساختند بلکه کاخ‌های پادشاهان هم که در نقاط مرتفع هر شهر در داخل ارک ساخته میشد از گل و خشت بود و مجسمه خدایان را نیز از چوب می‌تراشیدند و معمولاً درشت و بی طرافت بود.

نوشتن و خواندن هم رواجی نداشت و کم کسی پیدا میشد که بتواند سرودهای امیر و پسر را بخواند. قصه‌های منظوم امپروس و یا قصه‌های دیگر را مردم زبانی برای یکدیگر می‌گفتند و مخصوصاً حکایت‌ها از زبان جانوران ساخته بودند که نقل میکردند. اینگونه داستانها معمولاً مربوط به یکیران و متعلق بزبان گذشته بود مثلاً داستانهای امپروس همه مربوط بود به پهلوانان و درباره خود مردم زمان و زبان آنها آماردنی

وجود داشت. ولی در این موقع یعنی در قرن ششم پیش از میلاد هنوز یک نویسنده صاحب دل توجه مردم را از گذشته بحال و از دیگران بخود جلب کرد و آن نویسنده هسیودوس^۱ نام داشت که کارش دهقانی بود و زندگی روستائی و دشواریهائی آن و پستم زورمندان را نسبت به پچارگان دیده بود و خود نیز از دست برادرش که اموال او را بشهرارت غصب کرده بود رنج میکشید و از اینگونه مسائل ملبوط باوضعا اشخاص و زمان خود در نوشته های خویش خصوصاً در کتاب موسوم به کارها و روزها با مؤثرترین وضعی سخن راند و کلمه گفته های او میان مردم رایج گشت.

یونانیان با وجود اینکه نخست در تمدن مبتدی بودند از پیداشدن صنایع^۲ تأثیر محیط و در نتیجه نفوذ تمدنهای سابق مانند تمدن آسیای صغیره و مصر و اکیا بتدریج رو بترقی نهادند تا اینکه از آغاز قرن ششم پیش از میلاد صنعتی در صنایع و معنای و بازرگانی ایشان پیداشد. این نخست از مستعمرات یونان مانند سواحل آسیای صغیره پس در جزایر و خود یونان آغاز گشت و کالای کوناگون مانند مصنوعات فلزی و پارچه های پشی و ظروف سفالی رنگی و آلات و افزار بوجود آمد و بازرگانی افشاد و در میان نقاط مختلف سواحل دریا و جزیره ها تجارت و کشتی رانی شروع شد. در مقابل فروش این گونه کالا خوب و خوار بار و ماهی و بعضی محصولات صنعتی مانند ظروف و آلات که در اترووری ساخته میشد خرید بکشور میاوردند.

در کارخانه آتن مخصوصاً کوزه های رنگین و ظروف زیبا ساخته میشد که نمونه چهار
و ذوق و سلیقه آن زمان است و اکنون عده ای از آنها کشف شده برای خرید و فروش
در داخله کشور هر سال در بعضی از نقاط بازار عمومی مانند بازار سالیان و دِلوس تشکیل
مییافت و کالای گوناگون از هر سو بدانجا میآوردند. در نتیجه این افزایش داد و ستد
بسیاری از بازرگانان یونان ثروتمند شدند و کارآنان و صنعت گرفت و مجبور شدند
کارگران بیشتر استخدام کنند. پس بخرید و فروش برده اقدام کردند و تجارت برده
در این روزگار رواج یافت.

همچنین برای حمل و نقل زیاد و حراست دریا به کشتیهای ستوارتر و بزرگتر احتیاج افتاد
پس از طر فی کشتیهای محکم جنگی و از طر فی کشتیهای بزرگ بازرگانی ساختند. کشتیهای
جنگی جای فراخ و مناسب تهیه کرده در قسمت پائین کشتی برای سینه رده پاروزن
و در بالای سرآنان برای جنگاوران جای مخصوص ساختند. گاهی مکن بود هر رده
پنجاه تن پاروزن داشته باشد تا در موقع لزوم کشتی بکمال تندی حرکت نماید
و در شش باد و طوفان مانع حرکت آن نگردد. این قسم کشتیهای سینه رده ای یونانی
که البته از روی نمونه های قدیمی کشتیهای اِکیا و مصر و فنیقی ساخته شده بود در حدود
پانصد سال قبل از میلاد معمول گردید.

از ترقیات مهمی که در نخستین عصر تمدن یونان یعنی در حدود قرن هفتم پیش از میلاد
پدید آمد سکه زدن پول بود که بواسطه آن معاملات تجاری بسیار آسان گردید.

پیش از این تاریخ یونانیان تقلید قلم‌های قدیم آسیای صغیر فلزات قیمتی را می‌زدند و زر را از روی وزن واسطه تجارت قرار داده بودند و وزن را می‌ساختند تقریباً معادل یک کیلوگرم بود و کلمه من در زبان ما از آن آمده. هر شصت مینا یک تالنت می‌نامیدند و یک تالنت یعنی شصت کیلوگرم تقریباً معادل بود با یازده هزار و دویست و پنجاه ریال طلا.

از ر. ۷۰۰ ق. م. دولت لیدیا که در تاریخ ایران نامی از آن بمیان خواهد آمد از ورقه های سیم قرص های گرد بریده و روی آن نقش زد و قیمتی بر آن ترتیب داده واسطه معاملات ساخت. پس نخستین پول مسکوک را لیدی با وجود آوردند و چنان خواهیم دید ایرانیان نیز پی با همین مسکوک برده و نقد و زر و سیم سکه زدند. یونانیان صنعت سکه زدن را از لیدی ها آموختند و یک مناسیم را بصدقت کردند و سکه زده نام آن را در خم (درهم) نهادند که قیمت آن تقریباً معادل با دو ریال و نیم زر بود. یک سکه چهار در خمی هم زدند که معادل ده ریال میشد. قیمت یا قوه خرید در خم در آن زمان خیلی بیشتر از امروز بود و اگر کسی در یک سال ۵۰۰ درهم یا قتیسیا ۱۲۵۰ ریال درآمد داشت توانگر شمرده میشد. خلاصه بواسطه معمول شدن پول و دیگر وسایل بازرگانی تجارت یونان ترقی نمود و طبقه بازرگان بوجود آمد و بازرگانان دارای ثروت و سرمایه شدند و با نقاط مختلف دور و نزدیک بنای داد و ستد نهادند. با این همه هنوز مردم از طلا کی در زمین داری دست برنداشته بودند، گرچه طاکان هم

ز فیهامی وسیعی نداشتند.

۳- سپری شدن حکومت اعیان و ظهور حکام

هر چه طبقه بازرگان و صاحبان سرمایه در یونان ترقی میکردند روستاییان ضعیف میشدند و زمینهای خود را فروخته ببردگی میرسیدند. اعیان که دولت در دست آنان بودگا برای اصلاح حال رعیت نکردند. پس بازرگانان و سرمایه داران که تازه توانائی یافته بودند اندک اندک بروی اعیان برخاستند و چون فلزات فراوان شده بود و اسلحه زیاده ساخته میشد کم مردمی را بهم مستح کردند و در هر جا مخصوصاً در اسپار تا سپاهیان را از خانه مردم بوجود آمد. از طرف دیگر در میان خود اعیان هم اختلاف پیدا شد و در نتیجه اشخاصی که توانا بودند حکومت را برزور گرفته بر دیگران مسلط شدند. بدین ترتیب میان سال ۵۰۰ ع تا ۵۰۰ عده ای از این حکام پشت سر یکدیگر حکومت نمودند.

گرچه این اشخاص از میان مردم برخاسته و بزور بازو و بفرمان روانی رسیده بودند حکومت آنان موروثی نبود و از این جهت مردم در اوایل برایشان بدیده نیک بینگتر میشدند. ولی حقیقت اینست که این دسته وسایل ترقی یونان را آماده ساختند. یعنی مقدمات حکومت دموکراسی را فراهم آوردند و بعضی از آنان مانند پریاندرا کورینتی و کیرنیرا آتنی^۱ اشخاص لایق مبین پرست بودند و اصلاحات بزرگ کردند و قوانین وضع نمودند. نخستین مجموعه قوانین بتاریخ ۶۲۴ ق. م. توسط شخصی موسوم به دراکون^۲ نوشته و

تدوین شد و این قوانین بسیار سخت بود. سپس مردی در آتن ظهور کرد که قوانین بهتری وضع نمود و سُلن نام داشت.

تفصیل روی کار آمدن سُلن این بود که میکارها را از طوایف همسایه آتن جزیره سالامین را که روبروی بندر آتن بود ضبط کردند. سُلن که در اصل از اشراف شروتمندان بود در این موقع برخاست و با اشرار و بیانی مؤثر آتنی را برابر میبخت که میهنشان را از بیگانگان بگیرند. آتینها بجوش آمده سالامین را باز گرفتند و پس از آن سُلن را بحکومت برگزیدند. سُلن با اصلاحات پرداخت و بروستائیان یاری کرد و این قاعده را که زمینهای ضعیف پیش تو انگران در گرد و باشد لغو کرد و زمین روستائیان را باباشان باز داد. حق زمین خریدن اعیان را هم محدود کرد و قوانین نمودمند وضع نمود. از جمله اینکه برای بازرسی حکم دانی که در دادرسی صادر میشد انجمنی تأسیس کرد و مرکب از سی نفر که آنها مردم بقره انتخاب میکردند برای سازمان کشوری هم قوانین مقرر نمود که بموجب آن محاکماتی داشتند بوسیله انتخاب مجلس شوری در امور حکومت رای داشته باشند.

سُلن در ادبیات هم دست داشت و شعر نیکو میساخت و در سیاست باهوش و کاری بود و بمیهن و ملت خود خدمات بزرگ کرد ولی این اقدامات مانع نفاق و فتنه بازمی آتنی نمیشد و این حال سبب گردید که باز حکومت انفرادی بمیان آید و کار بدست حکام افتد. پس در این موقع نیز سترایش که تبعید شده بود بازگشت و بحکومت رسید ولی او هم کارهای نیکو کرد و اصلاحاتی نمود و شهر آتن در زمان او بزرگ شده ترقی یافت.

پس از پذیرش پیرانش از غنّه کار را بر نیامد و نفوذ خود را از دست دادند و بدینوسیله دوره حکام پیری شد و مردی شایسته موسوم بکلیستینس که خود از اعیان بود ولی فکر آسایش عامه را در سر داشت حکومت یافت. او ترتیب حکومت را بیشتر بشفیع مردم قرار داد و طوائف اعیان را تقسیم کرد و به نقاط مختلف فرستاد تا آنها بر حکومت تسلط شوند. در ضمن قانونی گذرانید که بموجب آن مردم می توانستند هر سال کسانی را که هوای حکومت فردی در سر داشتند و مورد سوطن واقع میشدند تبعید نمایند. باین روش حکومت دکراسی رفته رفته در آتن حقیقت پیدا میکرد.

در انیمت اسپار تا هم مانند آتن در کار جنبش بود و تمام حکومتهای مجاور تابع خویش ساخته در واقع همه شبه جزیره پلوپونسوس را گرفته بود. حکومت اسپار تا نه اعیانی بودند نه دکراسی بلکه در آنجا دو حاکم معین میشد که اختیارات مساوی داشتند و با هم حکومت میکردند.

باید گفت با اینکه خصوصیت عصر حکام در این بود که یک تن در عصر حکام شخصی برزور باز و واقداً خود روی کار آمده و حکومت میکرد باز در تمام دوره حکام نفوذ اعیان و متمولین در یک از طبقات محسوس سازمان کشور یونان یک سازمان اعیانی بود. از وقایع مهم سازمان جشنهای ورزشی و مسابقه و اسب دوانی بود که بیشتر با پول اعیان اداره میشد. برندگان مسابقه راجایزه میدادند و گویندگان و شاعران مانند پیندار با نام ایشان

سرود و مدح می‌گفتند. آموزش و پرورش هم در این عصر معمول شده بود و جوانان نوشتن و خواندن می‌آموختند و لی بیشتر بورژوازی می‌پرداختند. یکی از موضوعهای مهم درس موسیقی بود و آلات موسیقی از قبل ساز و چنگ و نی بکار برده میشد. موسیقی سبب شد که شعر هم رواج یافت و شاعران اشعار اجتماعی و ذوقی سرودند. دو شاعر نامی دوره حکام یکی پندار بود و دیگری سافو. پندار شاعر اعیانی بود و مانند رود شاعر معروف ایران ثروت و ثمنی کرد آورده و با اعیان و اشراف معاشرت داشت. شعرش بیشتر وصف شکوه و جلال آنان بود و فتوحات و مناسبات و پهلوانیها را مدح میکرد. گرچه در ضمن از گفتن حق و دادن پند هم خود داری نمی‌فمود. سافورنی بود که ذوق و احساساتی لطیف داشت و او را قدیم‌ترین زن شاعر تاریخ بشر میتوان یا که سخنان مؤثر گفته است.

گذشته از اشعار معمول بعضی از شاعران منظومه یا ترانه یا نیز ساختند برای اینکه مردم با جاع بخوانند. اینگونه ترانه یا معمولاً از داستانی حکایت میکرد و مردم موقعیکه آزاد را یا م جشن میخواندند لباس مخصوصی میپوشیدند مثلاً لباس از پوست بز برتن کرده یکنوع نقابی بصورت می‌گذاشتند. در این میان بعضی در موقع خواندن داستان بنا سبب موقع حرکاتی شبیه حرکات اشخاص داستان مینمودند و بعضی رقص میکردند. اینگونه حرکات مقدمه بازیهای نمایشی گردید و در نتیجه نمایشخانه و نمایش در یونان ظهور کرد. گذشته از ورزش و آموزش و صنعت نمایش معماری و مجسمه سازی و سنگتراشی هم

در این عصر شروع شد پیش از آن ساختمانها همه از گل و خشت بود. در این عصر بناهای سنگی
 بوجود آمد حتی نمای معبد های آپولو و دلف را با سنگ مرمر ساختند و پستونهای سنگی در
 عمارات معمول گردید بشکل مخصوصی از ستون و سر ستون را که در این دوره معمول بود و هنوز
 دوری یونانند که اصل آنرا از پستون مصری گرفته بودند. سبک تراشی و مجسمه سازی
 از سنگ و مفرغ نیز در این دوره معمول گردید گرچه در این صنعت هم یونانیها نخست از
 صنایع مصری سرمشق گرفتند ولی خود در آن مهارتی خاص یافتند و در قرون بعد آثار
 گرانبها بوجود آورده و نسبت بصنعت مصری پیشرفت فتمی نشان دادند. هنر نقاشی هم
 در این دوره شروع شد و پیشرفت کرد. نقاشیهای یونانی نسبت بسابق طبیعی تر بود
 و چنانکه خواهیم دید نقاشان یونان نخستین صنعتگرانی بودند که پی بردند چیزهایی را که در عالم
 های مختلف هستند چگونه باید نمایش داد یعنی صنعت مناظر و مایا را بوجود آوردند.

ترتیب در عقائد
 دینی و اخلاقی
 عقاید دینی مردم یونان اندک اندک لطیفتر و عالیتر میگردد
 مثلاً کم کم خردمندان پی میبردند باینکه خدایان نبایستی چنانچه
 در داستانها آمده بودند بشر نقایص و هوا و هوس

داشته باشند باید سرمشق کمال و خیر باشند. همچنین افکار راجع بلزوم زندگی اخلاقی
 و اعمال نیک و پرهیز از بدی میان آمد و بعضی بقیای روح و پاداش و کیفر پس از مرگ
 عقیده یافتند و از صفات کمالی خدایان یکی هم علم غیب را شمرند. بهین سبب در مورد
 روحانیان در معبد دلف که بنام آپولو بود گرد آمده و از او چگونگی آینده را میپرسیدند

و خود فکر میکردند و حدس میزدند و قرائن و احتمالات را در نظر میگیرفتند و در عین حال
توسل با پولو میکردند پس هر صورت حلی که بنظرشان میرسید از اجاب آ پولو میباشند.
قرن ششم در یونان زمان ظهور علوم و دانشمندان بود.
ظهور فلسفه و علوم نخست عده ای از علماء در سواحل آسیای صغیر از میان
یونانیان بخصوص در شهر میلیتوس (Miletus) ظاهر شدند و
عقاید علمی در نجوم و فیزیک نیز نظریات فلسفی اظهار کردند. علت اینکه دانش نخست
سواحل آسیای یونان پدید آمد نزدیک به تمدن مصر و کلمده بود که آن زمان در نجوم و علوم دیگر
بر یونانیان برتری داشتند. بچنان بعضی دانشمندان در این عصر دین زرتشتی هم دارند
ظهور کرده بود و عقاید دینی ایرانیان و فلسفه متفان از ایران با آسیای صغیر نفوذ یافت
و یونانیان از آن عقاید اقتباس کردند.

یکی از دانشمندان میلیتوس تالس^۱ فیلسوف بود که در نجوم نیز دست داشت
و کسوف آفتاب سال ۵۸۵ قبل از میلاد را پیشگویی کرد و نظر مردم را از خرافات بتوان
طبیعت جلب نمود. یکی دیگر از دانشمندان که هکاتئوس^۲ نام داشت تاریخ و جغرافیا
و شش عالم را ترسیم کرد. گروهی از دانشمندان که آنها را فیثاغورسیان یا پیروان
حکیم فیثاغورس مینامند علوم ریاضی را رواج دادند و کروی و متحرک بودن زمین را
آنها کشف کردند.

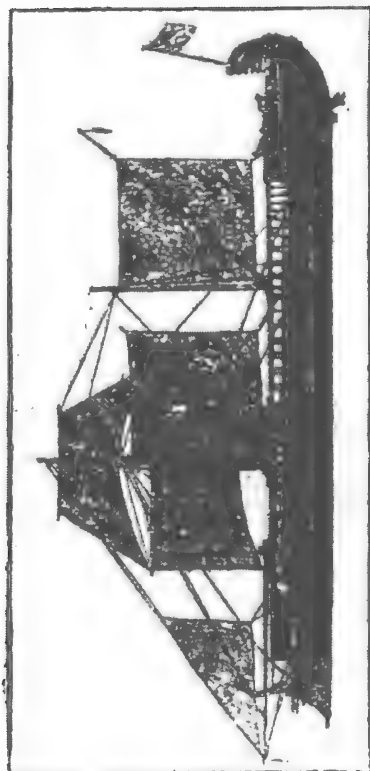
خلاصه اینکه در عصر حکام که تقریباً از ۵۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد دوام داشت

صنایعی از قبیل عمارت سازی و ساختن افزار و اسلحه و هنرهای زیبا مانند مجسمه سازی و نقاشی و موسیقی و علوم و ادبیات مانند داستان و اشعار و نجوم و علم طبیعی آفازشد و در ترقی نهادهای مخصوصاً دانشمندی در مسائل اساسی عالم که آن را فلسفه یا حکمت می‌نامیم بجهت کرده و قوه تفکر و تحقیق را در میان یونانیان برانگیختند.

ایران و یونان

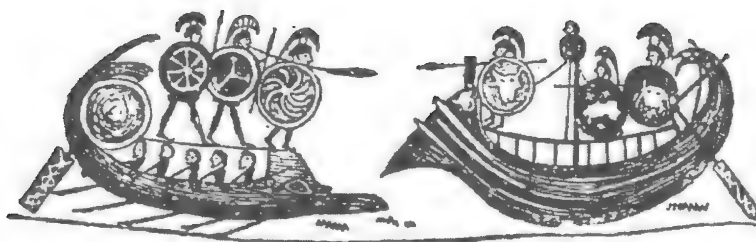
از آغاز قرن پنجم تا بیست سال یعنی تا ۴۸۰ قبل از میلاد کشور یونان سر تا سرپرازم نام ایران و ایرانیان بود زیرا دولت شاهنشاهی هخامنشی با وج عظمت خود رسیده و مصر و آسیای صغیر را گرفته یونان را هم تابع خود میدانست. قدرت ایران را مهاجر نشینان یونانی در سواحل آسیای صغیر از دیرگاه یعنی از زمان مادها دریافته و در واقع مطیع و با جگر از ایرانیها شده بودند. در زمان سلطنت کوروش بزرگ آخرین دولت آسیای صغیر یعنی دولت لیدی در برابر لشکریان ایران شکست خورده تمام آسیای صغیر ضمیمه کشور شاهنشاهی گردیده بود و در این دوره بود که یونانیان با تمدن و فلسفه و عقاید ایرانی آشنا شدند. سپس چون در مقابل پیشرفت لشکری ایران مقاومت بکار بردند کار منجر بجنگ شد و در زمان داریوش و خشایارشا سپاهیان ایران سواحل جزایر مدیترانه را تصرف نمودند و مرکز یونان یعنی شهر آتن را گرفتند و جنگهای بزرگ مانند جنگ پلاتن و سالامیس روی داد و شرح این وقایع را در تاریخ ایران می‌بینیم.

این جنگها که صد و هشتاد و دو سال از ایران در سپهر زمین و دریای یونان وقوع یافت

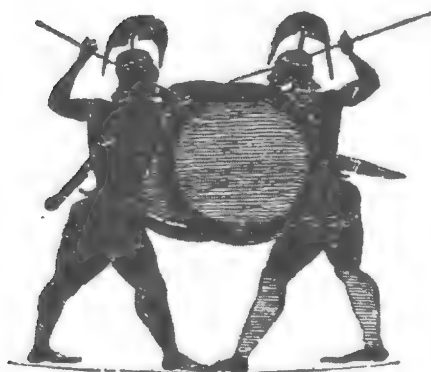


تصویر یکی از کشتیهای سه رده ای یونان قدیم

(مقابل صفحه ۱۰۶)



نصویری از جنگ دریائی یونانیان قدیم



سربازان یونان قدیم

خود قدرت و عظمت دولت بهخاشی را نشان میداد و نویسندگان یونان تفصیل آنها
 بآب و تاب و مبالغه‌های کزاف نوشته‌اند و روی هم رفته نمایانست که از دولت
 ایران بهراس بسیار داشتند و شاید شمر بودند که پادشاهان ایران با یونانیان همان
 قسم رفتار کنند که پادشاهان آشور باطل زیر دست خود میکردند و چون دیدند ایرانیان
 بمختصر کوشمالی یونانیان اکتفا کردند هم بسیار شاد شدند و هم غرور پیدا کردند از اینکه
 در مقابل شاهنشاه ایران مقاومت کرده‌اند و واقعه را از یکطرف بسیار بزرگ جلوه
 دادند و از طرف دیگر خود را غالب و ایرانیان را مغلوب شمردند و مدعی شدند که
 استقلال و آزادی خود را در مقابل دشمن توانا حفظ کرده‌اند .
 چون دولت بهخاشی تازه جانشین دولت مادی شده بود نویسندگان یونان
 جنگ‌های ایران را جنگ‌های مادی خوانده‌اند .

۴- پنجمی آتن و اسپار تا عظمت آتن

چنانکه پیش ازین دیدیم یونان در آغاز حکومت های محلی بسیار داشت که بتدریج بهم می پیوستند و قویترین آنها آتن و اسپار تا بودند. مردم اسپار تا در یک نظر کلی دو قسمت بودند. قسمت اول کارگران و کشاورزان که در واقع بردگان شمرده میشدند و آزادی نداشتند و قسمت دوم سپاهیان بودند که از محصول کار و زراعت کشاورزان و بخرج دولت زندگی میکردند و حتی شام و ناهار را هم از سفره عمومی کشور میخوردند. پس اسپار تا یک کشور سپاهی بود و شهاجگادری در آنجا رواج داشت. از صنایع و طوایف خبری و از آزادی اثری دیده نمیشد. حکومتشان نظامی و رسوم و عاداتشان کوهستانی بود و محافظه کاری را به ترقی و تحول ترجیح میدادند.

اما آتن برخلاف اسپار تا حکومت قانونی داشت و مردم را آزادی میداد. علوم و صنایع در آنجا ترقی کرده و مردم فکر وحدت تمام کشور و متحد شدن یونانیان را در سر داشتند و در نتیجه جنگهای ایران چشم و گوششان باز شده و یکسره بفکر تشکیل یک دولت بزرگ متحد افاده بودند و آتن را مرکز و رهبر این نهضت می انگاشته و بخصوص چون تیمستوکلیس^۱ سردار آتن که در جنگهای ایران خدمتهای شایان بهین خود کرده و یونان را از انقراض نجات داده بود بمحض خاتمه یافتن جنگ بقویت کشور و استوار ساختن بندر پیره^۲ و تشکیل نیروی دریائی پرداخت و آتن را آماده و نیرومند ساخت

آتن خود را سزاوارتر برتری بر یونانیان دیگر میدانست. این اختلاف و دوگانگی میان دو قسمت مهم یونان سبب هجشی گردید و کار بشری که خواهیم گفت کم‌کم بخصومت کشید. پس از انجام جنگهای ایران و یونان پیشوایان آتن برای ایجاد اتحاد دِلِس وحدت و یکانگی تمام قسمتهای یونان کوشش کردند و چون مردم ولایات مختلف از جنگهای ایران ترسیده و میخواستند پشت و پناهی داشته باشند این نظر را بخوشی پذیرفتند. پس همه قرار به دوستی دادند و تفرقه بر شهری بفرار خود مالیاتی برای تکمیل و سایل دفاع و ساختن کشتیهایی جنگی پردازد شخصی در پیکار و میهن دوست را که آریستیدس نام داشت و فداکاری او در جنگهای سالیانه و پلانیته مشهور شده بود با دادر این کار و جمع مالیات گماشتند و آنچه گرد آمد در معبد آپولو که در جزیره دِلِس واقع بود گرد آورده و بدین مناسبت این اتحاد که بسال ۴۷۸ م ق م منعقد گردید با اتحاد دِلِس موسوم شد. با این ترتیب میتوان گفت تمام قسمتهای یونان غیر از اسپار تا بفرمان آتن درآمد و آرزوی تیسوکلئس عملی گشت. ولی این اتفاق بجهت نفاق و ستیزه جوئی اسپار تا افزود.

پس از آن منده ماندن کشتیها را به یمن پسر مِلیاسدس فرمان ماراثن دادند و تمام جزایر و اطراف را تحت استیلای یونان در آورد و بدینسانه راکت دریای یونانی ساخت. ولی با تیسوکلئس که رئیس کشور بود بر سر کار اسپار تا اختلاف عقیده پیدا کرد زیرا او معتقد بود با اسپار تا از در مسالمت و آشتی در آیند ولی تیسوکلئس میل داشت

آن کشور را تسخیر کند. سرانجام تیتوکلیس کاری از پیش نبرد بلکه مورد سوءظن واقع شده تبعید گشت و کسی که نجات دهنده آتن بود از آن شهر رانده شد و بدر بارشاهی ایران پناه آورد و دیگر در باقی عمر روی آتن را ندید. دیری نگذشت که سیمن هم بسر نشین تیتوکلیس گرفتار شد زیرا اسباب آنها از سیاست سازگاری و همراهی او سوءاستفاده کردند و مردم آتن نسبت بدو بدین شده تبعیدش نمودند.

قیوان گفت تبعید سیمن آخرین غلبه عامه بر اعیان و برگزیدگان بود یعنی حکومت آتن بیشتر بدست عامه افتاد. تا آن زمان مجلس اعیان اقتدار تام داشت. در آن هنگام قوانینی وضع شد که بموجب آن اختیارات مجلس اعیان محدود گشت و در مقابل آن یک مجلس ملی مرکب از ۵۰۰ تن از برگزیدگان ملت بوجود آمد که به دسته های پنج نفری منقسم شده و هر سال یکماه انقطاع یافته بکارهای کشوری رسیدگی میکرد. گذشته از آن یک مجلس قضائی هم که تخت سلن آنرا تأسیس نموده بود مرکب از شش هزار عضو تشکیل یافت و آنرا هم بانجمنهای ۵۰۰ نفری منقسم ساختند و حقوقی برای اعضای آن معین کردند.

کلم رسیدن اشخاص بمناصب دولتی به قرعه محول گردید و هر کسی غیر از طبقه کارگر ممکن بود بقرعه بهر مقامی برسد مگر مقام ریاست امور لشکری که مردان دلیر و جنگی نامی بدان مائل میشدند و در واقع برای بریک ار قسمتها می ده گانه که پیش از آن کلیستنس معین کرده بود یک سردار بزرگ لایق انتخاب میشد و از میان این ده سردار هم یکی که معروفتر و شجاع تر و در سخنوری و قوه اقناع قاطعتر بود بسالاری تمام لشکریان میرسید.

بعد از همین جوانی لایق و کاردان که از نسل کلیتیس بود بر سر کار آمد و اصلاحات اساسی نمود و آتن را با بوج ترقی رسانید و در واقع آروزهای تیسو کلیس را عملی کرد این جوان پر تکلیف نام داشت و در سال ۴۰۶ قبل از میلاد بریاست رسید و سی سال حکومت کرد.

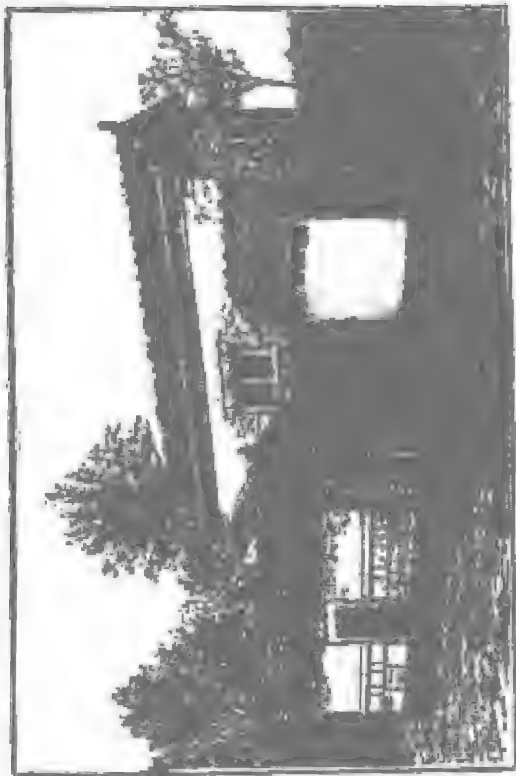
پیشرفت اقتصادی آتن و شروع جنگ میان آتن و اسپارته

بعد از جنگ ایران و یونان و مرمت خرابیها و آباد شدن بندرهای بازرگانی آتن رو به ترقی و افزایش نهاد و بندر پیره نوس پر از اقسام کشتیهای بازرگانی که از تمام سواحل مدیترانه میآمدند گردید. امتعه گوناگون کشورهای مختلف با آتن وارد میشد و کالای یونان هم صادر میگشت. بتدریج مردم از هر طبقه توانگر شدند و مزد کار و نرخ پول بالا رفت و در نتیجه رفاه و فراوانی نفوس هم رو با افزایش نهاد. ولیکن کار تجارت یونان بی عیب و نقص هم نبود. هنوز کشتیهای بزرگ استوار که بتواند بی ترس و آسیب بدریای بزرگ برود وجود داشت و حرکت آنها از روی نقشه انجام نمی یافت زیرا قطب نما هنوز اختراع نشده بود. گاهی هم کشتیهای بازرگانی گرفتار راهزنان میگردد. با وجود این حال چنانکه متذکر شدیم بازرگانی آتن نسبت بسابق ترقی بسیار کرد و چون دولت بزرگتر شد نه تنها لشکری و کشوری هم فزونی گرفت. بخصوص نگهداری کشتیهای بازرگانی و جنگی در بنی صالح یا جنگ کاری دشوار بود و دولت مجبور میشد که در موارد لزوم از مردم مالیات بگیرد. از کالاهای کشتیهای زیادی هم که به بندر پیره نوس پس وارد میشد کم کم میگرفتند.

دولت اسپارتا برخلاف دولت آتن سازمان بزرگی نداشت و از بازرگانی مهم و درآمد فراوان محروم بود. یکی از علتهای ترس و حسد اسپارتهای همین تفاوت احوال بود که ترقی آتن و ضعف خود را میدیدند و در صد و چاره بودند.

آتنیان که نزدیکی جنگ را با اسپارتا حس میکردند با استحکام اطراف آتن و بدار کوشیده شهر را با بند پیره نوس پس بواسطه دود یوار در متصل ساختند و برای تسخیر بازرگانی آتن جزیره آگینا را که روبروی آتیکا واقع بود و محصولات فراوان داشت تصرف کردند همچنین کشتیهای تجارتی بعضی حکومتهای دیگر از آنجمله کورینت را ضبط نمودند بدین واسطه تجارت آنها را از زمین بردند و بازرگانیونان مخصوص آتن گردید.

اسپارتهای برابر قدرت و پیشرفت رقیب خود میشدند از این شکیبائی راجا نژاد است عزم جنگ کردند و بهانه بانی هم از هر دو طرف پیش آمد. سرانجام میان آتن و اسپارتا جنگ در گرفت (۴۵۸) و از آن زمان تا اواخر قرن پنجم قبل از میلاد میان آتنیان و اسپارتهایان زد و خورد بود و شهرهای دیگر یونان هم بعضی با آتن و بعضی با اسپارتا هم دست میشدند و این زد و خورد ها گاهی بفتح یکی از طرفین و گاهی بضرر او دوام یافت. در اوایل این اختلافات که مقارن سلطنت اردشیر دراز دست بختی بود چون مصر به نسبت بدولت ایران طغیان کرده بودند آتنیان خواستند از فرصت استفاده کرده بهمدستی مصر به حریف قدیمی و زورمند یونان راجا بکنند برای این مقصود یک ناوگان مرکب از ۲۰۰ کشتی بیاری مصریان روانه کردند ولی نیروی شاهنشاهی ایران



تصویر خیالی خانه یکی از توانگران یونان قدیم
این تصویر از روی نقشه ای که از آثار قدیم یونان به دست آمده کشیده شده است



نصویری از روستائیانی یونان قدیم
این تصویر بر روی ظرفی از آثار باستانی یونان نقش شده است

علاوه بر آنکه شورش مصریان را خوابانید یونانیان را نیز سخت ادب کرد و از ناوگان یونان یک کشتی هم برگشت. این وقعه با جنگ اسپارتا دست بهم داده آتن را ضعیف نمود و چون اسپارتا هم خسته و در مانده شده بود زرد و خورد آنها یک چند موقوف ماند و لیکن صلح و صفای حقیقی روی نداد و بزودی باز آتش فتنه بلند شد چنانکه بعد خواهیم دید. در دوره سی ساله زمامداری پر کلیس که پیش ازین از او نام آتن در عصر پر کلیس برده ایم دولت آتن ترقی فوق العاده نمود مردم آتن مرکب بودند از آزادگان و بردگان و پیکانگان و میتوان گفت که از ده نفر ایشان تقریباً چهار تن برده و دو تن پیکانه و چهار تن آزاد بودند. طبقات مردم را هم اعیان یا تجار بزرگ و کسبه و کارگران تشکیل میدادند. کسبه هم منقسم باصناف بودند از قبیل دروگر و کوزه گر و گوهری و اصناف دیگر.

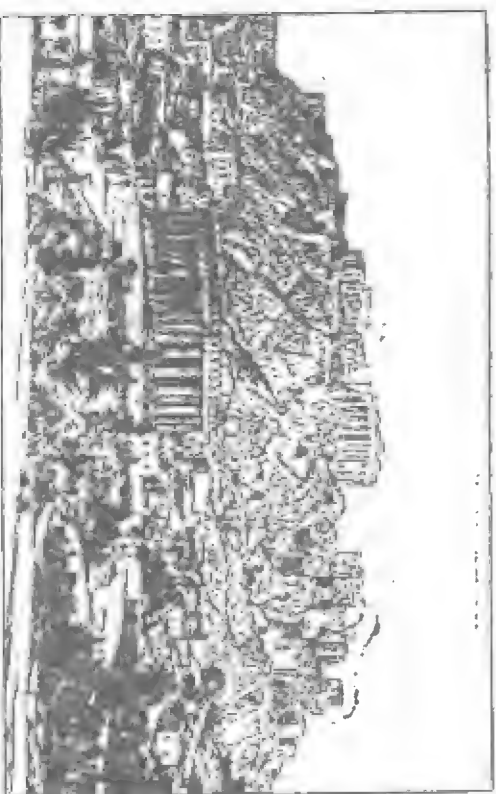
خانه های آتن با اینکه نسبت بقدم بهتر شده بود باز بطور کلی ساده و اغلب از خشت ساخته شده و خیابان ها و کوچه ها هم خالی بود. اطلاق پنجره و شیشه نداشت و شبها مردم در بار بروی خود بسته و چراغی نیمه سوز باروغن زیتون روشن میکردند. هوا نیز برای تنفس بد بود و وسایل و اثاثه کامل هم نداشتند. فقط ظروف و کوزه ها و کله انهای رنگی پیدا میشد. لباس یونانیها هم ساده بود حتی جامه های رنگارنگ که سابق از مشرق گرفته بودند متروک شده و مردان معمولاً پیراهن ساده سفید و بلند در بر میکردند. لباس زنان تا اندازه ای زیبا و رنگین بود ولی زنان خود در زندگی اجتماعی شرکت نداشتند و حتی میان تماشایان مسابقه های ورزشی دیده نمیشدند.

در ادب و اخلاق و تاریخ و جغرافیه و فلسفه و آموزش و پرورش مخصوص پسران بود که
نوشتن و خواندن و موسیقی میآموختند و اشعار و سرودها را بر میگرددند و دروس ریاضی و
علوم هم میگرفتند. هر جوان آتنی پس از رسیدن بسن هجده تبعه رسمی کشور آتن محسوب میشد
و برای وفاداری و خدمت نسبت به پسران خود این سوگند را که سگن نوشته بود یاد میکردند
و سوگند یاد میکردند که سلسله شاهی را بدیده بی احترامی ننهد و هم پسران خود را در صف جنگ تنها
نگذارند و برای نگه داری معابد و منافع پسران خواه به شهادت و خواه به بدستی دیگران بچگونگی
کاری نکنند که موقع درگذشتن از این عالم کشور خود را بهتر از آنکه تحویل گرفته بودم به بازماندگان
بگذارم. نسبت به جوانان کشور فرمانبردار باشم و دین کشور را احترام کنم. بعد از این میآید
همه جوانان بخدمت نظام و طیفه میرداختند. تقنین بزرگان ایشان و ورزش و بازیهای فنی
بود. اقسام مهم ورزش و مسابقه داشت زنی، کشتی، دو، نیزه پرانی و دیسک اندازی
و مشغولیهایی دیگر از قبل گردش و بازیهای تقنینی مانند نرد بود. در بیرون شهر باغی در
شمال بنام آکادمیا (یا آکادمی)، و باغی در سمت مشرق بنام لوکوتون (لیسه) بود که مرا
برای گردش با نجا میرفتند و بعد از همان دو باغ برای آموزش کاری و آموزش هم بکار
میرفت. جشنهای بزرگ کشوری مانند جشن دیونیسیوس و جشن پاناتیا تا به نهایت تکلیف
برپا میدادند و مردم بسیار جلب نمیشد و همه از روی شوق در آن شرکت میکردند.
کلم علوم و فلسفه هم ترقی نمود و دانشمندان ظهور کردند که در میان آنان متفلسفان
بودند و ایشان را سوفسطائی مینامیدند. این طبقه پرورش جوانان پرداخته و علوم و



مجسمه پریکس

(مقابل صفحه ۱۱۴)



آثار آکروپولیس و عهد به زبوس در آتن

ادبیات را انتشار دادند و علم نظم و نثر و قواعد صرف و نحو زبان یونانی و بلاغت و سخنوری و نجوم و ریاضی و فلسفه بدانش جوان آموختند. همچنین علم پزشکی ترقی نمود و پزشکانی مانند هیپوکراتس (بقراط) پیداشدند. تاریخ نویسی هم در این دوره اهمیت یافت و از جمله مورخان نامی هرودوتس بود که تاریخ دیکسی نوشت و در آن کتاب جنگهای ایران را آب و تاب داد و حسن مین پرستی و غرور ملی یونانیان را تکریم و تقویت نمود.

وضع ساختمان پیش از زمان پرکلیس چنانکه گفتیم ساده و اغلب پشیرفت صیانت و اوتیا بناهای بود. عمارت بزرگ دولتی هم وجود نداشت و فقط بناهای بزرگ سنگی مخصوص معبد ساخته شده و اغلب آنها در آخرین جنگ با ایرانیان طعمه آتش گردیده بود. پرکلیس با همتی بلند و نظری وسیع از بنای نشسته های عالی برمتت خرابیها و ساختن عمارتها قیام کرد و بجای خشت سنگ مرمر بکار برد. از عمارتها می فهم که بفرمان او تعمیر و یا ساخته شده یکی معبد خدای قهرمانی تیرزئوس^۱ میباشد که با شکل قله و در حلقیم و ستونها می جیم مفرز مظهر زیبایی و صنعت است. دیگر بنا است که بر زمین بلند موسوم به آگروپلیس^۲ یا ارک دولتی واقع بوده و هنوز آثار مهم جالب نظر از آن باقیست و معروفترین و مظهرترین آنها ها بناهای معبد پارتئون^۳ است. تجاری این عمارتها بدست مسکتر اشان ماهر زبردست اجرا میشد که مشهورترین آنها فیداس^۴ نام داشت و او در اطراف و دیوارهای درون عمارتها سکنه اشیا و پیکر نگاریهای زیبا

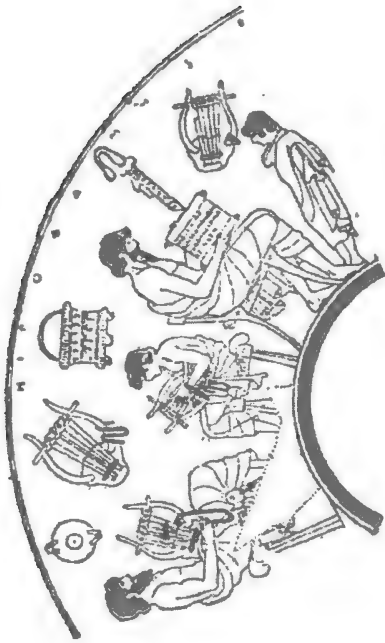
باشکوهی کرده و از آنجمله منظره ای از جشن پاناتساراکه باشکوه ترین جشنهای مذهبی سال^۱ آتن بود برپایانی عمارت پارتئون حجاری نموده است همچنین مجسمه های عالی و معروف خدایان مانند مجسمه آتنا از فرم و منفرغ و حاج ساخته که این معابد را زینت میداده است. افسوس که اغلب عمارتهای عظیم زیبا و تقریباً همه مجسمه ها در طی زمان از بین رفته و تنها تقلید آنها که رومیها ساخته اند مانده است. یکی از مجسمه های عالی و معروف اصلی که در کاوشهای شهر آتن پیدا شده مجسمه تیرمیس است با مجسمه دیونیوس در حال کودکی در آن مجسمه نمونه کامل طرافت و ترقی ذوق و صنعت میباشد و از قرار معلوم هنرمندی که آنرا ساخته پرسیتلس^۲ نام داشته و با آنکه از قرن پنجم پیش از میلاد باز مانده زیبایی و تازگی آن همواره مایه حیرت اهل ذوق است.

نقاشی هم در عصر پرکلس مشرف نمود و این صنعت کمی پیش از ظهور اوروپا^۳ و نقاشیهای نیکوی خوش رنگ برای او آنها و طاقها شده بود. از آن جمله نقاش معروفی بنام پلیگنوتس^۴ برای او ان پهن بزرگی منظره جنگ ماراثن را کشیده و جنگاوران یونانی و ایرانی را چنان خوب نشان داده بود که مردم یونان سرداران خود را مانند تیتو کلس و میسیادس در آن تصویر میساختند.

در ردیف نقاشان و سنگتراشان و پیکر سازان نویسندگان بزرگ نیز در این عهد ظهور کرد و نماز آنجمله کی اسکیلوس (یا اشیل)^۵ بود که نمایش مہتبی بنام ایران، نوشت و در آن



مسابقه ارابه رانی
در این تصویر ارابه ای که علامت انتهای
مسابقه نزدیک شده دیده میشود



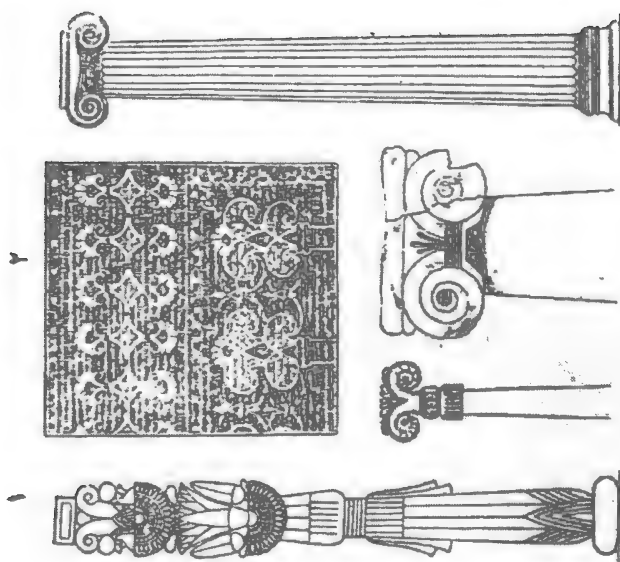
کودکان یونانی نزد آموزگاران درس موسیقی می گیرند



مسابقه دو در یونان قدیم
مسابقه دهندگان با سیر و کلاه خود میدویدند . پرسرهای مسابقه در طرف چپ ایستاده اند
وسه پایه ها و ظرفهایی که جوایز مسابقه است در جانب راست دیده میشود



آثار یکی از مهابه قدیم یونانی در جنوب ایتالیا



تصویر يك ستون یونانی که در مصر پریکلس ساخته شده و ستونهای دیگری که پیش از آن در مشرق ساخته اند.
 ۱ - ستون مصری قدیم . ۲ - تصویر سرستونهای لا زمان بخت النصر در بابل . ۳ - تصویر سرستونی
 از آثار یونانی آسیای صغیر . ۴ و ۵ - ستونهای آکروبولیس در آتن .

(مقابل صفحه ۱۱۶)



مجسمه هرمس و دیولیسوس
(از آثار یونانی در قرن پنجم پیش از میلاد)

جنگ سالامیس را محسّم کرد. دیگر سوخلو پس^۱ و دیگر آری پیدس^۲ و این سه تن نمایندگان
جدی و موثر و غم انگیز تصنیف کردند. ولی نمایشهای خنده آور هم بیان آمد و معمولاً نمایشهای
جدی را ضحکها میدادند و نمایشهای خنده آور که بیشتر تقلید اشخاص معروف مانند سقراط
یا سوخلو پس یا خود پرکلیس بود و با نقاب یا صورت مصنوعی بازی میکردند بعد از ظهر
داده میشد. از همان زمان فحوطه های بسیار بزرگ مدور که دورتر قیام داده بودند که گرداگرد
آن نیلوت نصب شده و کار تماشاخانه را انجام میداد و هر روز هزاران تن آنجا گرد آمده
و تماشا میکردند و از این روزها برای تماشا کردن و فهمیدن این نمایشها مردم رغبت بخواندن
تصنیفات نویسندگان و شاعران میکردند بلکه گلیته کتاب خواندن در میان مردم مملکت عادت
میشد و هر کسی خواندن میدانست میکوشید تا از ادبیات مین خود بخوبی آگاه گردد. X

استبداد آتن و جنگ پلوپونسوس

آتنها بواسطه کامیابی و نیروی که حاصل کرده بودند ضرور و خود کام شدند. چنانچه
چون خطر هجوم ایرانیان مرتفع شد غرور بیشتر یافتند چنانکه با حکومتهای بومی بنای بزرگوار
را گذاشتند حتی بعضی از آنها را که میخواستند بسبب خاتمه یافتن جنگهای ایران از پیمان و کوس
پروان روند مانع شده مورد مجازات قرار میدادند. حقوق مدنی آتن را هم از ولایتها طلب
کردند و بنا بر این گذاشتند که شما کسی از این اقیانوس بهره مند باشد که در آتن قبولد یا بدهد باشد.
مالیات را هم بزرگ گرفته و بدخواه صرف میکردند. مثلاً خرج ساختنهای عالی آتن نمیدادند

بدون آنکه بکلی آبادی تمام کشور باشند بسبب اینکه نه رفار و بواسطه ترقیات آتن و شدت یافتن جیس رقابت اغلب ولایات یونان بخصوص کورینت نسبت بآتن بدین شدن ولی برتر و قویتر از همه اسپار تا بود که دشمنهای گذشته را فراموش نیکرد. سرانجام تفاق و سکون فیما بین شدت یافته باز منبر جنگ کردید و این جنگ که از سال ۴۳۱ پیش از میلاد شروع نزدیک سی سال طول کشید و قطعش هفت سال در میانه انقطاع پیدا کرد و این زرد و خورد در تاریخ یونان معروف به جنگ پلوپونسوس میباشد بواسطه اینکه اسپار تا در شبه جزیره پلوپونسوس واقع بود.

این جنگ عظمت دولت آتن را در هم شکست و شرح آن با جلال از اینقرار است :
آنها بنا بر نقشه پریکلس مشیر نیروی دریائی خود را کامل کردند. زیرا که شده از اینکه یونان حریف پر زوری مانند ایران داشت که ممکن بود از راه دریای حمله کند خود کشور هم مرکب از جزیره ها و شبه جزیره های بسیار بود.

اسپار تها که در نیروی زمینی قوی بودند با سی هزار سپاه از راه خشکی بآتن حمله کردند. پریکلس فرمان داد مردم همه از پیرامون شهر آتن بدرون گرد آیند و در بناهای مستحکم و محصور داخل دیوارهای میان شهر و بندر سگربندی کنند و امر کرد کشتیهای جنگی آنچه بتوانند بکلی اسپار تا تیر اندازی نمایند. در این گیر و دار که بحقیقت انبوهی در آتن گرد آمده بود شرایط بهدرا وجود داشت بیماری طاعون در آنجا ظاهر شد و شاید یک قسمت از سه قسمت تمام نفوس را تلف کرد.

با این پیش آمد فشار اسپار تها هم مزید بر علت شد و مردم آتن بسته آمدند و نسبت به

نقشه یونان



(مقابل صفحه ۱۱۸)



مجسمه یکی از دیسک اندازان یونان قدیم

پریکلس رئیس خود بدینی آغاز کردند و او را بواسطه آمیزش و مهربانی که با سولطانیان و فیلسوفان داشت به بدینی هم متمم ساخته و یکی از دوستان سولطانی او را تصقیب نمودند و فیدیا س مجسمه ساز معروف را که از یاران نزدیک پریکلس بود به تهمت نادرستی بزدان انداختند و او در آنجا هلاک شد بهر انجام بخود پریکلس هم ظنین شده و بدعوی حیف و میل مالیه کشور محاکمه اش کردند. ولی چیزی نگذشت که به نیازمندی کشور بوجود او که با عزم قومی و پشت کار آتن را با وج ترقی رسانده بود پی برده ویراد و باره بفرماندهی برگزیدند. در این موقع دو پسر او از طاعون تلف شدند و چندی نگذشت که خود او هم گرفتار همان مرض شد و بسال ۴۲۹ درگذشت.

پریکلس بی شبهه مردی بزرگ و توانا و میهن دوست بود ولی کارش این نقص را داشت که مردم را برای اداره کشور و ادامه کارهای خود تربیت نکرده بود. چنانکه بعد از او سترگی و اختلاف پدید آمد و مردی لایق که بهم در کشور داری کار دان و بهم در لشکر داری توانا باشد پیدا نشد. فقط کمان میرفت جوان پرشوری که آکلیا دپس نام داشت و از کسان پریکلس بود در این میان کاری بکنده ولی او هم نتوانست و بهر و مرج روی آورد و هر نا املی بکارها دخالت کرد. چنانکه نویسنده معروف فکاهی آریستوفانیس در نمایشهای خود این ملاحظه های سچا را استهزا کرده است. نمونه اینگونه دخالت های روی کار آمدن شخصی موسوم به کلبه نون بود که کارخانه دباغی داشت و از این رو کلبه نون دباغش میامیدند. این شخص بهر ترتیب بود جنگ را ادامه داد ولی مردم از هردو طرف خسته و پریشان شده و از آن

جنگ که ده سال دوام یافته بود ناخشنود بودند تا کله نون در گذشت و شخصی از متولین نجیب آتن با سم نیکلیاس بجای او نشست و او بسال ۴۲۱ با اسپار تا صلح کرد و شرایط عمده این بود که هر دو طرف از زمینهای که در این جنگ فتح و تصرف کرده اند دست بردارند و این صلح تا چهل سال برقرار بماند. اما این مصاحبه دوام نکرد و همواره میان دو دشمن بهانه مانی برای ستیزگی پیش آمد از آنجمله یکی از شهرها که بایستی بر حسب شرایط از آن آتن باشد با سپا گردید و اینکار بهانه تازه ای بدست داد تا نیکلیاس بر سر کار بود با اسپار تا مذاکره میکرد ولی در انتخاب جدید بجای او آگیادیس را برگزیدند.

آگیادیس پس برخلاف نیکلیاس شخصی دلیر و کاری بود ولی عقیده و اصول فنی را پیروی نمیکرد و ثبات و تدبیر نداشت چنانکه در این موقع که اسپار تا بواسطه شورش داخلی میخواست پیمان دوستی با آتن ببندد وی بجنگ برخاست و آیتکارا که از جنگ سابق و مرض طاعون خسته و ویران شده بود دوباره بقتال کشانید. این دفعه کشتیهای جنگی آتن بکلی بدست دشمن افتاد و نابود شدند و آتن عاجز و مغلوب گردید و آگیادیس هم که مردی بی حقیقت و متلون و خود پرست بود و گاهی با یکطرف و گاهی با طرف دیگر سازش میکرد و بکفیری حقیقی خود مگرداد ولی خانمان شد و سرانجام کینفر از ایرانیها او را کشت.

عجب آنکه در این جنگ هم آتنها و هم اسپار تها از شهریان دولت شاهنشاهی ایران که در آسیای صغیر و سواحل حکومت داشت بر ضد یکدیگر یاری میخواستند و در مقابل با او شرایط مساعد نمیدادند و چون وقتی آتنها از شورش مصریان بر ضد ایران استفاده کرد و بمصر هیایاری کرده بودند در اینموقع هم سرداران ایرانی با اسپار تها بر ضد آتنهایاری نمود

وزر و سیم کشتی بآنان میداد و سبب عده کامیابی آنها در بکار بجز ایریاکلیاها نامبراهی ایرانیان بود.
خلاصه این جنگ تمام یونان را خراب کرد و لیکن در آتن سبب عده خرابی اختلافات
دسته بندیهای داخلی بود که هر روز گروهی از مردم قراری داده و روز دیگر آنها را با بیاهو
نسج میکردند و بیگونه وقت تلف میشد و دشمن فایده میرد. چنانکه در این موقع که آتن هنوز در صد
صد هشتاد فروند کشتی سه رده ای داشت اختیار آنها را بدست گروهی از سرکردگان آ
که هر یکی یکت روز فرماندهی میکردند و اینگونه کارهای خلاف عقل و تدبیر سبب کسب شدن شظا
امور میگشت. تا اینکه یکی از اسپارتهای جنگاور و تدبیر موسوم به لوزاندز نام امور را بدست
گرفت و سپاه اسپارته را تا آتن را محاصره کرد. آتنها پس از مقاومت زیاد سرانجام پیروز
آوردند و دولت آتن که تمدن عالی داشت و سردارانی مانند قیستوکلیس و پرکلیس دیده بود و در
نیرو و قدرت و دانش ناوگان قوی با دولت شانشاهی ایران دعوی برابری میکرد بجای
از شوکت و اقتدار افتاد.

آخرین کشکشا در میان حکومتهای محلی یونان

چنانکه دیدیم در مقام نیمه دوم قرن پنجم قبل از میلاد بفاصله کمی
انقضاض و کراسی
مختلف میان آتن و اسپارته بر سر ریاست و برتری آتش جنگ
و تسلط اسپارته
روشن بود تا در نتیجه آتش شکست خورد و اسپارته غالب گشت
ولی چنانکه خواهیم دید چون اسپارتهها جز جنگ آوری بچیز دیگری آشنا نبودند و این کشور را
نمیدانستند از عده حفظ دولت یونانی بر نیامدند. اول اثر تسلط آنان این بود که حکومت هر
شهر را با اختیار چند تن لشکری داده با این ترتیب اصول و کراسی آتن را از بین بردند.

که چه در این موقع باید گفت علت اصلی ضعف و شکست دگر اسی آتن از خود آن ناشی گشت و چویم
اسپارتا در واقع نتیجه فساد داخلی آتن بود.

اولاً دگر اسی بار کشور را سنگین کرده و گذشته از مخارج هنگفت ساختمان و تحمل و نظایران
بما مورین و بخصوص هزاران دادرس حقوق کراف میپرداخت حتی بجای هم از بابت تماشاخانه
خرچی میداد و اینهمه بار خزانة کشور میشد و کار بجائی رسیده بود که هرگاه درآمد کمتر میشد و در
اشخاص مالدار را بیهانهای محکوم میکردند تا دارائی ایشان را توقیف کنند. دیگر چنانکه در گذشته
اعیان مردم را آزار میکردند و دگر اسی هم بنوبه خود به آزار مردم پرداخته بود. دیگر آنکه حق جمع
آوری مالیات را دولت مانند کالامردم میفروخت و هر که بیشتر میخرید او میبرد و خود تمام این
پول را با ضحاک از کیسه مردم درمی آورد. دیگر آنکه بواسطه وقوع جنگها و فقیر گشتن بوسانیان
و خراب شدن زمینها کشاورزی متزلزل کرده و اعیان از زراعتی زمین استفاده نموده زمینها و مکتبه
های زیاد خریده و تمام اراضی کشور بدست چند نفر مالدار افتاده بود. دیگر آنکه بواسطه قریب بازگشت
و رواج صرافانی و بهربانان و پولهادر چه از طرفی بازرگانی و وسعت یافت ولی از طرف دیگر
قیمتها بالا رفت و مخارج مردم و دولت هر روز افزون تر گشت. دیگر آنکه در نتیجه جنگها
از مردم بزندگی نظامی معذور شده میخواستند بکار دیگر پردازند چنانکه بسیاری از ایشان که بار
خزانة کشور شده بودند مهاجرت کرده وارد خدمت دولت ایران یا مصر شدند. از آنجمله چنانکه
در تاریخ ایران خواهیم دید سیزده هزار اسپارتی بخدمت کوروش کوچک درآمدند و با او جنگ
برادرش اردشیر دوم شاهنشاهی هخامنشی رفند و چون کوروش در آن جنگ کشته شده بود
از ایشان که از معرکه جان بدر برده بودند بسرپرستی کرنفون حکیم و مؤرخ یونانی از راه کردستان

وارستان و دریای سیاه یونان بازگشتند و از این عده نزدیک چهار هزار تن سالم
بمبن خود رسیدند.

جنگ داخلی و بازگشت ائنت و آسایش مدیست ایران

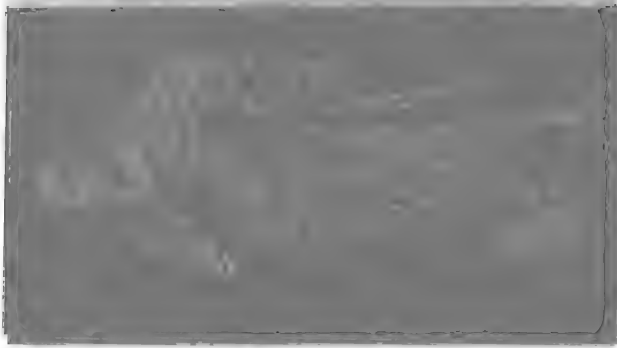
بازگشت لشکرده هزار نفری یونانی بنظر اسپارته‌ها دلیل ضعف ایران شمرده شد و بخيال خاک
بجنگ با ایران اقدام کردند ولی دیرى نگذشت که از این جسارت پشیمان گشتند و دولت
ایران بآن نقاط نیر و فرستاد. حتی آئنها در برابر ایرانیان سرفرو آوردند و بر ضد اسپار
تابع فرمان ایران شدند و یک جنگ داخلی میان قسمتهای مختلف یونان در گرفت که بجنگ
کورینت معروفست. سرانجام دولت ایران اسپارته‌ها را هم جلب کرد و در تحت رهبری
وسرپرستی ایران بسال ۳۸۶ ق م صلحی میان ایران و یونان انعقاد یافت که موجب فآ
وامنیت تمام یونان گردید و آن را بنام پادشاه ایران که در آن موقع اردشیر دوم بود صلح
شاهنشاهی نام نهادند. پس دولت ایران تقریباً صد سال پس از داریوش اول دوباره
در سراسر یونان فرمان روا گشت و قسطنطنیه یونان که از تفاق و فرقه بازی برپا شده بود یک
فرو نشست. بموجب این پیمان یونانیان حق سیادت و حکومت ایران را در تمام سواحل آسیا
صغیر و جزیره قبرس تصدیق کردند. ولی دیرى نگذشت که باز ستیزگی برپا گشت و این بار
مردم تبیس بفرماندهی مردی لایق موسوم بپاپائنداس^۱ کسب نیر و کرده بفتوحات برخاستند.
از آنسوا تن نیز بار دیگر ناوگانى فراهم ساخته با اسپارته‌ها درآویخت و مغلوب شد. اسپارته‌ها
به جنگ تبیس مابرخاست و بسال ۳۷۱ ق م شکست یافت. گرچه تبیس برای توحید یونان میگویند

و از دولت ایران برای این مقصود کمک مالی میگرفت ولی بمقصد نرسید و سرانجام بکشت
جنگ دیگر با اسپارتا مغلوب گشت و ایاغینداس کشته شد. با این ترقیب آخرین حکومت
نیرومند یونان منقرض گشت و شیرازه امور آن کشور از هم پاشید. تا بار دیگر اسکندر مقدونی
سروسامانی بآن دیار داد ولی دولت او نیز دیر نپایید.

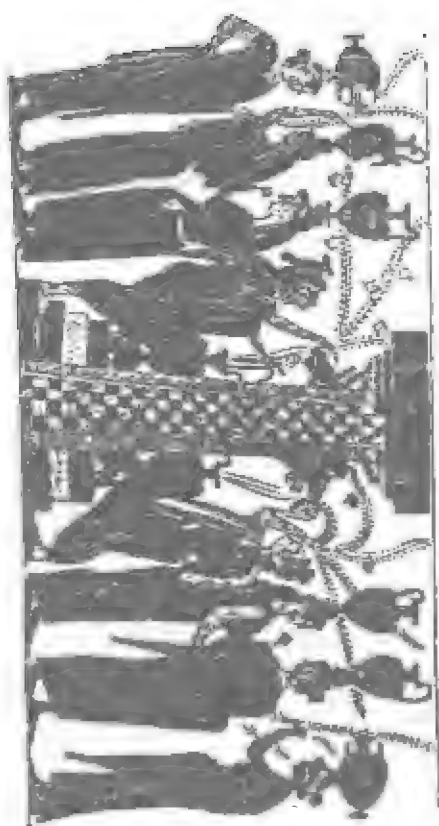
اری پیدس
شاعر و نویسنده قدیم یونان



سوفوکلِس
شاعر و نویسنده یونان



(مقابل صفحه ۱۲۴)



نصیری از زنان یونان قدیم
که از چشمه آب می‌ریزند

۵- تمدن و فرهنگ یونانیان در این دوره

از آنچه دیدیم بخوبی پیداست که یونانیان در کشور داری دپستی نداشتند و همواره کرفا
خلاق و دپسته بازی و دوتیرگی بودند. چنانکه در تمام مدت حیات سیاسی خود از اول
مهاجرت تا قرن چهارم پیش از میلاد یعنی در مدت شش قرن توانستند دولت واحدی بوجو
آورند. در صورتیکه دولت شاهنشاهی ایران تحت فرمان داریوش یک کشور بزرگ عالم
گیری بوجو آورد که حدود آن کشورهای آسیا و اروپا و افریقا را جمع کرد و نظامی و وحدتی در
آن کشور پهناور ایجاد نمود که در تاریخ عالم سابقه نداشت.

اگر یونانیان در کشور داری بپایان ایران نیرسیدند در تمدن و فرهنگ از هنرهای نجیب و علو
و ادبیات مقامی بس بلند داشتند و پیشرو فرهنگ مغرب زمین بودند.

فن محاری که از قدیم و بخصوص از زمان پرکلس و بترتی نهاده
تکمیل فن بود بدرجه کمال رسید. بهترین نمونه ترقی تدریجی سبک ساختمان
محاری شکل سرستونهاست که در دورهای مختلف زیبا تر و کامل تر گردید.

و از سبک دوری سبک یونی و سرانجام سبک کورینتی رسید. نه تنها در آتن بلکه در تمام
یونان ساختمانهای بزرگ سنگی بنا نهادند و این صنعت در مهاجرنشینهای یونان نیز ترقی نمود.
از آنجمله در آسیای صغیر مقبره بزرگ مرمری بنام شاه آفسر زمین که مازولوس^۱ بود بدست
مهاران یونانی ساخته شد که در آن صحرای زیبائی و شکوه معروف جهان بوده و از عجایب

۱ — Mausole بواسطه اهمیت این بنا بعد ها مطلق آرامگاه جسد بزرگان
را Mausolee نامیده اند

همیشه شمرده شده است.

هنر مجسمه سازی و میکل تراشی هم در یونان پیشرفت بزرگی کرد.
 مجسمه سازی مجسمه ساز معروف زمان پریکلس که فیداس باشد مجسمه های
 بسیار زیبا و حلیم می تراشید که از نظر طبیعی انسان بزرگتر بود. مجسمه
 سازان بعد که بزرگترین آنها پرکسیپس نام داشت این هنر را کاطر کرده و مجسمه ها را بیشتر بجم
 طبیعی انسان می ساخت. از او بهتر صنعت اسکوپاس بود که نه تنها حجم و شکل طبیعی انسان بلکه
 حرکت و حالات را هم جلوه داد و سنگتراشیهائی که بر دیوارهای مقبره ها و زولوس از آن هنر پیشه
 ما بر مانده این شیوه را بخوبی نشان میدهد.

چنانکه در سابق دیدیم هنر نقاشی هم در یونان از قدیم آغاز شده
 نقاشی بود و بتدريج کاطر میشد. از آنجمله کلم رنگ روغنی معمول گشت
 و مانند سابق کار نقاشی مختصر رنگ آبی نبود. نقاشیهائی که شته
 معمولاً مستطیع بود ولی در این مورد آپولودور و پس نامی دریافت که اگر یک طرف نقش را تا بکثیر
 بکشیم مجسم دیده میشود و با این کشف بزرگ صنعت سایه و روشن در نقاشی پیدا شد و بتدريج
 پی بردند که بواسطه سیر رنگ کشیدن و سایه صحیح دادن بیک قسمت تصویر ممکن است حسن ظاهر
 و مایه در ناظر تولید نمود. پس این فن یعنی فن مایه و مناظر بوجود آمد و هنر نقاشی بجای رسید
 که استادان ما هر با قلم خود اعجاز میکردند.
 گویند نقاشی بنام زوکسیس نشسته خوشه انگوری بر پنک چنان شبیه کشید که چشم غما

فریب میداد و بر آن پریده نوک میزدند و ناشی دیگر بنام پاراسیوس مجلسی خوب کشیده و رومی آن را یک نوع تورانشش کرد و چون زد و کیس روزی بتشای آن رفت از فاصله ای چنین پنداشت که واقعا رومی ناشی پرده ای نازک کشیده اند و رفت تا پرده را کنار بکشد معلوم شد بردای دکار نبوده و استادی که فرخ را را فریب داده بود خود فریب ناشی پاراسیوس را خورد. صنعت ناشی بر کوزه ها و ظرفها بعد از جنگهای پلوپونز چندان پیشرفت نداشت و بمشنگان بیشتر تقلید گذشته را میکردند.

چنانکه پیش ازین هم دیدیم یونانیان خدایان را بصورت انسان
 دین و ادبیات ولی بزرگ و قوی محترم میکردند و بخدایان زن و مرد دردمند و معتقد بودند
 و فلسفه بسحر و جادو و طلسم و بجنی ادعیه اسرار آمیز هم عقیده داشتند
 و عبادات و آئین مخصوص بنام آئین اسرار الوسی انجام می دادند. تمام این عقاید و ادیان
 و طلسمها در منظومه ای موسوم به ارفیو پس ذکر شده بود و در حقیقت این منظومه بجای کتاب
 آسمانی یونانیان بشمار میرفت. در یونان گذشته از خدایان بومی که نامی از آنها برده ایم بجنی
 خدایان پیکانه هم بتدریج طرف ستایش واقع شدند که معروفتر از همه آئین خدای مصریان بود و شایع
 معروف یونانی بیندار قصیده ای در مدح او ساخته و هر سال گروهی از یونان بزیارت معبد
 آئین که در صحرای آفریقا بود در سپاه میشدند.

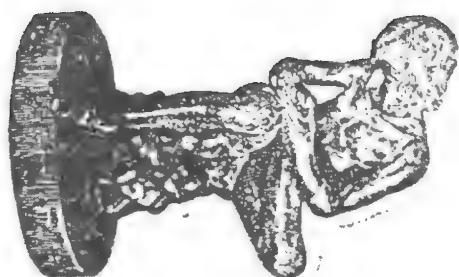
ولی چنانکه پیش ازین هم ذکر شده دین یونانی دین حالی روحانی نبود و در اخلاق مردم
 تأثیری نداشت حتی بخدایان نیز کارهای بد نسبت داده میشد. درباره مسئولیت اعمال

و روز بازخواست و جهان پس از مرگ هم نظر متعین روشنی نداشتند. فقط در اواخر عقیده ای
 منتشر شد که نیکوکاران پس از مرگ بباغهای الوسی و بدکاران بظلمات زیر زمین بادهای میروند.
 بدیج دانشمندی ظهور کرده و این دین بچکانه را رد کردند و مردم را بدین توحید و اخلاق
 نیک و خداشناسی واقعی دعوت نمودند. این دانشمندان فیلسوفها بودند یکی از آنان
 سُقراط بود که به اصلاح تنه و اخلاق مردم پرداخت و میگفت انسان از ظلمت قابل اصلاح است
 و با تربیت صحیح ممکن است او را به بلندترین مرتبه آدمیت رسانید. از فلاسفه دیگر که نوافلسف
 و ارسطو و افلاطون بودند که سُمنان عالی گفتند و افکار بزرگ ابراز کردند و بهمت تربیت مردم
 بکاشفند و در نتیجه کم کم بر شماره دانشمندان افزوده شد. سُقراط در اواخر قرن پنجم و ارسطو و افلاطون
 در قرن چهارم پیش از میلاد یعنی نزدیک صد سال پس از جنگهای ایران و یونان میزیستند.
 در نتیجه ظهور فلاسفه و تعلیمات ایشان اشخاصی که در علوم مختلف استعداد داشتند ظهور کردند.
 از آنجمله یکی ایسوکراتیس بود که در علم کشور داری مقالاتی نوشت و مردم را به یکپارگی و همدمی
 دعوت نمود. افلاطون هم در ضمن تألیفات فلسفی کتابی راجع به بهترین روش اداره کشور
 تصنیف کرد. بقتیده او سعادت هر کشور در آنست که مدیران امور همه مرکب از دانشمندان
 و تربیت شدگان یعنی فلاسفه باشند.

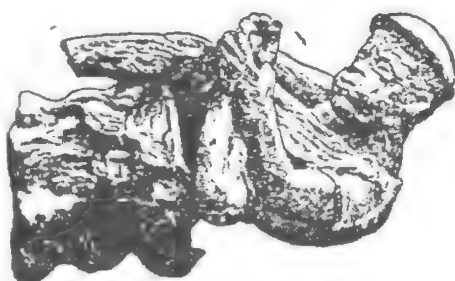
از تصنیفات و آثار ادبی در این دوره بیشتر تصنیفات حزن آور و ارمی پدید آمد پس را میخوانند
 و داستانهای امیر و س وحشی فکاهیات آرتیشوفانیس تا حدی متروک شده بود. اساساً
 مردم بیشتر به علوم طبیعی مانند نجوم و ریاضی که در ترقی بود توجه داشتند. تاریخ نویسی هم ترقی کرد.



نمونه ای از سنگتراشی پتای ماوزولوس در آسیای صغیر
(از آثار اسکویاس)

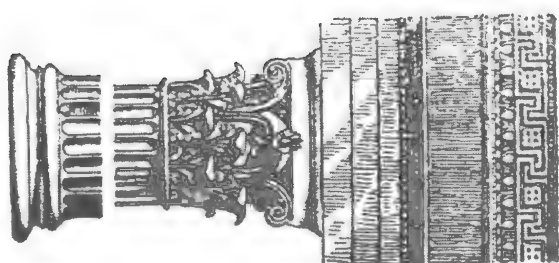


۱



۲

- ۱ - مجسمه کودکی که خار از پای میکند (از آثار قدیم یونان)
- ۲ - صورت خنجره آوری که بتقلید مجسمه ۱ ساخته شده.



سر ستون سبک کورینت

یکی از مورخان معروف عصر توکیدید پس نام داشت و او برخلاف هر دو تس و دیگران که علت وقایع را تحقیق نکرده و آنها را بخدایان نسبت میدادند علت طبیعی حوادث و وقایع تاریخ را جستجو میکرد. علم پزشکی و نبات شناسی و جانور شناسی هم در این دوره پیشرفت بزرگی کرده و تدریس میشد.

۶- اسکندر و جانشینان او.

چون طوائف یونانی از شمال اروپا بجنوب مهاجرت کردند یک قسمت آنها در ولایات شمالی شبه جزیره یونان مانند تسالیا و اپیروس^۱ و ماکدونیا^۲ و تراکیا^۳ و تراس^۴ اقامت جستند ازیندسته بعضی مانند مردم تراکیا نسبت به تمدن یونانی بتدریج چنانکه گشتند حتی زبانشان بقدری تغییر یافت که یونانی را نمی فهمیدند. سپس در بعضی نقاط شمال از آنجمله در مقدونیه و یونان نفوذ یافت و شاهان آن کشور در شأ زبان و ادبیات یونانی بذل بهمت کردند. چنانکه مادر فیلیپوس پادشاه نامی مقدونیه در اواخر عمر خواندن و نوشتن یونانی را یاد گرفت و خود فیلیپوس یونانی تحصیلات کافی داشت و مقالات ایسوکراتیس سخور یونانی را در لزوم وحدت یونان و نگرهش تفرقه خوانده و بغرم تسخیر و توحید آن کشور افتاده بود. چون پیش از آن هم در قبس در خدمت پاپیانداس بسر برده بود در سپه سپاه میگری را از وی آموخت و چون بمقدونیه بازگشت نخست لشکر تهیه سپاه افتاد و در اندک زمانی لشکری که در نظام و صف بندی بهتر از لشکر پاپیانداس بود بوجود آورد. چنانکه صف بندی سپاه مقدونیه مشهور جهان گردید. گذشته از این صف بندی که مخصوص پیاده نظام بود فیلیپوس نیروی مهم سوار هم تشکیل داد زیرا تا پیش و چاکلی سواران ایران را شنیده و پی با بهمت آن برده بود. مقدونیه ها همگام لشکر آرائی پیادگان را در میان و سواران را در دوسوی لشکر قرار میدادند.

Macédoine — ۲ Epire — ۲ Tessalie — ۱
Thrace — ۴

با این سپاه پادشاه مقدونیه تخت رومیونان آورد. در آن جنگ کام یونانیان
دو دسته شدند که یک دسته طرفدار همستی و دوستی با فیلیپوس بود و دسته دیگر مقدونیه را
بنظر پیکانه و وحشی مینگریست. پیشوای فرقه اول ایسوکراتیس بود که ظهور پادشاه مقدونیه را
موجب اتحاد یونان میدانست و در لزوم اتحاد و جنگ با ایران مقالات نوشته و نظمها
کرده بود. پیشوای فرقه مخالف نیز دیموستنیس بود که سخنرانیهای آتشین او بر ضد تسلط
فیلیپوس تأثیری عمیق داشت. چنانکه کفایت پادشاه مقدونیه نوشته ای ایسوکراتیس را
خوانده و بتأثیر آن همت بتوحید یونان و جنگ ایران نگاشت و بتصرف یونان پرداخت
و بسال ۳۳۸ قبل از میلاد تمام یونان را تابع خویش ساخت و عازم حرکت بسوی
آسیا بود که ناگهان کشته شد و پادشاهی مقدونیه به پسرش اسکندر رسید (سال ۳۳۶
قبل از میلاد). اسکندر (آلکساندر) همانست که دولت نجاشی ایران را منقرض ساخت
و تفصیل حال او را در تاریخ ایران می بینیم.

اسکندر بواسطه تعلیمی که نزد استاد خود ارسطو فیلسوف
مقاصد و اخلاق اسکندر بزرگ یونان دیده بود و بسبب خواندن داستانهای قهرمانی
مانند هرakles یا (هرکول)، پهلوان نامی و داستانها
یونان و در نتیجه غرور و همتی که در پدر خود فیلیپوس مشاهده کرده بود دارای همتی عالی و آزادی
بزرگ شده و بغیر تمسخر جهان و توحید تمام کشورها اقدام کرده بود. ولی با اینکه پدرش یونانی
داشت و آثار فرهنگ یونان را میخواست باز وقتی مدن و عظمت ایران را دید ناچار شد

اصول کشورداری و ترتیبات درباری ایران را طرف توجه قرار دهد چنانکه اداره کارهای بزرگ را بشهر بانان ایرانی سپرد و رسوم و آئین ایران را محترم داشت. حتی خودلبا پس ایرانی در برگرد و روشنگ دخیلی از خانواده های معروف سعدی را که از نژاد ایرانی بود بهمیری خود برگزید و بزرگان ملت خویش را نیز بر آن داشت که با ایرانیان خویشاوندی کنند. نسبت به علوم خاصه علوم جفرانی و طبیعی میل و ذوقی داشت و همیشه برای تحقیق در مسائل علمی تعین نمود و بساختن شهرها و جاده ها و ترویج بازرگانی همت گماشت.

از طرف دیگر این جوان در نتیجه قوتی که بان سرعت نصیب او گشت خود را باخت و مغرور شد و شقاوت و کینه جوئی پیشه کرد. چنانکه پسر پهلپس یا شهرپارس (تخت جمشید) را آتش زد و کارش در غرور بجائی رسید که خود را فرستاده خدایا پنداشت و بخیال تسخیر تمام جهان افتاد و بجای اینکه لایق پس از تصرف ایران از لشکر کشی دست بردارد و بآبادی بهت کار در و بهندوستان نهاد و لشکریان خود را فرسوده کرد. در نتیجه همین غرور و خود پرستی و شقاوت بهرامان و دوستانش از روی رنجیده خاطر گشتند و نهانی بر ضد او متحد شدند. اسکندر چون از این اقدام خبردار شد همه ایشان را بکشت و از جمله آنها یکی پارمینون از دوستان پدرش بود و دیگر کالیستیس ندیم و متورخ شخص او و دیگر کلیتو پس که جان اسکندر را در جنگ گرانیکو پس از مرگ نجات داده بود.



مجسمه سقراط حکیم

(مقابل صفحه ۱۳۲)



مجسمه دموکریس سخنان بزرگ یونان

یونان پس از مرگ اسکندر

مرگ ناکهانی اسکندر دولتی بزرگ و پهناور را در نهایت بی تکلیفی و بی نظامی گذاشت و چون او جانشین قابلی نداشت سرداران لشکرش با هم بزد و خورد برخاستند و دولت اسکندری سرانجام بسه بخش اروپائی و آسیائی و آفریقائی تقسیم شد و هر یک از بخشهای سه گانه دفسرمان یکی از سران دولت اسکندر قرار گرفت. در اروپا قسمت عمده متصرفات اسکندر یعنی مقدونیه بدست آنتیگونیوس افتاد و در آسیا تمام متصرفات او با کشور ایران بفرمان سلوکوس پس ۴ درآمد در آفریقا نیز مصر و توابع آن را پتلمیوس (یا بطلمیوس پس ۳) تصرف کرد.

بطلمیوس دولتی منظم تأسیس نمود و اسکندریه را که اسکندر در مصر کنار دریاست بود پایتختی برگزید و ناوگانی ترتیب داد و سواحل دریای احمر و آسیای صغیر را نیز تصرف کرد. اسکندریه از این تاریخ مرکز بازرگانی مدیترانه گردید و بطلمیوس بجای پول ایران که تا آن زمان واسطه معاملات آن سامان بود پولی جدید سکه زد. این دولت که زمامداران آن یونانی بودند ولی خود را مانند اخلاف فراعنه جلوه داد و بر همان روش حکومت میکردند نزدیک به دو قرن و نیم دوام یافت در سال ۳۰ پیش از میلاد بدست رومیان منقرض گردید.

قسمت نهم دولت سلوکوس چنانکه گفتیم ایران و سوریه بود. سلوکوس پس در سوریه نزدیک دریای مدیترانه شهری ساخته پایتخت خود قرار داد و چون پدرش آنتیوکوس

نام داشت آن شهر را بنام پدر نامید و همانست که ما انطاکیه میگوئیم. این شهر در
بازرگانی با شهر اسکندریه مصر رقابت میکرد. سلوکوس و پسرش آنتیوکوس
اول در آسیای صغیر و بین النهرین و ایران شهرهای چند دیگر بنا نهادند که از آن جمله
یکی شهر سلوکیه بود در کنار دجله نزدیک تخی که امروز شهر بغداد است. سلطنت
سلوکیان بر ایران دوام نکرد و دیری نگذشت که ایرانیان تجدید شاهیستایی خویش
برخاستند و حکومت سلوکی را از ایران برانداختند و بجای آن دولت اشکانی را بوجود
آوردند. سورتیه هم پس از چندی بدست رومیان افتاد و دولت سلوکیان منقرض گردید.
دولت مقدونیه که کوچکترین تنه دولت بود چندی برای تصرف تمام یونان
با حکومتهای تخی کشمکش داشت. نزدیک سال ۲۸۰ پیش از میلاد هم طوائف کل^۱
که در ۴۰۰ ق. م. بشمال ایتالیا آمده بودند از آنجا رومیان آوردند و از یونان نیز
گذشته با آسیای صغیر رفتند. ولی آنتیگونیوس دوم در تراکیه محل را شکست داد
و با آنتیوکوس پادشاه سلوکی نیز بر ضد مصر همه دست شد و دوبار نیروی دریائی آن دولت را
در هم شکست. ولی شورشهای داخلی او را از پیشرفت بازداشت و یونان از این
شورشها و جنگهای خانگی ضعیف شد و سرانجام چنانکه خواهیم دید رومیان آن
کشور را تسخیر کردند (۱۴۸ ق. م.).

۷- تمدن دوره اخیر یونان

یکی از تأثیرات فتوحات اسکندر منتشر شدن زبان و ادبیات یونان در آسیا و آفریقا بود. هر چند در ایران زبان یونانی شیوع زیاد پیدا نکرد ولی چنانکه خواهیم دید اشکانیان که ایرانی بودند و دست پیکانگان را کوه ماه کرده بودند پول خود را بنحوی یونانی شکه میزدند. در مصر زبان یونانی در نتیجه حکومت بطلمیوس و جانشینان او بیشتر رواج یافت و در نوشته های بازرگانی معمول شد. حتی نوشته های و کتیبه های رسمی را هم بدو زبان مصری و یونانی می نوشتند. نمونه اینگونه نوشته ها سنگت روزیاست که آنرا بسال ۱۹۵ پیش از میلاد برای ثبت مراسم و آدابی که از طرف روحانیان نسبت به شاه وقت اجرا شده بدو زبان مصری و یونانی و سه خط هیرو گلیف و خط جدید مصری و خط یونانی نوشته اند و آن سنگت در سال ۱۷۹۹ میلادی هنگامی که سربازان ناپلئون امپراطور فرانسه زمین را برای سنگربندی میکنند پیدا شد و شاه پاپولیون فرانسوی چنانکه در تاریخ مصر هم گفته شد گلیف خط یونانی خواندن خط هیرو گلیف را کشف کرد. نوشته های زیاد دیگر هم بنحوی یونانی بر روی طومارهای پاپیروس در مصر پیدا شده است که خشکی هوا آنها را بخوبی نگاه داشته و این نوشته ها برای پی بردن با وضاع آن زمان بسیار سودمند است.

ساختن بناهای بزرگ و عمارتهای تازه و شهرهای نو از روی نقشه با خیابانهای منظم و لوله کشی نه تنها در یونان بلکه در آسیا و اروپا هم در آن دوره معمول گردیده بود که از آنجمله

یکی شهر اسکندریه است. این شهر در زمان بطالسه مرکز بازرگانی و آبادترین و معتبرترین بندرهای جهان بود و کاخ ها و بناهای سنگی بزرگ داشت. دیگر شهر پرگام که در ساحل غربی آسیای صغیر ساخته شده و در آبادی و وسعت و استحکام و زیبایی و مخصوصا در سنگتراشیها و مجسمه سازیهای عالی که فو نهائی از آن بدست آمده نظیر نداشت. از جمله مجلسی است که در سنگ تراشیده اند و نشان میدهد که یکی از مردم کل خود و زنش را میکشد تا با سیری نیفتد. این سنگ در پرگام بدست آمده و از غریب آثار صنعت یونانی است یکی دیگر از نمونه های بدیع سنگ تراشی و مجسمه سازی آثران سنگ تابوت معروف به تابوت اسکندر است که صورت اسکندر را در جنگ ایسوس با مهارت و زیبایی مخصوصی بر روی آن کنده اند. و دیگر مجسمه معروف لائوکوئون که همین شهر ترویا و دو فرزند او که حسب افسانه لائوکوئون در مقابل خیانتی که بشهر کرده و یونانیها را بدستخوار داده بود بحکم خدایان با دو فرزندش گرفتار ماری شده است.

نقاشی نیز در این دوره پیشرفت بسیار کرد و مخصوصا اینا کاری یا موزائیک رنگارنگ زیبا در اندرون عمارتها ساخته میشد. یکی از آنها تصویر جنگ اسکندر با ایرانیان در ایسوس است که بدست یکی از نقاشان ماهر یونانی آن زمان ساخته شده و اکنون در موزه ایالتیا محفوظ است.

علوم نیز در قرن سوم و چهارم پیش از میلاد بدست یاری دانشمندان یونانی ترقی بسیار کرد. علم مکانیک یعنی جراثقال (علم السحیل) و استعمال چرخهای آهنی (دیندو)

وجود آمد و یکی از علمای نامی این زمان حکیم ارشمیدس^۱ بود که در شهر سیراکوس در جنوب
ایتالیا اقامت داشت و باد انشمنان اسکندریه که در موزه آن شهر اجتماع داشتند مگای
میکرد. ارشمیدس عالم ریاضی بود و او هر م را اختراع کرد و بلند کردن اجسام سنگین را بدان
وسیله چنان آسان نمود که پادشاه وقت با چرخانیدن دستگیره‌ای که وصل به هر مهابود
کشتی بزرگ سنگینی را حرکت داد.

موزه اسکندریه مجمع دانشمندان بزرگ بود و از معتبرین ایشان یکی اوقلیدس^۲ بوده است
که اشکال هندسی را نخست او مرتب کرد. گذشته از ریاضی علوم ستاره‌شناسی و جغرافیای
ترقی کرد و استادانی مانند ابرخس^۳ و ارسترس^۴ از روی حسابهای دقیق نجومی کشف‌های
بسیار کردند و ارستیس^۵ بار صد و تحقیقات جغرافیائی به تخمین حجم زمین ناآل آمد و نخستین
کسی است که نقشه زمین را با خطوط طول و عرض ترسیم نموده است.

علوم گیاه‌شناسی و جانورشناسی و کالبدشکافی و پزشکی هم پیشرفت نمود و یکی
از دانشمندان بنام هرופیلوس^۶ در کالبدشکافی بسیار کار کرد و عمل بعضی از اعصاب
مانند عصب باصره را دریافت.

برای تحقیقات علمی کتابخانه‌های مهم در مصر و اسکندریه ایجاد شده بود. در کتابخانه
اسکندریه بطلمیوس^۷ دوم نزدیک نیم میلیون طومار گردآورده و بعد از آن کتابخانه دارای
۷۰۰۰۰ جلد کتاب گردید. این کتابها را در اسکندریه کتابان دقیق نسخه میکردند و در

همه جا آشپز می دادند.

یکی دیگر از دانشمندان این دوره کلودیوس پطلمیوس نام داشت که در هیئت
وجزانی و ریاضی انگشت نما بود و هیئت او که زمین را در مرکز عالم تصور میکرد تا سیصد سال
پیش مقبول عالمیان بود.

یونانیان این دوره در ادبیات و فلسفه دین و آموزش و پرورش نیز پیشرفت های
بزرگ کردند و کتابهای نظم و نثر رواج داشتند. کدشته از اشعار و آثار نویسندگان
سابق مانند اوریپیدس و سوفوکلس منظومه ها و سرودهای نویسندگان و شاعران تازه
مانند کالیماکس نیز معمول گردید. موضوع شعر در این دوره منحصراً به تصویر جنگ و فحاشی و
بلکه بیشتر وصف طبیعت و زیبایی رادوست میداشتند و از گویندگان بزرگ این زمان یکی
تئوکریتس^۱ از اهالی سیسیلیا بوده است. همچنین نمایش نویسی طرف توجه قرار گرفت و شاعری
بنام میناندر از عهد این هنر بخوبی برآمد.

از وقایع مهم تاریخ یونان و از مظاهر بزرگ تمدن و فرهنگ آن سامان ظهور فلاسفه
بزرگ است. فیلسوف نامی است که به دانشمندان بزرگ داده میشده و آنان حقیقت
عالم و اصل ماده و روح را پرورش میدهند و مایه ظهور علوم مختلف مانند پزشکی و نبات
شناسی و ریاضی و علوم طبیعی تحقیقات ایشان بوده است. معروفترین این فیلسوفان
چنانکه پیش هم گفتیم سقراط و افلاطون و ارسطو بودند. افلاطون شاگرد سقراط و ارسطو شاگرد
افلاطون بود.



مجموعه یکی از مردم گل
که خود و زنبش را می کشد تا با سیری نیفتد
(از آثار قدیم پر گام)



مجسمه لائو کوئون کاهن شهر ترویا

که بسبب خیانت به حکم خدایان با دوفرزندش گرفتار ماری شده است
(از آثار قدیم برکام)

گذشته از این دانشمندان که بیشتر در حقیقت جهان تحقیق میکردند دانشمندی هم ظهور نمودند که درباره سعاد و بهترین روش زندگانی انسان بحث مینمودند و در آن دوره فرقه های معروف فلسفه اپیکوریان و اقیان بودند. دین یونانی هم نسبت بسابق عالی تر و روحانی تر گردید و این ترقی مصنوعی چنانکه پیش از این هم اشاره کردیم از پر تو د جو فیلسوفان بود.

یونانیان تنها به تحقیق مسائل غیر د اخذ بلکه حوزه های علمی عالی هم مانند آکادمیا (آکادمی) و لیکئون (دیالیسه) در آتن و بعد در جنوب ایتالیا و اسپکندریه تأسیس نمودند و در تعلیم این مطالب و تربیت دانشمندان سعی وافر بکار بردند.

اوضاع سیاسی و تمدن یونانی در این عصر قسمی که گذشت جریان داشت تا سرانجام در حدود ۲۰۰ سال پیش از میلاد نیروی بزرگی از مغرب برخاست و یونان غربی و شرقی را بتصرف در آورد و دولتی واحد تشکیل کرده و ارث تمدن یونان گردید و آن دولت روم بود.

فصل پنجم

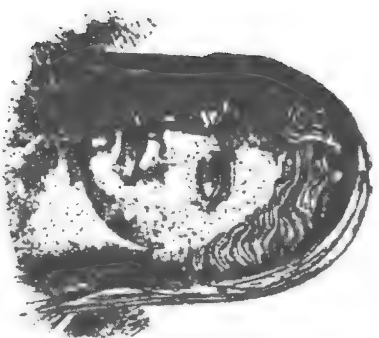
تاریخ مختصر روم

۱- دوره باستانی روم

ایتالیا (بین اصلی روم میان) شبه جزیره بزرگی است (در جنوب) اوضاع جغرافیائی اروپا که از طرف شمال کوههای آلپ آن را از شبه کشور امروزی ایتالیا اروپای غربی فرانسه و سوئیس و آلمان جدا میکند و در حقیقت مرز طبیعی نمی برای ایتالیا تشکیل میدهد. این کشور از سه طرف دیگر بدریای مدیترانه و متفرعات آن محدود است. دریای شرقی ایتالیا را آدریاتیک^۱ و دریای غربی آن را دریای تیرنی^۲ مینامند. کمی در طرف جنوب رشته آلپ کوههای بزرگ دیگری بنام آپنین^۳ نیز شروع میشود و رشته کوهی این کوهها از شمال بجنوب قسمت عمده سطح ایتالیا را پوشانده است. جلگه های هموار و بارور میان آپنین و سلسله آلپ را روم میان کالیای^۴ جنوبی مینامیدند و قسمت بزرگی از آنرا امروزه نبارودی^۵ گویند. جلگه های حاصلخیز دیگری نیز در ایتالیا وجود دارد که در طرف مغرب و مشرق از دامنه های کوهستان آپنین بسواحل دریای کشیده شده است. از این جلگه ها اتروریاء^۶ و لاتیوم^۷ که در سواحل دریای تیرنی واقعست از قدیم آباد و دارای سکنه بوده و در حقیقت

Apennins — ۲ Tyrrhénie — ۲ Adriatique — ۱
Etrurie — ۶ Lombardie — ۵ Gaule Cisalpin — ۴
Latium — ۷

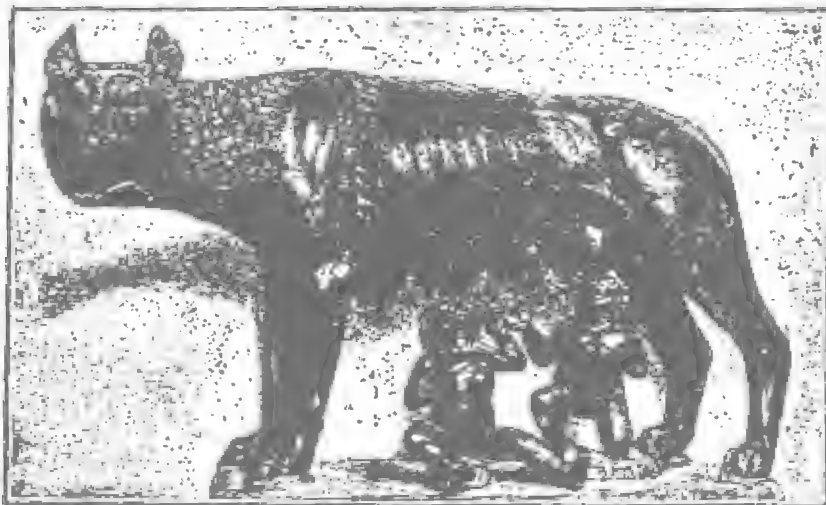
۱۰۱



عجسۃ يك زن روسی



عجسۃ يك مرد روسی



رومیان قدیم معتقد بودند که رمولوس بانی شهر رم و برادرش رموس را در کودکی
گرگ ماده‌ای شیر داده است ، این مجسمه که شیر خوردن آن‌دو را از
پستان گرگ نشان می‌دهد در حدود ششصد سال پیش از میلاد
ساخته شده

همد قدیمی تمدن روم بشمار میرود .

تاریخ قدیم روم مانند تاریخ اقوام باستانی دیگر تاریک و مبهم است .
 آغاز تاریخ ملت بنا بر افسانه های تاریخی روم رومولو پسر شهر رم را در حدود
 و دولت روم هفت قرن و نیم پیش از میلاد بنا نهاد و مردم را در آن شهر گرد

آورد و آنان را متحد گردانید رومولوس پیوسته مردم را بمیین پرستی دعوت مینمود و پس از
 انجام کار خود در طوفانی ناپدید گردید . اما آنچه محقق است قوم لاتین ساکنن لاسیوم و
 در حوزه پائین رود تیبر نخستین شهر ایتالیا را در جای مناسب در کنار تیبر روی هفت تپه
 بنا کردند و آنرا رم نامیدند . این شهر در آغاز کوچک بود اما بتدریج بزرگ و آباد شد .
 مردمی که بالنسبه دارائی و خانواده داشتند در درون شهر و مردمان فقیر در پیرامون آن ساکن
 شدند . باین ترتیب حکومتی تشکیل شد که در دست خود مردم بود و از این راه ملت و دولت
 روم بوجود آمد و از همان آغاز دولت فزونیور سکنه قدیمی شهر رم که از ابتدا در آنجا ساکن شده
 بودند ریاست داشتند و خود را از مردم دیگر روم برتر میدانستند و بتدریج قلمرو حکومت
 آنان از هر سو وسعت یافت .

رومیان معتقد بودند که در دوره نخستین هفت تن در رم پادشاهی
 پادشاهان قدیم کرده اند که از جزئیات سلطنت آنان اطلاع درستی در دست
 روم نیست بهفتمین و آخرین ایشان تارکوین نام داشت . در
 زمان او رومیان تمام قسمت مرکزی ایتالیا را گرفتند و هر انجام مردم بر او شوریده او را

خلع کردند و پس از خلع او حکومت ملی و دولت جمهوری برقرار گردید.

رومیان قدیم که در داخل و خارج شهر روم ساکن شدند مرکب از چند

ملت روم طایفه بزرگ بودند و هر طایفه بخانواده های جزئی تقسیم میشد.

رئیس هر طایفه را پاتر پاتر پاتر پاتر می نامیدند. خانواده پاتر پاتر

پاتریسیوس^۱ و اشراف درجه اول روم را تشکیل میدادند و حقوق و امتیازات مهم سیاسی

و دولتی و کارهای حکومتی و مذهبی مخصوص آنان بود. طبقه دیگر مردم را ایلان^۲ یعنی تحت حمایت

پاتریسیوس^۳ می نامیدند و این دسته خانواده های بودند که در خدمت پاتر پاتر یا با سرپرستی

ایشان با مشاغل غیر مهم دولتی زندگی میکردند ولی چونکه دولت روم دست بهمانگیری زد

و بسط یافت این طبقه کم جز طبقه پاتریسیوس^۴ باشند. طبقه سوم بنام پلین^۵ یا توده مردم

از هر گونه حقوق و امتیازاتی محروم بودند. از اینرو هنگامیکه پادشاهی اول روم بدولت

جمهوری تبدیل شد این دسته بر ضد اشراف برخاستند و دو سست سال میان پلین^۶

و پاتریسیوس^۷ باز دو خورد بود اما توانستند حقوق و امتیازاتی بدست آورند.

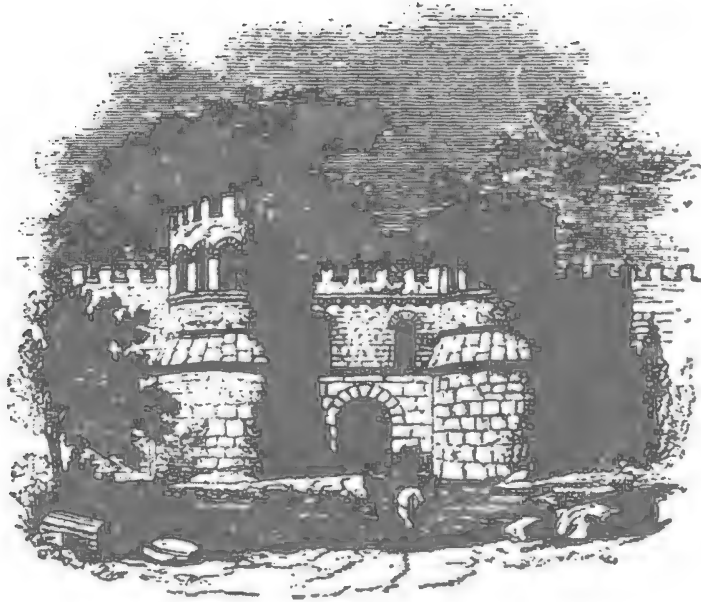
رومیان در ابتدا مردمی بودند دلیر و هواخواه دولت که فانی

دولت روم را دوست میداشتند و بزودی اشطامات را می پذیرفتند و

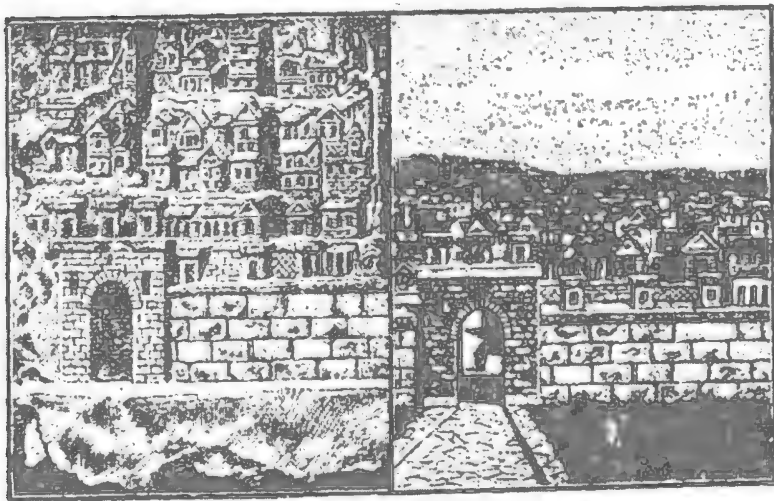
بفایده خردی پابند بودند. با این اخلاق کم کم اقوام و ملل مختلف را

در درون و بیرون ایتالیا مغلوب و مطیع و دولتی نیرومند تشکیل کردند. این دولت نزدیک

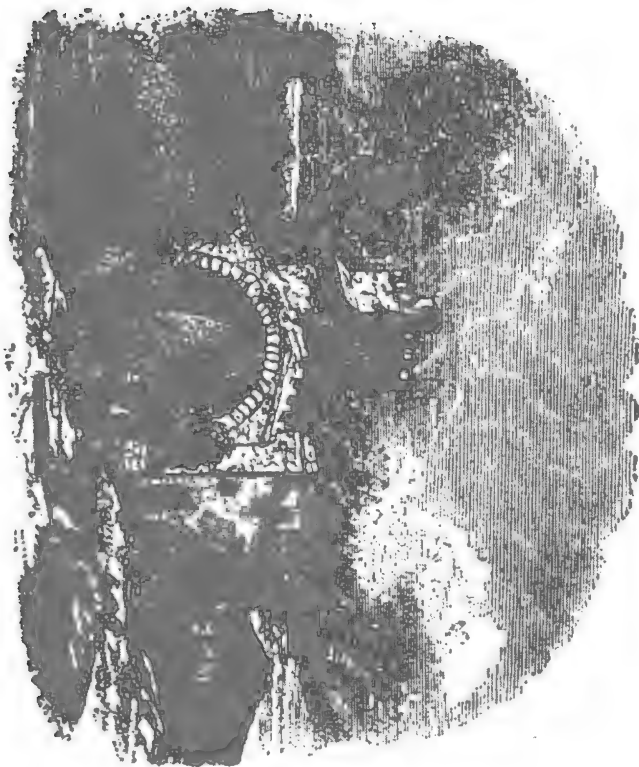
یک هزار و یکصد سال در مغرب اروپا (روم) و بعد از آنهم در دوره قرون وسطی نزدیک



برج و باروی شهر رم قدیم



یك شهر قدیم رومی
تصویر چپ نقشه‌ی یکی از شهرهای روم قدیم است که در آثار باستانی روم بدست
آمده است و تصویر طرف راست دور نمای خیالی همان شهر است
(مقابل صفحه ۱۴۲)



تھروپر بلك پل قديمى نوزديك شهر دم

یکهزار سال در مشرق اروپا (در قسطنطنیه) پایدار بود.

تت چنانکه گفتیم روم میان سلطنت را بر انداخته و بجای آن حکومت
سازمان جمهوری و کجولا جمهوری تشکیل دادند باین معنی که بجای یکفر سلطان دائمی پرسیا
ملی و سیاسی روم دو نفر را بنام کنسول از میان پاتریسیوس با انتخاب میکرد
و تمام اختیارات حکومت لشکری و کشوری را بآنان میدادند. دو کنسول با اتفاق یکدیگر
مشغول کارهای کشور بودند ولی غالباً یکی از آن دو کارهای کشوری و دیگری کارهای لشکری
را بر عهده میگرفت و بفرماندهی سپاه بجنگ میرفت. رومیان در مواقع سخت و خطرناک
یکفر را بعنوان دیکتاتور (حاکم مطلق) معین میکردند که مدت مأموریت او شش ماه بود
و در این مدت با اختیارات فوق قانون بی مشورت سنا حکومت میکرد ولی هینکه کار بجز این
عادی میاقاد و خطر دور میشد از آن مقام منفصل میگردد.

مجلس سنای روم در دوره جمهوری نظاماً منعقد میشد و چون
مجلس سنای روم اعضا آن همه از پاتریسیوس با و اشراف درجه اول روم
بودند و نیز در انتخاب کنسولها نفوذ بسیار داشتند اقدار سنا
روز بروز فرونی می یافت. کنسولها در بیشتر کارهای کشور با این مجلس مشورت میکردند
و مجلس در قبول و یا رد پیشنهادهای آنان متحار بود اما سنا در عمل اغلب با کنسولها مخالفت
نمیکرد و رای خود را بر آنان تحمیل نمینمود.

رومها انجمن یا مجلس مشورت را کیسیا می‌نامیدند و برای انتخاب
 انجمن یا کمی سیاسی ملی و اتحاد تقسیمهای مختلف کیسیا یا کمی سیاسی و ملی مختلف
 داشتند. بطور کلی اختیارات مهم مانند اعلان جنگ و انعقاد
 صلح و وضع قوانین و یا انتخاب کنسول یا با خود ملت روم بود که در کیسیا باطل می‌آمد.
 اشخاصیکه جزو ملت روم بودند و صلاحیت را می‌دادند داشتند بیرون شهر گرد می‌آمدند
 و رای خود را اظهار می‌کردند.

چنانکه گفتیم روم میان بدو طبقه تقسیم شده بودند یکی طبقه
 تریبونهای یا نمایندگان پاتریسیوس یا اشراف و دیگری طبقه پلبس یا عامه.
 پلبس طبقه اول حقوق اجتماعی و اختیارات دولتی را بنحود منحصراً
 دانسته و طبقه دیگر را از هر حق و اختیازی بی بهره کرده بودند. در حقیقت اشراف تنها
 خود را ملت روم می‌شمردند و دیگران را جزو رعایای خویش بشمار می‌آوردند و برای آنان
 حتی قائل نبودند. پیش از این گفته ایم که روم میان هر ساله دو کنسول انتخاب می‌کردند و
 آن دو با اختیارات مطلق ریاست دولت را عهده دار بودند. طبقه پلبس علاوه بر اینکه
 نمیتوانستند یکی از دو کنسول را از میان خود انتخاب کنند از انتخاب یک نفر میل خود از طبقه
 اشراف نیز محروم بودند. بنابراین هیچیک از کارهای دولتی راه نداشتند حتی آنان را
 در دادگستری راه نمیدادند و از شرکت در آداب مذهبی مانع میشدند. هرگاه یکی از مردم
 پاتریسیوس از یکی از افراد طبقه پلبس طلبکار میشد میتوانست او را بر زندان بیندازد و یا

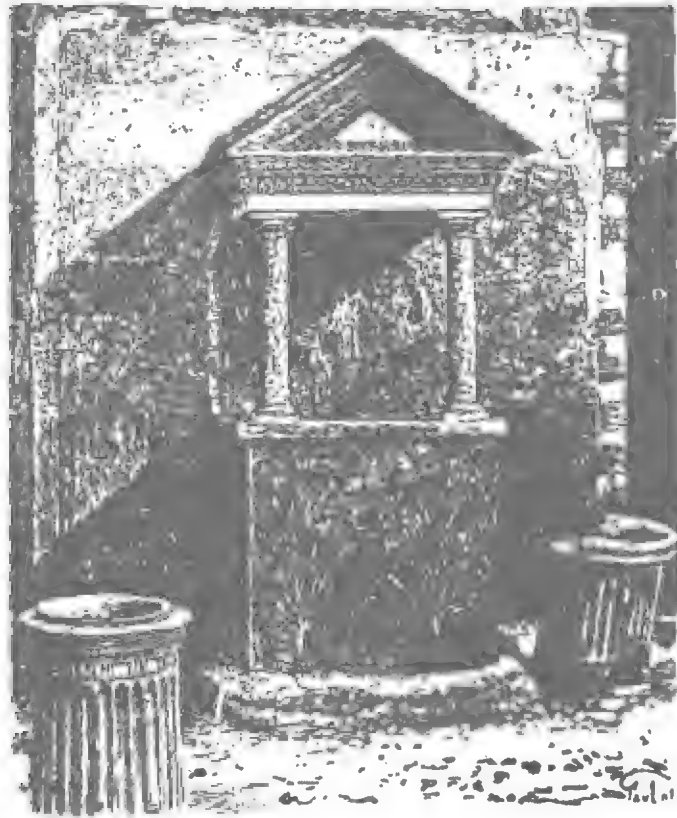
بخیرت خود و اداری نماید. بنابراین مردم مجلس دو چار جور و ستم بودند. کلم آزادی
نکر میان آنان پدید آمد و کشمکش میان دو طبقه شروع گردید. این کشمکش دو است سال
دوام داشت تا آنکه افراد طبقه پست اهلیاراتی بدست آوردند. از جمله اینکه نماینده ای
از میان خود بنام تریبون هر ساله انتخاب میکردند و او میتوانست از قوانین سنگین حکومت
و تحمیلات سچا و تعدی مأمورین جلوگیری کند. کلم اراضی نیز از انحصار اشراف خارج گردید
و طبقه ای از خرده مالک در میان مجلس پیداشد. در آغاز امتیاز تریبون بدو نفر بود، اما بتدریج
به نفر سیم و چهارم تریبون با نیز کلم قذوفی یافت و بجائی رسید که از عملیات کنسوها
و یا تصمیمات مجلس سنای مخالف مصالح عامه بود جلوگیری میکردند و میل خود را در امور
و لشکری بر دولت تحمیل مینمودند.

بدست آوردن چنانکه گفتیم نمایندگان بنام تریبون هر ساله از طبقه عامه انتخاب
میشدند و اختیار عمده آنها حق و تو (من مخالفم) بود.
اهلیارات دیگر بعضی اینکه تریبون این کلمه را ادا میکرد و مخالفت خود را ظاهر
مینمود قانون یا هر امر دیگر موقوف الاجرا مینامد. تریبونها از تعرض مصون بودند ولی بایستی
میش از یک منزل از شهر رم دور بشوند. در مجلس سنای هم میتوانستند حضور یابند و در آنجا
از طبقه عامه دفاع کنند.

تریبونها در مجلس سنای پیشنها میکردند که دادگستری نیز منفع عامه اصلاح شود و از انحصار
اشراف خارج گردد. پس از کشمکش بسیار و فشاری که از جانب طبقه عامه وارد میشد متستی که

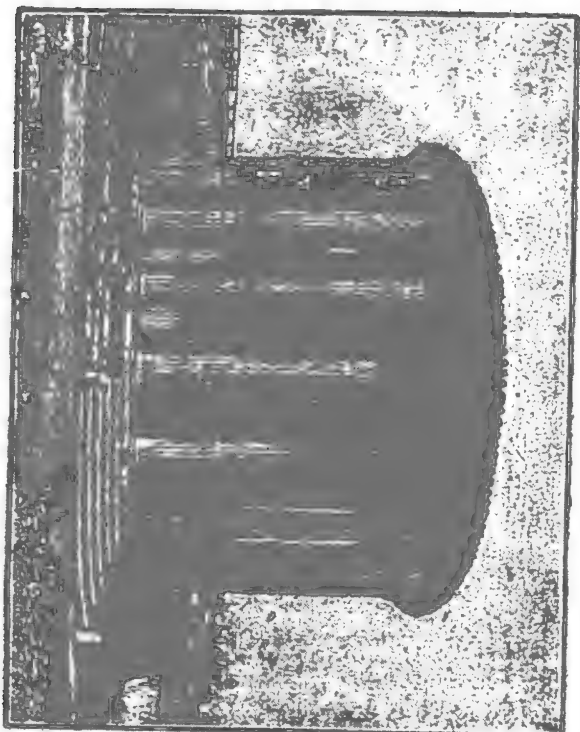
از ده نفر قانون نویس از طبقه اشراف برای نوشتن قوانین انتخاب شدند و مقرر گردید که این قوانین بدون ملاحظه و طرفداری در حق اشراف و عامه اجرا شود. هیئت مزبور یکسال بقانون نویسی اشتغال داشتند و قوانینی را که این ده نفر تهیه نمودند بر روی دوازده صفحه یا لوح فلزی نوشتند و آنها را در معبد بزرگ رم حفظ کردند از اینرو آنها را الواح دوازده گانه نامیدند. پس از هیئت ده نفری در ۴۴۹ پیش از میلاد انجمنی از طبقه عامه بوجود آمد و بتدریج رأی عامه حکم قانون پیدا کرد. اشراف نیز با طاعت آن مجبور شدند و کم کم طبقه عامه حقوق و امتیازات دیگری نیز مانند حق انتخاب کنسول از طبقه خود بدست آوردند. بر اثر اصلاحات دیگر اشخاص بی بضاعت از قروض سنگین ربائی بایفشد و کشاورزان صاحب اراضی شدند و بتدریج مقام های مهم دولتی مانند مقام دیکتاتورری و ریاست مباد نیز در دسترس طبقه عامه گذاشته شد و مساوات کامل میان اشراف و عامه در مقابل قانون برقرار گردید.

رومیان قدیم پیش از اینکه بدین مسیح دخل شوند رب الهی وین قدیم رومیان پرست بودند و برای هر چیز و هر اثر طبیعی خدای مخصوصی داشتند و بتدریج برای آنها مجسمه ها ساختند و مانند یونانیان بتی را مظهر خدائی دانسته برای آن معبدی بنا کردند. رومیان مانند سایر نبت پرستان اوام بسیار داشتند و قبربانی جانوران و انتقاد جشن های مذهبی پایمند بودند و آداب مذهبی را در کارهای ملی و اجتماعی دخل مینمودند. در زمان جمهوری کنسولها و در موقع امپراطوری قیصرها ریاست روحانی را نیز دارا بودند و نیروی رومیان از اینرو فروونی داشت که ریاست



پرستشگاه خانوادگی در روم قدیم
این پرستشگاه در خرابیهای شهر پیشی پیدا شده

(مقابل صفحه ۱۴۶)



میدرستا آتیه‌آه بزرگ شهر دم
در این میدان آتش هیهه روشن بوده است

سیاسی و روحانی کشور در دست یک نفر نبود. رومیان بوجود روح معتقد بودند و بیشتر حبه مرده را سوزانده خاکسترش را با احترام در ظرف های مخصوص نگاه میداشتند.

بسط مقتضیات چنانکه گفتیم دولت روم در اواسط قرن هشتم پیش از میلاد در قسمتی از حوزه پائین رود تیر در شهر کوچکی رم تشکیل گردید
روم اما رومیان باخوی جنگی و غروری که داشتند باین کشور کوچ

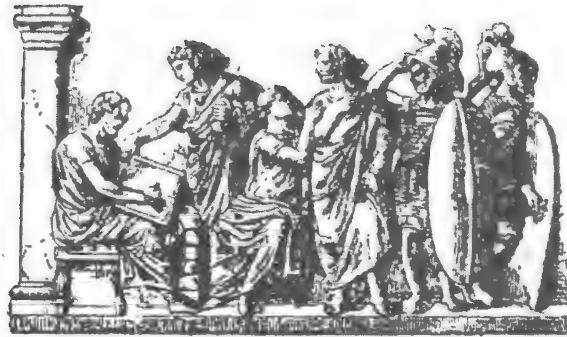
و محصور قانع نشدند و دست تجاوز باطراف شبه جزیره ایتالیا دراز کردند در ۵۰ سال اول بسط دولت روم محدود بود زیرا رومیان باصلاح کارهای داخلی مشغول بودند. در پنجاه سال بعد با قبایل کوهستانی این شبه جزیره داخل زد و خورد شدند و قتل با اترو سکها (سکنه اتروریا) و دیگران در جنوب و شمال میجنگیدند تا آنان را مغلوب کردند و بتدریج ایتالیا را از دیای آدریاتیک تا دتیرانه در تصرف آوردند و حتی بر قطعه یونانی نشین جنوب ایتالیا نیز استیلا یافتند (۲۷۶ پیش از میلاد). تنها شمال این کشور در دامنه کوههای آلپ هنوز در تصرف قبایل بومی باقی بود. دولت روم کوچ نشین های رومی در ولایات تازه ییجا کرد و آنان بانیر و اسطواناتی که داشتند آرامش را حفظ و مقام دولت را مستحکم کردند. کوچ نشینان از تمام اختیارات و حقوق سیاسی روم برخوردار بودند.

سیاست دولت دولت روم نسبت بکل مغلوب و طوایف زیر دست با سیاست قومی رفتار میکرد اما کمتر در زندگی داخلی ایشان
روم مداخله نمینمود. تا میتوانست نمی گذاشت باهم متحد شوند بلکه بر مخالفت آنان میافزود و هر یک را مستقیماً بطرف خود جلب میکرد. دولت روم

کشا و رزان را تشویق بکشت و زرع و پکنه هر ولایت را در انجام خدمت لشکری
موظف مینمود چنانکه میبایست هر زمان دعوت شوند در جنگ شرکت کنند. سپاه
روم در جنگ بسر داری یکی از کنسولها میجنگید و این کنسول تا خاتمه جنگ در شغل
خود باقی بود.

رومیان قومی بودند سلحشور و از آغاز امر بداشتن نیرو و قدرت جنگی معتقد بودند
و همین وسیله بجاگیری موفق شدند. در حقیقت دو چیز رومیان را بزرگ کرد، یکی
نیروی جنگی و دیگری دلبستگی با منطامات و سازمان کشوری و لشکری و از این دو چیز
صفت بزرگ دیگری در ایشان بوجود آمد و آن انگار بنفس و پایداری در مقابل سختیها بود.
رومیان هر جا را که میگرفتند در آنجا نیروی کافی نگاه میداشتند و حکومتی متناسب
با اوضاع محل شبیه ب حکومت رومی تأسیس میکردند و با سیاستی که پیش ازین کفایت
در آنجا بکفروانی می پرداختند و هر جا را که بر تصرفات خودی افزودند بزودی از دست
نمیدادند.

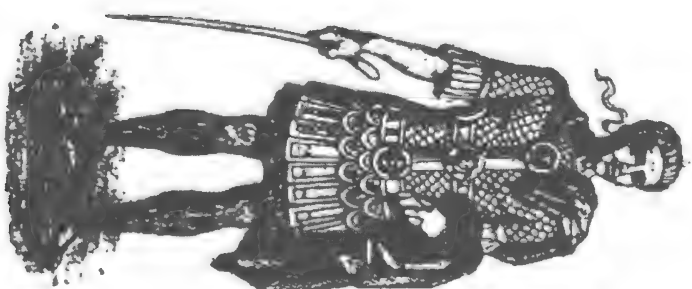
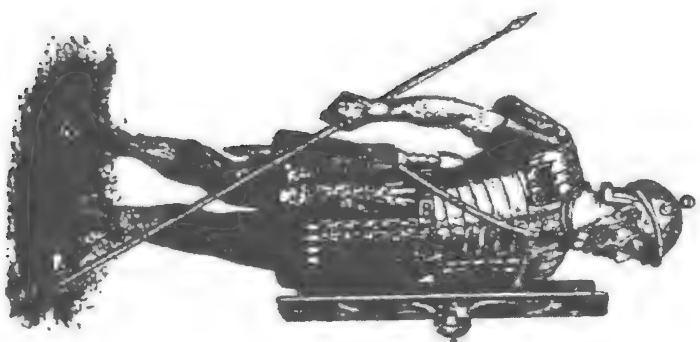
رومیان در آغاز نیروی زیادی نداشتند ولی چون هر
سپاه روم فردی از ایشان مکلف بخدمت لشکری بود و هر جا را که
در داخل ایتالیا تصرف کردند سکنه آنجا را نیز بخدمت
سربازی واداشتند نیروی آنان نسبت انبساط دولت افزونی یافت. سپاه روم
بدو دسته تقسیم میشد یکی دسته ارشد دیگر دسته جوان. در زمان صلح دسته سنین
خارج از خدمت بود و تنها جوانان در صف خدمت میکردند. هر لشکر رومی مرکب بود



سربازان رومی در دورهٔ جمهوری



تصویر ارابه های جنگی که در سیاه روم برای بردن اسلحهٔ سربازان
بکار میرفته است



تصویر دو تن از سربازان قدیم روم

از هشتاد و پنج دسته یکصد نفری که دولژیون (فوج رومی) را تشکیل میداد .
چون در سپاه رومی هر کس برای خود سلاح تهیه میکرد توانگران همه تسلیح بودند
و در میدان جنگ دسته های یکصد نفری تشکیل داده در صفهای جلو قرار می گرفتند .
بر خلاف مردم بی بضاعت که سلاح درستی نداشتند و در صفهای عقب جای میگرفتند .
در صف اول پیاده پشکین اسلحه جای داشت و در دو صف آخر دسته های
احتیاط می ایستادند . سپاه رومی پیاده بود و با صفوف انبوه بجنگ میرفت .
سلاح رومی برای حمله نیزه و شمشیر و برای مدافعه مغزو و جوشن و سپر بود . بیشتر رومیان
دشمن را با حمله اول که جمعی و منظم بود از جلو بر میداشتند .

رومیان با انجام خدمات جنگی مغرور و مغرور بودند . هر سرداری که در جنگ فاتح بود
با تشریفات مخصوص وارد شهر رم میشد و در معبد بزرگ رم تاج افتخار بر سرش میگذاشتند .
تا اینکه نه تشویقا و جود داشت رومیان فاتح و نیرومند بودند اما در آخر که اخلاق رومی
تغییر کرد و حس فداکاری و دلاوری از میان رفت و سستی در آنان راه یافت بدینج
مصرفات خود را از دست دادند و دولتشان منقرض گردید .

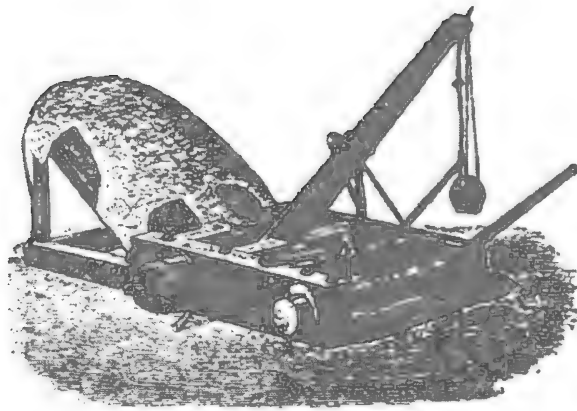
رومیان در راه سازی معروف بودند چنانکه بعضی از راه های که در سده نهم پیش از
میلاد مسیح در ایتالیا ساخته اند هنوز دایر است . هر جا را که میگرفتند بی درنگ در آنجا
براه سازی و پل سازی مشغول میشدند و برای آبیاری نهر های می کنند و وسایل امنیت
در راه آنجا را برود می نهادند و می کردند .

در زمان صلح سپاهیان روم در رزشهای گوناگون مانند کشتی و جت و غیره مشغول

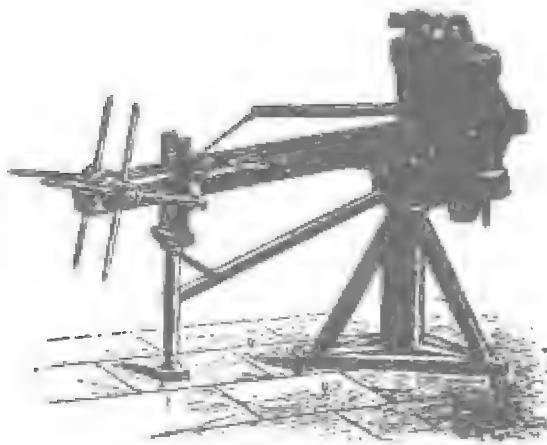
در نتیجه این شکست جزایر سیسیلا و ساردینیا و کورسیکا بدست رومیان افتاد و کارتاژ غرامت جنگی بآن دولت تأدیه نمود. از این هنگام رومیان در مدیترانه دارای تصرفات شدند. در جنگ دوم پونیک (از ۲۱۸ تا ۲۰۲ پیش از میلاد) دوسر دار نامی عهد قدیم یکی آنی بال از جانب کارتاژ و دیگری سی پیو (معروف بافریقائی) از طرف دولت روم شرکت داشته اند.

آنی بال تهردی بود غیر قنند و سر بازی مشهور و مین پرست. در پایداری بی مثل و در دشمنی بار و میان بی مانند. بی حقت خستکی برا و چیره نمیشد و هیچ چیز او را از نیل مقصود باز نمیداشت. غمی آهین و ممتی بلند داشت. نه برای سعادت خود بلکه برای نیکی ملت کارتاژی جنگید و با همین غرم داخل کارزار گشت.

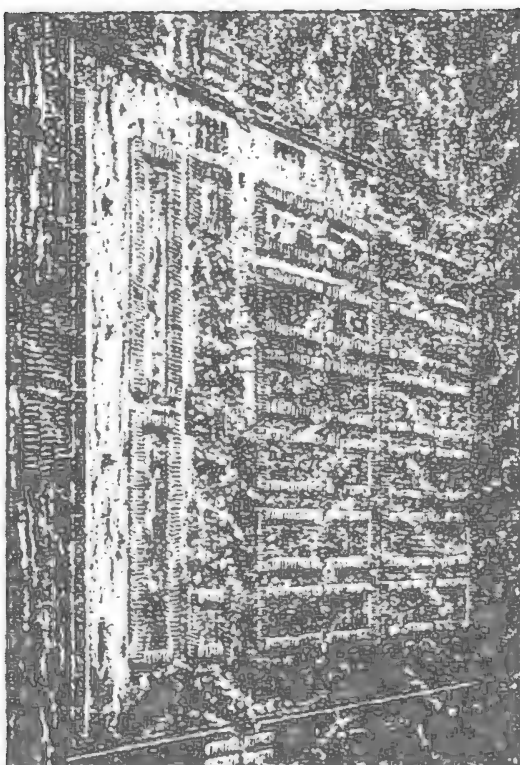
سی پیو از افراد خانواده قدیمی و اشرافی روم نیز مانند آنی بال در شاد و پایداری مشهور است و چون او آنی بال را بر انداخت و افریقا کارتاژ را بتصرف آورد او را افریقائی نامیده اند. سی پیو بیش از حریف خود غیرت کهای جنگی متوکل میشد و با همین غیرت کهای فتح گشت و کارتاژ را بر انداخت. چنانکه گفتیم جنگ اول پونیک بنفع روم تمام شد اما کارتاژ را جنگ دوم پونیک از پا در نیاورد و بر قایت روم و کارتاژ در مدیترانه خاتمه نداد. جنگ دوم پونیک بعلت حمله آنی بال بر یکی از شهرهای



تصویر يك منجنیق رومی که برای خراب کردن قلعه دشمن بکار میرفته است
یا این منجنیق گلوله ای را که در طرف راست تصویر دیده میشود تا پانصد متر
پرتاب میکردند



آلت تیر اندازی در روم قدیم
بوسیله این اسباب تیر را تا حدود ۴۰۰ متر می انداخته اند



تصویر یک لشکرگاه روسی برای چهار لژیون

ونیزه بازی و دویدن و شنا کردن را با شوق های نظامی همراه میکردند و از این رو خود را در زنده و نیرومند نگاه میداشتند.

۲- جنگهای پونیک و ترقی دولت روم

جنگهاییکه میان دولت روم و کارتاژ واقع شده باین اسم میامند. کارتاژ یا قرطاجنه کوچ نشین بزرگی بود که فنیقیها در شمال افریقا مقابل جزیره بزرگ سیسیلا^۱ (صقلیه) که در جنوب شبه جزیره ایتالیا واقع است تسکیل داده بودند. مردم کارتاژ در بازرگانی و دریا نوردی سرآمد اقوام آنروز بودند و چون کشتیهای بسیار داشتند در تمام بنا در مدیترانه آمد و رفت و بازرگانی میکردند و بتدریج بر این دریا و جزایر نفوذ مائند سیسیلا دست یافتند.

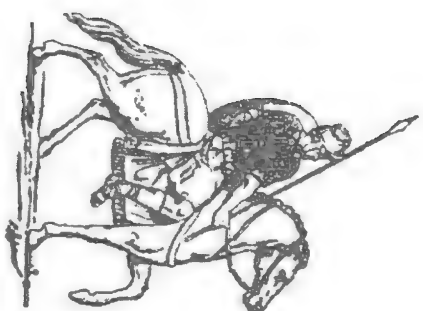
رومیان بازرگانی نمی کردند و در آغاز دریا نوردی نمیدانستند و حتی یک کشتی هم در مدیترانه نداشتند اما همیسنکه تمام ایتالیا را گرفتند و سواحل آنجا را بتصرف آوردند در صد و هشتاد کشتی و تربیت جاشوان و دریا نوردان و تدارک نیروی دریائی برآمدند و طولی نکشید که رومیان در برابر مردم کارتاژ در مدیترانه مجبور شدند. نخستین نظر آنان بجزیره سیسیلا بود و بر سر تصاحب همین جزیره جنگ میان روم و کارتاژ در گرفت. جنگهای پونیک بسته قسمت تقسیم میشود: جنگ اول از ۲۶۴ تا ۲۴۱ پیش از میلاد و دوم یافت و منفع رومیان تمام شد و کارتاژ در دریا مغلوب گردید.

تحت حمایت روم در اسپانیا از طرف دولت روم شروع شد (۲۱۸ پیش از میلاد) آنی بال که آن زمان در اسپانیا بود از راه کوه‌های پیرنه و جنوب فرانسه امروزی و کوه‌های آلپ خود را بسرعت برودرن رسانید و در این راه بواسطه موانع طبیعی بسیار و تصادم با طوایف کوهستانی جنگی بیش از نصف نیروی خود را از دست داد و با بیست و شش هزار سپاه وارد ایتالیا گردید. نخستین جنگ او بارومیان در کنار یکی از رودهای شمال ایتالیا اتفاق افتاد و رومیان شکست خورده متفرق شدند. سپس آنی بال از رود پو گذشت و بار دیگر رومیان را در دامنه کوه‌های آپنین شکست فتوحات آنی بال رومیان را سخت متوحش ساخت و در نتیجه بنا به اذیت خویش یکی از اشراف روم را بدیگیتا توری انتخاب کردند. یکسال بعد جنگ تاریخی کان تینیا آنی بال و رومیان روی داد و باز کار تأثیرها غالب شدند و تلفات رومیان را در این جنگ هفتاد هزار نوشته‌اند. پس از این فتح قسمت عمده طوایف محلی بسپاه آنی بال پیوستند و سردار کار تار تانزدیکی شهر رم پیش رفت ولی چون رومیان آن شهر را محکم کرده بودند از محاصره چشم پوشید.

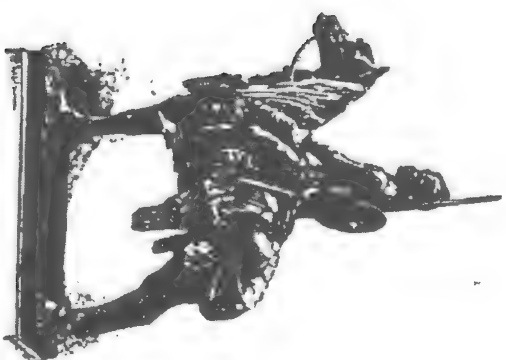
پس از آن سالها گذشت و کمکی که اشطار میرفت از کار تأثیر برای آنی بال نرسید. در ایتالیا هم نیروی کافی برای او فراهم نشد اما رومیان وسایل ادامه جنگ را از هر جهت فراهم آوردند و برای آنکه آنی بال را متوجه کار تأثیرکنند سی پیورا بال شکری انبوه با فریقای شمالی فرستادند. پیشرفت رومیان در افریقا آنی بال را متوجه میهن گردانید.



آنی‌بال
سردار نامی کارتاژ



یکی از سواران سپاه روم



نخستین یکی از سواران کل

و دولت کارتاژ نیز او را احضار نمود و چون در جنگ سختی که میان او و سی پیو در محل زاماتا اتفاق افتاد و میان فاتح شدند کارتاژ درخواست صلح کرد و متعهد شد که بی تصویب روم هیچ جنگی مبادرت نکند و تا پنجاه سال سالانه مبلغی بعنوان غرامت بروم بپردازد. بموجب این مصاحبه تمام نیروی دریائی کارتاژ هم بدست روم میان افتاد.

جنگ سوم پونیک سه سال طول کشید (۱۴۹ تا ۱۴۶ پیش از میلاد). پرروشن است که روم میان باسیا جنگی و عشق بر زم جوی و غروری که داشتند تحمل نمیکردند که حرف دیرینه در سواحل مدیترانه باقی باشد و با آنان رقابت کند. لذا حمایت سکنه مجاور کارتاژ را در مقابل تعدی آن دولت بهانه کرده اعلان جنگ دادند و سپاه روم بار دیگر با فریقا حمله کرد. سردار رومی مردم کارتاژ را امر نمود که از حصار شهر خارج شوند و در جای بی دیوار و بی برج و بار و بی منزل بکشد. اما لی شهر باین دولت تن در نداده بدافعه پرداخته و محاصره کارتاژ طولانی شد و مدافعان بارشادت بسیار جنگیدند. ولی سرانجام رومیان فاتح شدند و شهر را با خاک یکسان کردند (۱۴۶ پیش از میلاد) بدین ترتیب کارتاژ از میان رفت و دولتش منقرض گردید.

۳- بسط دولت روم در مشرق و تنمیر احوال آن دولت

در آغاز جنگهای پونیک سه دولت در سواحل شرقی دریای مدیترانه وجود داشت: دولت یونان در شرق ایتالیا و دولت مصر در جنوب و دولت سلوکیها در آسیای صغیر. چنانکه

دولت روم پامیدان جهانگیری گذاشت و در مدتی راند دارای نیروی دریائی شد و دولت کار تار را در شمال افریقا شکست داد هر سه دولت شرقی پیمانک شدند و در موقع حمله آنی بال بروم بیاری او برخاستند. پس از شکست آنی بال نخست رومیان با پادشاه مقدونیه و یونان داخل جنگ شدند و او را مغلوب کردند و آن دو کشور را جز متصرفات روم ساختند. پس از آن آسیای صغیر حمله بردند و بتدریج موقع جنگی و اقدار سیاسی خود را در تمام آسیای صغیر و سوریه مستحکم کردند و انیدند و بر مصر نیز بواسطه ضعف دولت بطلمیوس تسلط یافتند و دولت روم باین روی دریائی که از کار تار و یونان و آسیای صغیر گرفته بود در دریای مدیترانه باوج قدرت رسید.

اوضاع داخلی روم پس از فتوحات

فتوحات خارجی روم تغییرات بسیار در اوضاع داخلی پدید آورد. اشراف قدیمی و توانگران تازه به دست شده مشاغل و مناصب دولتی و عضویت مجلس سنا را بخود اختصاص دادند و کم کم مالکین جزء را از میان رفتند و املاک عده بدست محدودی از مالکین بزرگ افتاد. عده دیگر از مالکین جزء در جنوب ایالتی که از ورود غله از مستعمرات تازه و ترزل قیمت آن شکایت داشتند املاک خود را را کرده پراکنده شدند و بر اثر تحولات شدید و تحمیلات سنگین جنگی بتدریج طبقه متوسط مردم از اهمیت افتاد. در حقیقت حکومت در دست یک عده از سرداران فاتح و اشراف بود و دیگران که ملت روم را تشکیل میدادند بی نوا و بی بضاعت شدند. بعلاوه جنگهای خارج اخلاق ساده و صفات حسنه رویان

تغییر داد و متول و تجمل گروهی از آنان فتنه و نی یافت. مردم در صد تحصیل مال برآمدند و میهن پرستی و فداکاری متبدل برز دوستی و نستی گردید. حتی سپاه رومی که بنابر میرفت جز فکر غنیمت منظور می نداشت.

از میان تریبونهای که برای تجدید زندگانی طبقه متوسط رومی فداکاری کردند نام دو برادر قابل ذکر است یکی تیبریوس کرکوس^۱ و دیگری کایوس پس کرکوس^۲. اولی قانونی از مجلس پنا گذراند که بموجب آن اطاک جیابستی از انحصار اشراف و مالکین بزرگ خارج شود و میان طبقه متوسط تقسیم گردد. ملک یکس نیاست از هزار جریب رومی تجاوز نکند و نیز مراتع دولتی باید بر فیهای فلاحی متبدل شود.

نمایندگان پنا و دیگران از مالکین بزرگ با اجرای این قانون مخالفت کردند و فتنه ای در رم پدید آمد و در این جنبش تیبریوس کشته شد. پس از او برادرش که نیز تریبون وکیل رعایا بود روش ویرانه خیز نمود. او میخواست اختیار و اقتدار مجلس سنا را ب مجلس تریبونها که نماینده طبقات پست بود احاله دهد و نیز در کارهای دادگستری که بیشتر بفع و صرفه اشراف و اصلاحات سودمندی کرد و چون مجلس سنا با نیات او مخالفت نمود بار دیگر نزاع در گرفت و کایوس هم مانند برادرش قتل رسید. این واقعه همچنان سختی در میان تولید کرد و مردم بدو دسته تقسیم شدند که بعضی با اشراف و توانگران و عده زیادتری با فقرا و زیر دستان همراه بودند و در حقیقت منازعات اجتماعی میان اشراف و فقرا در سرایتا لیا در گرفت.

دیکتاتوری در روم

در جریان وقایع این دوره نهم تاریخ روم و تحولات اجتماعی رومیان نام چند نفر قابل ذکر است :

مازیوس سولا گفتیم که اکوسها که هر دو تریبون بودند بر سر مخالفت با مجلس ماریوس و سولا بقتل رسیدند. پس از ایشان ماریوس پس نام از طبقه عامه و از سرداران رومی ب مقام کنسولی رسید (۸۹ پیش از میلاد). ماریوس در جنگهای داخلی شرکت داشت و پس از آنکه فاتح شد حقوق مدنی روم را در تمام ایتالیا برقرار کرد.

یکی دیگر از سرداران و دیکتاتورهای نامی روم هم موسوم به سولا (۱۳۷ تا ۷۸ پیش از میلاد) که از اشراف زادگان بود در جنگهای داخلی شرکت داشت. او نخست با ماریوس همراه و دوست بود ولیکن بعد با مخالفت وی برخاست. سولا قوانین بسیار بنفع اشراف و سنا گذراند و مردم پستمکاری بسیار کرد چنانکه بیرحمی او در تاریخ روم معروف و کارهای وی شیرازه جمهوری روم را متزلزل نمود.

در کنار دریای سیاه در آسیای صغیر کشوری بود بنام پونتوس. زمانیکه داریوش بزرگ آسیای صغیر لشکر کشید هر داد آن کشور را نیز فتح کرد و از طرف خود شخصی را از شاهزادگان

ایرانی بنام مهرداد حکومت آنجا گذاشت و کلم حکومت آن کشور در خانواده مهرداد موروثی گردید. در زمان ماریوس و سولا مهرداد ششم در پونتوس سلطنت میکرد. این پادشاه سته ولایت دیگر از آسیای صغیر را فتح کرد و دولت بالنسبه بزرگ و نیرومندی تشکیل داد. او را رومیان میثریداتس^۱ مینامیدند و دشمنی او با روم در تاریخ معروف است.

هنوز فتنه داخلی روم تمام نشده بود که جنگ میان آن جنگ روم با مهرداد دولت و مهرداد در گرفت و ماریوس و سولا هر دو داوطلب این جنگ شدند. اولی در شهر رم بود و سولا با سپاه نیرومندی که برای جنگ داخلی تجهیز شده بود در جنوب ایتالیا اقامت داشت. پس برای اینکه خود ماریوس را از میان بردارد با آن سپاه بجانب رم حرکت کرد و آن شهر را با تر و غلبه گرفت، و او نخستین کنسول رومی بود که بچنین کاری مبادرت نمود. ماریوس و پیشوایان دیگر طبقه عامه فراری شدند و سولا حکومت را در دست گرفت سپس بقصد جنگ با مهرداد بجانب آسیا حرکت کرد. در غیاب او سیتا سردار دیگر روم با اتفاق ماریوس وارد رم شدند و فتنه تازه در آن کشور پدید آمد که بفتح اشراف خاتمه یافت. ماریوس در سال ۸۴ ق.م. در گذشت و سیتا دو سال بعد بقتل رسید.

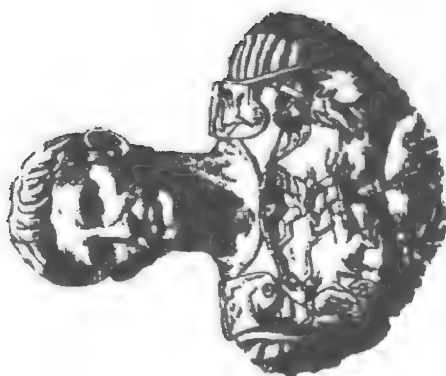
چنانکه گفتیم مهرداد ششم دولتی بزرگ در آسیای صغیر تشکیل داده بود و چون شنید که سولا بغرم جنگ با او حرکت کرده است در صدد دفاع برآمد و تمام سکنه آسیای صغیر

دیونانی را که در سواحل شرقی مدیترانه پکنی داشتند با خود همراه نمود. سولا در آسیای صغیر با مهاد جنگید و او را شکست داد و بر طبق معاهده صلحی که میان آنها منعقد شد قرار بر آن نهادند که مهاد مقتصرات خود را بروم واکذار و دلبشور اصلی خویش پونتوس فاعلت کند. سولا چون از آسیای صغیر بازگشت در رم با اقتدار کامل بریاست نشست. اگرین اقتدار را در اصلاح امور و بهبودی اوضاع و سعادت ملت روم بکار میرد فوائد بسیار داشت لیکن برخلاف بستمکاری و جور پرداخت و ظر فداران ماریوس را تعقیب کرد. دیکتاتور می سولانه سال دوام یافت و در آئندت جان و مال مردم دستخوش خودخواهی او و معدودی از اشراف بود. سرانجام بر اثر فشار دیکتاتورهای تازه و ناخشنودی مردم سولا از کار کناره گرفت و یک سال بعد بمرد (۷۸ پیش از میلاد).

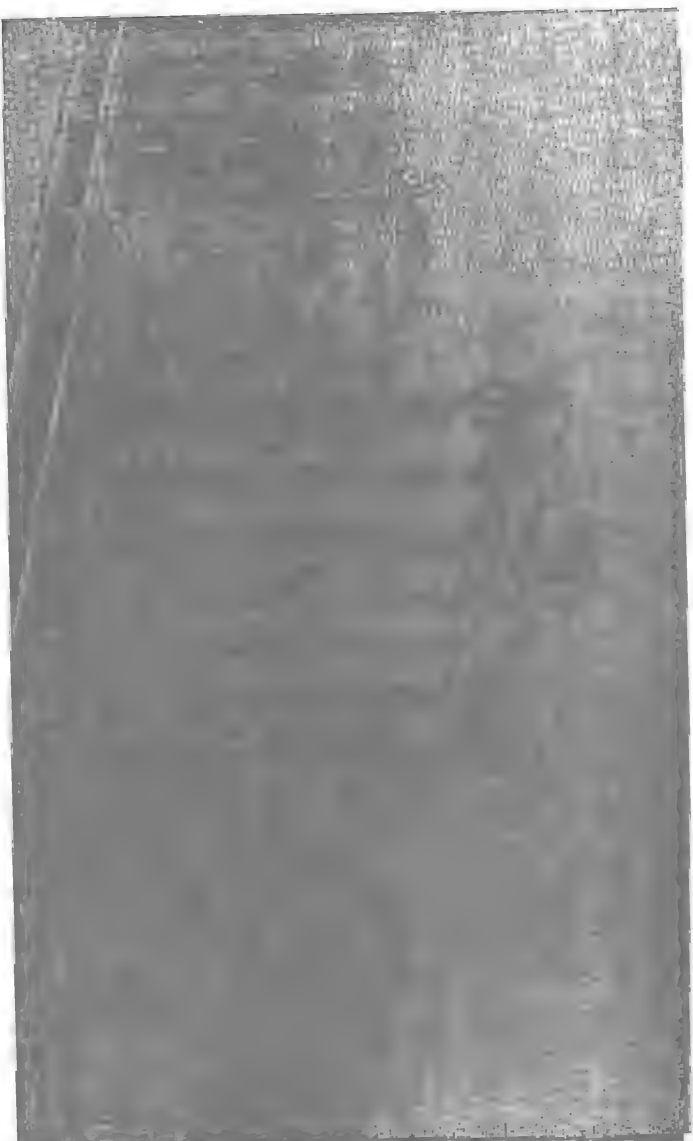
پس از ماریوس و سولا پیپس که در خدمت سولا و یکی از پیپیوس و کراسوس سرداران بزرگ روم بود روی کار آمد. این سردار در وقت اسپانیا و آسیا خدمات نمایانی برای جهانگیری دولت روم انجام داد. هنگامیکه پیپس در اسپانیا مشغول سرکوبی مخالفین بود سردار دیگر روم بوم بکراسوس از طرف مجلس سنا مامور دفع شورشیان داخلی گردید و پس از چند جنگ شورشیان را برانداخت. فتوحات او با مراجعت پیپس از اسپانیا مصادف شد و هر دو سردار فاتح دست اتفاق داده بکنسولی انتخاب شدند (۷۱ پیش از میلاد).



مجسمه قیصر



مجسمه آکناوریوس اکوستوس



خوابه های فرام
فرام یکی از میدانهای بزرگ شهر رم بود . جلس سانی روم و داد گاهها و انجمنهای عمومی در صادرات اطراف
این میدان تشکیل میشد . میدانهای چند نیز نزدیک آن ساخته بودند که مهمترین آنها میدان وستا بوده است .

در این ضمن خبر های چشتناک از مدیترانه و مشرق برم
 قنوقات پیپوس میرسید. از یکطرف دسته های قوی دزدان سلب است
 از دریای مدیترانه کرده بودند و همین سبب بردن آذوقه
 و مواد اولیه از متصرفات روم بایتالیا دشوار شده بود. از طرف دیگر مهادشتم
 پادشاه پنتوس باز بخالفت برخاسته با تفاق نیکران پادشاه ارمنستان بمتصرفات
 روم در آسیای صغیر و یونان دست درازی میکرد. پیپوس از موقع استفاده نموده
 با اختیارات تام بسرداری نیروی دریائی خشکی روم عازم مدیترانه و مشرق شد و
 و باسانی دزدان دریائی را قلع و قمع کرده کار مهاد را ساخت و متصرفات روم را
 در آسیای صغیر و سوریه بسط داد. جنگهای دولت روم با مهاد پادشاه پنتوس از این
 مهم بود که قسمتی از آسیای صغیر بدست روم افتاد و آن دولت کم کم با دولت اشکانی ایران
 همسایه گردید.

در غیاب پیپوس سردار دیگر روم بنام قیصر قیام کرد و از مردم
 دجونی نموده مقام خود را در جامعه مستحکم گردانید و بالکک کراسوس
 بحکومت اسپانیا منصوب شد.

پیپوس پس از فراغت از کارهای مشرق برم مراجعت نمود
 و قیصر نیز از اسپانیا وارد شد. چون کراسوس پس در رم
 بمجلس سنا طرف شده بود و پیپوس قیصر نیز هر دو از
 سنا تقاضائی داشتند و سنا با ایشان مخالفت میکرد و هر سه سردار با هم بر خیزد.

حکومت مردان
 سه گانه اول

مجلس پناستق شدند و حکومتی تشکیل دادند که معروف بکومت مردان سئکانه است.^۱
قیصر بکنسولی انتخاب گردید و منه ماند هی گالیا (فرانسه امروزی)، و جزایر بریتانیا
(انگلیس) نیز با داده شد. حکومت اسپانیا و افترقیاهم به پمپوس و فرمانروائی
متصرفات روم در آسیا به کراسوس محول گردید.

در این هنگام که کراسوس مشرق آمد پادشاه ایران
جنگ کراسوس با ایران از داول اشکانی بود. کراسوس پس از رود فرات گذشته
بمتصرفات ایران حمله آورد. اردخود بارفستان لشکر کشید
تا پادشاه آسنرزمین را از پیوستن برومیان باز دارد و سه سال از خود سورن را برای
جلوگیری کراسوس پس به پهن النهرین فرستاد. سورن در شمال پهن النهرین با کراسوس
مصاف داده و در میان را در هم شکست و سردار رومی بشرحی که در تاریخ ایران خواهیم دید
کشته شد (۵۳ پیش از میلاد).

در این ضمن رفاقت قیصر و پمپوس بعد از موت متبدل گردید و
قیصر و پمپوس سنای روم بمخالفت آند و ملک میکرد. پمپوس بار دیگر
بکنسولی انتخاب شد (۵۱ پیش از میلاد) و سرداری لشکر
ایتالیا را برای پنج سال از مجلس پنا گرفت. قیصر از این موضوع برآشفته و با اینکشتی
باعقل و متانت رفتار میکرد در این موقع جسارت را ترجیح داد و با لشکر انبوه خود از رود
رویوگانه گشت و با شتاب متوجه روم گردید. سنای روم قبلاً اخطار کرده بود که هر

سرداری با سپاه از آن رود بگذرد و متوجه روم شود خائن کشور و پرستنده خدا^ن شر خواهد بود. قیصر در حین عبور از روم بیکوفس یادزد و هر چه با دبا داور و بسوی شهر روم آورد. همچنین او نزد کیت روم رسید پمپوس و جمعی از اعضاء مجلس پناهیونان که ریخته در آنجا تجهیزات پرداختند. قیصر با پیروزی وارد روم گردید و با غرم آهینی که داشت سپاه ایتالیا و اسپانیا را با خود همراه کرده بعنوان کنسولی بر ضد پمپوس راه یونان پیش گرفت. دوسر در رومی در تسالیا روبرو شدند و پمپوس شکست خورده بمصر گریخت و در آنجا کشته شد.

پس از برآمدن پمپوس قیصر با پیروزی وارد روم گردید
فرمانروائی قیصر و برخلاف سولا حکومت مطلق خود را با عاطفه و نرم و مین دوستی و جلب طبقه عامه توأم کرد و ظاهراً سازمان جمهوری را تا حدی که ممکن بود محفوظ داشت. تحمیلات مالیاتی را تخفیف داد و از اختیارات حکام بکاست و دادگستری را تقویت نمود. مردم نیز سمت دیکتاتوری را برای او مادام العمر تصویب کردند و شاید اگر عمر او کفاف میداد بمقام امپراطوری روم میرسید اما طولی نکشید که او را در مجلس ساکشند (۴۴ پیش از میلاد).

پس از کشته شدن قیصر سه سردار دیگر بنام آلتاویوس^۱ و آنتونیوس^۲ و لپیدوس^۳ قیام کردند. قیصرانگی پیش از آنکه کشته شود آلتاویوس را که خواهرزاده وی بود و ارث

۱ - عبارتیکه قیصر در این موقع بزیان رومی ادا کرده اینست : Alea yacta est یعنی مهره طس نشست و تقدیر چنین بود و از آن زمان در میان اروپائیان عبور از رود رویکو مثل شده است برای عملی که پسندیده نیست و شخص برای هوای نفس خود میکند :

Lepidus - ۴ Antoine - ۳ Octave - ۲

خویش ساخته بود. آنتونیوس هم که مقام کنسولی داشت هواخواه قیصر بود و در رم بظرفداری او برخاست. پلیدوس نیز حکومت قسمتی از کالیایا (گل)، را داشت و بعد بحکومت اسپانیا مأمور شد. این سه سردار بجا لفت مجلس پنا حکومتی تشکیل دادند که بحکومت مردان سه گانه دوم روم معروف است و مانند مردان سه گانه اول کشور را میان خود تقسیم کردند. حکومت ایتالیا و مغرب به آکتاویوس سپرده شد و حکومت متصرفات شرقی روم به آنتونیوس و افریقا به پلیدوس تسلیم گرفت.

آنتونیوس در سال ۴۲ پیش از میلاد بمصر رفته در آنجا مفتون کلئوپاترا ملکه مصر گردید. آکتاویوس هم در رم مقام خود را استحکام ساخته تنهائی یک آنتونیوس و ایران مخالفان را از میان برداشت و پلیدوس را هم از مقامی داشت معزول کرد. آنتونیوس بر قابت او در صدد فتوحاتی در مشرق برآمد و لشکری بزرگ بسوی ایران روانه کرد این لشکر با پاکور پسر اردشاه اشکانی روبرو شد و بفتوحاتی نائل گردید و پاکور در آن جنگ کشته شد. دو سال بعد در سلطنت فرماد چهارم (اشک چهاردهم)، خود آنتونیوس بالشکری انبوه از ارمنستان گذشته بحدود ایران تاخت ولی از سواران اشکانی شکست خورد و با تلفات سنگین و زحمات زیاد عقب نشست و باز بمصر نزد کلئوپاترا رفت (۳۶ سال پیش از میلاد).

آکتاویوس از شکست آنتونیوس استفاده کرد و در میان رابرومی خشکین ست

و خود بجنگ او عازم مشرق گردید. آنتونیوس و کلوپاترا که با سپاه و نادبای بسیار در یونان آماده جنگ بودند در نبرد دریائی آکیوم شکست خوردند و بار دیگر مصر گریخته ولی آکتا و یوسپس ایشان را تعاقب کردند و نزدیک اسکندریه آنتونیوس را شکست داد و او ناچار خود را کشت.

۴- امپراطوری روم

پس از مرگ آنتونیوس، آکتا و یوسپس در روم صاحب اختیار مطلق شد و حکومت جمهوری را از میان برداشت. زیرا مردم روم که از لشکر کشیهای خارجی و جنگهای داخلی و زرد و خورد سرداران فرسوده شده بودند و معایب کار و مفاسد اختلافات بیشتر ناشی از سازمان جمهوری و حکومت کفسولی میدانستند با حکومت مطلقه همراه شدند و هوا خوانان جمهوری را ترک گفتند. آکتا و یوسپس نیز نگذاشت که تغییر اوضاع در درمیان آنها بدکند و چون به پایتخت بازگشت صلح عمومی اعلان کرده نسبت به مردم با مهربانی و عدالت رفتار نمود. به همین سبب ملت از او خوشنود و مطمئن شدند و مجلس سنا حق اعلان جنگ و انعقاد صلح و وضع هر گونه قوانین را با و ادا کردند. بتدریج سازمان جمهوری روم از میان رفت و یگانه اساسی که پایدار ماند مجاپس سنای روم بود. چون این مجلس اشرافی از آغاز تأسیس دولت روم ریاست عالی دولت را از طرف ملت عهده دار بود و این حق را بنام ملت بکنسولها و بعد با امپراطورها میداد و خود آن برای اہت مقام و حفظ سلطنت مفید و لازم بنظر میرسید. آکتا و یوس لقب اکو پتوس یعنی کبیر دادند و این لقب عنوان

قیصر که نام خانواده اکتاویوس بود از آن بعد از غناوین امپراطوری روم گردید .
در زمان امپراطوری اعصار سنا از میان درباریان و پستخدا مین قدیم دولت و توانگران
روم اشخاب میشدند .

هر چند اکتاویوس دارای اختیارات تام و شوکت معنوی
حکومت اکتاویوس امپراطوری بود هیچوقت بشوئن ظاهری و تحمل درباری نمی برد
و با سادگی زمان کنسولی زندگی میکرد چنانکه روابط
خود را تا پایان عمر با ملت قطع نمود و مردم با سانی نزد او آمد و رفت میکردند .
اکتاویوس تساوی حقوق را برای تمام ملت در تمام کشور روم برقرار داشت
و بر عده کارمندان دولت افزود و کشور را بقسمتهای منظم تقسیم نمود . شهر رم را آباد
و زیبا کرد و لشکرها را بجزایر اطراف فرستاد و مرزهای روم را مستحکم ساخت .
بافراد چهارم پادشاه اشکانی هم روابط دوستانه برقرار کرد و بعضی از فراریان
ایران را که بدر بار او پناه آورده بودند باز فرستاد . حضرت عیسی در زمان سلطنت
اکتاویوس بدنیا آمده و آن امپراطور در سال چهارده میلادی درگذشته است .
دوره سلطنت اکوستوس نه تنها از حیث بسط کشور و ترقی سیاسی روم معروف
است بلکه از لحاظ ترقی ادبی نیز مشهور میباشد ، چنانکه پس ازین اشاره خواهیم کرد .

چنانکه گفتیم اکوستوس دوره امپراطوری روم را بخوبی آغاز کرد
و اوضاع عمومی آن تمام قیصره روم مانند او دادگستری و رعیت پروری کرد
امپراطوری روم بلکه بسیاری از جانشینان او متعددی و خود خواه و نالایق بودند .

طبیعی است که در حکومت مطلقه تکلی و بدی حال مردم و آبادانی و خرابی کشور بسته شخص قیصر بود. در آغاز کار امپراطوران جنگهای داخلی را خاتمه دادند و مردم را بکسب و کا تشویق نمودند. از آن پس کشور روم در اروپا و آفریقا و آسیا بمتهای بسط و کمال میزد رسید چنانکه روم میان بر قسمت عمده اروپا که امروز کشور بریتانیا و فرانسه و اسپانیا و آلمان و بسیاری از کشورهای اروپائی را در حوزه رود رن و دانوب تشکیل میدهد تسلط یافته و در شمال آفریقا مصر و طرابلس غرب و انجیر و مراکش را تصرف آوردند. از جانب مشرق نیز بر سواحل شرقی مدیترانه از یونان تا فلسطین مستلط گردیدند و در همین قسمت متصرفان خود را تادیبای سیاه و رود فرات بسط داده با دولت ایران همسایه شدند.

امپراطوران روم در ۳۹۵ میلادی کشور پهناور خود را تقسیم کردند و دولت روم غربی و شرقی را تشکیل دادند. روم غربی در ۴۷۶ میلادی منقرض گردید اما روم شرقی در تمام دوره مسترون وسطی دوام کرد تا در ۱۴۵۳ در مقابل حمله ترکان سقوط نمود. در این دوره دراز قیصره بسیار از سلسله های مختلف بر تخت امپراطوری نشستند چندان از ایشان با دولت ایران جنگ کرده اند و آن وقایع در ضمن تاریخ اشکانیان و ساسانیان معلوم میشود. بسیاری از آن امپراطوران قابل ذکر نیستند و بعضی از ایشان اگر اسمی دارند بسبب تنگناری یا بی لیاقتی و فساد اخلاق و زوال است. از آنها که نامی تر و آبرو مند ترند مختصر اشاره ای میکنیم:

نرو
نرو پنجمین قیصر روم و آخرین از سلسله اوگوستوس که بتخت
و بدکرداری و سفاقت در تاریخ روم معروف است ص ۵۴ - ۵۶ م
بلاش اول اشکانی بود. در سلطنت او نزاع میان ایران
و روم بر سر ارمنستان در گرفت. لشکری از روم میان در حوزة فلات و لشکری دیگر در
ارمنستان با اشکانیان داخل جنگ شدند ولی کاری از پیش نبردند.

در ۶۳ میلادی پیمانی میان بلاش اول شاهنشاه ایران و نرو قیصر روم منعقد شد
و مقرر گردید که تیرداد برادر بلاش اول در ارمنستان بیادشاهی نشیند لیکن تاج و تخت
سلطنت را از دست امپراطور روم بگیرد. تیرداد بر روم رفت و در آنجا با تشریفات بسیار
تاج شاهی ارمنستان را بر سر نهاد.

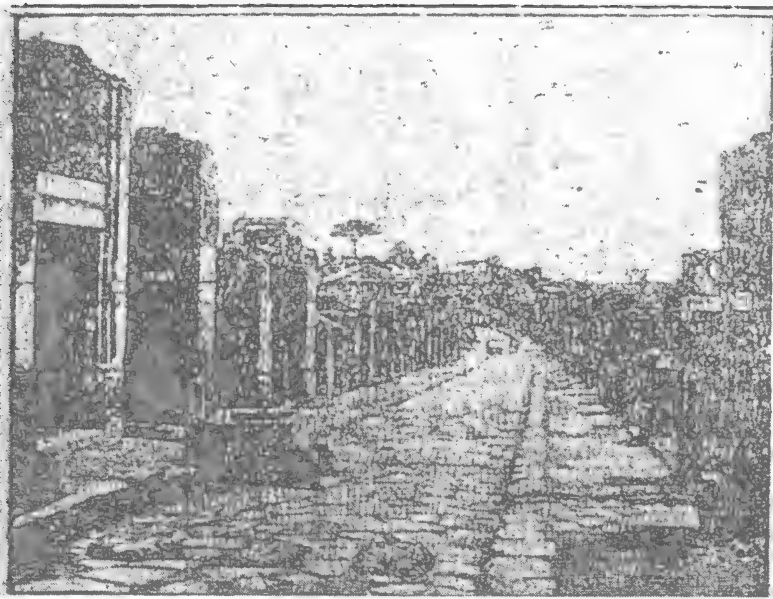
از سبک مغزی نرو همین بس که قسمتی از شهر رم را بدست خود آتش زد تا سوختن آنرا
تماشا کند و مادر خود را نیز بقتل رسانید. عاقبت گروهی از مردم براو شوریدند و نرو از شهر رم
گریخته در بین راه یکی از غلامان خود را داداشت که او را بکشد (۸۰ میلادی).

پس از نرو برج و مرج نظامی در روم پدید آمد و هر یک از لشکرها
و سپاهیانوس
روم سردار خود را با امپراطوری انتخاب نمود و سرداران برج
ان مقام با هم بجنگ پرداختند. عاقبت و سپاهیانوس
سردار سپاه آسیائی روم بر تخت امپراطوری نشست و روم را از انسانی و خطر بجز
نجات داد. چون نام شخص او فلاویوس بود او را سر سلسله فلاویوسهای میخوانند و امپراطور

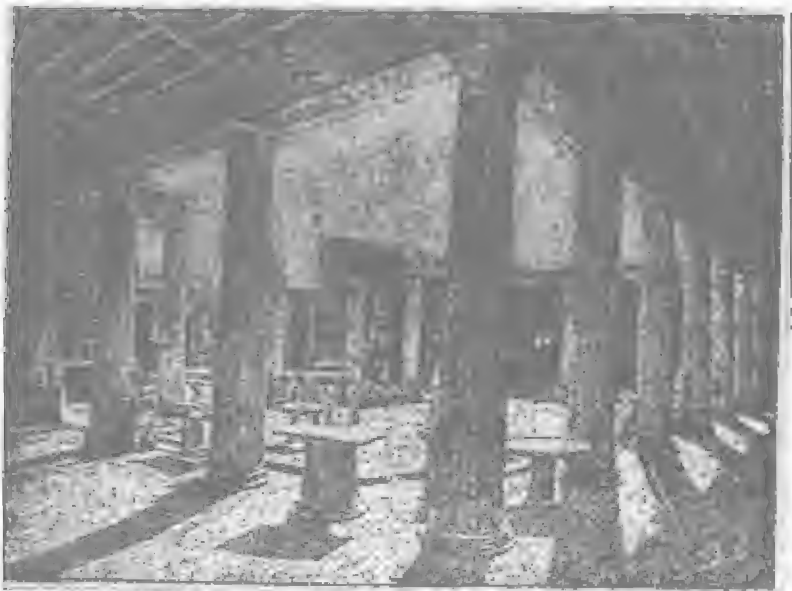


طابق نصرت کاراکالا
امپراطور روم در الجزایر (افریقا)

(مقابل صفحه ۱۶۰)



یکی از کوچه های شهر بمبئی که از زیر خاکستر و مواد آتشفشانی کوه و زوویو
بیرون آورده اند



آثار یکی از خانه های شهر بمبئی که از زیر خاکستر آتشفشان و زوویو
بیرون آورده اند

این سلسله تا اواخر قرن اول میلادی سلطنت کردند. و سپار یا نوس قوانین روم را محترم شمرد و مجلس سسار را توقیر کرد و با سایش مردم توجه مخصوص نمود. خود او بساکی زندگی میکرد و مدت سلطنتش ده سال بود (۶۹ تا ۷۹ میلادی) معروف است چون مرگ او نزدیک آمد داد او را از بستر بلند کردند و گفت (قیصر روم باید ایستاده جان بسپارد) و در بازی آنها ایستاده جان سپرد.

در زمان قیو پس سپر و سپار یا نوس و همین امپراطور روم
 قیو پس (۷۹-۸۱) کوه و زو و نوس در طرف جنوب شهر ناپل امروزی
 در مغرب ایتالیا آتشفشانی کرد و دو شهر بزرگ آن روزی ایتالیا
 پمپئی و هرکولانوم را زیر مواد کداخته مدفون ساخت. قیو پس در زمان پدر خود ادریس
 فتح کرده بود (۷۰ میلادی) و از همان زمان عده ای از یهود به عربستان و بین النهرین
 مهاجرت کردند. قیو پس سیاست پدر را تصقیب کرد و برای مردم گرما به ما و تماشا
 خانه ها ساخت و از فخرای روم دستگیری نمود.
 بعد از سلسله فلاویوسها سلسله دیگری که به آنتونین با معروفند با امپراطوری رسیدند
 و اکثر ایشان مردان والا مقام بودند.

از این سلسله ترا یا نوس و سته نفر دیگر که پس از او پادشاهی
 ترا یا نوس کرده اند یادگار درخشان از دوره خود باقی گذاشته اند
 عصر طلایی امپراطوری روم نامید. ترا یا نوس مجلس سنا

احترام گذاشت و صنایع را ترقی داد و سرکشی و طغیان را از سپاه بر طرف کرد و از اختلافات مذهبی در روم جلوگیری نمود. این امپراطور دانش دوست بود و پیوسته نویسندگان را تشویق مینمود. پلینیوس^۱ نویسنده معروف و تاسیتوس^۲ مورخ رومی معاصر او بوده اند.

ترایانوس با قبایل ژرمن در حوزة رود دانوب جنگ کرد و متصرفات ایشان را ضمیمه روم ساخت و مرزهای کشور را مستحکم گردانید سپس بجانب مشرق لشکر کشید و بموضع بود که دولت اشکانیان را منقرض گرداند. از خوشبختی او دولت اشکانی بهم در آن ایام دوچار نستی و نفاق داخلی شده بود. ترایانوس نخست ارمنستان را فتح کرد و پادشاه آن کشور را که از دودمان اشکانی بود برانداخت و در چهار سال بعد بین النهرین را تصرف کرد و تیسفون پایتخت اشکانیان را باستانی گرفت. آنگاه یکی از شاهزادگان اشکانی را در آنجا بپادشاهی نشاند و خود بمغرب برگشت و در همان سال بمرد (۱۱۷) در دوره او دولت روم بکمال بسط رسید. پادشاه اشکانی معاصر او خسرو اشک بست و چهارم بود.

ماریانوس^۳ (۱۱۷ تا ۱۳۸) جانشین ترایانوس ارمنستان

ماریانوس^۳ و بین النهرین را باز کرده روابط دوستانه با دولت ایران

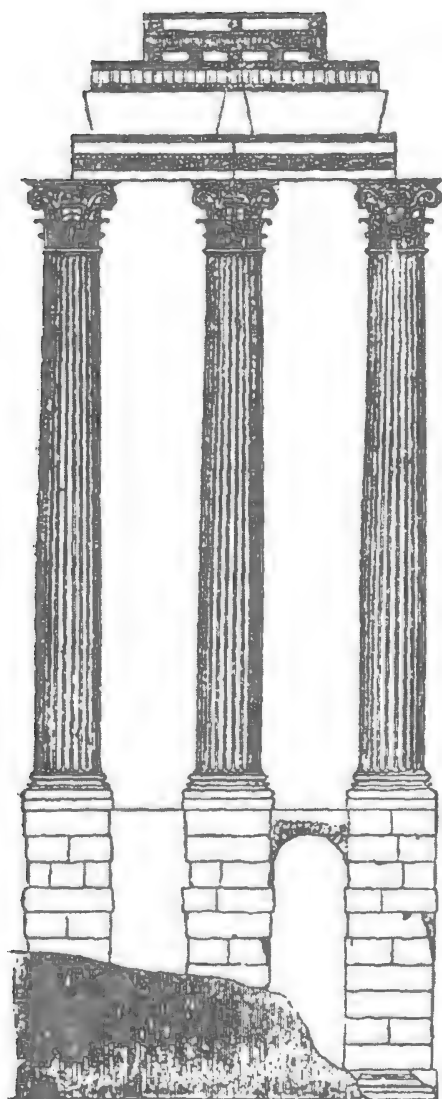
برقرار نمود. اما مرزهای روم را در جلوطوائف ماوراءالن

د دانوب بیش از پیش مستحکم گردانید. دوره او مانند دوره آگوستوس و ترایانوس در تاریخ روم بزرگی و نیرومندی معروف است.



مناره ترايانوس امپراطور روم
در شهر رم

(مقابل صفحه ۱۶۸)



ستونهای یکی از معابد بزرگ روم قدیم

یکی دیگر از امپراتورهای بزرگوار روم مارکوس اورلیوس^۱
 اورلیوس پس (۱۶۱ تا ۱۸۰)، داود مردی بود دانشمند و فیلسوف و دادگستر

از ضرر دستگیری کرد و یتیمان را نوازش داد. در دوره
 او دشمنان خارجی روم مرزهای شمالی هجوم آوردند جنگ روم و ایران نیز تجدید شد.
 در سال ۱۶۱ بلاش سوم اشکانی بارستان لشکر کشید و در آنجا سپاه روم شکست
 داد و بسوریه رفت اما کاری از پیش نبرده بایران بازگشت. اورلیوس پس در سال
 ۱۸۰ میلادی بمرد و بامرک او دوره خوب امپراتوران روم سپری گردید.

پس از اورلیوس پس نزدیک به صد سال بهرج و مرج لشکری
 بهرج و مرج نظامی در کشور روم حکمفرما بود. هر لشکری سرداری را از خود
 بامپراطوری میساخت و سربازان روم مدافع کشور را
 ترک کرده بجان هم افتادند و یکی از این زد و خورد های سیتیموس سوروس^۲ سردار سپاه
 افریقا غالب آمد و بدون تصویب رسمی مجلس سنا بامپراطوری نشست. مدت سلطنت او
 ۱۸ سال بود (۱۹۳ تا ۲۱۱). این امپراطور بمشرق لشکر کشید و در بین النهرین اراضی
 تازه بتصرف آورد.

در دوره الکساندر سوروس^۳ (۲۲۲ تا ۲۳۵)، دولت اشکا
 الکساندر سوروس ایران منقرض گردید و شاهنشاهی آن کشور بسانیان^۴
 اردشیر بابکان مؤسس این سلسله بین النهرین لشکر کشید

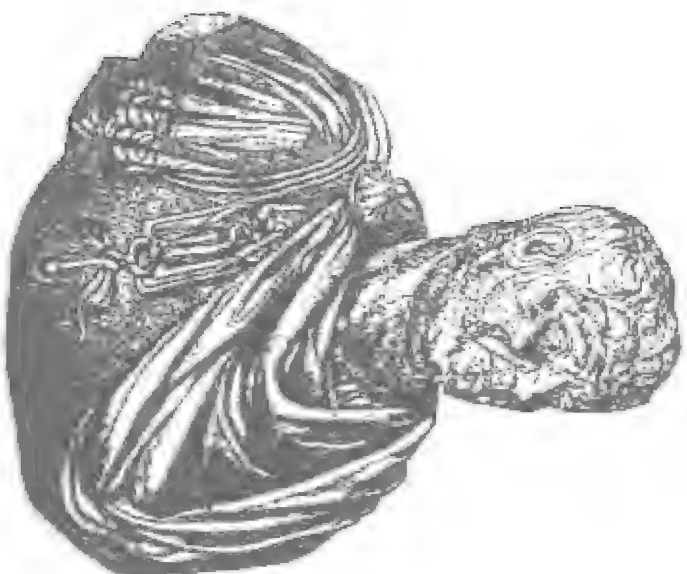
و آنسر زمین را از تصرف رومیان خارج ساخت. سپس با رومستان رفته آنجا را نیز
منسخر کرد. آنگاه ندر سور و پس بدست سپاهیان خود در کنار رود رن کشته شد.
یکی دیگر از امپراطوران این دوره و الیریا نوس است که در جنگ با شاپور ساسانی
کرفار شد و تفصیل آنرا در تاریخ ایران خواهید دید.

دیوکلسیا نوس^۱ که در استقرانظم و ایت کوشید
و فته های اطراف را خوا بانید. دیوکلسیا نوس سلطنت
روم را میان خود و سه نفر از سرداران بزرگ تقسیم کرد.
از این چهار تن دو نفر با عنوان او کوپتوس و دو تن با عنوان قیصر در چهار مرکز مهم کشور
حکومت را با اختیارات تام در دست گرفتند. باین ترتیب حکومت چهار گانه در روم
برقرار گردید و دسته بندیهای لشکریان موقتاً در روم بر افاد. آخرین قتل عام عیسویان
در دوره دیوکلسیا نوس روی داد و هزاران بیکناه در راه تقصب دین جان سپردند
و چون عده زیادی از رومیان بت پرستی قدیم را ترک گفته بدین مسیح در آمده بودند
فته بالا گرفت و دیوکلسیا نوس از سلطنت استعفا داد (۳۰۵ م). سالهای اخیر
پادشاهی او را عیسویان (دوره شهسوار) نامیده اند. در زمان او جنگ ایران و روم تجدید شد.
کنستانتینوس^۲ (قسطنطین) نخستین امپراطور مسیحی روم بود.
کنستانتینوس^۳ مورخین عیسوی او را بعنوان کپرو حامی کلیسا خوانده اند.
وی در ۳۱۳ میلادی دین عیسوی را در روم آزاد کرد و

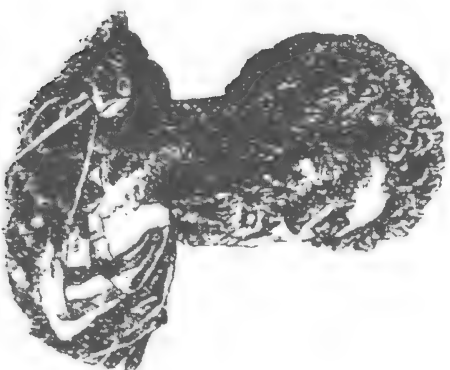


سربازان رومی در دوره امپراطوری
در این تصویر چند تن از مفلوین بیش پای اسب مارکوس اورلیوس
امپراطور روم بزانو درآمده اند

(مقابل صفحه ۱۷۰)



مجسمه ویلیوس Vitellius از امپراطوران روم
ویلیوس از امپراطوران معروف روم نیست ولی مجسمه او
یکی از بهترین آثار صنعتی روم قدیمست



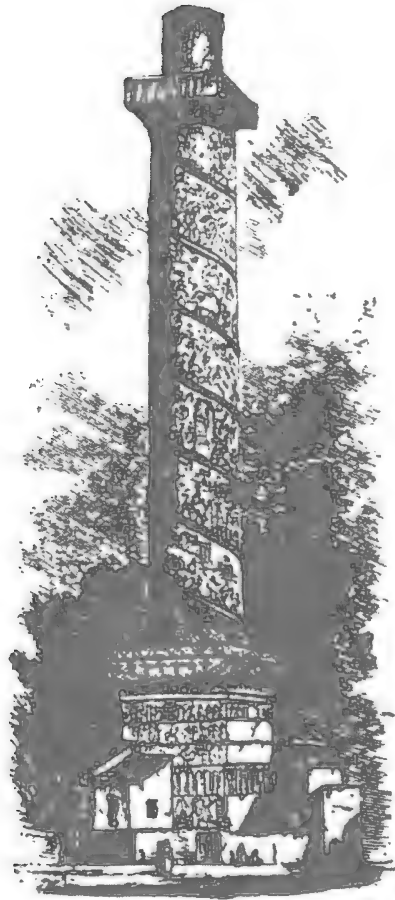
مجسمه مارکوس اربوریوس
امپراطور روم

هشت سال بعد آنرا مذہب رسمی روم ساخت و در ۳۲۵ با مرو ریاست او انجمنی از کشیشان در نیکیه^۱ از شهرهای آسیای صغیر منعقد گردید و این انجمن قوانین اساسی کلیسا و مشرع دین عیسوی را تدوین نمود. شهر قسطنطنیه (استانبول کنونی) در کنار بوسفور از آثار قسطنطین است.

یولیانوس^۲ (۳۶۱ تا ۳۶۳) خواهرزاده کنستانتینوس کبیر
یولیانوس پس از دین مسیح خارج شد و بتیسویان جو را بسیار کرد و همان
امپراطور است که در جنگ شاپور ذوالاکتاف کشته شد.
پس از یولیانوس آمارضف و اختلاط در دولت روم پدیدار گردید. اخلاق رومی از
جنگجویی و مہن دوستی بعیاشی و تنبلی متبدل شد. تو انگران فاسد و عامه فستیر شدند
و انتشار دین مسیح نیز بر اختلافات مذہبی افزود. سرکشی سرداران و عدم اطاعت سربازان
نیز افزایش یافت بلوائیف ژرمن که در خارج مرزهای شمالی روم سکنی داشتند تدریجاً بدخل
کشورهای روم تجاوز کردند. چنانکه در یکی از جنگهای خونین میان رومیان و ژرمنها امپراطور
روم موسوم به والفس کشته شد (۳۷۸). در همین جنگ کام ہونہا^۳ (زر و پوستان
آسیای شرقی) نیز وارد متصرفات روم شدند. این قوم گاہ بگاہ ژرمنها بر ضد رومیان
و گاہ بگاہ رومیان بر ضد ژرمنها میجنگیدند و آتیل^۴ پادشاہ ہونہا باعث فتنہ بزرگ
و سرعت انقراض دولت روم گردید.

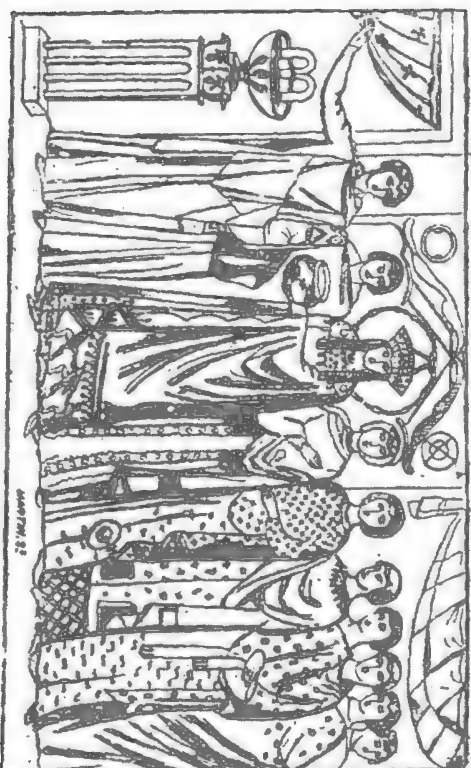
تئودوسیوس^۱ (۳۷۹ تا ۳۹۵)، آخرین امپراطوری بود
تجزیه و انقراض که امپراطوری بزرگ روم سلطنت کرد و با بعضی از قبایل
دولت روم ژرمن یا کامیابی جنگید. لیکن بعد از آن برای سکای تقسیم
زمینهای بسیار در اروپا و آسیا اختصاص داد و از ایشان سپاه مخصوص تشکیل کرد.
تئودوسیوس پسرش از مرکز کشورهای رومی را میان دو پسر خود آرکادیوس^۲
و هونوریوس^۳ تقسیم کرد (۳۹۵ م.). متصرفات شرقی روم را که پایتخت آن قسطنطنیه
بود با ولی و متصرفات غربی را که مرکز آن شهر رم بود بدو می داد و باین ترتیب دولت
روم غربی و دولت روم شرقی بوجود آمد. متورخان عرب دولت روم غربی را رومیه
الکبری و روم شرقی را رومیه الصغری میگویند. این واقعه را بعضی از متورخان آغاز
قرون وسطی میدانند. دولت روم غربی نزدیک هشتاد سال پس از این تاریخ بدست
طوائف ژرمن منقرض شد (۴۷۶ م.). اما دولت روم شرقی بواسطه استحکام
موقع قسطنطنیه باز نزدیک هزار سال باقی ماند.

از امپراطورهای نامی و معروف روم شرقی یوستینیان^۴
یوستینیانوس بود که بکمک سرداران بزرگ خود مانند پلیراریوس جنگها
کرد و فتوحات بسیار در شمال افریقا و ایتالیا و نقاط
دیگر حاصل کردید. جنگهای او با انوشیروان شاهنشاه ساسانی هم طولانی و خونین بود.



برج تئودوسیوس امپراطور روم
در قسطنطنیه

(مقابل صفحه ۱۷۲)



نموده‌ای از آثار صنعتی روم شرقی
 در این تصویر زن بوستی، پانوس امپراطور روم شرقی
 و درباریان او دیده می‌شوند

ولی عاقبت این جنگها بنفع شاهنشاه ایران تمام شد. شهرت نام یو پستی نیانوس بیشتر در قانقوز ارمی او است. بامرا و قوانین روم جمع آوری شد و در آنها اصلاحات عمده بعمل آمد.

صنایع روم شرقی نیز در زمان یو پستی نیانوس رونق گرفت. کلیسائی صوفی (مسجد یا صوفیای امروزی) که بزرگترین کلیسای مشرق بود از بناهای او است. صنعت نساجی و زینت کاری و نما سازی و فلزکاری هم در زمان او رواج گرفت. در نتیجه جنگهای ممتد و مساختا نهایی زیاد از قبیل کلیسا و روم شرقی پس از دیر و مخارج بیفایده ای که برای نگه داری آنها لازم بود یو پستی نیانوس اوضاع دولت روم شرقی پس از مرگ یو پستی نیانوس دوچار پریشانی گردید و طوایف ژرمن و بربر که در داخل و خارج مرزهای روم شرقی مسکن داشتند و شطرنج دست بودند حملات خود را تجدید کردند و بتدریج تمام مقصدرات آن کشور در افریقا و اروپا از میان رفت و دست روم شرقی از روم غربی کوتاه شد. در طرف مشرق نیز امپراطوران در مقابل فشار دولت ساسانی بیچاره بودند و پس از انقراض این دولت و تشکیل دولت اسلام دوچار حملات مسلمین شدند. تنها استحکام موقع قسطنطنیه دولت روم شرقی را باینجه جانی که برای آن مانده بود نگه داشت تا آنکه سلطان محمد فاتح پادشاه ترکان عثمانی قسطنطنیه را فتح کرد و آن دولت را منقرض نمود. مورخان اروپائی تاریخ فتح قسطنطنیه را (۱۴۵۳ میلادی) پایان دوره قرون وسطی میسازند. اگر ابتدای آنرا از ۳۹۵ میلادی که سال تجزیه دولت روم بزرگ و تشکیل

دولت روم شرقی بود حساب کنیم این دوره بیش از ده قرن و نیم طول کشید و اگر ۴۷۶ که سال انقراض روم غربی بود بگیریم مدت آن بیش از نه قرن و نیم بوده است.

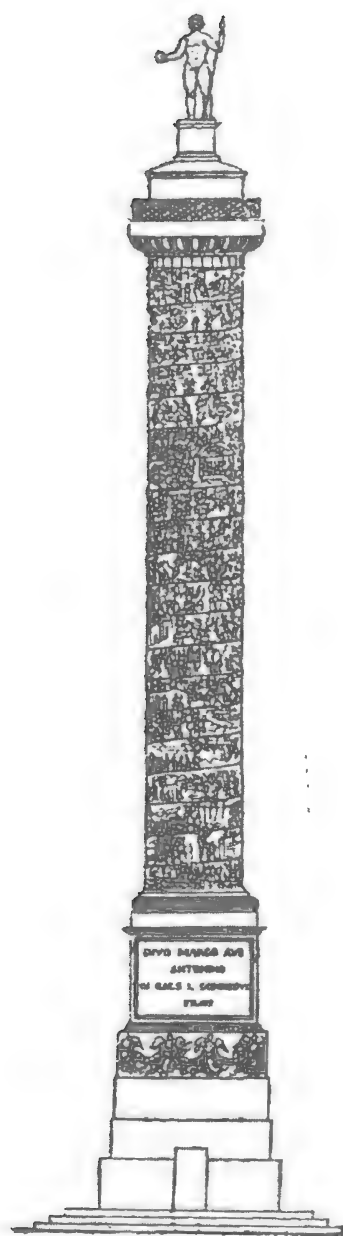
۵ - تمدن روم

چنانکه در جای خود دیدیم روم میان ابتدا مشرک و پرستنده دین روم میان او نام بودند لیکن بر اثر فتوحات و بسط دولت روم و ارتباط با شرق مخصوصاً با یونان کم‌کم با افکار حکمای یونانی آشنا و در نتیجه بدین قدیم خود بی قید شدند. بدیهی است با تکامل فکری نیز خرافات از بین بزرگان ایشان بیرون رفت. ضمناً در زمان امپراطوری اگوستوس حضرت عیسی در فلسطین میان قوم یهود ظهور کرد و نخست معدودی از مردم فلسطین دین او را پذیرفتند ولی از ترس آئین جدید را پنهان کردند. اشکال عمده امی که در این زمان میان عیسویان وجود داشت خارق العاده بودن ولادت مسیح بود و همین علت این دین نتوانست در ارض فلسطین میان یهود پیروان زیاد پیدا کند.

بتدریج دین مسیح از فلسطین تجاوز کرد و میان یونانیان و مردم کشورهای دیگر روم منتشر گردید. شیوع این دین به اختلافات و مشاجرات مذهبی روم افزود و مذاهب مختلف میان عیسویان ظهور نمود. بسیاری از حکمای یونان آئین تازه را پذیرفته با پاپس و داعیان دیگر عیسوی هم‌آهنگ شدند و بتدریج دین نصارا طبقات عامه روم را



تمنیه ییگر تراشی رومیان
در زمان قسطنطین
(مقابل صفحه ۱۷۴)



ستون و مجسمه آنتونینوس
امپراطور روم در شهر رم

جلب کرد. چنانکه دوست سال از ظهور مسیح نگذشته بود که جمعیتهای متمدن از پیران این آئین در سوریه و آسیای صغیر و مصر و یونان و حتی در ایتالیا و در شهر رم تشکیل یافت و کم کم امپراطوران روم که خود را پیشوا و حامی بت پرستی میدانستند بیجا شدند و بشکنجه و آزار عیسویان پرداختند. لیکن با این فشار تا مایل مردم نسبت بآئین تازه بیشتر میشد و اختلافات و ناامنی فتنه دنی میافت تا آنکه قسطنطین کبیر چنانکه ذکر شد خود دین تازه را قبول کرد و آنرا دین رسمی روم مقرر داد و پایتخت تازه قسطنطنیه را برای دین تازه بنا نهاد. رئیس این آئین مقيم شهر رم را پاپ نامیدند و پاپها در دوره قرون وسطی اقتداً فوق العاده پیدا کردند بقسمی که پادشاهان اروپای غربی میل ایشان عزل و نصب میشدند. دین مسیح ضربت جبران ناپذیری بدولت روم وارد ساخت و براستی میتوان آنرا عامل مهم انقراض امپراطوری روم خواند. اگر امپراطوران و اشراف و توانگران بحالت قدیم مانده بودند و طبقات زیر دست از ایشان اطاعت میکردند شاید اوضاع روم بهمان ترتیب سابق باقی میماند و بواسطه اتحاد داخلی از حملات طوایف وحشی جلوگیری میشد. لیکن دین تازه مردم را بمساوات میخواند و دراز میان طبقات مختلف بر میداشت و از سزاه اتحاد در میان را بکنشش داخلی و بالاخره بضعف و انحطاط و انقراض دولت مبدل نمود. از طرفی چنانکه گفتیم از آغاز کار میان عیسویان نیز اختلافاتی ظهور کرد و فرقه های مختلف تأسیس گردید و اختلافات پیوسته فزونی گرفت. پس از انقراض روم غربی قسطنطنیه مرکز تبلیغات کلیسای یونان شد، اما بهینکه روم شرقی ضعیف شد مقام اولویت کلیسای یونان بکلیسای روم رسید و پاپ قوت و شوکت

تمام یافت .

رومیان بزبان لاتین سخن می‌گفتند و این زبان اصلاً از شعب
 زبان و ادبیات رومیان زبانهای هند و اروپائی است صرف و نحو آن مشکل و لغزش
 بالنسبه کم است و بسیاری از زبان های امروزی اروپائی
 مانند فرانسه و ایتالیائی و اسپانیولی و پرتغالی از این زبان مشتق شده اند .

رومیان در آغاز از خود علم و ادبی نداشتند و از یونانیان نه تنها در ادبیات بلکه در علوم
 و صنایع تقلید میکردند . مردم روم چنانکه دانسته ایم سر بازاری دلیرو با شهامت بودند
 ولی در ادبیات و ذوق حکمتی و قوه ابداع در صنایع هیچوقت بپای یونانیان نرسیدند .
 در اواخر دوره جمهوری کم کم نویسندگان با نیروی ابتکار پدید آمدند که بزبان لاتین
 بنظم و نثر موضوعهای ادبی و تاریخی انشاء میکردند . فن خطابه هم در روم ترقی کرد چنانکه
 سیسرو (چهره) معاصر قیصر بزرگ از خطباء درجه اول آن عصر شمار میرفت .

عصر اوگوستوس در تاریخ ادبیات رومیان معروف است .

در این عصر شعرا و نویسندگان بزرگ مانند ویرگیلیوس^۱

و تیتوس لیویوس^۲ در روم پدید آمدند .

فن تاریخ نویسی میان رومیان طرف توجه بود . از کتب

تاریخی قدیم ایشان چندان چیزی در دست نداریم اما در

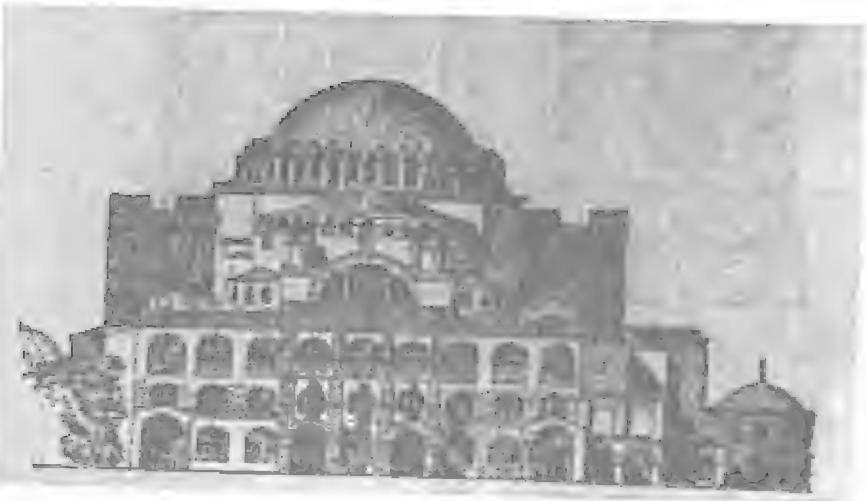
دوره های بعد اشخاصی مانند تاسیتوس^۳ معاصر امپراطور

عصر اوگوستوس

تاریخ نویسی



برج و بازاری قسطنطنیه در پایان قرون وسطی



کلیسای سنت سوفی در قسطنطنیه

(مقابل صفحه ۱۷۶)



از آثار صنعتی روم شرقی
در این تصویر مانوئل امپراطور روم شرقی با زنش دیده میشود

ترا یا نوپس نمونه های نیکو از این فن یادگار گذاشته اند.

رومیان در قانون نویسی معروفند و رساله های قانونی
قانون نویسی بسیار از آنان مانده که حتی امروز مورد استفاده محصلین علم
 حقوق است و قوانین رومی بنیاد علم حقوق کنونی است.

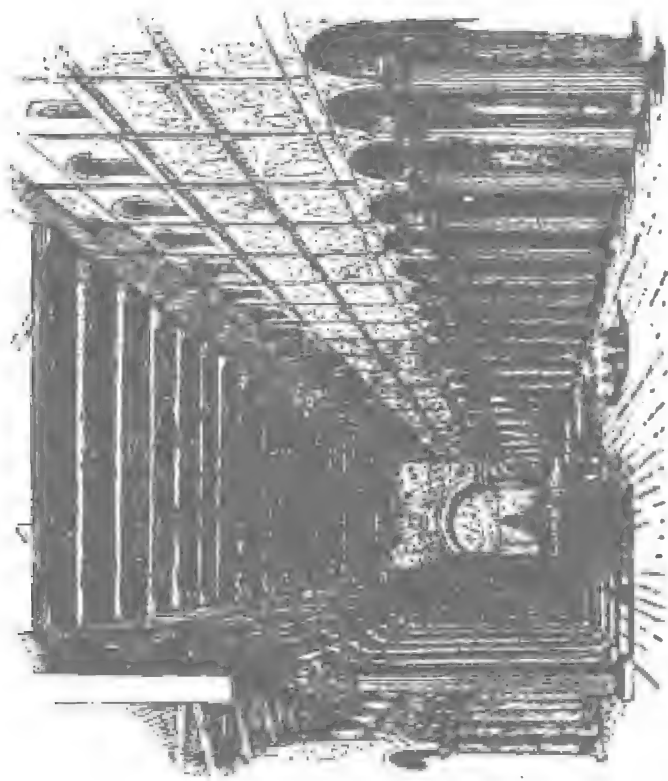
رومیان در نقاشی و حجاری هنر بزرگی از خود نشان ندادند
معماری و حتی توانستند بخوبی از یونانیان تقلید کنند. برعکس در فن
 راه سازی و پل سازی و ساختن قنات و هنر ماهران
 داشتند. بیشتر اوقات راه سازی را بمنظور لشکر کشی میکردند. در زمان اگوستوس
 فزون ساختن در روم ترقی کرد چنانکه بنا های رومیان که در آن عصر در شهر رم و جاهای
 دیگر از پستک ساخته شده تا امروز بدون خرابی زیاد باقی مانده است.

نظم دو پستی از اخلاق نژادی و ملی رومیان بشمار میرفت.
سازمان رومی دولت روم بزور شهادت کشور گشائی کرد و از هر سو
 متصرفاتی بدست آورده باینروی نظم و تدبیر نگا داشت.

سازمان نظامی و کشوری دولت روم و تمدن رومی بحدی استوار و وسیع بود که طوایف
 ژرمن را پس از انقراض روم به آداب تمدن و کشور داری آشنا ساخت چنانکه توانستند
 بوسیله کسب تمدن و قوانین و سازمان رومی دولتی تازه تأسیس کنند. افراد رومی
 بانجام خدمات نظامی موظف بودند و میبایستی در مواقع لازم برای جنگ حاضر شوند
 و این تکلیف را بیشتر اوقات از جان و دل و با سرفرازی انجام میدادند ولی غالباً با

دشمن مغلوب پر حانه رفتار میکردند.

چنانکه دانسته ایم رومیان مردمی بودند سرباز و جنگی و
بازرگانی و کشاورزی نیازمندی کلم توجه ایشان را بازرگانی و کشاورزی
جلب کرد. هر قدر متصرفات ایشان زیاد میشد بیشتر با
داد و پست و کشت و کار نیازمند بودند. کشور اصلی رومیان که ایتالیا باشد چندان
حاصلخیز نبود و چون کشاورزان رومی بیشتر اوقات زیر پرچم بودند زمینهای ایشان بی
کشت و زرع میماند. پس از آنکه استیلای روم در حوزه دریای مدیترانه پست کم کردید و
این قسمت مهم دنیا تحت تابعیت و اقتدار روم درآمد اراضی وسیع و حاصلخیز در شمال
افریقا و قسمت سواحل شرقی مدیترانه بدست ایشان افتاد و شاهراه بازرگانی اروپا
جنوبی که در تصرف آنان بود بمشرق زمین پیوسته گردید. از این تاریخ دولت روم
سیاست جنگی را با سیاست اقتصادی توأم نمود و برای اجرای این مقصود مباحثات
های مهم در متصرفات خود برقرار کرد. میل مغلوب در تحت نظر رومیان کشاورزی میکرد
و دسترنجشان بتوسط بازرگانان تمام کشورهای روم حمل و نقل و خرید و فروش میشد.
از این راه متصرفات رومی مخصوصاً جایی که محصول محلی کافی نداشتند در رفاه بودند.
بعلاوه راه های نظامی که رومیان میساختند برای رفت و آمد قوافل و اجناس بازرگانی
نیز مورد استفاده کامل بود. کالا باسانی از بنا در بداخله حل و نقل میشد و با اقتداریکه
دولت داشت از دزدی مصون بود. بازرگانی میان مشرق و متصرفات روم نیز رونق
داشت. متاع عربستان و هندوستان و حتی مشرق اقصی باسانی و در روم میشد و

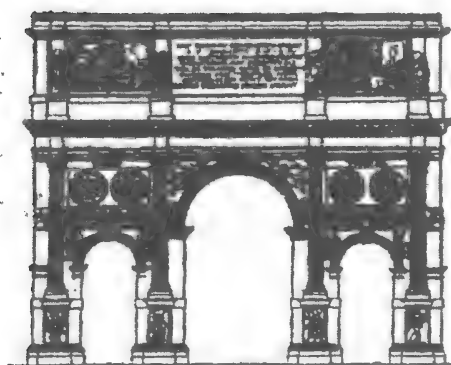


قستی از کسای سن پول درم
از آثار هونوریوس امیراطور دوم

(مقابل صفحه ۱۷۸)



نمونه از صنایع روم
در قرن چهارم میلادی



طاق نصرت قسطنطین
امپراطور روم

بجلاآت آتشر میا فرود .

میان یونانیان درو میان مرسوم بود که هر سال بنام خدایا
 نمایشها و تماشاخانه های خود چندین جشن برپا میکردند و در آنها بازیهای پهلوانی و تماشا
 زور آزمائی معمول میداشتند . در شهرهای بزرگ روم کلم برای
 تفریح و تماشای عمومی علاوه بر تماشاخانه های معمولی تماشاخانه های مدور پناور نیز ساخته شده بهر طرف
 بت پرست بناهای بزرگ برای تماشاخانه های عیسا خند چنانکه خرابه های تماشاخانه های
 مدور رومی را در حشا شهر ایتالیا می امروزی از زیر خاک بیرون آورده اند و میان در
 تئاترهای خود بیشتر داستانهای متح منافی اخلاق و سخت عمومی نشان میدادند و
 بتصنیف باور قص های نامناسب مبادرت میکردند . تماشاخانه های مدور رومی
 و حشتناک بوده است ، پس از آنکه هزاران تماشاائی در جامی خود می نشستند ^{مطهر}
 دروسای دربار و سرداران او وارد میشدند و شیویر آغاز نمایش فواخته میشد .
 آنگاه از یک در بزرگ گروهی از بندگان و اسرای بدبخت و محکومین بقتل بیرون
 میدان می آمدند و از در دیگر جانوران درنده گرسنه مثل شیر و ببر و پلنگ را میدان
 داخل میکردند فریاد و فغان بدبختان و صدای شوق و شغف از تماشاایان بلند
 میشد و چون کار این سیه روزان بانجام میرسید و از رحمت دنیارهای می یافتند
 گروه دیگر را وارد میکردند . از این منظره مخوفتر آن بود که دودسته از مردم را با
 تیغ برهنه بجان یکدیگر می انداختند و آخرین مرد از دو گروه اگر سالم میماند جانش را می بخشیدند .

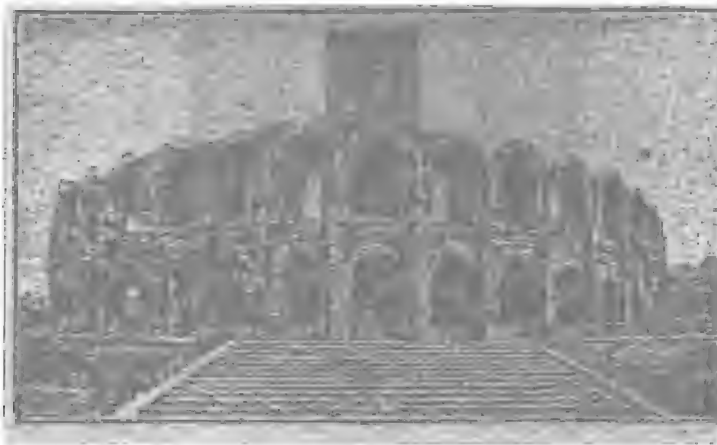
تماشاخانه های مدور رومی دارای سه در بزرگ بود. از یک در زنده ها وارد میشدند و از در دیگر کشتگان را خارج میکردند. یک در هم بجا فوران وحشی اختصاص داشت. معروف است که چون امپراطور روم ترايانوس از جنگ های حوزه دانوب برگشت ده هزار اسیر با خود آورد و آنان تا آخرین مرد در یکصد و بیست و سه جلسه از این تماشاخانه است و نابود شدند. هرگاه میان این سیه بختان کمی جرأت اعراض از جنگ میکرد سر بازان که در حاشیه میدان ایستاده بودند فوراً او را قطعه قطعه میکردند. هر تماشاخانه آموزشگاهی برای مشق شمشیر بازی داشت که آنرا آموزشگاه گلا دیاترا می نامیدند بجلو من باعدام از اسیر و غیر اسیر ابتدا در این آموزشگاه شمشیر بازی می آموخته سپس در روز معین وارد صحنه تماشا میشدند.

بنظر علی اکبر کاوه

۱۳۱۸



خرابهای کولیزئوم
بزرگترین صحنه های نمایش رم که در زمان و سپازمانوس و پسرش تیتوس ساخته شده



نمای خارجی يك صحنه نمایشی
از آثار روم قدیم در یکی از شهرهای فرانسه
(مقابل صفحه ۱۸۰)



تصویر يك گلاد ياتر

این تصویر نشان میدهد که چگونه یکی از گلادیاترها حریف خود را در صحنه تماشا
مطلوب کرده و او برسم معمول روم انگشت خودش را بطرف تماشاگران بلند
نموده از ایشان درخواست می کند که جانش را بپوشند

بخش دوم
تأیخ ایران

مقدمه

کلیات

نام ایران کلمه ایران بمعنی سرزمین آریا است. در کتاب دستماجم که قدیمترین کتاب ایرانی است آریا ذکر شده است. داریوش بزرگ نیز در کتیبه‌هایی که نقش کرده است خود را آریایی خوانده است.

فلات ایران که بیشتر ایرانیان در آنجا مسکن دارند یکی از فلاتهای فلات ایران بلند آسیاست که از شرق بفلاتهای تبت و پامیر و از مغرب بفلات ارمنستان و دشت عراق و از شمال بجزیره دریای خزر و دریاچه آرال و دشت ترکستان و از جنوب بدریای عمان و خلیج فارس محدود است. مساحت این فلات را از دو میلیون و ششصد هزار تا سه میلیون کیلومتر مربع میتوان تخمین کرد و ایران را مردمان بیشتر از شصت و یک درصد از وسعت آن است.

ارتفاع متوسط فلات ایران هزار و دویست متر و شیب آن از جنوب شمال است. بر این فلات ایران دو دشتها و دریاهای اطراف آن کوههای بلند هست که ارتباط آنرا با سرزمینهای پست همسایه دشوار کرده است چنانکه از درون ایران بدشتها و دریاهای اطراف جز از معابر طبیعی کوهستانی نمی‌توان راه یافت.

در مقدمه تاریخ قدیم گفتیم که آریاییها شعبه‌ای از نژاد سفیدند که در اروپا
اقوام آریائی و ایران و هندوستان کنونی گرفته اند و با نیواسطه آنان را اقوام
هند و اروپائی هم میگویند.

در میان این اقوام ایرانیان و هندیها هم نزدیکترین و گویا در آغاز یک طایفه بوده پس دوست
شده اند یک دسته بغلات ایران آمد و دسته دیگر هندوستان رفته اند.

این مسئله که مردم اروپا و ایران و هندوستان از یک شعبه از نژاد بشر هستند از زبان
ایشان معلوم شده است، یعنی در قرن هجدهم میلادی دانشمندان زبان شناس اروپا متوجه
شدند که بیشتر زبانهای اروپائی با زبانهای هند و ایران بستگی دارد و از آن زمان همه این مردمان
آریائی یا هند و اروپائی میگویند.

یونانیان و رومیان قدیم نیز از این قوم بوده اند و این دو طایفه با ایرانیها و هندیها نزد
ازطوائف دیگر آریائی متدن شده و تاریخشان طولانی تر از دیگران است.

در باره سرگذشت اقوام آریائی در دوره های پیش از تاریخ آنگاه نیستیم و نمیدانیم
ایرانی و هندی چه زمان ازطوائف دیگر هند و اروپائی جدا شده اند بهنقد معلوم است که در
شمال کشور ما بوده و پس از جدائی از شعب دیگر بطرف جنوب متوجه و بدست آمده اند
منقسم شده اند که عمده آنها هندی و ایرانی است. جدا شدن این دو دسته ازطوائف
دیگر هند و اروپائی در حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است.

آریایای هندی و ایرانی پس از آنکه مدتها با هم در آسیای مرکزی یا در میان
رودهای سیحون و جیحون زندگی میکردند از آنجا مهاجرت کرده با ختر یعنی حدود شمالی

افغانستان کنونی رفته اند و در آنجا از یکدیگر جدائی گرفته اند. شعبه ای بسوی هند و کش زفت از راه دره سنده و پنجاب به هندوستان روی نهاده است، و شعبه ای بسوی جنوب و مغرب آند در فلات ایران جای گرفته است.

منظور آریاها از آند ن بایران کشورگشائی و تاخت و تار نبوده است و این سرزمین قصد اقامت داشته اند. از این رو بهر جا میفرستند پس از برآند آخن بومیان قلعه ای می ساختند و در آن قلعه را به دو قسمت کرده قسمتی را به دامها و حیوانات اهلی، خود اختصاص میدادند.

آریاها به دسته ای از موجودات نیکوکار که با انسان نعمت و خیر می رسانند ایمان داشته اند و در میان این نعمت ها نور و باران را پشتر اهمیت میدادند. همچنین دسته ای از موجودات زشتکار معتقد بوده اند و گمان داشته اند که این دسته با دشت اول در جنگ مانع سعادت بشر و شب زمستان و خشکسالی و مرگ و زنجوری و بلاهای دیگر از ایشان است. بهین گمان موجودات نیکوکار را راست میگردند و برای رهایی از شر موجودات بدکار بخواندن دعاها و اوراد میپرداختند بهین عقاید کم کم مایه ایجا و خدافات و رواج سحر و جادو گردید و زردشت بر ضد اینگونه موجودات برخاست.

آریاها در آغاز امر مانند بسیاری از ملل قدیم عناصر طبیعی مثل رعد و آفتاب و ماه را ستایش میکردند ولی چندی بعد در عقاید مذهبی ترقی کرده بخدای یگانه پی بردند. آریاها در اخلاق بر همسان گمان خود مانند مردم بابل آشور و بترسی داشته اند زیرا بنا بر عقاید مذهبی خویش در کارها کوشش و راستی و درستی معتقد بوده اند و دروغ را از حجب ارواح بد می پنداشتند.

در خانواده‌های آریایی پدر اختیار تمام داشت. زن با نومی خانه بود. آریا با احترام زن را
خود را بیش از سایر اقوام قدیم نگاه میداشتند. سنه زدن فرمان بردار پدر بودند و از
او امر و سرپیچی نمیکردند. از وظایف مخصوص رئیس خانواده مراقبت آتشگاه خانواده و روشن
نگاه داشتن آن بود. پسترا قوام قدیم از یونانی و رومی و هندی ایرانی آتش را ستایش
میکردند و واجب میداشتند که آتشگاه را همیشه روشن نگاه بدارند.

در میان آریا با مردم سه طبقه بوده اند: روحانیان - جنگاوران - برزرگران.
از تاریخ آریا با می ایرانی تا اوایل قرن هشتم پیش از میلاد چندان اطلاعی در دست نیست.
بنابر اطلاعات کنونی دوره تاریخ ایران از اوایل قرن هشتم پیش از میلاد آغاز میشود
و در آن زمان سه دولت بزرگ از ژاد ایرانی در قسمت از فلات ایران حکومت میکردند:
اول - مادیه در مغرب. دوم باختریه در مشرق. سوم - پارسیه در جنوب.
مادی با نخستین دولت ایرانی را تأسیس کردند که تقریباً تمام فلات ایران را تحت
بعضی کشورهای دیگر در تصرف داشت و پس از آنها نوبت جهانماری بابریسیان رسید که
دولت پهناور هخامنشی را تشکیل دادند.

تاریخ باستانی ایران از دولت ماد آغاز میشود و به پنج دوره منقسم است:
اول دوره مادی. دوم دوره هخامنشی یا پارسی. سوم دوره سلوکی. چهارم دوره اشکانی.
پنجم دوره ساسانی.

باب اول

تاریخ دولت ماد و دولت هخامنشی

فصل اول

تاریخ دولت ماد

مادیها در آغاز قرن هفتم پیش از میلاد دولتی نیردمند بنیاد نهادند. از
سوابق تاریخی کتیبه های پادشاهان آشور تا حدی تاریخ دولت ماد روشن میشود.
مادیها چند قرن گرفتار تاخت و تاز آشوریها بودند ولی بزودی سر از طاعت ایشان بچیدند
و دلیری و پایداری آن قوم برای سایر اقوام آسیای سرشنس تحصیل آزادی و استقلال گردید.
بخش هردوت یونانی که قدیمترین مورخی است که کتاب تاریخ او در دست است
پادشاهان ماد چهار تن بوده اند و این دولت در اواخر قرن هفتم پیش از میلاد تأسیس شد
و صد و پنجاه سال دوام یافته است.

نخستین پادشاه ماد چنانکه هردوت نوشته دیوکس یاد می آید که
پادشاهی بوده است. این مرد بسبب در ستکاری و انصاف و کفایت
دیوکس که داشت طرف توجه و رجوع مردم گردید و پادشاهی برگزیده شد.
دیوکس شهر بکتانه دهمان را پایتخت خویش ساخت و در آنجا قلعه ای بنا کرد که
حصار داشت و هر یک بر دیگری مشرف و دارای رکنت خاصی بود. شهر دهمان از شهر

باستانی دنیا است از شهر دم هم که در اواسط قرن هشتم پیش از میلاد ساخته شده کمین تراست.
پس از مرگ دیوکس پسرش فرقه فریش تبوسعه کشور ماد از جانب مشرق و جنوب بمقت کاشت
و از آن جلد پارس را که ممکن دسته دیگر از اقوام آریایی بود بتصرف آورد و اما جنبگی که با
آشور بنی پال پادشاه آشور کرد کشته شد.

پس از فرقه فریش پسرش بوخستر پادشاهی رسید و او از پادشاهان کاروان
هوخستر و کشور گشای ماد بوده است. هوخستر تخت سپاهی نیرومند آماده
ساخت که پیادگانش مسلح بفره و گمان دشمنان بودند و سوارانش چون از کوکی بسواری تیراندازی
خوگرده بودند بر سپاهیان آشوری برتری داشتند. سپس با چنین سپاهی با آشور تاخت و
غیر پایتخت آنرا محاصره کرد.

ولی ناگاه خبر رسید که سکاهای برادر با بایجان نواحی آن تاختند و شاه ماد ناگزیر از تغیر
غیراچشم پوشیده بایران بازگشت سکاهای طایفه دیگری از آریانیها بودند و در آن هنگام از
در بند قفقاز و کنار دریای خزر بایران تاختند. بوخستر در کنار دریای خزر و در میان دریای
نبرد کرد ولی نتوانست ایشان را دفع کند و سکاهای چندین سال در ایران آسیای صغیر تاخت
و تاز و مردم کشی مشغول بودند و تا کنار دریای مدیترانه را بباد غارت دادند. عاقبت پادشاه
ایشان دسران سپاه او را بوخستر در مجلس حسنی کشت و سکاهای را میطیع و آرام ساخت.
در این ضمن آشور بنی پال نیز در گذشته (۲۵۰ پیش از میلاد) و دولت آشور گرفتار برج و
مرج گردیده بود. ضمناً بنویسند هم که از جانب شاه آشور حکمران بابل بود و سرشورش بود
و در آنجا ادعای پادشاهی و استقلال کرد.

هوخستر بنو پوئستر در بر انداختن دولت آشور همدستان شدند و بنو ارامی صهره کردند. در این زمان پسر آشور بنی پال در آشور پادشاهی میکرد. این پادشاه پس از آنکه متقاعد می چون یاری پایداری نداشت خود را با تمام کسانش در آتش افکند و شهر بنو ابرست پادشاهان ماد و بابل افکند پس از این فتنه از متصرفات آشور آنچه در نواحی بالای دجله بود بدولت ماد رسید و متصرف دیگر آن دولت یعنی مین النهرین مغلی و سوریه و فلسطین را دولت بابل تصاحب کرد. هوخستر بم و دختر خود را به بخت انتصر پسر بنو پوئستر داد و رشتۀ دوستی میان ماد و بابل استوار گردید.

پادشاه ماد در آنک زمانی دایره متصرفات خویش را در آسیای صغیره وسعت داد و با دولت لیدی همسایه شد.

لیدی کشوری بود در مغرب آسیای صغیر که از شمال دریای سیاه و از شمال غرب دریای مرمره و از جنوب بم تیرانه و از مغرب دریای اژه و از مشرق برودا لیس اقل بران کنونی محده بود. معروف ترین پادشاهان لیدی آلیاتنس است که آن دولت را عتبار وسعت زیاد داد. مردم لیدی تمدن و صنعتگر و با جریه بودند و چون از جانب دریادست داشتند کار بازو گانی ایشان رونق فراوان یافته بود. گویند سکه زدن از اختراعات مردم لیدی است. قالی لیدی نیز از قدیم معروف بوده و چون این کشور زرد و سردت بسیار داشته است یونانیان قدیم مردم آنجا را تو انگرترین قوم دنیای می پنداشتند.

هوخستر برای لشکر کشی لمیدی و تسخیر آن کشور فیه صتی بحجت تا اینکه چند تن از کانی جوانی مادی را کشته و بنجاک لیدی پناه بردند. هوخستر این قضیه را بهانه ساخت و آلیاتنس

که تسلیم کردن ایشان تن در نیداد از در جنگ درآمد.

مردم لیدی غی و جنگی در زم آرموده بودند ولی سپاه در زید جنگاوری از فردوران یانی داشتند و بهین سبب در برابر سپاهیان ماد شش سال پایداری کردند. در سال هشتم هنگام جنگ خورشید گرفت و این حادثه آسمانی را دو طرف دلیل خشم خدا میخواندند و با هم اشتی کردند. یک سال بعد هوشتر درگذشت.

در زمان هوشتر وسعت دولت ماد از مغرب تا رود بالیس از شمال تا ارمنستان و بقولی تا گیلان و تبرستان و از شرق تا باختر و جحون و از جنوب تا پارس و از جنوب غرب تا مرز دولت بابل میرسیده است و او در حقیقت نخستین پادشاه یک دولت بزرگ ایرانی است.

چون هوشتر درگذشت پسرش آرمی و پاک پادشاهی رسید. اسم این پادشاه بعد با تحریف شده و بصورت ضحاک درآمد است.

دوره پادشاهی آرمی و پاک را سی و چهار سال نوشته اند. او در این مدت آبار می و آسایش پادشاهی کرد. در بار می تحمل و سکو به بسیار داشت. در بار میانش جامه های مرغوانی می پوشیدند و یاره زرین می آویختند و شاه پشتر بشکار و ورزش های گوناگون بسر میرد.

در زمان این پادشاه بزرگان کشور که بسبب فتوحات هوشتر به دولت رسیده بودند عشرت و تن آسانی پیشه کردند و سپاهیان مادی نیز در دوران سلطنت وی چون جنگی پیش نیاید سست و تن پرور شدند آرمی و پاک در اواخر پادشاهی چون اوضاع بابل را

آشفته دید از پی تصرف آن برخاست و برپن النهرین تاخت ولی در همان حال کوروش بزرگ از پارس سر بخافت و برداشت و چنانکه در شرح پادشاهی کوروش خواهیم گفت در سال ۵۵۰ پیش از میلاد دولت ماد بدست آن پادشاه منقرض گردید.

تمدن مادی

از پادشاهان ماد هیچگونه کتبه‌ای که معرف خط و زبان ایشان باشد بدست نیامده است. آنچه هم که مورخان قدیم نگاشته اند کوتاه و ناقص است و مطالبی که درباره تمدن مادیها گفته میشود بیشتر از آثار و کتیبه های بنجانشی یا آشوری و بابلی استنباط شده است. پیش از تأسیس دولت ماد طوایف مادی حکومت ملوک الطوائفی داشته و هر یک با استقلال زندگی میکردند. پادشاهان ماد مدیر تجار و سامی طوایف را فرمانبردار خویش ساخته از خستیا رات آنان کاسته اند.

از میان طبقات مردم در ماد طبقه روحانیان یعنی مغان بیش از دیگران در کشور نفوذ داشتند ولی از اصول مذهب مادیها بدستی آگاه نیستیم و بحدس باید گفت که چون اقوام قدیمگی پرستنده عناصر طبیعت و مخصوصاً آفتاب بوده اند شاید مهر پرستی در ماد هم مرسوم بوده است.

از خط و زبان مادیها هم چون هیچگونه کتبه‌ای پیدا نشده است درست آگاهی نداریم. بهمنقدر میدانیم که زبان مادی و پارسی با هم اختلاف بسیاری نداشته است، زیرا هر دو قوم ایرانی و از یک نژاد بوده اند.

چون مادیها عمارات خود را بیشتر از خشت خام میساخته اند اثری از بزمینه آنان

دید و نمیشود. از آثار عهد ماد شیرینگی در حوالی همدان و چند نقش در کوه‌های کرمانشاهان و لرستان
کشف شده است. بنحاشیان بسیاری از اصول تمدن خود را از مادیها گرفته‌اند
حتی بقول موهجان یونانی طرز لباس را هم از آنان تقلید می‌کرده‌اند.
در نقوش تخت جمشید مادیها با کلاه نمدین و قبای استین درآمده شده‌اند.

فصل دوم

دولت هخامنشی

مقدمه

پارسیها چنانکه پیش از این اشاره شد از اقوام آریایی بودند. ولی
آنها نشان بطلات ایران معلوم نیست. نام پارسواش و پارسوا
تشیکیل دولت در کتیبه های آشوری بسیار دیده میشود و معلوم است که مردم
هخامنشی پارسواش نخست در اطراف دریای چاه اورمیه (رضایه) میزیستند
و از آنجا بجنوب مهاجرت کرده بنا حیدای که بنام ایشان پارس نامیده شد رفتند.
سرسلطه سلاطین هخامنشی چیش پیش نام داشته و از فرزندان او پیش از کوروش
بزرگ نیز شش تن در پارس پادشاهی کرده اند.

آغاز پادشاهی هخامنشیان در پارس معلوم نیست و بعدس میتوان گفت که
پادشاهی چیش پیش اول در اواخر قرن هشتم پیش از میلاد بوده است.
کوروش بزرگ

در باره کودکی و جوانی کوروش بزرگ در سیدن او پادشاهی و منقرض کردن
دولت ماد و تورخان یونانی و رومی روایات گوناگون نوشته اند. ولی چون برآ
برودت بحقیقت نزدیکیتر نباید نقل اجمالی آن قناعت میکنیم.
برودت مینویسد که آرمی دلمک پادشاه ماد خوابی وحشتناک دید. مغان

در تعبیر خواب گفتند آینه کثورش و خطراست او چون تیر رسید که اگر دختر خویش را
یکی از بزرگان مادی دهد اما دشمنی سلطنت گردد و او را به کابو زیاد کبوجیه پادشاه
پارس که مردی نجیب زاده و ملایم طبع بود داد.

پس ازین واقعه باز در خواب دید که از شکم دخترش تا کی برآمد و شاخ و برگ
بر همه آسیا بگسترده ازین خواب چنان بی برادستولی شد که دختر را از پارس نزد
خویش خواند و او را مانند محبوس نگه داشت. دختر چون بار داشت پس از چند ماه پسری
آورد. آرنی دماک آن پسر را یکی از بستگان خود که دماپاک نام داشت پسردا
دماک کند و او را از تسویش بر داند.

دماپاک مردی عاقل بود و از ارتکاب چنین جنایتی بیم داشت که مبادا آرنی را
برزدی درگذرد و دخترش جانشین وی گردد و از او مقام گیرد. پس کودک را یکی از بستگان
شاه پسردا و او را در کوهستان پیش جانوران وحشی افکند.

زن این چوپان همان روز پسری مرده زائیده بود. چوپان چون بچانه آمد زن او را رضی
کرد که دختر زاده شاه را نگاه دارند و کودک مرده خویش را بجای او بکوبه افکنند.

کوروش در خانه چوپان بزرگ شد و به بازی امیرزادگان گردید. روزیکه کودکان
او را در بازی شباهی برگزیده بودند پس یکی از بزرگان مادر او که از فرمانش سرپیچیده بود
بشخصی تشبیه کرد و آن پسر پیش پدر سگوه نمود و او را درمی نزد آرنی دماک بردند. شاه چوپان
با پسر پیش خواند و از شباهت آن پسر با خود متحیر شد و عاقبت از چوپان حقیقت امر را
دریافت و نسبت به دماپاک که در انجام فسادش کوتاهی کرده بود خشمگین گردید و فرمان داد



پیکر کودوش بزرگ
در یاسارگاد

(مقابل صفحه ۱۲)



آرامگاه کوردش بزرگ
دریا سارگاد

تا سپرد او را گشتند.

پس از آن آزمی دماک مغان را که دانشمندان با بودند طلبیده حقیقت رقع
در میان نهاد و رأی ایشان را پرسید. مغان در جواب گفتند که خواب شاه حقیقت
پیوسته است زیرا که دوکان نوه اش را بشاهی برگزیده اند و دیگر خطری در پیش نیست.
آزمی دماک شادگشته کوروش را با مادرش بیارس بازگردانید.

پس از چندی مارپاک که پیوسته در صدد گرفتن انتقام بود نهانی با کوروش
قرار داد که بر آزمی دماک طغیان کند و جمعی از بزرگان ماد را بیاری او برانگیزد. چون خبر
طغیان کوروش به آزمی دماک رسید سپاهی گرد آورد و سرداری از ازانادانی بهار
سپرد. مارپاک بجای جنگ تسلیم دشمن شد و آزمی دماک چون خود بجنبش کوروش
رفت شکست یافت و اسیر گشت ولی کوروش او را بمرحمانی نزد خود نگاهداشت
و کشور ماد را بتصرف آورد.

پس از تسخیر ماد کوروش متوجه مشرق ایران شد و با خیره ها و سکا
تسخیر لیدی را که از طوائف دیگر آریائی بودند نیز مطیع ساخت.

پس از مرگ آیاتش پادشاه لیدی پسرش بکرزوش بشاهی رسیده بود. این
پادشاه چون در سلطنت قریبی نداشت از پی توسعه متصرفات پدر برخاست
و قسمت بزرگی از آسیای صغیر تا دریای ارثه مطیع خویش ساخت و تمام اقوامی
که در مغرب رود هایس بر میروند با طاعت آورد و شهر سارد را وسعت داد.
پایتخت لیدی در زمان او چنان وسیع و زیبا شد و بود که از معروفترین شهرهای

دنیا بشمار میرفت .

تسلط کوروش بر آری و پاک و انقراض دولت ماد کز دس را اندیشناک ساخت
و مصمم شد که تا دولت تازه پارس نیرد مند نشده است بآند دولت نبودی کند و کوروش را
از پیشرفت در کشور های مغرب بازدارد .

کز دس در این قصد سواران منظم و جنگا در خویش و سربازان فردور یونانی و ثروت
بی پایان خود کرم بودی بزرگان لیدی با آری او مخالف بودند و از جنگت پارس میان هر یک
داشتند .

کز دس پیش از آنکه از رود هایس بگذرد و به مقصوفات سابق ماد تبارد با بنویند
پادشاه بابل و آمازیس فرعون مصر از در اتحاد در آمد و آن دو نیز با و وعده ملک دادند و ضمناً
کسی را با مبالغه کراف برای فردور کردن سربازان یونانی روانه کرد ولی این مرد گر خسته
نزد کوروش رفت و او را از مقاصد کز دس آگاه ساخت .

کوروش چون از خیالات کز دس آگاه گردید بر آن شد که تا متحدین پادشاه لیدی
بدو پیوسته اند و در ازای در آورد و لشکر بزرگی فراهم کرده بسوی لیدی رفت .

کز دس هم پس از آنکه سپاهش آماده شد از رود هایس گذشت و وارد کشور
ماد گردید ولی پس از نبرد سختی چون در خودی آری پایداری ندید شبانه بطرف سارد
هتعب نشست و گمان داشت که کوروش بسبب سختی زمستان بسارد حمله نخواهد برد
و ممکن است شاه بابل از تفاجر کوروش تبارد .

کوروش برخلاف گمان او نخت با شاه بابل از دوستی درآمد ، پس از آن

بطرف سارد تاخت. کرزوس که انتظار حملۀ او را نداشت قسمتی از سپاه خود را متخص کرده بود پرتشان شد و سواران آزموده خود را فسخه مان داد که در دشت شرقی سارد راه بر سپاه کوروش بگیرند ولی آنان شکست یافتند و کوروش شهر سارد را محاصره کرد و در اندک زمانی تسخیر نمود.

چون سارد بتصرف کوروش درآمد کرزوس آتشی افروخت تا خود و کسانش را بسوزاند چنانکه پادشاه آشور نیز پس از سقوط نینوا چنین کرده بود ولی کوروش امر بفرمان نداشت آتش در بایندن او داد و او را نزد خویش گرامی داشت.

پس از فتح لیدی کوروش متوجه مهاجر نشینهای یونانی آسیای صغیر گردید و سرداران خود را مامور کرد که رفته رفته آن نقاط را مستقر نمایند و خود بایران بازگشت.

چندی پس از فتح لیدی کوروش بتصرف نواحی شرقی ایران
فتوحات مشرق پرداخت. از کیفیت جنگهای او درین قسمت درست آنگاه نیستیم. بهیچدر معلوم است که با اقوام مختلفی میان دریای خزر و رود سند مجنگیده و بجا پارت (خراسان)، هرات و خوارزم و باختر و سفند و نواحی شرقی و جنوبی افغانستان کنونی و زرنک و سیستان را بتصرف آورده و از شمال شرقی تا حد رود سیحون پیش قدمی و در کنار آن رود قطعی ملخه است. این قلعه تا زمان اسکندر هم باقی بود و شهر کوروش نام داشت و بامر اسکندر ویران شد.

کوروش پنجاه سال ۵۳۹
فتح بابل پیش از میلاد قصد تسخیر بابل کرد و از رود دجله گذشته و در خاک

کلهه گردید. سلطنت بابل پس از بنو پلستر به پسرش نخت انصر که پادشاهی کردان مدبر بود رسید ولی پس از مرگ این پادشاه احوال سلطنت بابل مشوش شد و کاهنی نبودند بام که باشند پیشین نسبتی نداشت و مردی بی کفایت بود جانشین وی گردید.

کوروش برای گذشتن از سد بزرگی که بخت انصر در شمال بابل میان رودهای جبه و فرات ساخته بود فرس مان داد تا مسیر رود جبه را تغییر دادند و از راه آن رود از سد عبور گذشت پس از آن بطرف شمال تاخت و بر قسمتی از سپاه بابل حمله برد و ارتباط آن سپاه با بابل قطع کرد. چنانکه کی از سردارانش بنویب تاخت سپاه دیگر بابل را که نبودند سرداران بود در هم شکست و وارد شهر بابل گردید و نبودند ناچار تسلیم شد (۵۳۹ پیش از میلاد).

سپاه ایران بفرمان کوروش در بابل از غیاگری و کشتار خودداری کردند و معاهد محترم داشتند و کوروش برای حفظ اطمینان کی از سرداران خود را با اختیارات بسیار بحکومت بابل نگاشت و دستور داد با مردم بهربانی رفتار کنند.

کوروش برای جلب قلوب مردم بابل در آن شهر باین نامه ای صادر کرد که عین آن را در کادش خرابه های بابل بدست آورده اند.

پس از تیغ بابل کوروش اسرای یهود را که بخت انصر از فلسطین بآن شهر آورده بود آزاد کرد و اجازه داد فلسطین باز گردند و سه مانی صادر کرد تا معبد اورشلیم را که بخت انصر دیران کرده بود از خندانه دولت بسازند. بنا بر اجازه کوروش ۴۲۰۰۰ تن از اسرای یهود راه فلسطین پیش گرفتند و بساعتن معبد پرداختند.

پس از تصرف بابل تمام مملکات آن دولت نیز متصرف ایران درآمد و حدود کشور

کوروش از مغرب بمصر و دریای مدیترانه رسید. کوروش چند ماه پس از تسخیر بابل بسفر خود
کبوجیه را بپادشاهی آنجا منصوب کرد.

در باره سالهای آخر زندگی کوروش در مکران و دیانت مختلف
مکران کوروش هر دوت می نویسد کوروش میخواست مسکن اقوام ماسارت را
که میان دریای خزر و دریای چارال بوده است بگیرد و تخت ملکه آن قوم را بر بنی خود
ولی آن زن درخواست او را با تحقیر و توهمین رد کرد و کوروش کیشور و حمله برد و در جنگ
کشته شد ۵۲۹۰ پیش از میلاد.

ایرانیان جسد کوروش را بپارس بردند و در مقبره ای که امروز بمقبره مادر
سلیمان معروف است نهادند.

کوروش یکی از بزرگترین مردان تاریخ جهان است و همه مورخان نام او را با احترام
و ستایش برده اند. در سیاست و شجاعت و قوت عزم و اراده و کشورداری بی نظیر
بود و نیروی همین صفات از امیری پارس بشاهنشاهی ایران رسید و سه دولت بزرگ
عصر خویش یعنی ماد و لیدی و بابل را زیر فرمان آورد. رفقا را و باطل مغلوب نیز بکر عالم
نظیر داشته است. با عقاید وینی ملل کاری نداشت و بقدرت قلی دیگران بید
احترام مینگریست بمعابد ملل مغلوب را می ساخت و شهرهایی را که بدست جنگجویان
پیش ویران شده بود آباد میکرد. چنانکه معابد خدایان بابل را تجدید نمود و شهر صیدا
از مراکز فنیستی را که بدست بخت انقراض ویران شده بود رونق تازه داد و بر سر
بنی اسرائیل در اورشلیم از نو معبد بنا کرد.

پادشاهی کمبوجیه

پس از مرگ کوروش بنابر وصیت او پسر بزرگش کمبوجیه بجای می نشست که در کتب یونانی نام او را کامبوزس نوشته اند. کمبوجیه چنانکه پیشتر اشاره کردیم پس از فتح بابل پادشاه آنجا شد و در غیاب کوروش ظاهراً عنوان تیابت سلطنت داشت.

کوروش غیر از کمبوجیه پسر کوچکتری داشت بنام نبدیاکه در زندگانی پدر حکمران پارت، خراسان، و گرگان و باقتر و خود زم بود. مورخان یونانی نام او را اینمیدیس نوشته اند. کمبوجیه چون پادشاهی رسید برخی از حکام این از اطاعت وی سرپیچیدند و او نزدیک پنج سال بطیع ساختن ایشان مشغول بود. پس از آن در صدد لشکر کشی بمصر برآمد ولی پیش از حرکت برادر کوچک خود نبدیا را نهانی بپاک کرد و زیر مردم ایران او را بیش از کمبوجیه دست میداشتند و کمبوجیه تیر سیکه دور شدنش از ایران مایه رونق کار برادر گرد و پادشاهی از دستش بدر رود.

کمبوجیه در سال ۵۲۶ پیش از میلاد بخمال و بنال کردن فتوحات پدر
تسخیر مصر عازم تسخیر مصر گردید. پادشاه مصر آماریس مردی با کفایت بود و چون از قصد شاه ایران آگاه شد از پی دفاع برخاست و بنگران اینکه شاهنشاه ایران از راه دریای سیاه کشتیهایی فنیقیه بمصر روی خواهد نهاد و قبلاً از آن راه در صدد حمله گیری برآمد ولی کمبوجیه برخلاف نگران او از راه دریا حمله نکرد. چه یکی از سرداران یونانی که از احوال مصر بخوبی آگاه بود از آن کشور بایران گریخت و کمبوجیه را برآنداشت که از شمال دریای همگر

یعنی از راه شب بخیزه سینا بمهر رود.

چون در این راه بسبب کیابی آب عبور سپاهیان ایرانی دشوار بود کبوجیه بار و سامی طواف عرب قسار دادی بست تا چندین هزار شتر با مشکهای پرآب در آن راه آماده کند. اتفاقاً در همین اوان آمازیس که پادشاهی کاردان با کفایت بود در گذشت و پسرش پسایونک سوم جانشین او شد که در این وقت و تدبیر بد رفتاری رسید.

در نزدیکی رود نیل جنگ سختی میان دو سپاه در گرفت و عاقبت سپاه مصر در هم شکست و پسایونک با آنکه بشهر ممفیس گریخت اسیر شد. کبوجیه در آغاز با او بهربانی رفتار کرد ولی چون معلوم شد که تهرکیاتی مشغول است او را کشت یا کجته دیگر شوش فرستاد.

کبوجیه برای جلب خاطر مصریان سیاست پدر را پیش گرفت یعنی لباس مصری پوشید و آداب دینی مردم را محترم داشت و چون بشهر سائیس رفت بمعبده آتمه بزرگ مصری داخل شد و تمام آداب دینی مصر را در آنجا معرفی داشت و امر واد قسمتی از سپاهیان ایران که پیش از او بودند در آنجا جایی گرفته بودند بیرون روند و خساراتی که از ایشان بمعبده رسیده بود جبران کرد. پس از آن کبوجیه خواست کشور های اطراف مصر و از آنجمله حبشه را نیز تسخیر کند و چندین لشکر کشی برای این مقصود کرد و اما در هیچکدام کامیاب نشد و لشکریانش در بیابانها نابود گردیدند.

کبوجیه از کودکی مصروع بود و ناکامی او در لشکر کشی با طرف مصر مرگ کبوجیه نیز نایه شدت بیماری او گردید و حال وی بد و او گاهی نزدیک شد و بھرکات ناپسندی پرداخت که از بزرگی نام او در تاریخ

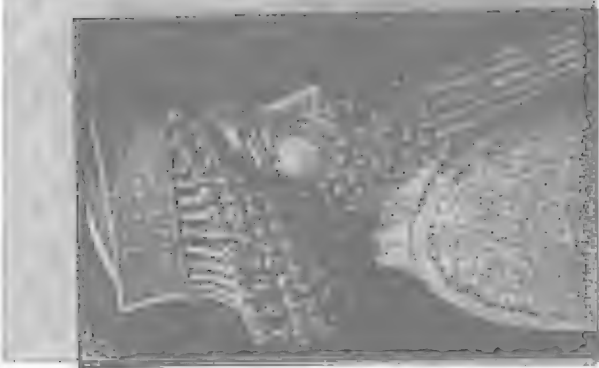
کاسته است. گفته اند بسنگامی که از جنگ حبشه به ممفس بازگشت مصیبن چون گاوچس تازه امی یافته بودند جشنی برپا کرده و شادی و سرور مشغول بودند. کبوجیه بجان اینکه از شکست او شادی میکنند در خشم شد و جمعی از بزرگان و کاهنان شهر را بلاک کرد و او را داتا گاو مقدس را زردی بردند و با شمشیر ضربتی بران آن حیوان زرد او را بکشت. چون از مصر بیرون آمد و عازم ایران شد و شام خبر یافت که معنی از مردم ایران خود را بر دیاپس کورو خوانده و بر تخت نشسته است. پس از نومیدی خود را رنجی زرد و در گذشت. ۲۳۰۰ هـ. شین زیاده چنانکه سابقا اشاره کردیم کبوجیه زمانیکه میخواست از ایران گنوماتامای غاصب بمصر رود برادر خود بر دیا را کشت. ولی به سبکس از این کار آگاه نبود. چون سفر کبوجیه در مصر بطول انجامید معنی نام گنوماتا که به بر دیا برادر شاه شباهت بسیار داشت بیاری برادر خود که نگاهبان کاخهای شاهی بود بر تخت سلطنت نشست و با دعامی این که برادر شاه است مرد و مرا با عات خویش خواند. مردم ایران نیز او را برادر شاه پنداشته سر با عاتش نهادند و گنوماتا مدت هفت ماه پادشاهی کرد.

در این مدت برای اینکه مردم او را نشناسند به چگاه از قصر شاهی بیرون نمی آمد و بزرگان پارسی را نیز با رنیداد ولی سر انجام را زانو فاش شد و هفت تن از بزرگان ایران که داریوش نیز از آن جمله بود بقصر شاهی رفته او را با برادرش کشتند و داریوش را که از طرف پدر خویشاوند کوروش بزرگ بود پادشاه کردند.

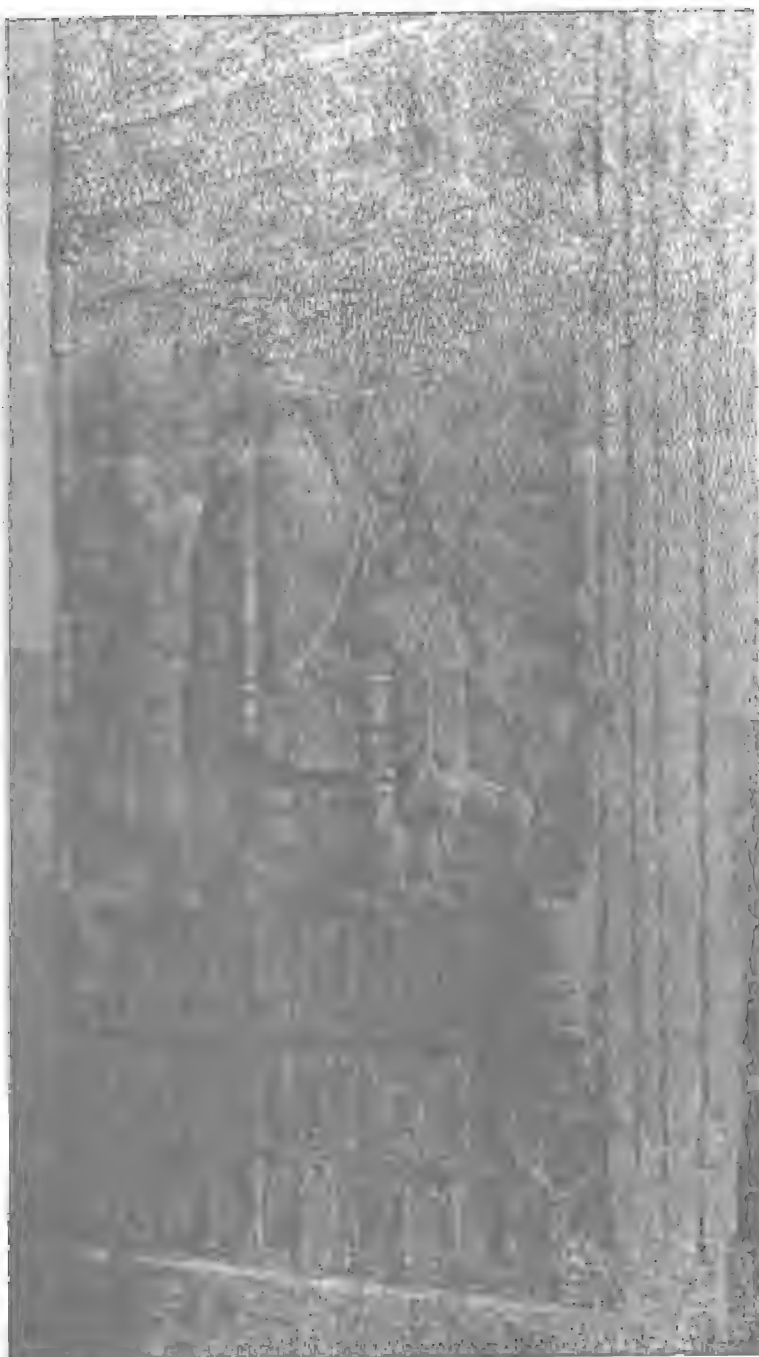
سر ياك سرد هتافشي



داريوش بزرگ



(مقابل صفحه ۲)



پیکر دارپوش بزرگ و پسرش غنبارشاه در تخت جمشید

پادشاهی داریوش بزرگ

داریوش در آغاز پادشاهی خود با مشکلات سخت روبرو شد ولی بر تمام آنها فائق آمد. در اواخر پادشاهی کبوجیه بسبب غیبت طولانی او از ایران و خروج کوماتار و ابط حکومت مرکزی با کشور های دیگر تابع ایران ست شد بود و در آغاز شاهی داریوش غالب کشور های مغرب سر بشورش برداشتند.

چنانکه داریوش خود در کتیبه بیستون تفصیل نگاشته است در اکثر کشور های که تصرف ایرانیان بود شورشائی برخاست و در هر ناحیه اشخاصی بر داریوش قیام کردند. ولی او در مدت دو سال بر تمام مخالفان غلبه کرد و ایشانرا از میان برداشت و تصویر نه تن از ایشان که دستگیر شده و کبفر رسیده اند با نام هر یک در کتیبه بیستون دیده میشود. پس آنان داریوش از شورشی بهم که نزدیک بود در آسیای صغیر ظهور کند جلوگیری کرد و چون شنید که مصر نیز آرام نیست بسرزمین فرستاد و بجلب قلوب کاهنان مصری که در آن کشور صاحب نفوذ بسیار بودند پرداخت و برای اینکه بد رفتار یهای کبوجیه را جبران کرده باشد در سوگواریهای مصریان هنگام مرگ کاهن آپیس شرکت کرد و فرمان داد کاهن آپیس تازه ای با علامات مخصوص آن پدید آکنند. همچنین برای آموختن خدای مصر معبدی ساخت و چون معابد مصر و خل شد نسبت بخدایان مصری احترام بسیار مرغی داد و کاهن بزرگ سائیس را بر مرتبه معابد منان داد و قسمتی از راههای بازرگانی مصر را نیز اصلاح کرد و آموزگاه پزشکی مصر را که پیش از آن در معبدیت در شهر سائیس بود

بار دیگر دارنود.

داریوش برای اینکه دریای مدیترانه را از راه نیل دریای احمر اتصال دهد فرمان داد تا میان رود فرورد و دریای احمر نهری ساختند و امروز گتیه او را جیج بان نهر زریک ترحه سویس بدست آمده که بچهار زبان پارسی قدیم والامی و آشوری و مصری است و مضمون آنچه بزبانهای سه گانه اول و بخط میخی نوشته شده از اینقرار است:

« داریوش شاه گوید اهورا فردا خدای بزرگ آسمان و زمین بشیر آفریده و خوشی و بهش رعایت فرموده و داریوش را شاه کرده و او را بشای کشوری رسانیده که بزرگست و اسبان و مردان خوب دارد.

« داریوش شاه گوید منم داریوش شاه بزرگ، شاه شامان، شاه کشورانی که دارای همه ثروات است. شاه این زمین پهناور تا سرزمین های بسیار دور، پسر و دشتا ب مخافشی.

و داریوش شاه گوید من پارسی ام، از پارس مصر را گرفتم و فرمان دادم تا این ترحه بکنند از رود نیل که در مصر جاری است تا دریائی که از پارس بدان روند. این ترحه کنده شد چنانکه فسه مان دادم و کشتی ها روانه شدند چنانکه اراده من بود.

داریوش در اوضاع کشوری مصر تغییری نداد ولی برای حفظ آرامش آنجا سپاهیان در مراکز مختلف مصر نهاده بایران بازگشت.

در سال ۵۱۵ پیش از میلاد داریوش بزرگ بزمین سکاها لشکر کشی بزمین سکاها کشید این قوم در جنوب رود سیاه کنونی یعنی در شمال

دریای سیاه و کوههای قفقاز بر سر میروند و مسکن برخی از قبایل ایشان با آسیای مرکزی و حدود ترکستان شرقی نیز امتداد مییافت.

سکاها که آبادی و شهری نداشتند از پیش داریوش عقب نشستند و آن پادشاه ایشان را دنبال کرد ولی دانست که از اینکار نتیجه ای نمیتواند گرفت و کمی آذوقه نیز سپاه او را تهدید میکرد. پس از تعاقب آن قوم چشم پوشیده بازگشت و هشتاد هزار سپاه را بر سر داری مغامیش در اروپا مأمور گرفتن تراکیه و مقدونیه نمود و این سرداران دو کشور را تا دریای آدریاتیک با قسمتی از جزایر آن به تصرف آورد.

سه سال بعد داریوش متوجه هندوستان شد و نواحی پنجاب و سند را تسخیر نمود و یکی از یونانیان موسوم به اسکولاکس را مأمور کرد که بایستنی از رود سند و دریای عمان بسواحل عربستان و دریای احمر رود و از رخدای که میان آن دریا و دریای مدیترانه داخل شود. اسکولاکس این امر را با انجام رسانید و این نیز یکی از اقدامات بزرگ آن پادشاه است.

یکی از وقایع مهم پادشاهی داریوش لشکرکشی او به یونان است. x لشکرکشی یونان در زمان داریوش مهاجرنشینهای یونانی در آسیای صغیره تراکیه و مقدونیه (در اروپا) در تبعیت و حمایت ایران بودند و در قسمت های دیگر شبه جزیره یونان نیز شهرها و دولتهای مستقل کوچکی وجود داشت که آنان میان دو دولت آتن و اسپارت از دیگران معزوفتر بودند. آتن حکومت ملی و اسپارت حکومت اشرفی داشت.

در سال ۵۰۰ پیش از میلاد در برخی از شهرهای یونانی آسیای صغیر شورشی پدید آمد و برای اینکه بتوانند در مقابل ایرانیان مقاومت کنند از شهرهای اسپارت آتن نیز یاری خواستند. مردم اسپارت با ننگی نخرودند دلی آتن میت کشتی با جمعی سپاه بیاری فرستاد. پس بشهر سارد پاتخت لیدی حمله بردند و چون در آنجا سپاه قابل نبود آن شهر را تسخیر کرده آتش زدند.

پس از آن سپاه ایران از هر سو بر شورشیان تاختند و در نزدیکی بند سید توش لیدار در هم شکستند (۴۹۶ پیش از میلاد) و جنگیان آتن بشهر خود بازگشتند. داریوش از همدستی مردم یونان با شورشیان آسیای صغیر خشم شد و مصمم گشت ایشانرا کومال دهد. پس نخست در صدد اصلاح امور داخلی مستعمرات یونانی آسیای صغیر برآمد و به آراماترین دالی لیدی امر داد تا مایانها را تعدیل کند و مسائل آسایش یونانیان تابع ایرانرا فراهم سازد. سپس داماد خود مردونیه را با اختیارات تام و سپاه فراوان با آسیای صغیر فرستاد و او را امور کرد که اصلاحات کشوری مستعمرات را تکمیل کند و تراکیه و مقدونیه را بار دیگر تصرف آرد. مردونیه بار و پالسکر کشید و تراکیه و فستی از مقدونیه را تسخیر نمود ولی در همان حال بسبب طوفان دریایه سیه کشتی از منفایان ایران آسیب رسید.

پس از آن چون هنوز مردم آتن و برخی دیگر از شهرهای یونان دست از تحریکات خود در مستعمرات یونانی آسیای صغیر برنداشته بودند داریوش رسولانی ب یونان روانه کرد و آنانرا با طاعت خواند.

قسمت بزرگی از شهرهای یونانی قبول طاعت کردند ولی مردم آتن و اسپارت



یکی از نقوش برجسته کاخ داریوش در تخت جمشید
در بالای تصویر داریوش بزرگ که بر تخت شاهنشاهی ایران دیده میشود
(مقابل صفحه ۲۴)



آرامگاه داریوش بزرگ
در نقش رستم

فرستادگان داریوش را کشتند و این کارنا پسند مایه ظهور جنگ تازه گردید. ۹۰۱ پیش از میلاد:
این بار داریوش سرداری سپاه را به داقیس نام از مردم ماد و آرتافرن پسر آرتافرن
والی یدی برادرزاده خود داد و ایشانرا مأمور کرد که یونان تاخته مخصوصاً شهر آتن را که در
شورش یونانیان آسیای صغیر بشیر دست داشت تسخیر کنند و مردم آن شهر را با آسیا
فرستند. سپاه ایران با شصدهشتی عازم اردپاشد و بشبه جزیره آیتیکا که آتن در
انجاست حمله برد و بنا بر آنچه موزخان یونان نقل کرده اند مردم آتن با غوی یکی از بزرگان
آتن شهر موسوم به میلیادیس "در دشت مارا تون" با ایرانیان جنگ کردند و ایشانرا
کشت دادند.

داریوش در سال ۴۸۶ پیش از میلاد در گذشت و مرگش با فرصت نداد که
کشت مارا تون را جبران کند.

داریوش گذشته از اینکه دولت بنافشی را از خطر زوال رها نیده در سازمان داد
به کشور و لشکر نیز کاردانی و فکر بلند خویش را ظاهر ساخته است.
این پادشاه کشور پهنا و ایران را چنانکه خود در کتیبه نقش رستم نوشته است بسی
امالت تقسیم کرد و بهر یک حاکمی برگماشت که او را شهر بان (خستراپون) میگویند
و این عنوان همان است که یونانیان ساتراپ نوشته اند.

گذشته از شهر بان دو نامور دیگر هم از مرکز بهر ولایت فرستاده میشد که یکی
ریاست سپاه محلی را داشت و دیگری در امور کشوری و ستیارت شهر بان بود و در

این دو نامور مراقب رفتار و کردار شهرنمان بودند.

بعلاوه همه سال برای رسیدگی باعمال نامورین از مرکز بازرسانی بایک دسته سپاه بولایات میفرستند که ایشانرا چشم و گوش شاه میخوانند و وظیفه ایشان رسیدگی باعمال شهرنمان و بازرسی در امور حکومتی بود.

داریوش بساختن راهها و پیوستن نواحی مختلف کشور بیکدیگر نیز برای حفظ روابط مرکز با ولایات و تأمین وسائل لشکرکشی در مواقع جنگ و شورش دلبستگی و توجه مخصوص داشت.

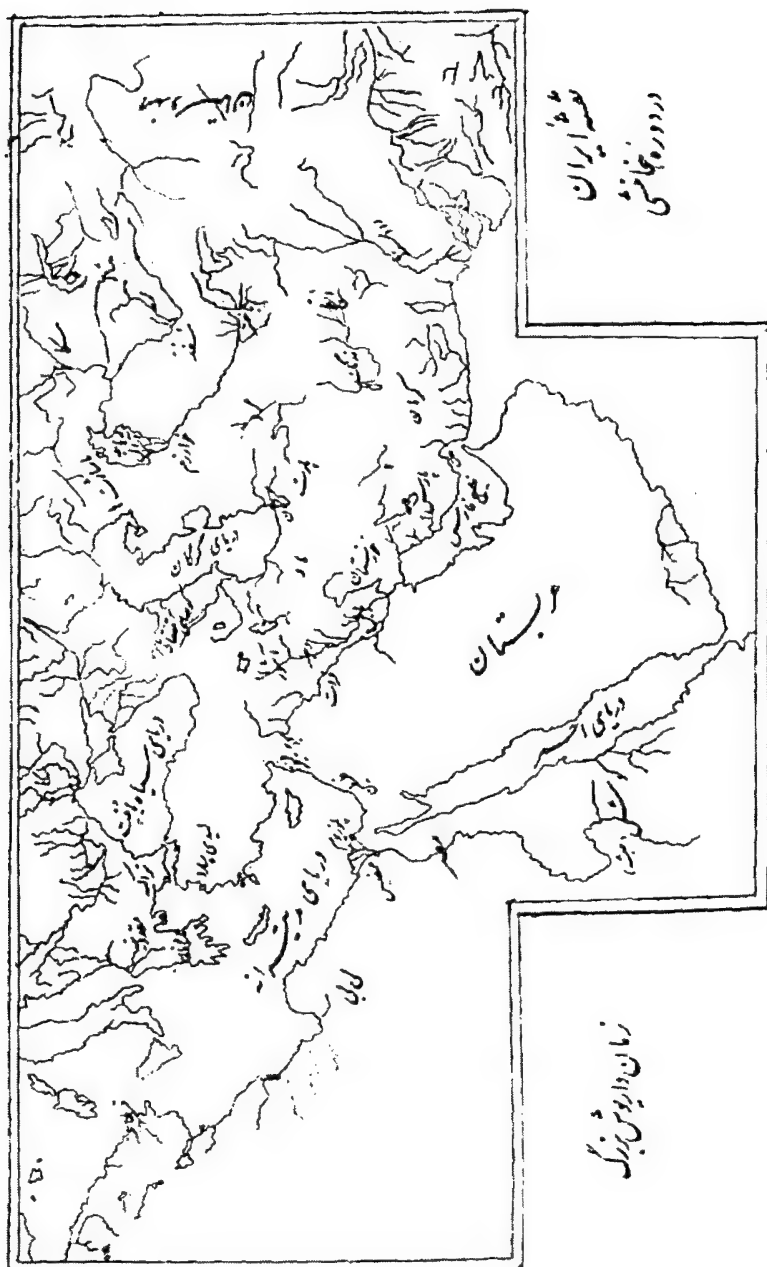
درازترین راهی که در زمان شاهنشاهی او ساخته شد راه شاهی بود که از بندریونانی افسوس^۱ در آسیای صغیر آغاز میشد و آنرا آنجا تا فرات استداوسیافت و از راه ارمنستان و وادی رودهای دجله و دیاله شوش میرسید.

طول این راه نزدیک چهارصد و پنجاه فرسنگ بوده و چنانکه هر دوت نوشته است در هر چهار فرسنگ محلی برای آسایش مسافرین و سرابازی برای حفظ امنیت راهها و چلای خانهای برای تبدیل اسب وجود داشته است و این راه دراز را با وسایل آن زمان کاروانها در ۱۱ روز و مسافران در ۹۰ روز می پیموده اند.

دیگر راهی بود که کشورهای شرقی ایران را بمقتضات غربی متصل می ساخت و این راه پیش از آنکه ترعه نیل بدریای احمر کنده شود از راه وادی دجله و فرات بسوریه^۲ استداوسیافت و آنرا آنجا از راه دریای ویا از راه فلسطین و شبه جزیره سینا بواادی نیل منتهی میشد.

درد و دره خفاشی
عشق ایران

زمانہ دارپوش بزرگ



دلی پس از آنکه با مردار یوش رود نیل را بهر احرار پیوستند و دریای مدیترانه آن دریا اتصال یافت کشتیها از دریای مدیترانه در ترعه نیل مستقیماً دریای عمان و خلیج فارس می‌رفتند.

راههای دیگر هم شوش را با ستخر و کرمان و سواحل خلیج فارس می‌پیوست و راههای نیز از بکتهانه و همدان، بشوش و بابل و رمی و آذربایجان ساخته شده بود که از آن جمله راه ری بولایت کوش و سمنان و دامغان کنونی، و پارت (خراسان)، و ماوراءالنهر منتهی میگشت.

گرزنفون^۱ مورخ یونانی تأسیس چاپارخانه را از کارهای کوروش بزرگ دانسته است ولی هر دوستانه از آن خبر نمیدانست و از یوش شمارد و میگوید که هیچکس نمیتواند مانند چاپارهای ایرانی بسرعت حرکت کند زیرا که ایشان از دُرنا هم تندتر می‌روند.

در این زمان برای اینکه اخبار تمام نواحی دور دست بزودی بشاه برسد در روی برج یا دپته^۲ های سبک برای این کار تعیین شده بود آتش میافروختند و خبر را با علامات خاصی بوسیله جنبانیدن مشعل می‌رسانیدند. چنانکه بگفته هر دو دست مرد دنیه در زمان خشایارشا خبر تسخیر آتن را بدینوسیله بشاه که در سارد بود رسانید.

از جمله کارهای مهم داریوش تأسیس سپاه جاویدان است. این سپاه مرکب از ده هزار مرد جنگ آزموده بود و سبب اینکه آنرا جاویدان می‌گفتند آنکه هیچگاه از عده نفرات آن کاسته نمیشد، و اگر کسی از افراد آن می‌مرد یا کشته میشد بی درنگ دیگری را بجای وی می‌نگاشتند. سپاه جاویدان پیوسته حاضر جنگ بود و محض صد و فرزند بچل^۳ با مورت حرکت میکرد.

داریوش در مالیات کشور نیز ترتیب معینی داد. پیش از او این امر قسری نباشد و هر چه میخواستند میگرفتند. داریوش برای برابری با مطالعه در وضع اقتصادی و کشاورزی مالیات نقدی و جنسی خاصی معین کرد.

دیگر از کارهای معروف داریوش ترویج و تسهیل امر بازرگانی و زدن سکه زر است که بکار برخی از مورخان پیش از وی در ایران متداول نبوده است. سکه طلای داریوش را در یک سکه اندوخته با داریوش مایل بوده است که سکه های او از زراب باشد.

پادشاهی خشایارشا

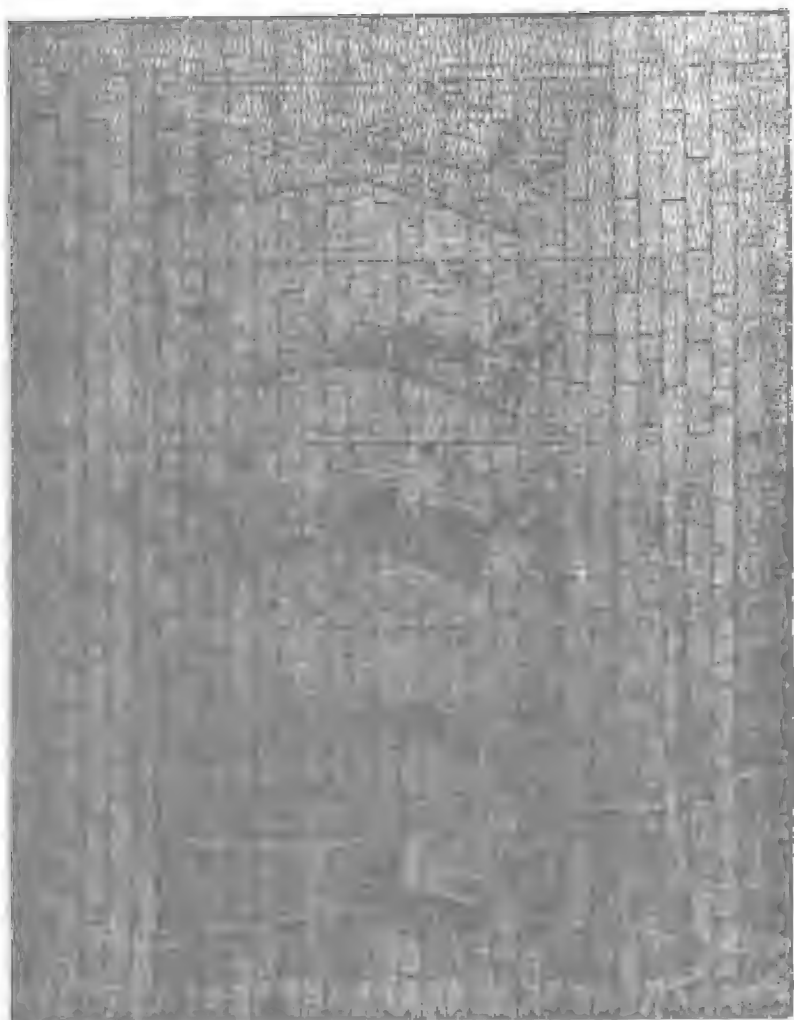
پس از مرگ داریوش پسرش خشایارشا که از زمان پدر بویعه دیانتجاب شده بود پادشاه شد. این پادشاه در آغاز سلطنت شورشانی را که در مصر و بابل برخاسته بود فرو نشاند و برای غلظت مارتون در صد و شش کشتی یونان برآید و با سیصد هزار سپاه بجانب یونان حرکت کرد. در تنگه ایس بوئنث (داردanel کنونی) بفرمان شاهشاه با قایق پلی خستند و سپاه ایران از روی آن پل بار و پارت.

خشایارشا دلایات شمالی یونان را با سانی گرفت و شهرانی را که بنزد تر موپیل در بین راه بودند مطیع ساخت. مردم آتن در آغاز کار حاضر بکنش و دفاع نبودند ولی یکی از بزرگان آتن که میستوکلئس نام داشت ایشانرا بکنش برانگیخت پس از سپارت و شهرهای دیگر یونان یاری خواستند و برای جلوگیری از حمله خشایارشا سپاهی بسرداری لئونیداس^۱ پادشاه اسپارت بکنش



تصویر يك سرباز هخامنشی
بر روی کاشیهای رنگین از آثار شوش

(متابل صفحه ۲۸)



تصویر دسته ای از سربازان جاویدان دارپوش
که بر روی کاشیهای رنگین در شوش پیدا شده است

ترموپولیس^۱ فرستادند.

تنگه ترموپولیس در شمال غربی آتن میان یک رشته کوه و ساحل دریا واقع شده و عرض آن در برخی قسمتها فقط باندازه ای بود که یک ارا به میستوانست عبور کند. درین تنگه میان سپاه ایران و یونان جنگ در گرفت ولی با آنکه سربازان ایرانی شجاع بسیار نمودند بسبب پایداری اسپارتهای کاری از پیش زلفت، حاقبت یکفر یونانی دشمنی از سپاهیان ایران را از راه کوهستانی نامعلومی به پشت سپاه دشمن رهبری کرد و یونانیان چون خود را در خطر محاصره دیدند پراکنده گشتند فقط لئونیداس با سیصد نفر سرباز اسپارتی پایداری کردند و جنگلی کشته شدند.

همانوقت که سپاه ایران در تنگه ترموپولیس با دشمن میجنگید و ساسل تصرف آتن یونان نیز میان کشتیههای ایران و یونان جنگ سختی رویداد و در این جنگ هم ایرانیان غلبه کرده کشتیههای یونانی را به طرف خلیج سالامیس^۲ فراری ساختند.

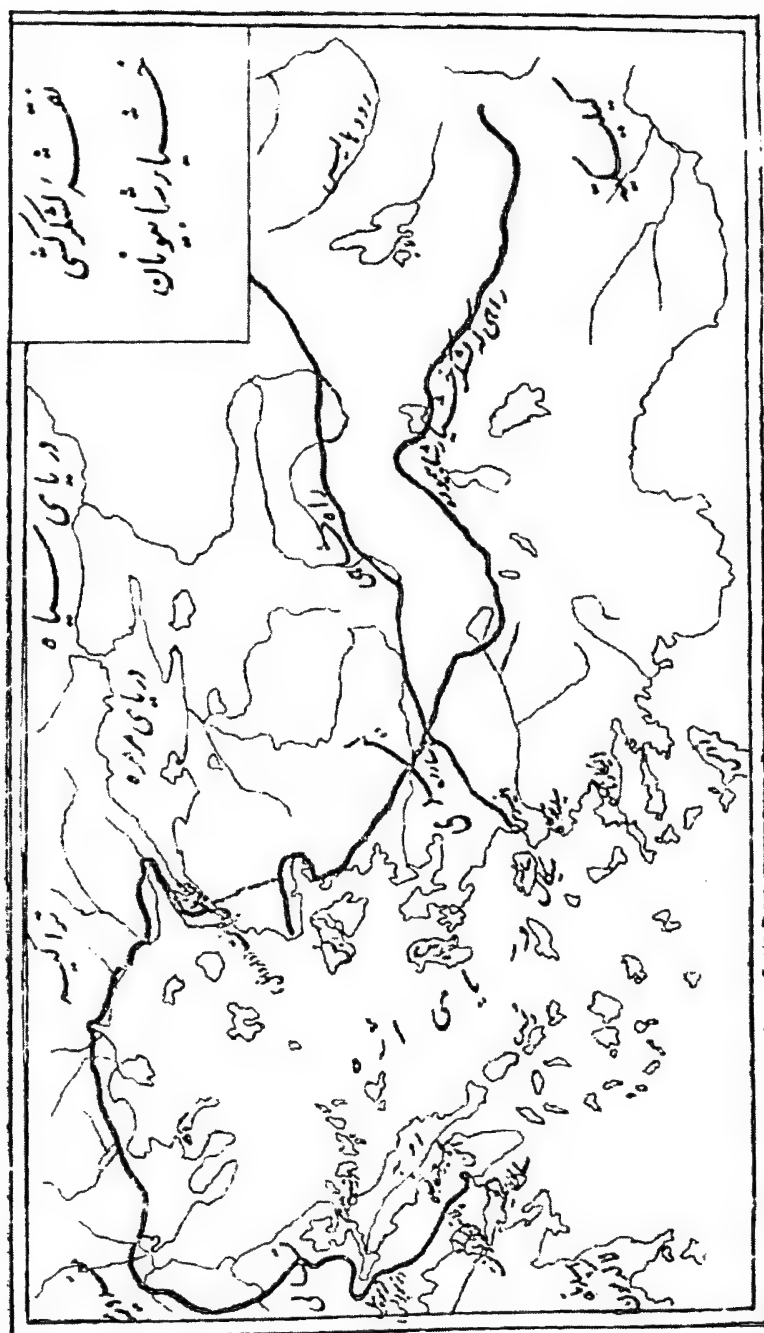
پس از فتح ترموپولیس خشیارشامبوی آتن حرکت کرد و با ساسانیان را تسخیر نمود. ایرانیان ارگ آتن را با تمام مهر سار و آتش زدند و بعد از غارت کردند.

چون شهر آتن بدست سپاه ایران افتاد کشتیههای ایرانی هم نبرد سالامیس که در جنگ دریائی فاتح شده بودند از پس دشمن خلیج سالامیس رفتند. یونانیان نخست از بیم جان در صدد گریز برآمدند ولی تمستوکلس

چون خلیج سالامیس را برای جنگ دریائی مناسب میدانست حمله ای اندیشید و یکی از غلامان خود را بطرف کشتیه های ایران فرستاده پیغام داد که یونانیان میخواهند بگرزند و موقع برای حمله مناسب است. سرداران ایرانی پیغام او را باور کردند و برای اینکه از فرا دشمن جلوگیری کنند فرمان حمله دادند و نبرد سختی میان طرفین در خلیج سالامیس در گرفت. در این نبرد کشتیه های ایران بچند علت کاری از پیش نبردند و بسیاری از آنها آسیب دیدند. اولاً- چون خلیج سالامیس کوچک است تمام کشتیه های ایران نتوانستند در نبرد شرکت کنند. ثانیاً- چون کشتیه های ایرانی بزرگ بود بسبب تنگی خلیج بیکدیگر برخورد می نمودند. ثالثاً- جمعی از یونانیان آسیای صغیر که در خدمت ایران بودند خیانت کردند. پس از نبرد سالامیس خشیارش با آسیا بازگشت و مردونیة را با سپاه بزرگی مأمور کرد که برای تمام جنگ دریایان بماند.

پس از بازگشت خشیارش مردونیة نخست با یونانیان از دراستا نبرد پلاته در آمد و پیغام داد که اگر شاهنشاه متحد شوند ایشانرا در امور داخلی خود آرا خواهد گذاشت و آنچه از آتن و ایران شده است مرت خواهد کرد ولی یونانیان شرایط او را نپذیرفتند. مردونیة ناگزیر بار دیگر بر آتن تاخت و آن شهر را گرفت و ایران کرد و مردم آتن باز بجزیره سالامیس گریختند.

پس از تسخیر آتن مردونیة چون اطراف آن شهر را برای جنگ مناسب نیدید بطرف شهر قیز^۱ که مردم آن با ایران متحد بودند رفت و در محل پلاته^۲ نزدیک شهر مونیو^۳



سختی میان او و سپاهیان یونانی در گرفت. درین نبرد سخت سواره نظام ایران غالب شد و یونانیان را عقب نشانده ولی چون مردودیه در ضمن جنگ کشته شد ایرانیان کامیاب نشدند.

بسیاری از موخان یگانه نوشته اند که لشکرکشی خشایارشا
 نتیجه جنگهای ایران
 یونان شکست ایران پایان یافت ولی این مسئله مسلم نیست
 و یونان
 چه اولاً آنچه مادر باره این لشکرکشی میدانیم مطالبی است که

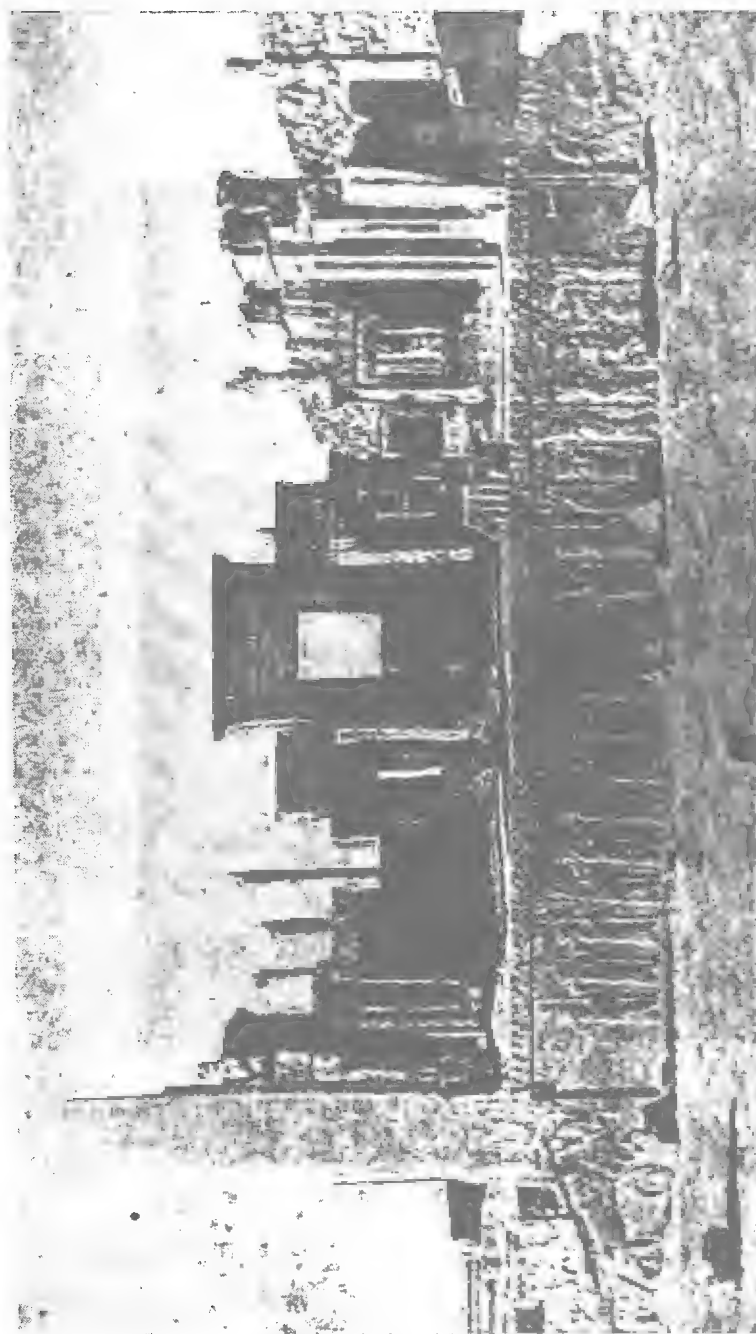
یونانیان مانند هرودت و امثال او یعنی دشمنان ایران نوشته اند و از منابع ایرانی
 چیزی در دست نیست که حقایق امر را درست آشکار سازد. ثانیاً باید دید که مقصود خشایار
 از لشکرکشی یونان چه بوده و آیا مقصود خود رسیدن است یا نه. چنانکه بمب مورد خان قیوم نوشته اند منظور
 از این لشکرکشی تنبیه مردم اتن که در زمان داریوش با شورشیان شهرهای یونانی
 آسیای صغیر ماری کرده بودند و جبران شکست ماراتون و آتش زدن آتن با شتم شهر
 سار بود و تمام این مقاصد نائل شد. چه اولاً با سپاهی بزرگ وارد خاک دشمن گردید
 و قسمت وسیعی از آن را تصرف آورد و با فتح ترموپولس شکست ماراتون را جبران کرد
 و شهر آتن را نیز دوبار تسخیر نموده آتش زد. پس نمیتوان گفت که خشایارشا در این لشکرکشی
 شکست یافت و مقصود نرسید. فقط میتوانیم بگوئیم با آنکه قسمت بزرگی از یونان را گرفت
 آن را نگاه نداشته و را گرد و رفت و بعد با نویسندگان یونان از راه خود پسندید
 و برای تحریک خیرت و همت همشهریان خود در قضایا مبالغه های بسیار بکار بردند
 و حقیقت را بکلی دیگرگون کردند. شماره سپاهیان ایران را میلیونها قلند نمودند
 و از هنرمانی های سلاف خود لا فنامی گزاف زدند.

مرگ خیارشا پس از بازگشتن خیارشا از یونان در سال ۴۷۴ پیش از میلاد
اردوان رئیس پاسداران خاصه سلطنتی و خواجه ای بنام
مهرداد او را کشتند و پسرش اردشیر را بر تخت نشاندند.

پادشاهی اردشیر در دست

در آغاز پادشاهی اردشیر برادرش دیشاسب که در باختر حکومت داشت مدعی
سلطنت او گردید ولی پس از دو جنگ مغلوب و کشته شد. پس از آن اردشیر کشتگان
پدر را نیز بکفر رسانید و چون در مصر شورش برخاسته بود بدفع آن جهت نگاشت بصریا
بجریک مردم یونان سرشورش برداشته برادر خیارشا را که در آنجا حکومت میکرد
کشته بودند. اردشیر پس از شش سال جنگ شورشیان را مغلوب کرد و بار دیگر
مصر را تصرف آورد. در همان حال مالی آتن با اردشیر از در صلح درآمد و میان طرفین
معاهده ای با شرایط ذیل بسته شد.

- ۱) جزیره قبرس که در تصرف آتن بود بایران تسلیم شد.
 - ۲) آتنی ها متعهد شدند که با اسلحه وارد متصرفات شاهنشاه ایران نشوند.
 - ۳) شاهنشاه تمام شهرهای یونانی آسیای صغیر آزادی و استقلال داخلی داد.
 - ۴) مقرر شد که کشتیهای ایران در دریای اژه از حد معیشتی بیشتر نروند.
- اردشیر در سال ۴۲۴ پیش از میلاد درگذشت. در زمان او تیسفون کلس در
معروف یونانی که از آتن تبعید شده بود بدر بار ایران پناه برد. اردشیر نیز او را بخشید



کاخ داریوش در تخت جمشید

(مقابل صفحه ۳۲)



نمونه ای از نقوش برجسته تخت جمشید
در این تصویر ملل تابع ایران که هدایایی برای شاهنشاه آورده اند
دیده میشوند

و حکومت چند شهر آسیای صغیر را بدو سپرد و او تا پایان عمر تابع ایران بود.

پادشاهی داریوش دوم

پس از مرگ اردشیر پسرش خشایارشی دوم پادشاه شد ولی چهل و پنج روز بیشتر سلطنت نکرد و بدست برادر خود سفیدان کشته شد. سفیدان هم پسر ارشماه پادشاه بدست داریوش برادر دیگر قتل رسید.

در زمان داریوش دوم آتن و اسپارت بمشی در جنگ بودند و این جنگها بجنگهای پلوپونزوس^{۱)} معروف است. داریوش برای اینکه جنگهای داخلی یونان بطول انجامد و آتن و اسپارت هر دو ضعیف شوند گاه با آتنی ها و گاه با اسپارتهای مال یاری میکرد و سرانجام همان لگهای پولی ایران سبب شد که اسپارت بر آتن غلبه کرد و در سال ۴۰۴ پیش از میلاد اسپارتی با شهر آتن را تسخیر نمودند و حصار آنرا ویران خستند یعنی بنها شش سال پس از واقعه سالامیس باز دولت ایران بدست اسپارتی با از مر دم آتن اشتغال گرفت.

در زمان داریوش سبب مداخلات او در جنگهای پلوپونزوس شهرهای یونانی آسیای صغیر که آزادی داخلی یافته بودند باز مطیع ایران شدند و برخی از جزایر یونانی هم تبصره ایران درآمد.

داریوش دوم در سال ۴۰۴ پیش از میلاد درگذشت و پسرش اردشیر ششم بجای او نشست.

پادشاهی اردشیر دوم

مهمترین وقایع پادشاهی اردشیر دوم جنگ او با برادرش کوروش است. کوروش در زمان داریوش دوم حکومت آسیای صغیر را داشت و در صدد بود برادر خود را از ولایت معمری محروم سازد و خود پس از مرگ پدر جانشین او گردد و همین قصد با دولت پارت از در اتحاد درآمد. ولی داریوش از مقاصد او آگاه شد و او را بدر بارخواست.

پس از مرگ داریوش بهنگام تاج گذاری اردشیر دوم در پاسارگاد کوروش در صدد کشتن او درآمد ولی اردشیر از قصد وی اطلاع یافت و حکم تفتیش داد. بهنگام اجرای امر شاه پریزاد را و کوروش را در آغوش گرفت و مانع کشتن او گردید و بالاخره اردشیر به شفاعت مادر از قصاص و درگذشت و باز او را بحکومت آسیای صغیر روانه کرد. کوروش چون محل حکمرانی خود رسید بکلیک سرداران اسپارتی سپاه بزرگی فراهم آورد و جمعی از یونانیان جنگ آزموده را نیز اجیر نمود و در سال ۱۰۴ پیش از میلاد با صد هزار سپاه ایرانی و سیزده هزار سرباز یونانی بکلیک برادر شتافت. اردشیر نیز از ایران با لشکری که عدد آن را ۴۰۰۰۰۰ نوشته اند بجنگوگیری برادر حرکت کرد و نزدیک بابل در محل کوناک سا نبرد سختی میان دو حریف در گرفت. در آغاز امر سپاه میان کوروش غلبه کردند ولی کفایت خود را بسبب تهور بسیار گشته شد و این واقعه موجب شکست و فرار سپاه وی گردید. بقیه سپاه یونانی او هم که ده هزار تن بودند بسرپرستی کزیتفون که از حکیمان و مورخان

بزرگ یونان است از راه کردستان و ارمنستان دریای سیاه و خود را یونان رسانید
و این امر خود یکی از دلایل ضعف دولت هخامنشی در این زمان و مقدمات انقراض آن بوده است.
چون دولت اسپارت با کوروش یاری کرده بود و اردشیر دوم برخند آن دولت با
آئینها اتحاد کرد و بتبقیات آتن پرداخت و آثرزیلاس^۱ پادشاه اسپارت نیز بقصد ملاقات
با ده هزار سپاه با سیاهی صغیر تاخت و فتوحاتی نیز نائل شد ولی دولت ایران با پول
شهرهای یونانی را بر خند اسپارت برای کجخت و آثرزیلاس ناگزیر یونان بازگشت.
پس از آن دولت آتن کمک ایران در دریای اسپارتی با شکستی سخت داد و دولت
اسپارت ناچار با طاعت اردشیر دوم درآمد و متعهد شد که در کار شهرهای یونانی آسیای
صغیره داخله نکند و بموجب مصاحبه ای که میان طرفین بسته شد تمام شهرهای یونانی آسیا
و جزیره قبرس تصرف ایران درآمد.
اردشیر دوم در سال ۳۶۲ پیش از میلاد درگذشت.

پادشاهی اردشیر سوم

پس از مرگ اردشیر دوم پسرش اخس نام اردشیر سوم جانشین وی گردید. این
پادشاه در آغاز سلطنت تمام شاهزادگان و نزدیکان خانواده سلطنتی را هلاک کرد و
بفرودن شدن شورشهایی که در او اضر پادشاهی پدرش در تصرفات ایران پدید آمد بود
بقتل گماشت.

در همین اوان فلیپوس پادشاه مقدونیه قدرت یافته بفتح شهرهای یونانی پرداخته بود. مردم یونان که از وسعت یافتن مقدونیه اندیشناک بودند در حد و اتحاد با ایران برآمدند و به تسلیق و تحریک دیمستیس^(۱)، سخور معروف یونانی در دفع فلیپوس از دولت ایران کمک خواستند اردشیر سوم هم بتمام نواحی ساحلی آسیای صغیر فرمان داد که با یونانیان در مقابل پادشاه مقدونیه یاری کنند. ولی در همان حال بدست باگوس خواجه که از تردیدیان و سرداران لایق اد بود مسموم شد و مرگ این پادشاه که لایق ترین جایگاه داریوش بزرگ بود باینه مشیرفت کار فلیپوس و جانشین او اسکندر گردید ۳۳۸ پیش از میلاد.

پادشاهی داریوش سوم

باگوس پس از آنکه اردشیر سوم را مسموم کرد پسر او ارشک^(۲) آریمنس را بجای او نشاند و برادران اردشیر را نیز بجاگ ساخت تا شاه تازه کاملاً مطیع وی گردد. ارشک چون از جنایتهای خواجه آگاه شد در سال سوم پادشاهی خویش در صد کشتن و برآمد ولی باگوس پیشدستی کرد و ارشک را نیز بقتل رسانید و یکی از نوادگان داریوش و دوم موسوم به کدمان را که بعد از آن بداریوش سوم معروف شد بر تخت نشاند ۳۳۶ پیش از میلاد. و او همان است که در کتابهای داریا و ارب خوانده شده است.

داریوش چون پادشاهی رسید سر از اطاعت باگوس باز زد. خواجه مصمم شد که او نیز از میان بردارد ولی شاه از قصد وی آگاه گشت و او را کشت. در زمان داریوش

موم اسکندر مقدونی بایران حمله برد و شهرچی که خواهم گفت در سه جنگ بزرگ او را شکست داد و سرسرایان را تصرف کرد. داریوش هم که از پیش او میگریخت در خراسان کشته شد و سلطنت نجاشی پایان رسید.

تأثیر اسکندر بایران

مقدونیه کشوری بود در شمال شبه جزیره یونان در مغرب تراکیه. مردم مقدونیه اصلی این کشور از سرآداریائی و در تمدن از یونانیان پست تر بودند ولی کم کم با یونانیان در آمیختند و با حصول تمدن یونانی آشنا شدند.

مورخان یونانی اهل مقدونیه را بشجاعت و جنگجوی ستوده اند ولی باید گفت که اخلاق ایشان جو شکوگی نزدیکتر بوده است چنانکه در میان آن قوم کسی که دشمنی را کمبند مرد شرده نمیشد.

مقدونیه پس از بارگشت داریوش بزرگ از سرزمین سکاها بتصرف ایران درآمد ولی بعد از شکست مردونیه در پلاته این کشور نیز استقلال یافت و یک سلسله سلاطین در آنجا سلطنت کردند که آخرین و بزرگترین ایشان فیلیپوس دوم پراسکندر است.

این مرد در سال ۳۵۹ پیش از میلاد سلطنت رسید چون

پادشاهی فیلیپوس جوانی کاروان و جاه طلب بود در صدد برآمد که سپاهی

قومی فراهم کند و به نیرودی آن سرسرایان را بتصرف آورد و

یونانیان را بر ضد ایران متحد ساخته با سیاه و سفیرفات دولت نجاشی مبارزه.

فیلیپوس نخست سپاه بزرگی که از حیث اشطام و قدرت و خوبی سلاح در یونان بی نظیر بود فراهم کرد و با آن سپاه با انجام مقاصد خود یعنی تصرف شهرهای شمال مقدونیه و مطیع ساختن سایر دولتهای یونانی پرداخت. کشورهای شرق و مغرب مقدونیه تسخیر شد ولی شهرهای بزرگ یونان و مخصوصاً آتن در برابر پادیساری کردند. مشوق و محرک آتنیها در پادیساری و جنگ با فیلیپوس دستش سخنور بزرگ یونانی بود که از دولت ایران پول بگیرفت و مردم یونان را با اتحاد با ایران و مخالفت با فیلیپوس دعوت میکرد. ولی فیلیپوس سرانجام آتنیها و متحدین یونانی ایشان را در بزم شکست و تمام دولتهای یونانی را با طاعت خویش درآورده و مردم یونان را مجبور کرد که او را بفرماندگی کل سپاه یونان انتخاب کنند و بریاست او با دولت ایران بجنگ پروارند. سپس در صد حمله با سیامی صغیر برآمد ولی در همان اوان کشته شد و پسرش اسکندر بجای او نشست.

اسکندر در پست ساگی پادشاه شد. او جوانی با هوش و دلیر و دُرُند
و جاه طلب بود. در زمان پدر کمر می‌گرفت و پدرم جانی نمی‌گذاشت که
من فتح کنم، فیلیپس تربیت روحی و معنوی و ادراک بارسطوفیلوس
بزرگ یونان رجوع کرد و اسکندر در خدمت او تعلیم یافت و فلسفه و علوم طبیعی آموخت.
اسکندر در آغا ز پادشاهی بختجایی داخلی و شورش مردم ترب و آتن و بسیاری از
شهرهای یونان گرفتار شد و مخصوصاً دستش در تحریک یونانیان بر ضد او کوشش بسیار میکرد
ولی اسکندر سرانجام بر مخالفان غلبه کرد و شهرهایی را که بر او شوریده بودند با طاعت آورد
و شهرت را که در برابر او پایداری سخت کرده بود بکلی ویران ساخت پس از آن چون از نظر

یونان آسوده خاطر شد باسی هزار پیاده و چهار هزار و پانصد سوار و صد و شصت کشتی جنگی عازم فتح ایران گردید و از تنگه دیرین پشت قدم باسیانها (۳۴۳ پیش از میلاد)

گر اینکوس رودخانه کوچکی است که در مغرب آسیای صغیر دریا
نبرد گراینکوس ممره میریزد نخستین جنگ اسکندر با سپاه ایران در کنار این رودخانه
روی داد و حده سپاه ایران در این جنگ از سوار پیاده ظاهر

در حد و تحصیل هزار بوده است.

در نبرد گراینکوس نزدیک بود که اسکندر کشته شود زیرا یکی از سرداران دلیر ایران سپردار
که داماد داریوش بود زوینسی بر شانه راست او زد و او را مجروح کرد ولی خود بدست اسکندر
کشته شد. برادر سپردار هم که بیاری وی آمده بود با شمشیر ضربتی سخت بر کلاه خود اسکندر
نواخت چنانکه آنرا بدو نیم کرد و میخواست ضربتی دیگر زند که سرداری مقدونی در رسید و شمشیری
بر دست او زد و اسکندر را از مرگ نجات داد. جنگ گراینکوس بسبب کشته شدن جمعی
از سرداران بزرگ ایران نفع اسکندر خاتمه یافت. اسکندر شهر سارد پاتخت ییدی را نیز
تسخیر کرد و بر مهاجر نشین های یونانی و قسمت بزرگی از آسیای صغیر هم دست یافت.
در این اوان فینن سرداریونانی داریوش که مردی کاروان دولیر بود در صدد برآمد که
از راه دریا بمقدونیه تا نزد یونانیان را بر ضد اسکندر بشورانند و بدین طریق او را از آسیا
بار و پا باز گردانند بدین قصد با سیصد کشتی متخیر جزایر دریای اژه پرداخت و بسیاری از
آن جزایر را تصرف آورد. مردم آتن و اسپارت هم با مقاصد او همراه بودند ولی از
خوشبختی اسکندر این سردار با کفایت ناگهان بمبار شد و در گذشت و پس از مرگ

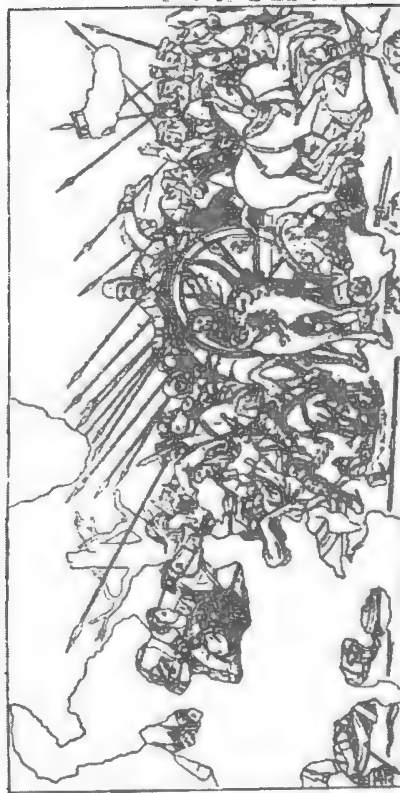
اسکندر با خیال آسوده راه ایران را پیش گرفت.

چون خبر شکست گرایخوس و پیشرفت اسکندر به داریوش رسید از بزرگی
نبرد ایسوس ایران سپاهی گرد آورد و با لشکری بزرگ عازم جلو گیری دشمن
گردید. داریوش و اسکندر در نزدیکی شهر ایسوس روبرو شدند.
ایسوس شهری بود است در کنار خلیج اسکندرون در گوشه شمال شرقی دریای مدیترانه
و نزدیک این شهر دشتی بود که جنگ در آنجا روی داد. این دشت از طرف شمال به تپه‌هایی
محدود بود و از طرف جنوب بدریای منتهی می‌شد. عرض آن را در حدود دو هزار و پانصد متر
نوشته‌اند و البته جنگ در چنین میدان تنگی برای سپاه عظیم ایران آسان نبود.

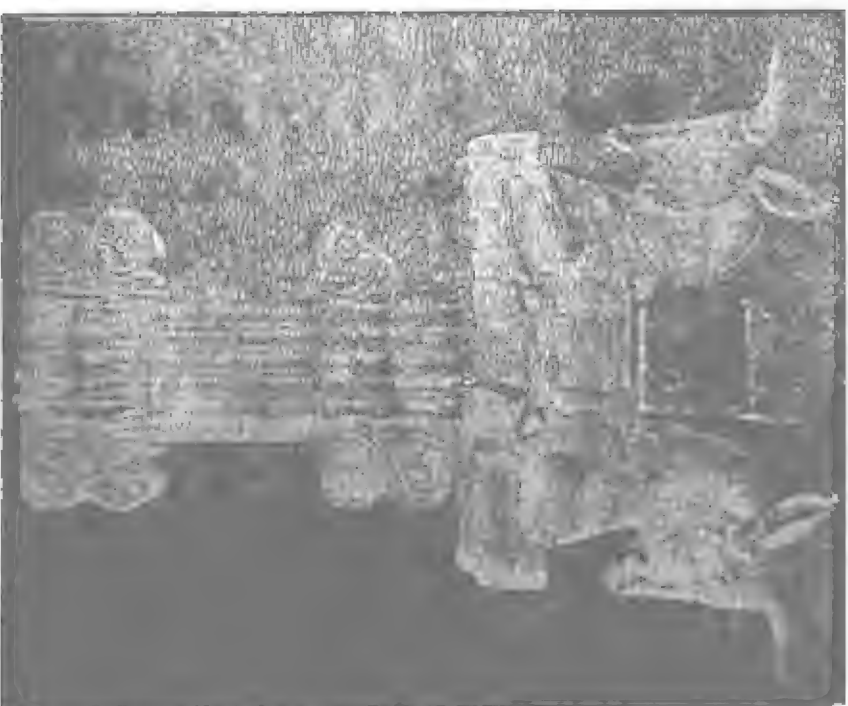
در جنگ ایسوس نخست سپاهیان ایران راه اسکندر را از پشت بستند و بیم آن بود که
سپاه مقدونی محاصره و نابود شود ولی اسکندر از این امر نه‌راسید و بجنگ پرداخت.
در این کارزار بسیاری از سربازان دو طرف کشته شدند و اسکندر خود بجانب گردونه داریوش
حمه برد. سرداران داریوش برای حفظ جان او کوشش بسیار کردند و بسیاری از فرمان سپاه
دشمن را بجاگ افکندند و اسکندر نیز مجروح شد ولی چون اسبان گردونه داریوش بسبب زخمی
زیادی که برداشته بودند نرم گردند و داریوش بر اسان شد و در گردونه دیگر نشست و چون
دسته از سپاهش گرختند او نیز از معرکه جان بدر برد.

پس از فرار داریوش شکست در ایرانیان افتاد و لشکر گاه بغارت رفت و از آنجا
مادر وزن و دختر و پسر داریوش هم بدست اسکندر افتادند.

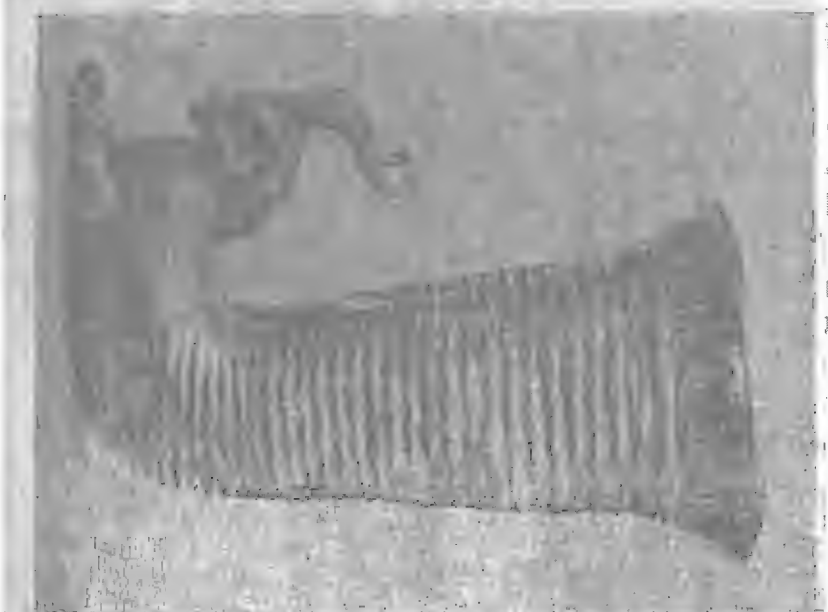
امیر شدن مادر وزن و فرزندان داریوش را بر آن داشت که از اسکندر درخواست صلح



جنگه اسکندر باداریوش درایسوس



سرسون کاخ شاہان ہخامنشی از آثار شوش



جام قره
از آثار هخامنشی

کنند ولی اذراضی نشد چون در همین اوان سوریه را نیز گرفته بود بغیر تسخیر فنیقه حرکت کرد. مردم شهر صیدا اطاعت اسکندر را پذیرفتند ولی شهر صور پایداری کرد و بسیاری از سپاهیان مقدونی را معدوم نمود و سرانجام اسکندر آن شهر را پس از هفت ماه محاصره گرفت و قتل عام کرد. پس از آن اسکندر عازم تسخیر مصر گردید. مصریان چون خبر فتوحات او را شنیده بودند با او از در اطاعت درآمدند و اسکندر با سانی بر سر اسرآن کشور دست یافت و فرمان داد در کنار دریای مدیترانه بنام او بندری ساختند که همان بندر اسکندریه است. سپس بغیر تعاقب داریوش و تسخیر ایران از مصر سوریه بازگشت و از فرات و دجله گذشته در محل کنگل نزدیک بصل امروزی با سپاه داریوش روبرو گردید.

در کنگل چون عده سپاهیان ایران بسیار بود مایه هراس سربازان اسکندر گردید ولی او ایشان را دل داد و بجنگ تحریض کرد. در جنگ کنگل نخست ایرانیان غالب شدند و حتی از لشکرگاه مقدونی را غارت کردند ولی باز اسکندر چنانکه شیوه او بود بطرف داریوش تاخت و بازویشی ارا به ران او را از پای درآورد. افراد سپاه بگمان اینکه بجان شاه اسبی رسیده است رو بفرار نهادند و داریوش نیز چون خود را تنها دید راه فرار پیش گرفت و هنگامی که با آنکه امید می نصبح نداشت فیروزی یافت.

داریوش از اربل بطرف همدان رفت اسکندر نیز بطرف ایران حرکت کرد و شهرهای بابل و شوش را بسبب خیانت حکام این دو شهر با سانی گرفت و خزائن و نفایس بسیار بجنگ آورد. سپس عازم پارس و تخت جمشید که یونانیان پارس نمیش گفتند اندر گردید و در بند پارس (معبور کنی در کوه کیلویه) یکی از سرداران ایران موسوم به آریو تیرزن با پست و خنجر

ایرانی راه عبور را گرفت و بسیاری از سپاهیان مقدونی را نابود کرد و کار را بجائی رسانید که اسکندر ناچار عقب نشست ولی عاقبت برهنائی یکی از اسیران خود را از بی راهه به پشت سپاه آن رسانید و آریوبرزن را با لشکریان او محاصره کرد و بعد از مدتی ایرانی چون خود را محصور دید با پنجهزار سوار بر سپاه مقدونی حمله برد و جمعی از ایشان را بجا کشت و بپنجهصد تن شجاعت صفت دشمن را شکافه بطرف تخت جمشید رفت ولی چون یک دست و دیگر از سربازان اسکندر در سرباره او قرار گرفته بودند نتوانست بدان شهر رسد و ناگزیر بازگشته با دشمن بجنگ پرداخت و آنقدر جنگید تا خود و تمام سربازانش بجا ک افتادند و در راه میهن خویش جان سپردند.

اسکندر تخت جمشید را هم با سانی گرفت و جمع فسادانی از مردم بنگاه را کشت و شهر را بباد غارت داد. ستمکاری و بدرفتاری او در این شهر پایایی رسید که تاریخ از بیان آن ننگ دارد. بسیاری از ایرانیان خانه های خود را سوختند و نوشتن را گشتند. کاخهای شاهی ایران لگد کوب سربازان بی سروپایی مقدونی شد و خرابی شاهنشاهی بزرگوار بجا غشی بدست آن قوم وحشی بنیافت. سربازان اسکندر بر تقسیم غنائم خون یکدیگر را می ریختند. آنچه از غنای خزاین تخت جمشید بدست دشمنان افتاد و حدود شصت و چهار میلیون مال پول امروزی بود.

پس از آن شبی درستی اسکندر بجهتیک زن بدکاری کاخ شاهنشاهی بجا غشی را آتش زد و باین کار ناشایست خاکستر بدنامی بر سر خویش ریخت. او از نادانی گمان داشت که با سوختن قصر تخت جمشید به شاهنشاهی ایران خاتمه خواهد داد. غافل که دولت او چند روز است و شاهنشاهی و استقلال ایران باز با بنیان استوار برپا می شود و از آن کشور گشائی بی سیاست در تاریخ ایران خیزان می ننگین بر جای میماند.



دولت اسکندر
راه لشکر کشتیاد

اسکندر چون از نیما گری و سوختن تخت جمشید فارغ شد بهمان رفت و آنچه را از غارت
خزاین بابل و شوش و تخت جمشید گرد آورده بود با ششمار متعدونی در آن شهر نهاد و اپری
داریوش عازم خراسان گردید

داریوش خانی که گفتیم پس از شکست گوگل بهمان رفته در صد دهنیه سپاه بود و
چون خبر حرکت اسکندر را از تخت جمشید شنید بطرف خراسان رفت تا در انجا سپاهی
گرد آورد و باز با اسکندر مصاف دید ولی در نزدیکی دامغان دو تن از سرداران او
یکی یبوسس حکمران باختر و دیگری بزرزن حکمران خج در جنوب افغانستان کنونی، او را
کشتند و هر یک بجای خود گریختند ۴۰۰ پیش از میلاد، اسکندر امرداد تا جسد داریوش را
باتشریفات سلطنتی به پاسارگاد برده در مقبره شاهنشاهان بخاشی بنجاک سپردند. برکن
این پادشاه دولت دوست و پست ساله بخاشی پایان رسید.

فصل سوم

تمدن ایران در زمان هخامنشیان

دولت هخامنشی در زمان داریوش بزرگ یعنی در دوره‌ای که سازمان کشوری بحال وسعت خود رسید از مشرق محدود بود و هندوستان و حدود پامیر، از مغرب بدریای آدریاتیک و حدود غربی سیسی، از شمال بائوسوی سیحون و دریای خزر و کوههای قفقاز و جنوب روسیه و از جنوب بدریای عمان و خلیج فارس و عربستان و حبشه. در این دولت بزرگ چنانکه از کتیبه‌های هخامنشی برمی آید سی ملت مختلف با حفظ زبانها و مذاهب اخلاقی خصوصی خویش در زیر فرمان شاهنشاهان ایران زندگی میکردند. داریوش سراسر ایران را بسی بخش کرد و هر بخش را بجاکمی سپرد که او را خسترتاپون یا شهربان میگفتند. در مرکز هر قسمت هم برای حفظ امنیت آن پادگانی وجود داشت.

مستعمرات یونانی آسیای صغیر و جزیره قبرس و همچنین مقدونیه و شهرهای فنیقیه و مستعمرات ایران در حدود هندوستان در امور داخلی خود مستقل بودند از آن میان بعضی از شهرهای یونانی حکومت آزاد داشتند و برخی دیگر مانند قبرس و ایالات هند بدست شاهان محلی اداره میشد ولی در هر حال حکام ایران در کلیات اموری شان نظارت میکردند. پادشاهان هخامنشی از زمان داریوش برای رسیدگی و بازرسی بکارهای حکام و

شاهان محلی و جلوگیری از دستکاری ایشان سالی دوبار مأمورین مخصوص بهر ولایت میفرستادند که ایشان را چشم و گوش شاه میگفتند.

شاهنشاه در ایران عهد بنامش شخص اول کشور و مورد ستایش و احترام شاه ایران بود. سلطنت او را از جانب امپراتور اراده و او را اراده خدائی میپنداشتند.

شاهنشاه دارای قدرت کامل بود و بر تمام سازمان کشوری و لشکری و دینی ریاست داشت. اراده او مانند قانون محترم شمرده می شد و هیچکس را با آن بایرایی مخالفت نبود ولی شاهنشاهان بنامش در کارهای مهم کشور با بزرگان مشورت میکردند.

باس شاهنشاه بهنگام صلح قبایلی از دیبای ارغوانی چین دار بند بود که آستینهای فراخ داشت و در زیر آن پیراهن بلندی می پوشید که تا زانو می رسید و منقری سفید داشت و کمر بندی روی آن می بست. کفش شاه نیز زرین و پاشنه دار و نوک تیز بوده است. تاج شاهان بنامش را یونانیان تیار و گیدار می خوانده اند و ظاهراً یکی از جمله تاجهای گوناگون ایشان کلاهی مخروطی بر گت آبی یا ارغوانی بوده که دستاری سفید گرد آن می بپسیدند و شاید همین کلاه را دخیسم می گفتند. شاه عصائی زرین در دست می گرفت که نشان ریاست او در امور قضائی و دادرسی بود و جواهرهای بسیار بر خود میادخت که موزه خان یونانی بهای آنرا تا هفتاد و شش میلیون ریال نوشته اند.

از نزدیکان و درباریان شاه گذشته از رؤسای خانواده های شش گانه اول یکی وزیر بزرگ بود که او را بزرگ می گفتند و مقام او بزرگترین مقامات دولتی بوده است.

پس از آن رئیس روحانیان و دبیرند و قیام نگار، و انبارند و خزانه دار، و حاجب سالارها و پزشکان و خوان سالاران و غیر آن.

در دوره نجافشی طبقات مردم ایران از این قرار بوده است:

طبقات ۱، طبقه بزرگان ۲، طبقه مغان یا روحانیان ۳، بزرگران ۴، بازرگانان ۵، پیشه وران.

در میان طبقات بزرگان هفت خانواده پارسی که رؤسای آنها با اتفاق گنومای غاصب را کشتند و شایبای نجافشی را بنحوا ده شایبان بازگردانیدند در مقام اول بودند و از آنجمله یکی خانواده شای بود. رؤسای شش خانواده دیگر میستوانستند بی اجازت داخل کاخ شای شوند. شاه دبیرکارهای کشوری با ایشان مشورت میکرد و زمان خود را از میان دختران ایشان برمیگزید و ریاست سپاه نیز با ایشان بود. از طبقه مغان اطلاع درستی نداریم بحدی که معلوم است که آداب و موزدینی را حفظ افراد این طبقه میدانستند و شغل ایشان هم موردی بوده. از وظایف مخصوص مغان نگاهداری آتش و انجام مراسم دینی و قربانیا و رسیدگی بکارهای معابد و امثال آن بود.

شایبایان نجافشی بدادگستری و احقاق حق و لبسکی بسیار داشتند و اداری در هر یک از ولایات ایران داد رسانی برای رسیدگی بدعا و مردم عیسین میدند نظارت در کار آنان از جمله وظایف حکام بود. برگاه یکی از داد رسان از راه راست انحراف میجست بستی مجازات میشد چنانکه کجوبه یکی از آنان را که رشوه گرفته بود کشت و فرمان داد تا پوستش را بکنند و بر جایگاه و آتش

بگسترند. سپس پسرش را بجای پدر گذاشت و بدو گفت: «بگذارم داری بر پوست پدر نظر کن تا از راستی و عدالت منحرف نشوی.»

بنیان سیاست دولت بخاشی بر اساس داد و راستی و حق پرستی بود. داریوش خود در کتنبه میبستون میگوید: «..... آهوار مردوا و ایندوان دیگر آراخته مرا یاری کردند که من و دو دامم بددل و در و غلغوی و بی انصاف نبودیم. من موافق حق و داد پادشاهی کردم پنج بنده ای را نیاز زدم و بزیر چش ضعیفی ستم روانداشتم».

احکام داد و رسان را حفظ شخص شاه نمیتوانست تغییر دهد. جزای مجرمین سیاسی که در مرکز کشور بودند از طرف شاه یا داد و رسان شاهی تعیین میشد و شاهشاهان بخاشی کسی را که سابقه جنایت و قصیرنداشت کسر محکوم باعدام نمیکردند.

پادشاهان بخاشی نه تنها در ایران بداد گستری و جلوگیری از کارهای زشت و بلیسگی داشتند بلکه سعی میکردند که این امر در کشورهای دیگر هم مراعات شود. یکی از شروط عهد داریوش چنانکه در تاریخ فنیقیه هم گفته شد با مردم قرطاجنه این بود که باید از سوزاندن کو و کان و قربانی کردن آنان در راه خدای خویش دست بکشند و گرنه گرفتار چشم وی خواهند شد.

قوانین ایران هیچگاه تغییر نمیکرد بقسمی که این امر در میان مردم سایر کشورها مثل شده بود.

از آغاز دولت بخاشی تا زمان شاهشاهی داریوش بزرگ از رعایا مالیه و مردم تابع ایران مالیات معینی گرفته نمی شد و پادشاهان محلی

یا حکام بر بخش فقط بدایائی تقدیم نمیکردند.

داریوش بزرگ برای هر یک از ولایات و کشورهای تابع ایران دو گونه مالیات معین کرد یکی جنسی و دیگری نقدی. کشورهای تابع ایران را به نسبت بخش کرده و برای هر بخش مالیاتی تعیین نموده بود. جمع مالیاتهای که در سال گرفته میشد به پول امروز نزدیک چهار صد و پنجاه میلیون ریال بوده است.

از وضع سازمان لشکری ایران عهد هخامنشی پیش از داریوش بزرگ سازمان لشکری اطلاع درستی نداریم. داریوش دسته سپاهی تشکیل کرد که عده افراد آن ده هزار بود و چون بیچگاه از این عده کاسته نمیشد و بجای کسانی که میمردند یا در جنگی قتل میرسیدند بی درنگ کسان دیگر انتخاب میشدند از اسبپاه جاویدان نگه میداشتند این سپاه همیشه حاضر خدمت بود و افراد آن همه جنگ آزموده و دلیر بودند و در تیراندازی و سواری سرآمد سپاهیان ایران بشمار میآمدند. گذشته از اسبپاه جاویدان در قفسه شاهی و هر یک از ایالات و کشورهای تابع ایران هم پادگانهای برای حفظ امنیت و جلوگیری از حملات همسایگان وجود داشت. عده افراد پادگانها به نسبت اهمیت و وسعت هر محل متفاوت بوده است.

سپاه ایران در مواقع جنگ از سربازان پیاده یا سواری که از ایالات و کشورهای تابع گرفته میشد تشکیل مییافت و همین سبب مرکب از اقوام و طوایف گوناگون بود که هر یک اخلاق و زبان و ژرد و لباس و اسلحه خاصی داشتند.

این سپاه بدو دسته پیاده و سوار تقسیم میشد پیاده نظام مسلح به تیر و نیزه و گمان

نمونه ای از نقوش برجسته تخت جمشید!

(مقابل صفحه ۴۸)



و خنجر و فلاخن و کسند و سپر و بوب. افراد این دسته کلاه نمدی گردی بر سر می‌گذاشتند و چوب‌پایه
چرمی بلند و در بر می‌کردند که تا زانو می‌رسید و استین بلند داشت. شلواریشان نیز
از چرم بود که چون بساق پا می‌رسید تنگ میشد و بساقه کفش چرمی ایشان منتهی می‌گشت.
افراد سواره را زوبین کوچکی اضافه بر اسلحه پایدگان بود و دسته‌ای که آنا را سنگین
باید گفت زره و کلاه خود و ساقبند داشتند و بر اسبان خود نیز بگستوان (زره اسب)
می پوشیدند. سربازان ایران در تیراندازی و سواری مهارت بسیار داشتند و بهین
در جنگ و زمین به سوار بهتر جنگ می‌کردند. تیراندازی ایرانیان مخصوصاً در دنیا مثل بود و در
جنگهای ایران و یونان چون یونانیان از تیراندازان ایرانی هم داشتند همیشه می‌گوشتند
که خود را سربازان ایرانی نزدیک ساخته با شمشیر جنگ تن بدن کنند.

پادشاهان آخرین بنامش در جنگهای خود سربازان مزدور یونانی هم داشتند. از
زمانی که فنیقیه تابع ایران گردید دولت بنامش بدستار فنیقیها صاحب نیروی دریایی
بزرگی شد که مرکب از سه گونه کشتی بود: (۱) - کشتیهای جنگی بزرگ که پارو زمان آن
در سه ردیف یکی بالایی و دیگری قرار می‌گرفتند، و یونانیان این نوع کشتی را «تریپولیم»
مینامیدند. (۲) - کشتی بزرگ بلند که مخصوص حمل سواران و اسبان بود.
(۳) - کشتیهای بارکشی که برای حمل و نقل آذوقه و بنه سپاه بکار میرفت.
در سپاه ایران استعمال رایجی جنگی نیز از زمان کوروش بزرگ معمول بود
و در آخرین جنگ داریوش با اسکندر فیلی جنگی هم میدان آوردند.

کشاورزی و صنعت و بازرگانی
ایرانیان قدیم کجاء و زری و آبادی کشور و بستگی تائی شده
و مخصوصاً چون در آیین زردشت زراعت پرورش درختان
میوه دار و حیوانات اهلی از جمله کارهای مقدس شمرده

شده است از جهت دینی هم بدان اهمیت میدادند.
ساکنان بختی در سفرهای خود بهرگاه مشاهده میکردند که حاکمی در آباد کردن زمینها
حوزه حکمرانی خویش کوشش کرده و جمعیت آن افزوده است بدو پادشاه می گویان
میدادند و برتسلر او میفرودند و بهرگاه ایالتی را و ایران و کم جمعیت می یافتند حکمران آنرا
سیاست یا مغرول میکردند.

صنایع ایران بختی و نوع بوده است یکی صنایع پارسی مادی و دیگر صنایع
عل و اقوام تابع ایران مانند بابلی ها و فنیقیها و مصریها و یونانیها و غیر آنها. صنایع معروف
پارسی و مادی سنگتراشی و معماری و اسلحه سازی و زرگری و پارچه بافی و فلزکاری
و کاشی سازی و ساختن آتشخانه مانند صندلی و تخت خواب و میز و گلدانهای مرمر
و ظروف و مجسمه های فلزی و بافتن قالیهای گرانها و امثال آن بوده است. بابل
به قالی بافی و ساختن کاشیهای زیبا، لیدی زرگری و مجسمه سازی، مصر
ببافتن پارچه های کتان و تهیه کاغذ از پاپیروس، پارتیا و خراسان ببافتن ترمه و کتان
و فنیقیه تهیه پارچه های ارغوانی و اشیاء شیشه ای رنگارنگ و کشتی سازی
معروف بودند.

بازرگانی هم در دوره بختی رونق بسیار داشت چه اولاً پادشاهان بختی

بساختن راههای تجارتی و تأسیس حاکمخانه ها برای حفظ روابط مرکز با ولایات و آسان کردن امر بازرگانی و بسکتی و توجه مخصوص داشتند و از راههایی که داریوش بزرگ ساخته بود در ضمن وقایع پادشاهی او نام برده ایم. ثانیاً پادشاهان نجاشی بازرگانی از راه دریای انیزه شوق میکردند چنانکه داریوش بزرگ برای تحقیق در راه دریائی هندوستان بمصر و مدیترانه هیئتی را بریاست اسکولاس دریا سالاریونانی نامور کرد که از سواحل هندوستان و دریای عمان بدریای احمر و مصر و مدیترانه رود و هیئتی دیگر را از دریای اسیا بسواحل یونان و ایتالیا روانه کرد و برای نزدیک ساختن راه دریائی اردو و آسیا بگذر ترعدای میان رود نیل و دریای احمر مهت نگاشت. همچنین خشیارشا سب نامی را نامور کرد که گرد افریقا مسافرت کند و اطلاعاتی بدست آورد.

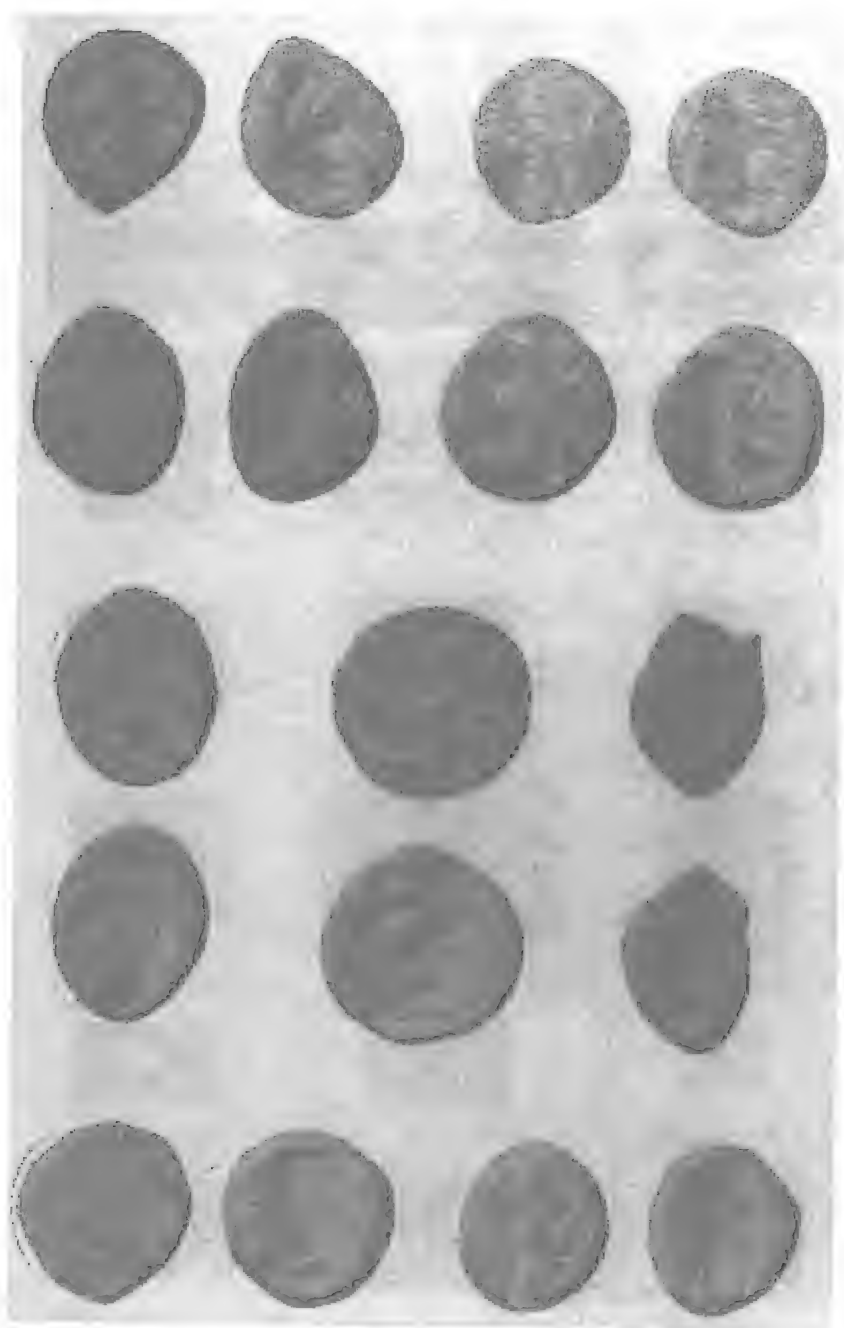
کالاهای بازرگانی انیزه همان محصولات صنعتی و کانی و کشاورزی پارس و ماد و کشورهای تابع ایران بوده که یا در داخل ایران معامله می شده و یا بیونان و چین و کشورهای همسایه میفرستاده اند.

ایرانیان قدیم چنانکه در ضمن تاریخ اقوام آریائی بیان کردیم در آغاز امر دین از مظاهر و قوای طبیعت بدو دسته از وجودهای نیکوکار و بدکار معتقد بودند و این دو دسته را دانا با یکدیگر در جنگ میپنداشتند. نور و آتش و باد و باران و آسمان را که جنوب بدو دسته اول بودند ستایش میکردند و برای اینکه از تارکی و زمستان و محلی و امراض و بلاهای دیگر که بگمان ایشان منسوب بدو دسته دوم بود در امان باشند بخواندن دعا و در میپرداختن و چنانکه سابقاً هم

گفته شد همین عقاید کم کم مایه ایجاد خرافات و رواج سحر و جادو گردید و زردشت بنده
اینگونه عقاید برخاست.

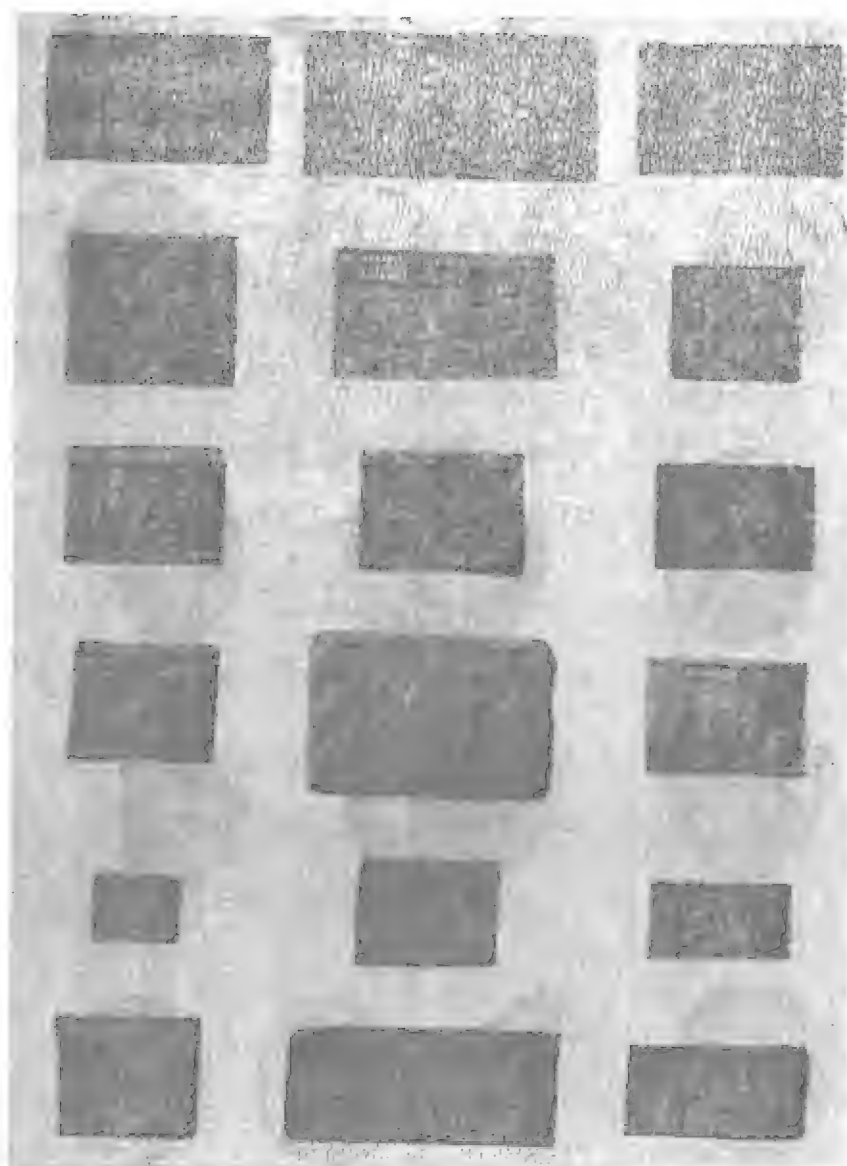
زردشت یا زرتشت را پسر پورشنپ بود. در باره محل تولد
زردشت تاریخ ظهور و اختلاف است. برخی او را از اورمیه
آذربایجان و بعضی از رسی و دسته ای از بلخ باختر در شمال
افغانستان کنونی، دانسته اند. زمان ظهور او را نیز با اختلاف از حدود شش هزار تا شصت
سال پیش از میلاد نوشته اند. زردشت را درسی ساکنی خداوند مأمور کرد که مردم را
بجدامی نگذارد و دعوت کند و بدین کار بهت کماشت و با صلاح آئین قدیمی ایران پرداخت.
ولی جمعی از روحانیان و جادوگران با او مخالفت کردند و یکشتن او را بستمند. زردشت
ناگزیر به شرق ایران رفت و در حدود سیستان و افغانستان کنونی تبلیغ دین خویش
پرداخت و چون در این نواحی نیز بسبب مخالفت معان کارش پیشرفتی نکرد و بدربار
گشتاسپ (دیشناسپ) پادشاه بلخ رفت و او را بدین خویش در آورد و بسیاری
جاماسپ وزیر او دین خود را رونقی داد ولی عاقبت در جنگی با مردم توران که ارجاسپ
رئیس ایشان بود کشته شد.

کتاب مقدس زردشتیان آستمانام دارد و ظاهراً این کتاب
آوستا در زمان مادها بصورت نوشته در آمده است. از کتاب
آوستا در زمان شاهنشاهی هخامنشی دو نسخه رسی وجود داشت
که یکی در تخت جمشید بود و چون اسکندر کاخهای شاهی آنجا را آتش زد نسخه فرو بردیم



نمونه ای از سکه های زر وسیم هخامنشی

(مقابل صفحه ۵۲)



نمونه مهرهای پادشاهان هخامنشی

ساخت. نسخه دیگر هم بدست یونانیان افتاد و ایشان از آن نسخه آنچه را که مربوط بعلوم پزشکی و نجوم و امثال آن بود یونانی ترجمه کردند و پس از انجام این کار آنرا نیز سوزاندند. چنانکه در تاریخ اسکانیان خوابیم گفت بلاش اول پادشاه اشکانی فرمان داد تا آوستا را جمع آورده می کنند و او را شیر با بکان سلسله لسانیان بهم می آرد و جانها و انشمنه ایران را مامور کرد که آوستا را مرتب نماید. پس از وی پسرش شاپور آن هم قسمتهائی را که مردم یونان و هند و سایر کشورها در پزشکی و نجوم و فلسفه و امثال آن از آوستا گرفته بودند گرد آورده بر آن افزودند. در زمان ساسانیان تفسیری بهم بر آوستا بر زبان پهلوی نوشتند و آنرا زنده نامیدند. امروز از آوستای کهن نزدیک بیک چهارم باقیست و بقیه از میان رفته است.

زردشت می گفت عالم بر دو اصل نیکی و بدی یا روشنائی و تاریکی
 اصول دین زردشت
 قهر دارد که پیوسته با هم در چرخه نیکی با متعلق با هم را فردا
 و بدیها مربوط به آنخوره میسویا اهریمن است. اهورا فردا
 دهر فردا، دنیا را بدستگیری شش فرشته بنام انشا پندکان
 پاکان جادوان، اداره میکنند و آن شش فرشته بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفند
 خرداد، آذر و نام دارند. هر یک از این شش فرشته سرپرست قسمتی از موجودات است
 و زیر دست آنها نیز فرشتگان بسیار دیگر هستند.
 اهریمن نیز شش دیو در زیر فرمان دارد که در کارهای بد دستیار او هستند و از بدیها تشویق
 میکنند.

زردشت میگفت: اهورامزدا دنیا را بر دوشنایی و بهر دزی و نیکسی رهبری میکند
و برای اینکه نیکی در گیتی بر بدی چیره شود و اهریمن نابود گردد و انسان را بشیرتیر باید
باشکر اهریمن جنگ کنند و اهورامزدا را یاری بدهند. کشاورزی و پرورش جانوران
ایلی مانند گاو و گوسفند و سگ و خردس و امثال آنها که مخلوق اهورامزدا هستند
و از میان برداشتن جانوران موزمی مانند مار و پروانه و حشرات و جانورانی که بزرگ
استیب میسرانند و مخلوق اهریمنند بر هر کس واجب است. آب و آتش و خاک و باد
باید از هر گونه آلاشی برکنار داشت و آنرا آلودن آتش و آب با جساد مردگان خود داری
باید کرد. هر کس باید بگوید که اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک داشته باشد
از دروغ پرهیز کند و خود را بر راستی و درستی خود دهد.

هرودت تاریخ نویس یونانی که در قرن پنجم پیش از میلاد میزیسته
آداب و با چندان از شاهنشاهان هخامنشی همعصر بوده می نویسد ایرانیان
و اخلاق بفرزندان خود از پنج سالگی سه چیز می آموختند: سواری، تیراندازی
در اسبگونی. همین مورتخ میگوید ایرانیان در و خلگونی را بدترین چیزها
میدانند و حتی از دام خواستن هم خود داری میکنند، چه کسی که وادار باشد ممکن است
مجبور بدروغ گفتن شود.

باز نگهبان همین مورتخ ایرانیان آداب و امان نگه داشتن و قضای حاجت در محار و در حضور
دیگران خود داری میسکرده اند و حتی در آب روان دست در نمی شسته و آب را از
بخشافات نمی آلودند.

ایرانیان قدیم جوانان را از کودکی بر ریش و دودیدن و تحمل سرما و گرما و بکار بردن اسلحه گوناگون و سواری و آرا به رانی عادت میدادند و بزرگترین صفات ایشان دلی و مردانگی و شجاعت بود.

گزنقون می نویسد ایرانیان اطفال را در دلاکها حاضر میکردند تا داورسی برایشان مشاهده کنند و با حصول عدالت و دادگستری آشنا شوند. همچنین خاصیت گیاهها را بچوانان می آموختند تا از آنچه مفید است استفاده کنند و از آنچه زیان آور است پرهیزند. ایرانیان همسایگان خود را محترم میدانستند. بجائی که در راه خط کشور خدائی کرده بودند با دلاشهای بزرگ میدادند. از گرفتن رشوه و دزدی و تصرف مال غیر خودداری میکردند. از شکم پرستی و پر خوار می پرهیزی نمودند. به هنگام راه رفتن چیزی نمیخوردند. شکار را از جبهه آینه که در زشی بود دست میداشتند.

خطی که کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی بدان نوشته شده خط وزیران خط میخی است. این خط را ایرانیان از مردم الام و کلدیه و آشوری و آنها از سومریها گرفته بودند ولی ایرانیان خط را آسان و در دست گردانیدند چنانکه خط میخی ایرانی برابر آسانتر از خط میخی آشوری و الامی است زیرا در خط آن اقوام هر علامت یک کلمه است و همین سبب خط آشوری به قصه و خط الامی ۳۰۰ علامت داشت ولی ایرانیان فقط ۴ علامت از خط میخی را گرفته با آن الفبا ترقیب دادند.

کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی بخط میخی پارسی نوشته شده و در برخی از کتیبه ها

بمان مطالب بزبانهای الاهی و آشوری و یا آرامی نیز دیده میشود. خط میخی از چپ بر است نوشته میشود و ظاهراً بیشتر در نوشتن کتیبه‌ها بکار میرفته است.

احکام و فساد ما نهانی که به کشورهای تابع ایران فرستاده میشد بزبان و خط مردم آن کشورها بود. چنانکه در بابل کتیبه‌های از کوروش و داریوش بزبان بابلی و مصری بخط و زبان مصری و آرامی بدست آمده است.

در خواندن خط میخی دانشمندان آلمانی و فسادنوی انگلیسی زحمات بسیار کشیده اند و یکی از ایشان «الینسن» انگلیسی است که کتیبه‌ها را میخواند.

زبان فارسی قدیم که در زمان هخامنشی متداول بود بازبان اوستایی از یک ریشه است. درست معلوم نیست که اوستا در چه زمان نوشته شده و قدیمیترین اثری که از زبان پارسی قدیم بدست آمده کتیبه‌های کوروش بزرگ است و مفصلترین آنها کتیبه داریوش بزرگ در کوه بیستون است. از کتیبه داریوش بیش از چهارصد لغت پارسی قدیم بدست آمده است.

نویسندگان یونانی هم برخی از اسامی و لغات پارسی قدیم را در کتابهای خود آورده اند که تا حدی بر روشن ساختن این زبان کمک میکند.

مهمترین آثار شاهنشاهی هخامنشی در پاسارگاد و تخت جمشید و شوش آثار و آنچه در پاسارگاد است قدیمیترین آنهاست.

یکی از آثار مهم پاسارگاد مقبره کوروش بزرگ است که مردم محل آن را

مشهد مادر سلیمان سیگویند. این بنا اطاق کوچکی است که بر روی پایه بلندی قرار گرفته و بلندی آن نزدیک یازده متر است. در نزدیکی مقبره کوروش کتیبه ای هم از آن پادشاه بدست آمده است.

بیشتر کاخهای تخت جمشید که آثار آنها امروز باقیست از داریوش بزرگ و خشایارشا از قسمتهای مهم آن یکی تالار بارعام یا آئینده است که کتیبه ای از خشایارشا در آنجا دیده میشود. دیگر کاخ صد ستون و کاخ تخت جمشید یا کاخ فرستانی و آثار کاخهای دیگر. در نقش رستم که در حدود سه ربع فرسنگ از تخت جمشید و در راست مقبره داریوش بزرگ و برخی دیگر از شاهنشاهان هخامنشی واقع شده. این مقابر را چهلگی در کوه کنده اند و در مقبره داریوش کتیبه ای از آن پادشاه موجود است. در شوش هم آثاری از داریوش اول و خشایارشا و اردشیر دوم بدست آمده که قسمت مهمی از آنها امروز در موزه لوور فرانسه است.

از شاهنشاهان هخامنشی کتیبه های چند در تخت جمشید و نقش رستم و میستون و شوش باقی است که معتبرین و مفصلترین آنها کتیبه میستون از داریوش بزرگست و این کتیبه با همه بخت اینچنینی است.

از جمله آثار مهمی که در سالهای اخیر از دوره هخامنشی بدست آمده چهار لوحه زرو سیم است از داریوش بزرگ که در تخت جمشید پیدا شده و آن پادشاه بر روی آنها حدود کشور های خود را معین کرده و مضمون لوحه های مزبور این است:

و داریوش، شاه بزرگ شاهان، پسر دیشاسپ نجاشی،
و داریوش شاه میگوید: اینست کشوری که من دارم از مکه با که پشت من هستند
ماتکوش، جبهه، و از بهمن و تا سپرده سارو، که مرا ابو رافزدا بزرگترین خدایان بخشد
است. ابو رافزدا مرا و خاندان مرا نگاه دارد. ۴۰

فصل چهارم

ادضاع ایران از انقضای دولت بخانسی تا ظهور اشکانیان

پس از آنکه داریوش سوم کشته شد اسکندر خراسان و بخراسان
مرگ اسکندر بهم تسخیر کرد و به یونان قائل داریوش را دستگیر ساخته گشت.
پس از شمال شرقی ایران تا کنار سیحون مشرف و از آنجا
بازگشته عازم هندوستان گردید. در هندوستان بهم قسمتی از جلگه پنجاب و اطراف
رود سند را تصرف آورد ولی چون شکریانش حاضر نشدند از آنجا فراتر روند در سال ۳۲۵
پیش از میلاد از جنوب ایران بابل بازگشت و یکسال بعد در سی و سه سالگی در آن شهر درگذشت.
اسکندر جوانی دلیر و جابجوی و مشهور ولی جاه طلب و خودخواه
صفات اسکندر بود. بکشورستانی اشتیاق بسیار داشت و از رزم و کشور
داری آگاه نبود. اسکندر شش سال بر ایران حکومت راند
ولی در این مدت کار نمایی نکرد.

سازمان کشوری و طرز اداره ایران همان صورتی که از داریوش بزرگ بجا مانده بود باقی ماند و این اساس بقدری استوار بود که اسکندر نتوانست در آن

تغییری دهد. اسکندر زمانی که بر ایران تسلط یافت میخواست آداب و رسوم و تمدن یونانی را بر این کشور تحمیل کند ولی دیری نگذشت که خود بلباس پادشاهان هخامنشی درآمد و تاج کیانی بر سر نهاد و دوستان و نزدیکان خود را بر انداخت که در مراسم درباری ایران را رعایت کنند. حتی بسیار میان مقدونی خویش که بسیاری و جانفشانی ایشان بر ایران دست یافته بود فرمان داد که بمقدونیها بازگردند و بگویند از ایرانیان گرد آورده.

در ساختن راههای بزرگ و حفظ رابطه متصرفات خود بم اقدام موثری نکرد. نوشته اسکندر شهرهای زیاد ساخته و از بچله بچله شهر بنام اسکندریه بنا کرده که اسکندریه مصر یکی از آنهاست. ولی شهرها و بنا در بزرگی را مانند صور و غره و تخت جمشید و شهر کوش (در کنار سیحون)، ویران کرد. شرح کشتارها و خونریزیهای او در این کتاب نمیگنجد بمقدور کافی است گفته شود که در ولایت سند ۱۲۰ هزار نفر را سر برید و برای یکی از دوستان خود که از پر خوری مرده بود هزاران نفر را قتل رسان کرد. چنانکه گفته شد اسکندر از کشور داری و سیاست بی خبر بود. برای خود جانشینی هم معین نکرد و پس از مرگش ملک پهناور او باقی ماند و چندین باره گشت.

پس از مرگ اسکندر چنانکه در ضمن تاریخ یونان گفته شد
 جانشینان اسکندر متصرفات او را سیاه و دریا و افریقا به بخش به بخش تقسیم کردند و از آن میان سوریه و ایران بمصرف یکی از سرداران او بنام سلوکوس درآمد.

سلوکوس سرسلسله پادشاهان سلوکی پسر آنتیوکوس از سرداران فلیپوس
 پدر اسکندر بود و او را نیکا تور یعنی فاتح می‌گفتند. این سردار پس از مرگ اسکندر بسبب
 لیاقت و کاروانی بجلومت بابل رسید و چندی بعد خوزستان و ماد را هم برتصرف
 خویش افزود و از سال ۳۰۶ پیش از میلاد خود را شاه خواند.

سلوکوس بزودی در آسیا دولت وسیعی تشکیل داد که از طر فی هندوستان
 و از سونی بدریای مدیترانه و آسیای صغیر محدود بود. پایتخت او نخست شهر سلوکیه
 در ساحل راست رود دجله بود که خود او بنا کرد. ولی بعد از آن شهر انطاکیه را در کنار
 رود ارن قس^{۱۱} نزدیک دریای مدیترانه ساخت و آنرا پایتخت خود قرار داد.

سلوکوس متصرفات خویش را به ۷۲ بخش نموده برای هر یک حکمرانی
 معین کرده بود. پس از مرگ او در سال ۲۸۱ پیش از میلاد پسرش آنتیوکوس اول
 و پس از وی پسر آنتیوکوس دوم پادشاهی رسیدند. در زمان آنتیوکوس دوم
 اشکانیان در سرزمین پارتیا، خراسان، بریاست ارشک نامی بر او شوریدند
 و دولت اشکانی را تأسیس کردند (۲۵۰ پیش از میلاد).

یکی از پادشاهان سلوکی آنتیوکوس سوم است که قسمتی از لیدی و آسیای
 صغیر را تصرف آورد و به سرزمین ماد و ایران غربی تاخت و تاحد و دیگرگان جمعیست
 ولی چون توانست بر پادشاه اشکانی غلبه کند با او صلح کرد و استقلال اشکانیان را
 تصدیق نمود.

پس از مرگ آنتیوکوس سوم دولت سلوکی گرفتار جنگهای داخلی و حمله دولتهای
بزرگ اشکانی و روم گردید و سرانجام دوران تسلط پادشاهان سلوکی در ایران در
زمان پادشاهی نسر بد دوم اشکانی (اشک منبتم) با شکست ستمی که او به آنتیوکوس
ششم داد به پایان رسید. در سوریه هم بساط دولت سلوکی در سال ۶۴ پیش از
میلاد بدست رومیان برچیده شد.

باب دوم تاریخ اشکانیان

فصل اول پادشاهان اشکانی

سلسله پادشاهانی را که پس از سلوکیها در ایران سلطنت کردند
اشکانیان میخوانیم ولی مورخان قدیم ایشان را از قوم پارت
دانشته و مسکن اصلی این قوم را پارتیانامیده اند.
مقصود از پارتیا قسمت شرقی گرگان و خراسان کنونیست
که در پوشش بزرگ آنرا در کتیبه های سیتون و نقش رستم پرتو خوانده است.
پارتیا از مغرب بدمغان و ساحل جنوب شرقی دریای خزر، از شمال بجهایزستان
از مشرق بروجن و از جنوب بکویرنگ و سیستان محدود بوده است.
بنابر تحقیقاتی که در زبان و عادات و اخلاق پارتیها شده به ثبوت رسیده است
که این اقوام از ژاد آریایی بوده اند.
تاریخ قدیم پارتی با پیش از تأسیس سلسله اشکانی بکلی تاریک است و چنانکه

مسکن اصلی
و ژاد

گفتیم فقط نامی از این سرزمین در کتیبه های داریوش دیده میشود حتی تاریخ پادشاهی اسکانی هم کاملاً روشن نیست و اطلاعات ما محدود و مبطلایی است که مورخان یونانی یا رومی درباره روابط پادشاهان فریبوربا و لهاسی خویش نگاشته اند.

در تاریخ یونان دیدیم که پس از اسکندر مقدونی دولتش تقسیم شد و سوریه و ایران یکی از سردارانش رسید که سلوکوس نام داشت و او سلسله ای بنیاد نمود که بنیاد اسم سلسله سلوکیان خوانده میشود. سلوکیان چون نمی توانستند کشور پهناور ایران را اداره کنند آنرا بچندین حکومت تقسیم نمودند که هر یک برای خود مستقل بودند با نخبه مورخان ما آن دوره را ملوک الطوائف نامیده اند ولیکن پادشاهان سلوکی بر ملوک الطوائف سمت ریاست داشتند مورخان ما از تاریخ اسکانیان هم چند آگاهی بودند امینست که برای دانستن سرگذشت آن پادشاهان ناچاریم که بنویسندگان خارجی مراجعه کنیم و خلاصه آنچه بدست میآید امینست.

در سال ۲۵۰ پیش از میلاد از شنگ نام از روسای طوائف
تأسیس سلسله پارت در زمان آنتیوخوس دوم بسبب بد رفتاری مکران
اسکانی سلوکی پارتیا سرشورش برداشت و آن سرزمین را
پس از جنگهای متعدد متصرف آورده مستقل گردانید و سلسله
اسکانی را تأسیس کرد.

از شنگ تا سال ۲۴۷ پیش از میلاد بدفع مدعیان مشغول بود و در این سال از دست نیزه دار خود مجروح شد و درگذشت. پادشاهان اسکانی که پس از شنگ

بسلطنت نشسته بر او بدیده احترام و ستایش میسر می شد و او را بعنوان نامدار و دیگر که یونانیان اپی فانس^{۱۱} میگفته اند لقب ساخته بودند و یکی با فخار نام او خود را ارشک منوچهر^{۱۲} کله ارشک کم کم با شک مبدل شد و پادشاهان این سلسله را اسکانیان گفتند.

پس از کشته شدن ارشک برادرش تیرداد بجای وی نشست
 ارشک دوم و سرزمین گرگان را بر تصرفات خود افزود. سلوکوس دوم
 تیرداد اول پادشاه سلوکی بقصد دفع او بایران تاخت و تاراج پیاپی رفت
 ولی از تیرداد شکست یافت و بقولی اسیر شد.

تیرداد مدت سی و چهار سال پادشاهی کرد. اسکانیان سال جلوس او یعنی ۲۴۷ پیش از میلاد را آغاز تاریخ خود قرار داده بودند. پایتخت تیرداد بگهته مورخان یونانی شهر بکاتم پلین^{۱۳} یعنی صد دروازه بوده است. ولی محل این شهر بدستی معلوم نیست. برخی از محققان آن را در جنوب غبی و مانغان میدانند.

تیرداد در ۲۱۴ پیش از میلاد مرد و پسرش اردوان جانشین او گردید. این پادشاه نیز در آغاز سلطنت در تصرفات سلوکیها تاخت و تاراج پرداخت و مانند ران دوری^{۱۴} متحد و بدمان تصرف آورد ولی چون آنتیوکوس سوم پادشاه سلوکی بجنگ وی آمد شکست خورد و بگرگان گریخت و عاقبت با یکدیگر صلح کردند و پادشاه سلوکی استقلال دولت اسکانی را تصدیق کرد.

پس از اردوان پسر او فرمی یا میت پادشاه شد و ۵۱ سال پادشاهی کرد پس

از وی نیز پسرش فرهاد اول سلطنت رسید و اوقتمی از مانزدران و رمی را بر مضرقتا خود اسنود و در سال ۱۷۴ پیش از میلاد درگذشت.

جانشین فرهاد و برادر او مهرداد اول بود که یکی از بزرگترین
 اشک ششم پادشاهان اشکانی است. در زمان این پادشاه بروست
 مهرداد اول کشور اشکانی اسنوده شد چه مهرداد از ضعف دولت
 سلوکی استفاده کرده در مشرق قسمتی از باختر را گرفت و در
 مغرب بهمان و آذربایجان و ارمنستان را تصرف کرد. پس خوزستان و پارس
 و بابل را نیز تسخیر نمود و باز بر باختر تاخت و قسمتی دیگر از آن کشور را هم ضمیمه خاک خود
 ساخت و از مشرق تا پنجاب پیشرفت.

در زمان مهرداد پادشاه سلوکی دمیتریوس که از فتوحات او بیناک شده بود بارها
 حمله برد و بدستگیری یونانیانی که در بابل و خوزستان و مغرب ایران اقامت
 داشتند مردم آن نواحی را بر مهرداد شورانید و در چند جنگ او را شکست داد، ولی
 عاقبت مهرداد بحیل دمیتریوس را اسیر کرد و بجزرگان فرستاد.

مهرداد ۳۸ سال پادشاهی کرد. در زمان او دولت کوچک اشکانی و بوست
 گرفت چنانکه از طرفی با هندوستان و از جانبی با چین النهرین و آسیای صغیر
 همسایه شد و دولت شاهنشاهی ایران دوباره زنده گردید و ملوک الطوائف از
 میان رفتند. این پادشاه در سازمان کشوری و اداری نیز اصلاحاتی نمود و در

کارهای کشوری باده و مجلس مشورت میکرد. یکی مجلس شایزادگان و افراد خاندان شاهی و یکی مجلس اشرف و روحانیان بزرگ که موزخان رومی آنرا مجلس سنا خوانده اند. هر وقت که این دو مجلس با هم تشکیل میشد آنرا مجلس هیستان میگفتند. هر دو چون متفق میشدند و او مانند پادشاهان بنحاشی خود را شاه خواند.

بعد از مرگ پدرش فرهاد دوم پادشاه شد. در آغاز پادشاهی او دوتیرئوس دوبار از زندان مرگدگر نجات ولی باز گرفتار شد. مقصود مرگدگر از کجده اشتن دوتیرئوس این بود که بنام او آسیای صغیر و شام را از برادرش آنتیوکوس هشتم بگیرد و ضمیمه کشور خویش سازد.

آنتیوکوس چون از خیالات فرهاد آگاه شد با سیصد هزار سپاه بجنگ وی آمد و چون اهلای مغرب ایران نیز با او همدستان شدند با سانی بر بابل و سلوکیه دست یافت. پس فرهاد چون قسمتی از مردم ایران را نیز با خود مخالف دید ناچار از صلح درآمد ولی آنتیوکوس با او تکلیف کرد که شهاب سرزمین پارتیا قناعت کند و با جگر از پادشاه منلوکی گردد.

فرهاد که نمیتوانست چنین شرایط دشواری را بپذیرد در صد و چاره جویی برآمد و دوتیرئوس را از زندان خویش رها کرد تا بسوریه رود و مدعی پادشاهی برادر گردد. در همان حال مردم ایران که از تمکاری سر بازان آنتیوکوس بجان آمده بودند بفرهاد پیوستند پادشاه اسکانی بایر می ایشان بر آنتیوکوس غلبه کرد و

پادشاه سلوکی برای آنکه اسیر نشود خود را بملک ساخت.
سکنت آنتیوکوس بیستم دوران تسلط سلوکیها را بر ایران بکلی خاتمه داد و
دست ایشان از این کشور کوتاه گردید.

در همین اوان دسته‌ای از اقوام سکائی که در حدود رودهای سیحون و
جیحون می‌زیستند بسبب حمله طوایف زردپوست آسیای مرکزی مشرق ایران
فرو برد آمدند و در افغانستان و سیستان کنونی ساکن شدند از این زمان دین
مسن و دم پیش از میلاد، زرنگ را سکستان یعنی سرزمین سکاهای نامیدند و
سکستان کم کم سیستان شد.

فرو برد در جنگ با آنتیوکوس از سکاهای خراسان بود ولی ایشان
زمانی بملک او آمدند که جنگ خاتمه یافته و دشمن سکنت خورده بود، به همین
سبب فرو برد از پرداختن مزدی که سپاهیان سکائی وعده کرده بود خودداری
نمود. انقوشم نیز در خشم شده در ایران تباخت و تا زبرد آختند و فرهاد در یکی از
جنگهای که با ایشان کرد بسبب خیانت یونانیانی که در سپاه خود داشت کشته شد
(۱۲۵ پیش از میلاد)

یکی از پادشاهان ماد را شکانی مهر داد دوم استیرا
در دوره پادشاهی خود بغتوات بزرگ نائل شد و بر
وسعت کشور پدران خویش افزود. پس از رسیدن
بپادشاهی با آنکه جوان بود با سکاهای اقوام دیگری که از مشرق و شمال شرقی

اشک نهم
مهر داد دوم

بانه زحمت ایران گشته و دو پادشاه اسکانی را کشته بودند بخت پرداخت و به نیروی شجاعت برایشان غلبه کرد و قسمتی از سیستان و باختر را مطیع خویش خست و بقولی تا حدود بند و سیستان پیش رفت. سپس لشکر با سیستان کشید تا پادشاه آن کشور را که سر از طاعت و می پیچیده بود مطیع سازد. در این سیستان از قدیم دو مستقلی وجود داشت که پادشاهی آن شهران بود. این دولت زمانی مورد حمله پادشاهان آشور بود و پس از آنکه دولت آشور منقرض شد جزر و دلتاهای ماد و سغاشی گردید و تا حمله اسکندر دست نشاندۀ دولت سغاشی بود. اسکندر خود با سیستان نرفت ولی پس از مرگ او آن سرزمین متصرف سلوکوس اول در دست بود و حکمران سلوکی داشت. در زمان مهرداد اول پس از آنکه آن پادشاه نواحی غربی ایران را متصرف آورد مردم سیستان نیز بر پادشاه سلوکی شوریدند و ادعای استقلال کردند و یکی از شاهزادگان اسکانی بنام دال از شکست پادشاه سیستان نشست.

این حال تا زمان مهرداد دوم باقی بود زمانی که مهرداد در مشرق با اقوام سکائی می جنگید پادشاه سیستان با وی از در مخالفت درآمد ولی مهرداد پس از آنکه در مشرق کامیاب شد چنانکه گفتیم با سیستان تاخت و پادشاه سیستان را مطیع ساخته پسرش تیگران را بگروگان با خود بایران آورد. دیگر از وقایع هم دوران پادشاهی مهرداد ایجاد روابط سیاسی میان ایران و روم است.

چنانکه در تاریخ روم اشاره کردیم سولاسردار رومی در سال ۹۲ پیش از میلاد برمی
 دفع مهر داد ششم پادشاه پونت دیانتونوس، نامور آسیا گردید. در همین اوان تیگران
 پادشاه ارمنستان که پس از مرگ پدر از گردگان رها گشته بجای وی نشسته بود با
 پادشاه اشکانی مخالفت میکرد و قسمتی از کردستان را تصرف آورده بود ضمناً مهر
 ششم پادشاه پونت نیز متحد شده و شراد را گرفته بود و با او بر ضد روم یاری میکرد بنابراین
 ایران در روم بر دویر انداختن تیگران و مهر داد ششم دستگیری داشتند بهین سبب مهر داد
 پادشاه اشکانی چون شنید که سولابا سیامی صغیر آمده است سفیری نزد وی فرستاد
 و پیشنهاد اتحاد کرد ولی سولا چون از جانب مجلس سنای روم اجازه نداشت پیشنهاد
 او را پذیرفت و تنهار وابط و دستا نامی میان ایران و روم برقرار گشت.

مهر داد پس از ۴ سال پادشاهی در ۶۰ پیش از
 میلاد در گذشت تاریخ اشکانیان از مرگ مهر داد
 احوال دولت اشکانی
 تا پادشاهی ارد دوم تا پادشاهی ارد دوم
 در دست میمانیم که در این مدت چند پادشاه
 سلطنت رسیدند آنچه مسلم است پس از مرگ مهر داد دولت اشکانی گرفتار
 کشمکش و اختلافات داخلی گشته و ضعیف بوده است.

مقارن جلوس ارد بر تخت شاهی کراسوس از سرداران
 سکا که روم چنانکه در تاریخ آن کشور هم اشاره کرده ایم
 است سیزدهم ارد اول
 با سیامند و بجای خود میخواست ایران و هندوستان را

تسخیر کند. در آغاز امر نیز پیشرفتی کرد و چند شهر از من النهرین را تسخیر نمود ولی بسوزیه بازگشت. در همین حال از سفیرانی نزد وی فرستاد و پیغام داد که «اگر از طرف دولت روم مأمور جنگ با ایران هستی جنگ خواهیم کرد ولی شنیده ایم بی اجازه روم و سر خود بجای ایران آمده ای در این صورت برپیری تو رحم نمیکنیم و بر بازبان رومی که در شهرهای ایران داخل شده اجازه بازگشت میدهیم که اسوس نفرستد گان اردو گفت که «جواب شاه شمار داد سلوکیه خواهیم داد».

شهر سلوکیه که یکی از پایتخت های پادشاهان سلوکی بود پس از انقضای آن سلسله مقرر پادشاهان اشکانی شده بود. مقابل آن در کنار دجله شهر تیفون واقع بود که بعد از آن نامیده شده و پایتخت حقیقی اشکانیان و ساسانیان بوده است.

در جواب این سخن کراسوس یکی از فرستادگان اردو کف دست خود را با دستان داده با خنده جواب داد که «اگر در اینجا مونی می بینی سلوکیه را نیز خواهی دید» پس از آن کراسوس با چهل و دو هزار سپاه بسوی من النهرین و سلوکیه حرکت کرد و پادشاه ارمنستان هم با او بهمدان آمد.

اردو نیز سپاه خویش را دو قسمت کرد. خود با دسته ای از لشکریان پیاده برار تخت و آن سرزمین را پیش از آنکه پادشاه بشکلی به کراسوس و بد متصرف آورد. سپس سپهسالار را برانرا که سوزن میگفتند و پس از شاه دارای بزرگترین مقامات دینی بود با تمام سپاه سوار بدفع کراسوس مأمور کرد.

سورن در نزدیکی شهر کاره از شهرهای شمال من النهرین با کراسوس مصاف داد

و در جنگ سختی پست هزار سپاه رومی را کشت و ده هزار نفر را اسیر کرد. در همین جنگ پسر دلیکر اسوس هم کشته شد و مرگ او کراسوس و سپاروم را بکلی از فتح مأیوس نمود. پس از آن کراسوس صلح را ضعیف شد و مقرر گردید که برای امضای معاهده سورن و کراسوس یکدیگر را در محلی ملاقات کنند. درین ملاقات میان گروبی از سربازان ایرانی و رومی نزاع در گرفت و کراسوس در آن میان قتل رسید (۳۱ پیش از میلاد).
پس از کشته شدن کراسوس سورن سردار و پسرش را برای اردو که در ارمنستان بود فرستاد.

اردو در این زمان با پادشاه ارمنستان صلح کرده و خواهر او را برای پسر خود پاکر گرفته بود و سر کراسوس را در مجلس عروسی پیش پای وی افکندند.

در نتیجه شکست سپاهیان روم تمام مین‌النهرین تا رود فرات بتصرف ایران آمد و ارمنستان نیز تا مدتی مطیع دولت اشکانی گردید ولی سورن مورد حسد شایع شد و با آنکه خدمات فراوان به اردو کرده بود پس از چندی بفرمان او قتل رسید.

در سال ۵۱ پیش از میلاد اردو پسر خود پاکر را مامور کرد که بسوریه تازد و او از رود فرات گذشته در تصرفات آسیانی روم تاخت و تاز پرداخت و به پیشرفت‌های ناآرامی چون در محاصره شهرهای سوریه بر سپاه ایران تلفات زیاد رسید و از طرفی با اردو خبر دادند که پسرش تخریک سردار رومی در صدد کشتن او است پاکر را احضار کرد و جنگهای ایران و روم مدت نه سال متروک ماند.

در این مدت دولت روم نیز گرفتار منازعات پومپوس و قیصر بود و اردو در این

نقشه دولت اشکانی



از این امر استفاده کند ولی نکرد. موزخان رومی نوشته اند که پومیوس میخواست با پادشاه اسکانی بر ضد رقیب خود قیصر متحد شود ولی چون ارد مساعدت او را مشروط به گرفتن سوریه نمود پومیوس از این خیال چشم پوشید. پس از آنکه پومیوس از قیصر شکست خورد و در مصر قتل رسید قیصر بعنوان تلافی شکست کراسوس را سوار آسیا و جنگ باردار گردید ولی پیش از انجام این مقصود کشته شد.

کشته شدن قیصر چنانکه در تاریخ روم نیز گفته شده است سبب ظهور جنگهای داخلی در آن کشور گردید.

ارد از این پیش آمد استفاده کرد و در سال ۴۰ پیش از میلاد با زیر خود با کراسوس یکی از سرداران رومی که در خدمت ایران بنا مور تخیر سوریه نمود و سپاهیان اسکانی از طرفی تمام سوریه و فنیقیه را غیر از شهر صور تصرف آوردند و از طرفی تیرماش که بهس پونت دار و ذل کنونی، پیش رفتند. ولی در همان حال آنتونیوس از سرداران کراسوس دوم روم یکی از سرداران کراسوس را زخمی نمود و خود را بدفع ایشان فرستاد و پس از چند جنگ سپاه ایران عقب نشست و پاکرد یکی از این جنگها کشته شد (۳۹ پیش از میلاد). اردونیرس از مرگ پاکرد از سلطنت کنار گرفت و سلطنت را به پسر دیگر خود فرمادیس (۳۸ پیش از میلاد) فرمادیس چون سلطنت رسید پدر را با تمام برادران

اسک چهارم
فرمادیس چهارم
خود بپاک کرد و جمعی از بزرگان دولت اسکانی را نیز کشت. بدین سبب گروهی از بزرگان کشور

ایران را ترک گفتند. از آنجمله یکی از سرداران بزرگ ایران به آنتونیوس سردار رومی پنا
برود و او را بجنگ با پادشاه اسکانی برخاست. آنتونیوس بجنگ این سردار با ۱۱۳ هزار
سپاه بجانب ایران آمد و پادستاری پادشاه ارمنستان وارد خاک آذربایجان
شد ولی در چند جنگ از پادشاه اسکانی شکست یافت و ناگزیر با فرهاد صلح کرد
عقب نشست و بمصر رفت ۱۷۳ پیش از میلاد ۲۰۰ سال بعد از آنتونیوس بجنگ پنا
محمی آذربایجان از مصر بجانب ایران آمد و ارمنستان را تسخیر نمود ولی در همان اوان گرفتار
رقابت اکتاویوس گردید و بجانب روم بازگشت.

فرهاد نیز موقع را مغتنم شمرد و بار دیگر ارمنستان و آذربایجان را مطیع ساخت.
یکسال بعد جمعی از بزرگان ایران بسبب بدرفتاری فرهاد و برادرش و چون او بمشرق
ایران گریخت تیرداد نامی که سرکرده شورشیان بود بر تخت نشست و پادشاهی او
سه سال دوام یافت. در سال ۳۰ پیش از میلاد فرهاد چهارم با سپاهی از اقوام سکائی
بایران بازگشت و تیرداد چون یارای مقاومت نداشت پسر کوچک او را برداشته
نزد اکتاویوس سردار رومی که این زمان در سوریه بود رفت.

اکتاویوس تیرداد را بمهربانی پذیرفت و پسر فرهاد را بگروگان نگه داشت ولی
از جنگ با ایران خودداری نمود. هفت سال بعد زمانی که اکتاویوس با مپراطری
رسیده بود فرهاد چهارم با او از در صلح درآمد و تسلیم تیرداد و پسر خود را خواستار شد.
اکتاویوس پسر او را باز فرستاد و خواهش کرد که او نیز در عوض پسر چپائی را که
ایرانیان در شکست کراسوس بدست آورده اند برونم باز دهد.

فرهاد چندی از بلذادن پرچمهای رومی که نشانه فتح ایران بود خود داری نمود ولی قیامت
 آنها را بدم زد کرد و میان دوتیسین ردابط و ستانه برقرار گردید و تا یک قرن دوام یافت.
 فرهاد چهارم از زنی رومی که اکتا ویوس برای او فرستاده بود پسری داشت بنام
 فرهادک. مادر این پسر میکوشید که او را جانشین فرهاد چهارم سازد و چون پادشاه اسکانی
 پس از مصاحبه با دولت روم تحریک همین زن پسران دیگر خود را نزد امپراطور فرستاد
 بود برای انجام این مقصود مانعی وجود نداشت. پس در صد کشتن فرهاد چهارم برآمد و در
 ۲ سال پیش از میلاد سنه فرهاد کوچک تحریک او پدر را مسموم ساخت و بجای وی بر
 تخت نشست.

فرهاد پنجم پس از رسیدن پادشاهی در صد و برآمد
 اوضاع ایران که برادران خود را بچنگ آورده بملک سازد ولی اکتا ویوس
 پس از مرگ فرهاد چهارم آگوستوس امپراطور روم او را غاصب سلطنت خواند
 بتسلیم برادرانش راضی نشد. سرانجام سنه فرهاد پنجم
 بموجب معاهده ای از ارمنستان چشم پوشید تا دولت روم او را پادشاهی بشناسد
 ولی همین سبب جمعی از بزرگان برو شوریدند و او را از پادشاهی خلع نموده کشتند.
 حضرت عیسی در زمان سلطنت فرهاد پنجم و چهار سال پیش از کشته شدن او بدنیای
 پادشاهان اشکانی این دوره بمباره در سرارمنستان با دولت روم کشمکش
 داشتند اما هنری نشان ندادند تا نوبت سلطنت باشک پست و دوم یعنی ببلانش
 اول رسید که یکی از بزرگان آن پادشاهان است.

این پادشاه پس از آنکه شورشهای داخلی را فروشنده
اشک میت و دوم بلاش اول
بر ارمنستان حمله برد و آن کشور را تسخیر نمود و برادر
خود تیرداد را در آنجا بشاهی نشاند. دولت روم
یکی از سرداران معروف خود که بولورا نامور باز
گرفتن ارمنستان کرد و جنگ ایران و روم بر سر ارمنستان مدت یازده سال
از ۵۲ تا ۶۳ م. دوام یافت. عاقبت طرفین صلح کردند و قرار بر آن نهادند که تیرداد
برادر بلاش پادشاه ارمنستان باشد ولی بشهر روم رود و تاج سلطنت را از امپراتور
روم بگیرد.

تیرداد در سال ۶۶ میلادی با جمعی از بزرگان و سه هزار سوار اشکانی از آسیا
بار و پارت و در شهر رزم او را با احترام بسیار پذیرائی کردند پس با تشریفات مخصوص
امپراتور تاج شاهی ارمنستان را بر سر او نهاد و تیرداد پس از نه ماه کشور خود را بازگشت.
امپراتور روم درین هنگام نزنو بود که در تاریخ روم او را شناخته اید و یکی از
امپراتورهای است که ستمکاری معروف است. از این زمان تا سال ۱۱۵ میلادی
که ترایانوس امپراتور روم با ایران حمله کرد و ابطولتین دوستانه بود.
بلاش در سال ۷۸ میلادی درگذشت. این پادشاه بسیار کاروان و عاقل
و با غرم بود و از جمله کارهای بزرگ او یکی جمع آوری اوستاست که از زمان حمله اسکندر
با ایران پراکنده شده بود.

عده جانشینان بلاش اول تا سلطنت خسرو
 اشک پست و چهارم
 در سال ۱۰۷ خسرو بر تخت سلطنت اشکانیان نشست.

در زمان این پادشاه بازرزاد و سانه ایران و روم بر خیزد
 و ترایانوس امپراطور روم با ایران جنگ کرد. سبب اصلی این اختلافات جاه طلبی و جهانجویی
 ترایانوس و ضعف دولت اشکانی بود. ترایانوس بهانه کرد که شاهنشاه ایران پادشاه
 ارمنستان را بدون اطلاع دولت روم معین کرده است بنابراین با سپاه فراوانی
 عازم مشرق گردید.

در ضمن این احوال خسرو پادشاهی رسید و او چون بایل نجیب با دولت روم
 نبود میفری با هدایای بسیار نزد ترایانوس فرستاد و حاضر شد که پادشاه ارمنستان
 را بایل دولت روم تغییر دهد ولی امپراطور روم هدایای او را رد کرد و گفت که
 چون بسوریه برسم هر چه مقتضی بدانم خواهم کرد.

پادشاه ارمنستان هم بقصورتی که اگر بتواضع نزد امپراطور رود تاج ارمنستان
 باو خواهد داد و بار دومی وی رفت ولی ترایانوس او را بنا مردمی کشت و از یسوت
 ما برستان تاخت و آن کشور را با جد و دشمنی رودارس و قتمتی از کردستان و
 مین النهرین تسخیر کرد پس بر شهرهای بایل و سلوکیه و میفون نیز دست یافت و تا
 خلیج فارس پیش رفت.

خسرو پادشاه اشکانی بی آنکه در برابر سپاه روم پایداری کند خزان

خویش را بر داشته از قیغون عقب نشست و یکی از دختران وی با تخت زرین اسکانیان
 بدست ترایانوس افتاد و او این پیش آمد را بغال نیک گرفت و خود را اسکندر دوم نامید.
 خسرو در همان حال که از پیش سپاه روم عقب می نشست میگوشتید که مردم من از این
 و سایر قسمتهائی را که ترایانوس تسخیر کرده بود برادر بشوراند و عاقبت نیز بدین مقصود مایل
 و چون شورش قسمتهائی منور بکللی را بطه امپراطور روم را با سوریه و اردو پا قطع میکرد و عقب
 نشستن و از فتوحات خویش چشم پوشیدن چاره ای نیافت. پس یکی از شاهزادگان
 اشکانی زاده از قیغون بسطنت نشاند و بجانب من التهرین عقب نشست پس از رفتن
 او خسرو به قیغون رفت و دست نشاند ترایانوس از پیش او بتصرفات آسیائی
 روم گرفت و قسمتهائی جنوبی من التهرین باز بتصرف دولت ایران درآمد.
 کیمیا بعد در ۱۱۷ م. ترایانوس درگذشت و با دزیا تئوس جانشین وی گردید.
 امپراطور تازه بادولت ایران از در صلح درآمد و آنچه را که ترایانوس گرفته بود باز داد
 و در باره ارمنستان نیز مقرر گردید که مانند پیش یکی از شاهزادگان اشکانی از طرف
 دولت روم در آنجا پادشاه باشد. سپس با دریا نوس در مرز روم و ایران جبهه
 ملاقاتی کرد و دختر او را که ترایانوس با سیری برده بود باز داد و دنیا در وابط دوست
 ولایتین استوارتر گردید.

خسرو در حدود سال ۱۳۰ میلادی درگذشت.

اسکندر مست و ششم
 بلاش سوم در آغاز پادشاهی در صد و برآمد که بر
 ارمنستان تازد و نفوذ دولت اشکانی را باز در آن
 بلاش سوم

کشور برت را نماید ولی آنتونیوس امپراطور روم که مردی صلح جوی بود او را نصیحت کرد
و از جنگ منصرف گردانید.

چون آنتونیوس درگذشت و پسر خوانده اش مارکوس اریلیوس بجای وی نشست بلاش
موقع را برای جنگ مناسب دانست و با مرستان تاخت و پادشاه آن کشور را که دوست
نشد روم بود پیرون کرد و کسی را از جانب خود در آنجا پادشاهی نشانید. سپس بسوی
فلسطین حمله برد.

درین حال لوسیوس و ژولس سردار رومی با مور جنگ با ایران گردید و چند تن از
سرداران بزرگ دیگر روم نیز با وی بسره بودند که بزرگترین معروفترین ایشان آویدیوس
کاسیوس نام داشت.

کاسیوس در سال ۶۴ میلادی بلاش را شکست داد و مجبور کرد که از سوریه بگریز
رود. سپس با مرستان تاخت و آن سرزمین را نیز بار دیگر برای دولت روم تصرف کرد
و از آنجا به پهن التهرین حمله برد و مانند ترایانوس بابل و سلوکیه و میفون را تسخیر کرد
و شهر سلوکیه را که در این زمان چهارصد هزار جمعیت داشت آتش زد. در میفون هم قصر تابستانی
بلاش را دیران کرد و از آنجا تا حدود مدیشرفت ولی ناگهان مرض طاعون در
شکرگاه رومیان ظهور کرد و جمیع کثیری از ایشان را بملاک ساخت و حتی بوسیله
ایشان بار و پانیز سرازیت نمود.

پس از بروز طاعون سپاه روم از ایران عقب نشست ولی ارمنستان دستي از
مین النهرين در تصرف دولت روم ماند و از دست ايران بدر رفت .

بلاش سزوم در سال ۱۹۱ میلادی وفات یافت

و پسرش بلاش چهارم جانشین وی گردید .

اسکست دهمم
بلاش چهارم

در آغاز پادشاهی او مردم قسمتی از مین النهرين

علیا که در تصرف روم بود بر ضد آن دولت قیام

کردند امپراطور که سپتیمیوس سوروس نام داشت با سپاه فراوانی از فرات

گذشت و ضیبعین را که از قلعه های محکم مین النهرين علیا بود با قسمتی از کردستان

گرفت ولی چون شنید که یکی دیگر از مدعیان امپراطوری در اردبیل قدرتی یافته است

از تعقیب فتوحات خود چشم پوشیده باز گشت . پس از رفتن سوروس بلاش بر

کردستان و مین النهرين تاخت و سپاهیان رومی را از آن نواحی بیرون کرد .

لکن سوروس بزودی با سپاه بازگشت به تخت ارمنستان را مطیع ساخت و از آنجا

با کشتی از راه دجله بطرف سلوکیه فتنه و داد . چون بلاش در برابر دشمن مقاومتی

نکرد و میان بابائی بر تیفون و سلوکیه و بابل دست یافتند و سوروس تیفون را

قتل عام کرد و صدهزار تن از مردم آن شهر را با سیری برد (۱۹۶ م) .

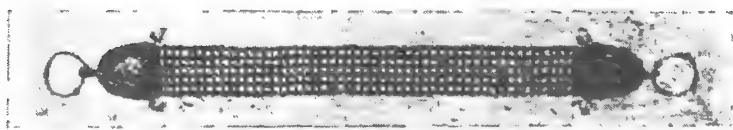
بلاش چهارم پس از این شصت و یک سال و یک پادشاهی کرد ولی

چون دولت اسکانی در این زمان بسیار ناتوان شده بود برای بازگشتن از فتنه

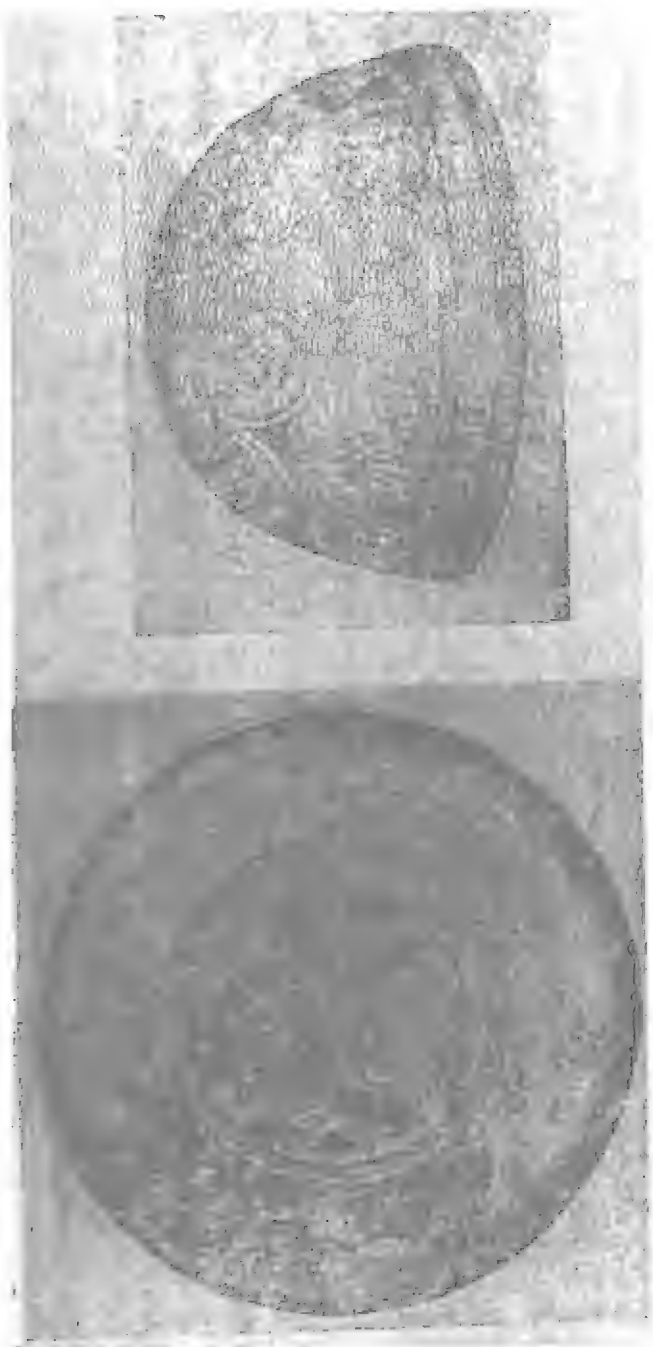


گوشوار زر
از دوره اشکانی

بند دست زر



بند دست زر
از دوره اشکانی



ظروف ذر و سیم
از دوره اشکانی

و قسمت شمال من النهرین که در میان در تصرف داشتند اقدامی ننمود.

در زمان اسکندر پست و نهم یعنی اردوان پنجم امپراطور
اسکندر پست و نهم روم کاراکالا نام داشت و او مردی خود خواه و
اردوان پنجم سبک مغرور شستوی و متکبر بود و چون از احلامت
داخلی ایران آگاه شد بخیال دست اندازی بایران

افتاد و لیکن ابتدا فرستادگانی بآبادیای فرادان نزد اردوان روانه کرد و خست
بادشاه اشکانی را خواستار شد اردوان چون بدوستی کاراکالا اعتماد و ایمان نداشت
خوابش او را رد کرد ولی امپراطور بار دیگر سفرائی نزد او فرستاده تا کید نمود که ازین
ازدواج خبر نیکم روابط دوستانه دوستین مقصودی ندارد. اردوان ناچار راضی شد
و قسار بر آن نهادند که امپراطور خود برای بردن عروس بایران آید.

کاراکالا با سپاه فرادانی بایران آمد. اردوان نیز با جمعی از بزرگان بی حسبه
و سلاح با استقبال وی رفت ولی چون ایرانیان بچادر کاراکالا وارد شدند ناگهان
سپاهیان رومی بر سرایشان ریخته بگی را کشتند و جز اردوان کسی جان بسلامت
نبرد.

کاراکالا پس از این خیانت و ناجو فردی با خنایم و اسیران بسیار بازگشت
و بسیاری از شهرها و دیکده های ایران را غارت کرد و آتش زد ولی در راه
بدست یکی از سربازان خود کشته شد (۲۱۷ م).

پس از بازگشتن کارا کالاه اردوان سپاهی فراهم ساخته در صدد جنگ و
استقام بود ولی پیش از آنکه از مرز مستقرات بروم بگذرد ما کرنیوس "جانشین کارا کالاه"
سفرائی نزد او فرستاد و از در صلح درآمد.

اردوان گفت در صورتی صلح میکنم که رومیان گذشته از باز دادن اسرا و پرداختن غرامت و ساختن شهرهای ویران شده پس انهرین علیار نیز بایران سپارند و چون ماکینوس قبول این شرایط تن نداد طرفین بجنگ پرداختند. در این جنگ ایرانیان غالب شدند و ماکینوس ناچار بار اردوان صلح کرد و مبلغ پنجاه تن غرامت جنگ برداشت.

پس از این فتح دولت اشکانی تا حدی قدرت یافت ولی در همان حال تنگی
زور مندی برای تاج و تخت اشکانیان پیدا شد و اردشیر بابکان از فارس مرکز
دولت هخامنشی بجای تخت اردوان برخاست و در دشت همرزگان (میان بهمان
و شترکمار رود جراحی) پس از سه جنگ او را مغلوب و مقتول ساخت و بشرحی که
در تاریخ ساسانیان خواهم گفتم دولت اشکانی را منقرض نمود (در حد ۲۲۶ م.)
مدت پادشاهی اشکانیان در ایران از سال ۲۵۰ پیش از میلاد تا سال ۲۲۶ میلادی
یعنی نزدیک به ۴۷۶ سال بوده است.

روایات ایرانی تاریخ قدیم
تاریخ ایران بطوریکه تاکنون برای شما به خصوص
حکایت کردیم از نوشته های موزه خان یزدان

در دم گرفته شده است که در ضمن تاریخ خودشان بنا سبب رد و ابطی که با ایران داشته اند نقل کرده اند. بعضی کتیبه ها که در اسبیه و آثار پادشاهان باقی مانده و بزبانهای قدیم ایرانی نوشته شده نیز این اواخر خوانده شده و آنچه را مورخان یونان و روم نوشته اند تأیید و تکمیل و تصحیح کرده است. از سکه های پادشاهان اشکانی هم بعضی معلومات بدست آمده است.

غلت اینکه از قول مورخان ایرانی خبری نقل نکردیم اینست که کتابهای قدیم ایرانی بواسطه استیلای اسکندر و یونانیان از میان رفته و از آنها تقریباً هیچ چیز باقی نمانده است. قدیمترین کتابهای ایرانی متعلق با دوره ساسانیان است و از آن نوشته های پیدا است که ایرانیان تاریخ کشور خود را فراموش کرده بودند و از تاریخ دوره اشکانی فقط اسم بعضی از پادشاهان را شنیده بودند. از دوره سلوکیان هم بهیچدرمیدانستند که ملوک الطوائف در ایران سلطنت میکردند. از هخامنشیان هیچ خبری نداشتند و از آن شاهنشاهان جز از اردشیر و دارا و دجنگ دارا و اسکندر سخنی نمیگفتند و از دوره پیش از اسکندر و دارا داستانها حکایت میکردند که آیمحه با افسانه است. نخستین سلسله سلاطین ایران را پیشدادیان مینامیدند و سلسله دوم را کیان میخواندند و اردشیر و دارا را کیانی میگفتند. این داستانها را فردوسی شاعر بزرگ قرن چهارم هجری در کتاب کلاسی موسوم به شاهنامه که بزرگترین اثر ادبی و شعری ما و یکی از بهترین کتابهای دنیاست بنظم در آورده است. شاهنامه فیه دوسی را همه ایرانیان باید بخوانند. در آنجا نخستین پادشاه

ایران را کیو مرث خوانده و حکایت کشته شدن پسر اوسیا مک را بدست دیو باد
 اشقام کشیدن پسر او بوشنگ از دیوان نقتل میکند و از جمشید پادشاه بزرگ
 داستانها میسر آید. همچنین از سلسله شدن ضحاک بر او داستان کادو آهنگر که
 ایرانیان را بر ضحاک بشو رانید و فریدون از ترا دجمشید را بسلطنت رسانید و او سر
 کشور را میان سه پسرش سلم و تور و ایرج قسمت کرد و سلم و تور بر ایرج حسد بردند و او را کشیدند
 سپس منوچهر منته زنده را زاده ایرج از سلم و تور اشقام خون جد خود را کشید و این امر سبب
 دشمنی ایرانیان و تورانیان گردید و پادشاه توران که افراسیاب نام داشت بجنگ
 ایران برخاست و در زمان سلطنت کیکاوس و کئوس و جنگهای منته اوان میان ایرانیان
 و تورانیان رومی داد و درستم پهلوان بزرگ سیستانی در این جنگها هنرهایها کرد و
 سرانجام افراسیاب مغلوب کئوس گردید و کشته شد.
 شاهنامه داستانهای شیرین بسیار دارد که باید دانست اما برای شاطل نمکینیم چون
 باید اصل آنها را بخوانید.

فصل دوم

تمدن اشکانیان

حدود کشور وسیع اشکانی در دوره عظمت آن از مشرق تا
بهندوکش و حدود پنجاب تا شمال تارو و جیون و دریای
دولت اشکانی خزر و گاه تا کو بهای هخامنشیان، از جنوب تا دریای عمان و خلیج
فارس و از مغرب غالباً تا رود فرات بوده است.
بدیهی است که کشور اشکانی همیشه دارای این وسعت نبوده و چنانکه اشاره کردیم
این حدود مربوط به دوره کمال عظمت و قدرت آنست.
البسته گاهی نیز مثلاً در زمان آرتشاسپان اشکانی در مغرب از رود فرات
تجاوز کرده تا حدود انطاکیه و سکه هلس پت پیش رفته اند. ولی نواحی فرات را جز
مستصرفات این دولت نمی توان شمرد.
کشورمانی که از دولت اشکانی اطاعت میکردند بر دو نوع بودند: یکی کشورهایی
دولت اشکانی برای آنها حاکمان معین میکرد مثل بابل و همدان و رمی و کوش
(حدود امنان کنونی، و پارت و گرگان و زرنگان و سیستان، و غیره و دیگر کشورمانی

که تابع دولت اشکانی بودند ولی از خود پادشاهی داشتند مانند آذربایجان، ارمنستان و الام، خوزستان، و پارس و امثال آنها.

پایتخت دولت اشکانی نسبت به توسعه متصرفات آن تغییر کرده است. پایتخت ما زمانی که این دولت فقط در سرزمین پارتیا حکومت داشت پایتخت آن بقولی در شهر نسا نزدیک عشق آباد امروزی، و بقول دیگر در شهر سا، نزدیک توجان یا بخورد، بود. پس از آنکه دولت اشکانی بطرف مغرب توسعه یافت یعنی از زمان تیرداد اول پایتخت آن به بیکانم پیس یا شهر صد دروازه (در نزدیکی دامغان کنونی)، انتقال یافت سپس چون مرکز کشور اشکانیان از مغرب بروافرات رسید شهر تیسفون را که در جانب چپ دجله مقابل شهر سلوکیه پایتخت سلوکیها، ساخته بودند پایتخت قرار دادند. ولی در مدت سال مباحثات فصول در شهرهای مختلف بسر میبردند و به همین سبب است که مورخان قدیم شهرهای رمی و بسان و گرگان تپه (در گرگان)، رانیر از جمله مراکز حکومت اشکانی سمرده اند.

پادشاهان اشکانی همه از خاندان اسکت اول بودند و جز طرز حکومت افراد این خاندان کسی سلطنت نمیرسید.

شاه را مجلس مہستان یا دمنستان، تعیین میکرد و این مجلس چنانکه سابقا هم اشاره کرده ایم خود از دو مجلس مرکب شده بود. یکی مجلس شاهزادگان یا شورای خانوادگی و دیگر مجلس سنایا مجلس بزرگان و روحانیان. مجلس مہستان همیشه پسر شاه را بجای او بر میگزید مگر وقتی که پسر شاه کودک بود یا لیاقت پادشاهی

نداشت. در اینصورت برادر شاه یا عم او را سلطنت بر میداشتند.

شاه پس از رسیدن سلطنت در کشور حکمران مطلق میگشت و هر چه میخواست میکرد ولی گاه چنانکه در تاریخ اشکانیان دیده میشود مجلس هستان او را از پادشاهی خلع مینمود. سلاطین اشکانی خود را تقلید پادشاهان پارتی میخواندند و گاه چنان برادر آفتاب و ماه و پسر خدا و عادل و امثال آن را بر نام خویش مینمودند.

تاج گذاشتن بر سر شاه از وظایف مخصوص پسران بزرگ بود که او را سواران میگفتند و رئیس خانواده سواران از دودمانهای بزرگ اشکانی بود.

اشکانیان وجود شاه را مقدس میدانستند و نام او را پس از مرگ با احترام و ستایش ذکر میکردند و بقولی محبته او را مانند ارباب انواع میرستید.

حکامی را که پادشاهان اشکانی بکشورهای خود میفرستادند پستاکتس یا ویتاکسا بنامش میگفتند و حده ایگونه کشورها را از پانزده تا هجده نوشته اند. کشورهای دیگر چنانکه پیشتر گفتیم از خودشاهی داشتند و در امور داخلی خویش مستقل بودند فقط در مواقع جنگ با مرشاهنشاه بملک او میآمدند و بعضی از آنها نیز با جگزار شاهنشاه بودند.

علاوه بر این در کشورهای اشکانی حدهای شهریهای یونانی هم از زمان اسکندر و جانشینان او وجود داشت که در حکومت خود مستقل بودند و فقط خراجی بشاهنشاه میدادند. از جمله این شهرهای سلوکیه یا تحت سلوکیها بود که جمعیت آنرا از ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر

نوشته اند.

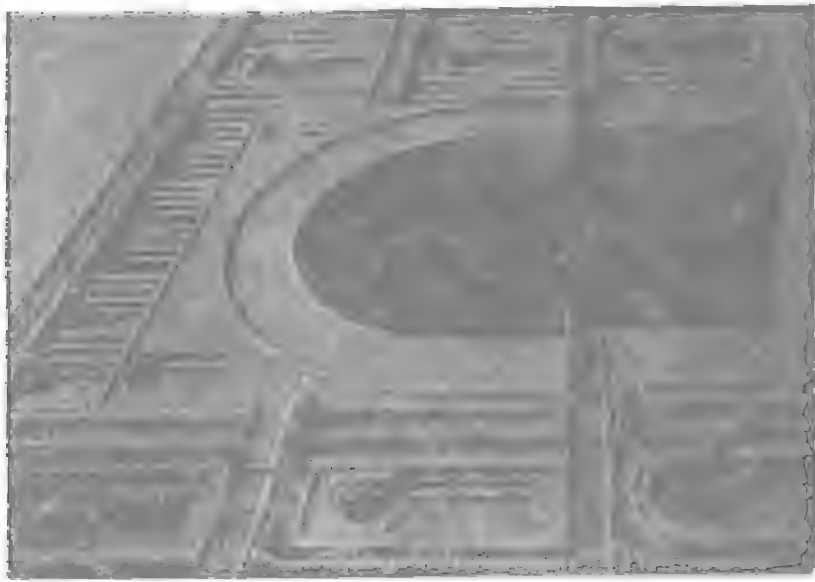
ظاهراً عده شهرهای یونانی در کشورهای اشکانیان از جو متجاوز بوده است. چون
این شهرها در کشور ایران سبب آشوب و هلاک یونانی در مشرق زمین گردیدند آنجا که پادشاهان
اشکانی خود را فیلیپین یعنی دوستدار یونان میخواندند و این کلمه بر روی سکه های
ایشان دیده میشود.

اشکانیان ظاهراً سپاه دائمی نداشتند و چون جنگی روی
سپاه میداده بجمع آوری لشکر از کشورهای تابع خویش میراجستند.
سپاه اشکانی دو دسته بود: سوار و پیاده. لشکر پیاده
ایستاد داشت و نه ادا آن غالباً در پس صفوف جنگ بجز حفظ حر استارد و در وقت
سواران مشغول بودند. لشکر سواره نیز بدو قسمت میشد یکی سنگین اسلحه و دیگر سبک
دسته اول در جنگهای تن به تن بکار میرفت و اسلحه کامل ترقضی و دفاعی داشت.
افراد این دسته زرهی که تا زانو میرسید در بر میکردند و کلاه خودی از آهن یا پولاد
بر سر میگذاشتند و شلوار چرمی نمیشدند. سلاح ایشان نیزه ای بلند
و تیر و کمان و شمشیر بود. اسبان را هم روز جنگ با زره یا برگسوانی چرمین
می پوشانند.

سواران سبک اسلحه زره و کلاه خودند اسلحه ترقضی ایشان منحصر
به تیر و کمان بود.



یکی از نقوش برجسته دوره اشکانی



تصویر خیالی یکی از معمارات اشکانی هنگام آبادی آن
(مقابل صفحه ۸۸)

در جنگها تأثیر داشته و دوم در مغلوب ساختن دشمن بیشتر بود زیرا بسبب نداشتن اسلحه سنگین بسیار چست و چالاک بودند و میتوانستند با سانی بر سپاه دشمن حمله آن را زیر باران تیر گیرند و چون هم در صدد دفاع برآمد بجا کی جنگ گریز نکنند. اساساً نزدیک جنگ اشکانیان این بود که از پیش سپاه دشمن عقب نمی نشستند و او را مدبرون کشور خود و غالباً به بیابانهای بی آب و گیاه میکشیدند سپس ارتباط را با مرکزش میریدند و راه آذوقه را بر او می بستند و با حملات پیاپی سواران سبک اسلحه کار او را می ساختند.

اشکانیان مخصوصاً چون در سواری و تیراندازی ماهر بودند از جنگ در نواحی کوهستانی احتراز میکردند. در قلعه گیری و فن محاصره نیز مهارتی نداشتند و اصولاً در جنگهای دفاعی ماهر تر بودند. فیلهها و ارابه های جنگی هم در سپاه اشکانی نبوده کشتی جنگی هم نداشته اند.

اشکانیان در آغاز امر یعنی زمانی که با سکاهای آمیخته و معاشر مذہب اشکانیان بودند مانند همه اقوام قدیم عناصر طبیعی و آفتاب و ماه و ستارگان را ستایش میکردند و نیاکان و بزرگان خویش را نیز با دیده پرستش میگریستند. پس از آنکه بایران آمدند و با سایر اقوام ایرانی مربوط شدند بدین زردشتی درآمدند و چون اسکندر بایران تاخت در بطن نوع پرستی یونانی در اثر حمله او و پادشاهی سلوکیها در این کشور راه یافت از قبول این مذہب نیز دریغ نکردند. بنا بر این کیش اشکانیان آمیزشی از مذہب مذکور بوده است.

پرستش آفتاب و ماه در میان اشکائیان مرسوم بود. آفتاب را بنام مهر در هنگام طلوع ستایش میکردند و برای مهر و ماه معابد مخصوص داشتند. مهر به بگهان اشکائیان نگهبان خانواده شاهی بود. مردم پارتیا مثال نیاگان و پادشاهان خویش را نیز در معابد در ردیف مجسمه های که برای مهر و ماه ساخته میشد قرار دادند ستایش میکردند. پس از آنکه بدین زردشت درآمد ستایش ابورا مزدا و دشمن داشتن اهریمن نیز معتقد شدند و آتش را هم محترم و مقدس داشتند و بهین طبقه مغان در دولت اشکانی محترم و صاحب نفوذ گشتند. ولی باید دانست که ستایش آتش و نگه داری آن در میان اشکائیان کم کم منسوخ شد چنانکه مردکانرا در آتش میوزاندند و با جسد پلید مرده آتش مقدس را آلوده میخواستند و این کار برخلاف اصول دین زردشت بود.

کار مغان در این دوره منحصر با موردین نبوده. بسیاری از ایشان پزشک و مدبر و آموزگار و مخبم و سالن و نگار هم بوده اند. مغان لباس سفید میپوشیده اند و به طبقه تقسیم میشده اند. اشکائیان بسیار مذاهب نیز آزادی کامل داده بودند و دوره ایشان پروان ادیان بگانه مانند یهودی و یونانی در انجام مراسم و آداب دینی خویش آزادی تام داشتند.

بلاش اول پادشاه اشکانی در صد و جمع آوری اوستا که در زمان سکندر سوزانده و نابود شده بود برآمد ولی نتیجه اقدام او معلوم نیست.

از اخلاق و عادات اشکانیان اطلاعات جامعی در
 اخلاق و عادات دست نیست. آنچه از آثار مورخان معاصر ایشان بر میآید
 از این قرار است:

۱ اشکانیان زنان متعددی گرفتند ولی پیش از نیک زن عقدی اختیار نمی کردند
 در صورتیکه زن فرزند نیآورد و یا بهر جادو و میمراخت و یا از اخلاق نیک منحرف
 میشد مرد میتواند او را طلاق دهد. زنان در امور دولتی مدخله نمیکردند و با مردان
 آمیزش نداشتند.

۲ با اسیران بهر بانی رفتار میکردند و کشتن ایشان را جایز نمی شمردند.
 ۳ بگنجداری قول خود و بستگی بسیار داشتند و هرگز از پیمان بر نمی گشتند
 ۴ رفتار ایشان با پیروان مذاهب مختلف کشور خوب بود.
 ۵ جنگ و شکار را دوست میداشتند و انواع بازیها و ورزشها در میان ایشان
 متداول بود.

زبان اشکانیان زبان پهلوی بوده ولی زبان پهلوی بانی
 زبان و خط شمال شرقی ایران با زبان پهلوی جنوب که در زمان ساسانیان
 متداول بودند کی تفاوت داشته است.

از زمان حمله اسکندر چون عده ای از سرمازان یونانی و در نواحی مختلف ایران
 اقامت گزیدند لغت یونانی در ایران راه یافت. تسلط سلوکها و روابط اشکانیان
 با ایشان نیز بر و اوج این زبان مخصوصا در دربار و میان شاهزادگان و بزرگان این فرود

چنانکه برخی از پادشاهان اشکانی با زبان و ادبیات یونان آشنا بودند و در برابر اشکانی
تأثرهای یونانی نمایش میدادند. سکه برخی از سلاطین اشکانی نیز خط و زبان یونانیست.
اشکانیان خط خود را از خط آرامی اقتباس کرده بودند و بر روی سکه های ایشان
کلمات پهلوی با این خط نوشته شده است. ولی خطی منی نیز در این دوره منسوخ نشد
بود و کتیبه های هم بخط مزبور از دوره اشکانیان بدست آورده اند.

چون اشکانیان شهرنشینی دبستگی نداشتند و بیشتر بجنگ و لشکر کشی
آمار اشکانی مشغول بودند از خود آثار صنعتی حتی باقی نگذاشته اند از جمله
آثاری که با اشکانیان نسبت میدهند یکی معبدیست در گلخاور
که ظاهراً پرتشکاه دیانا (در تبه النوع مشکار روم) بوده است. دیگر خزانه قصر بزرگی در انخضر
(هاترا) در ساحل راست رود و جلگه که یکی از شهرهای مهم التیرین بود و از خود استقلال
داخلی داشت.

دیگر نقش برجسته کتیبه ای از گوردوز اشکانی در پستون که تقلید کتیبه داریوش
بزرگ کتده شده و نوشته آن بخط یونانیست. در این نقش گوردوز براسی سوار است
و تیره ای در دست دارد و ربه النوع پیروزی بر سر او پرواز میکند. در این کتیبه
گوردوز خود را ساتراپ ساتراپها یعنی شاهنشاه خوانده است.

دیگر در سرپل زهاب نقش برجسته ای که یکی از پادشاهان اشکانی را نشان میدهد.
در آرامی اتوامی بوده اند از ژاد سامی که در فاصله میان سوریه و جلجلیه میرسیته. خط آرامی منسوب از خط عبری بوده است.

پادشاه سواراسب است و گلی را از دست عیسی میگیرد. شاه لباس سنگی در بردارد
 دلی شلوارش گشاد است بعضی که روی چکمه های او را پوشانیده است.
 دیگر نقش برجستهای در تنگ سادولت در کوبهای تختیاری. در این نقش
 یکی از ملکه های انگلیسیان سه نفر مرد که از ایشان دو تن نیزه در دست دارند آرمیده
 و منحنی بخواندن دعا مشغول است. این مجلس حکایت میکند از اینکه شاه بشکار رفته
 و ملکه در انتظار بازگشت او نگذاشت و منغ برای سلامت شاه دعا میخواند. پانزده نفر
 تا شاگر نیز در دو صف پشت سر یکدیگر ایستاده اند.

بخط ابراهیم بوزری

فهرست

آغاز

بخش نخست

تاریخ ملل مشرق ، یونان ، روم

مقدمه - کلیات

تاریخ و پیش از تاریخ - نوادهای بشر - تعریف تاریخ - فائده تاریخ - آغاز تاریخ
تقسیمات تاریخ صفحه ۱

فصل اول - تاریخ مصر

۱ - وضع جغرافیائی مصر و مردم قدیم آن :

رود نیل - طغیان نیل - نژاد و قبايله .

۲ - اوضاع سیاسی مصر قدیم :

پادشاهان مصر - دوره منفیس - دوره تبس - قبائل هیکسوس - دوره تازه تبس
سلسله نوزدهم - رامسس سوم - فراعنه سائیس - دولت هخامنشی - ورود کمبوجیه بمصر
رفتار کمبوجیه - برگشتن کمبوجیه - طغیان مصریها - پایان استقلال مصر .

۳ - دین مصریهای قدیم :

ستایش مردگان .

۴ - آثار مصر قدیم :

اهرام - مقابر زیرزمینی - معابد مصری .

۵ - تمدن مصر قدیم :

خط - کشف خط مصری - اختراع کاغذ - مجسمه - ازی - سنگتراشی - نقاشی
کتیبهها - تفریح و ورزش - مصنوعات مصری - پادشاه دوستی - بارعام فراعنه .

۶- احوال اجتماعی و اخلاق مصریان قدیم :

طبقات مردم - پرچم - حکومت مصر - قوانین مصری - اخلاق و عادات عامه مصریان
قربانی - عزاداری - زن در جامعه مصری - مصریان و دریا - پرستش جانوران ... صفحه ۶

فصل دوم - تاریخ بابل و آشور و کلد

۱- دولت بابل :

وضع جغرافیائی - ساکنین قدیمی این سرزمین - قدیمی ترین کشورهای آسیای غربی
ظهور کشور - و مری - تمدن سومریها - حکومت های شهری - شهر اور - شهر لاکاش
آمدن سامیان به شینار - غلبه سامیان و تمدن عصر - ارکن - ظهور حکومت متحد - سومر
و آکاد - دومین دوره غلبه سامیان - عصر حوریایی و تمدن این عصر .

۲- دولت آشور :

انقراض دولت هیتی و مصر - تمدن آشوری - تاریخ سیاسی آشور - تمدن و فرهنگ
در آشور - مقدمات انقراض دولت آشور .

۳- دولت کلد :

مختصری از تاریخ این دولت - تمدن کلدانیان صفحه ۲۲

فصل سوم - تاریخ الام و فنیقیه و یهود

۱- الام و الامیان :

جغرافیای الام - تاریخ الام .

۲- عبرانیان یا یهود :

فلسطین و اسلاف عبرانیان - آمدن عبرانیان بفلسطین - دو حکومت عبرانی یا
اسرائیل و یهودیه - انقراض سلطنت عبرانی بدست آشور و کلد - رهائی اسیران یهود
بدست ایرانیان - تشکیل دین و دولت یهود در تحت حمایت ایران - اهمیت عبرانیان
روایات تاریخی تورا .

۳- فنیقیان :

صیدا - صور - بازرگانی و دریا نوردی فنیقیها - ایجاد الفبا - دین فنیقیها
روابط فنیقیها با ایران صفحه ۶۱

فصل چهارم - تاریخ یونان

۱- دوره باستانی یونان و عصر پادشاهان :

تمدن اکیا (یا اژه) - اکیا و یونان - آمدن یونانیان - تأثیر محیط در وضع زندگی

یونانیان - تمدن عصر پادشاهان - عقاید دینی یونانیان - دین و اخلاق .

۲ - عصر حکومت اعیان:

وسعت و ترقیات یونان در عصر حکومت اعیان - تمدن یونان در عصر اعیان - پیدا شدن صنایع .

۳ - سپری شدن حکومت اعیان و ظهور حکام :

تمدن عصر حکام - ترقی در عقاید دینی و اخلاقی - ظهور فلسفه و علوم - ایران و یونان .

۴ - چشمی آتن و اسپارتا و عظمت آتن :

اتحاد دلس - پیشرفت اقتصادی آتن و شروع جنگ میان آتن و اسپارتا - آتن در عصر پریکلس - پیشرفت صنایع و ادبیات - استبداد آتن و جنگ پلویونسوس - آخرین کشمکشها در میان حکومتهای محلی یونان - انقراض دموکراسی و تسلط اسپارتا - جنگ داخلی و بازگشت امنیت و آسایش بدست ایران .

۵ - تمدن و فرهنگ یونانیان در این دوره :

تکمیل فن معماری - مجسمه سازی - نقاشی - دین و ادبیات و فلسفه .

۶ - اسکندر و جانشینان او :

مقاصد و اخلاق اسکندر - یونان پس از مرگ اسکندر .

۷ - تمدن دوره اخیر یونان منتهی ۸۰

فصل پنجم - تاریخ مختصر روم

۱ - دوره باستانی روم :

اوضاع جغرافیائی ایتالیا - آغاز تاریخ ملت و دولت روم - پادشاهان قدیم روم - ملت روم - دولت روم - سازمان جمهوری و تحولات ملی و سیاسی روم - مجلس سنای روم - انجمنهای سیاسی و ملی - تربیونها یا نمایندگان پلبس - بدست آوردن امتیازات دیگر - دین قدیم رومیان - بسط متصرفات روم - سیاست دولت روم - سیاه روم - آتنی بال سی یو - جنگ دوم یونیک .

۲ - جنگهای یونیک و ترقی دولت روم :

جنگ سوم یونیک .

۳ - بسط دولت روم در مشرق و تغییر احوال آن دولت :

اوضاع داخلی روم پس از فتوحات - دیکتاتوری در روم - ماریوس و سولا - مهرداد جنگ روم با مهرداد - پمپئوس و کراسوس - فتوحات پمپئوس - قیصر - حکومت مردان سه گانه اول - جنگ کراسوس با ایران - قیصر و پمپئوس - فرمانروائی قیصر

دیکتاتورهای تازه - آنتونیوس و ایران .

۴ - امپراطوری روم :

حکومت اکتاویوس - اوضاع عمومی امپراطوری روم - امپراطوران روم - نرو و سیازیانوس - تیتوس - تراپانوس - هادریانوس - اورلیوس - هرچ و مرج نظامی آکساندر - سوروس - دیوکلسیانوس - کستانتینوس - یولیانوس - تجزیه و انقراض دولت روم - یوسنیانوس - روم شرقی پس از یوستینیانوس .

۵ - قملن روم :

دین رومیان - دین مسیح در روم - زبان و ادبیات رومیان - عصر اوگوستوس تاریخ نویسی - قانون نویسی - معماری - سازمان رومی - بازرگانی و کشاورزی نمایندها و تماشاخانه ها صفحه ۱۴۰

بخش دوم

تاریخ ایران

مقدمه ، کلیات :

نام ایران - فلات ایران - اقوام آریائی صفحه ۱ (ازبخش دوم)

باب اول - تاریخ دولت ماد و دولت هخامنشی

فصل اول - تاریخ دولت ماد

- سوابق تاریخی - پادشاهی دیوکس - هوخستر - تدن مادی صفحه ۵

فصل دوم - دولت هخامنشی

مقدمات تشکیل دولت هخامنشی - تسخیر لیدی - فتوحات مشرق - فتح بابل - مرگ کوروش - پادشاهی کمبوجیه - تسخیر مصر - مرگ کمبوجیه - گدومانی غاصب پادشاهی داریوش بزرگ - لشکر کشی بر زمین سکاها - لشکر کشی یونان - پادشاهی خشایارشا - نبرد ترموپیل - تصرف آتن - نبرد سالامیس - نبرد پلاته - نتیجه جنگهای ایران و یونان - پادشاهی اردشیر دراز دست - پادشاهی داریوش دوم - پادشاهی داریوش سوم .

تاختن اسکندر بایران :

مقدونیه - پادشاهی فیلیپوس - اسکندر - نبرد گرانیکوس - نبرد ایبوس صفحه ۱۱

فصل سوم - تمدن ایران در زمان هخامنشیان

سازمان کشوری - شاه - طبقات - داوری - مالیه - سازهان لشکری - کشاورزی
 صنعت و بازرگانی - دین - زردشت - اوستا - اصول دین زردشت - آداب و اخلاق
 خط و زبان - آثار صفحه ۴۴

فصل چهارم

اوضاع ایران از انقراض دولت هخامنشی تا ظهور اشکانیان
 مرگ اسکندر - صفات اسکندر - جانشینان اسکندر صفحه ۵۹

باب دوم

تاریخ اشکانیان

فصل اول - پادشاهان اشکانی

مسکن اصلی و نژاد - تأسیس سلسله اشکانی - اشک دوم تیرداد اول - اشک ششم
 مهرداد اول - اشک هفتم فرهاد دوم - اشک نهم مهرداد دوم - احوال دولت اشکانی
 تا پادشاهی ارد - اشک سیزدهم ارد اول - اشک چهاردهم فرهاد چهارم - اوضاع ایران
 پس از مرگ فرهاد چهارم - اشک بیست و دوم بلاش اول - اشک بیست و چهارم خسرو
 اشک بیست و ششم بلاش سوم - اشک بیست و هفتم بلاش چهارم - اشک بیست و نهم
 اردوان پنجم - روایات ایرانی تاریخ قدیم صفحه ۶۳

فصل دوم - تمدن اشکانیان

سازمان دولت اشکانی - پایتختها - طرز حکومت - سیاه - مذهب اشکانیان - اخلاق
 و عادات - زبان و خط - آثار اشکانی صفحه ۸۵

تصویرها :

مقابل صفحه ۱۲

۱۳ »

۱۶ »

رامس دوم

رامس دوم در اراپه جنگی

تصویر از پریس - خدایان مصری

مومیاگری در مصر قدیم	مقابل صفحه ۱۷
اهرام مصر	» ۲۰
ویرانه یکی از معابد مصر - تصویر خیالی همان معبد پیش از ویران شدن	» ۲۱
نمونه ای از اسلحه و جواهر مصریان قدیم	» ۲۴
تصویر تخته سنگ رشید با يك نمونه از خط هیروگلیف	» ۲۵
یکی از دبیران مصر قدیم - سیاه پیاده مصر قدیم	» ۲۸
نقشه راههای درونی یکی از اهرام - مجسمه سازی در مصر قدیم	» ۲۹
آجر سازی در مصر قدیم - یکی از کشتیهای مصر قدیم	» ۳۲
طرز درو کردن در مصر قدیم - طرز آبیاری	» ۳۳
کتابه نرم سین پادشاه آکاد	» ۴۴
سنگ قوانین حمورابی	» ۴۵
تصویر یکی از پرستشگاههای آشوری	» ۵۰
کاخ سارگن - ترتیب جل يك گاو بالدار	» ۵۱
شکار گور خر در آشور - ترتیب قلعه گیری آشوریان	» ۵۴
پادشاه آشور با نیزه چشم اسیران را کور میکند - یکی از شاهان آشور - مجسمه يك خدای زشتکار آشوری - گاو بالدار	» ۵۵
سربازان آشوری	» ۵۶
تیراندازان آشوری - سربازان آشوری سرکشتگان دشمن را تحویل میدهند - آشور بنی یال در شکار گاه	» ۵۷
تصویر نامه یکی از رؤسای عبرانی بفرمانروای دولت ایران در آسیای صغیر	» ۷۰
يك دسته از بنی اسرائیل در دوره آشوریان	» ۷۲
شمعدان هفت شاخه پرستشگاه اورشلیم	» ۷۳
تصویر دو تن از مردم قدیم سوریه و فنیقیه	» ۷۸
تصویر جل خدای بزرگ فنیقی	» ۷۹
مجسمه های کوچک عاج و زر از آثار قدیم کریت	» ۸۲
جامهای زر از آثار قدیم کریت	» ۸۳
يك ظرف منقوش از آثار قدیم یونان - هراکلس	» ۸۸
تصویر اومیروس - سربازان قدیم اسپارتا	» ۸۹
يك کشتی سه رده ای یونان قدیم	» ۱۰۶

۱۰۷	مقابل صفحه	جنگ دریائی یونانیان قدیم - سربازان یونانی
۱۱۲	»	خانه یکی از توانگران یونان قدیم
۱۱۳	»	روستایان یونان قدیم
۱۱۴	»	پریکلس
۱۱۵	»	آثار آکروبولیس
		کودکان یونانی درس موسیقی میگیرند - مسابقه ارابه رانی -
		مسابقه دو در یونان قدیم - یکی از معابد قدیم یونانی در
۱۱۶	»	جنوب ایتالیا - تصویر يك ستون یونانی
۱۱۷	»	مجسمه هرس و دیونیسوس
۱۱۹	»	یکی از دیسک اندازان یونان قدیم
۱۲۴	»	ازی پیدس - سوفوکل
۱۲۵	»	زنان یونان قدیم
۱۲۸	»	نونه‌ای از سنگتراشی بنای ماوزولوس
۱۲۹	»	سرستون سبك کورینت - مجسمه های یونانی
۱۳۲	»	مجسمه سقراط حکیم
۱۳۳	»	مجسمه دمتنس
۱۳۸	»	مجسمه یکی از مردم گل
۱۳۹	»	مجسمه لامو کوئون
۱۴۰	»	مجسمه گرگی که رمولوس و رموس را شیر میدهد
۱۴۱	»	مرد و زن رومی
۱۴۲	»	برج و باروی رم - يك شهر قدیم رومی
۱۴۳	»	يك پل قدیمی نزدیک رم
۱۴۶	»	پرستشگاه خانوادگی در روم
۱۴۷	»	معبد وستا
۱۴۸	»	سربازان رومی در دوره جمهوری - ارابه جنگی در سپاه روم
۱۴۹	»	تصویر دو تن از سربازان قدیم روم
۱۵۰	»	منجیق و آلت تیراندازی در روم قدیم
۱۵۱	»	لشکر گاه رومی
۱۵۲	»	آنی بال
۱۵۳	»	یکی از سواران گل - يك سوار رومی
۱۵۸	»	مجسمه قیصر - مجسمه اکتاویوس

مقابل صفحه ۱۵۹		خرابه های فروم
۱۶۶	»	طاق نصرت کارالالا
۱۶۷	»	خرابه های شهر یمیشی
۱۶۸	»	مناره ترایانوس
۱۶۹	»	ستونهای یکی از معابد بزرگ روم قدیم
۱۷۰	»	سربازان رومی در دوره امپراطوری
۱۷۱	»	مجسمه مارکوس اورلیوس - مجسمه ویتلیوس
۱۷۲	»	برج تئودوسیوس در قسطنطنیه
۱۷۳	»	نمونه ای از آثار صنعتی روم شرقی
۱۷۴	»	نمونه بیکر تراشی رومیان در زمان قسطنطین
۱۷۵	»	ستون و مجسمه آنتونینوس
۱۷۶	»	برج و باروی قسطنطنیه
۱۷۶	»	کلیسای سنت صوفی در قسطنطنیه
۱۷۷	»	یکی از آثار صنعتی روم شرقی
۱۷۸	»	قسمی از کلیسای سن پول در رم
۱۷۹	»	نمونه ای از صنایع روم - طاق نصرت قسطنطین
۱۸۰	»	خرابه های کولیزئوم - نمای خارجی يك صحنه نمایش
۱۸۱	»	تصویر يك گلادیاتور
(از بخش دوم)	۱۲	»
»	۱۳	»
»	۲۰	»
»	۲۱	»
»	۲۴	»
»	۲۵	»
»	۲۸	»
»	۲۹	»
»	۳۲	»
»	۳۳	»
»	۴۰	»
»	۴۱	»

بیکر کوروش بزرگ

آرامگاه کوروش

سر يك مرد هخامنشی - داریوش بزرگ

بیکر داریوش بزرگ و خشایارشا

یکی از نقوش برجسته کاخ داریوش

آرامگاه داریوش بزرگ

يك سرباز هخامنشی

دسته ای از سربازان جاویدان

کاخ داریوش در تخت جمشید

نمونه ای از نقوش برجسته تخت جمشید

جنگ اسکندر با داریوش در ایسوس

جام نقره از آثار هخامنشی - سرستون از آثار شوش

نمونه‌ای از نقوش برجسته تخت جمشید	مقابل صفحه ۴۸	(از بخش دوم)
نمونه‌ای از خط میخی پارسی	» ۴۹	»
سکه‌های هخامنشی	» ۵۲	»
مهرهای پادشاهان هخامنشی	» ۵۳	»
سریک مرد اشکانی - گوشوار زر از دوره اشکانی - دست‌بند		
زراز دوره اشکانی	» ۸۰	»
ظروف زر و سیم از دوره اشکانی	» ۸۱	»
یکی از نقوش برجسته دوره اشکانی - تصویر خیالی یکی از		
عمارات اشکانی هنگام آبادی آن	» ۸۸	»
سکه‌های اشکانی	» ۸۹	»

نقشه‌ها

نقشه مصر قدیم	» ۸	»
» دولتهای بابل و آشور و کلدانی	» ۴۸	»
» فلسطین و فنیقیه	» ۷۱	»
» یونان	» ۱۱۸	»
» امپراطوری روم	» ۱۶۲	»
» دولت هخامنشی	» ۲۶	(از بخش دوم)
» لشکر کشی خسروشا یونان	» ۳۰	»
» دولت اسکندر و راه لشکر کشی او	» ۴۲	»
» دولت اشکانی	» ۷۲	»

